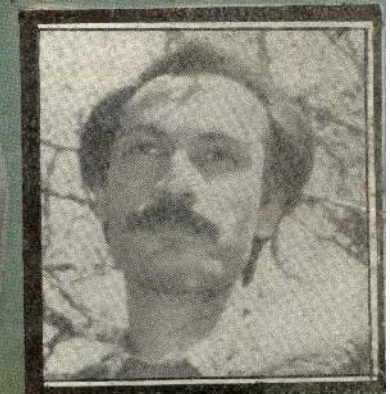


# سپا وون

ساز و نغمه با صدی ۱۹ و ۲۰ است. سلطان سلطان و سلطان  
۱۹۱۰ سلطان سلطان ۱۹۱۰ سلطان سلطان



Ketabton.com

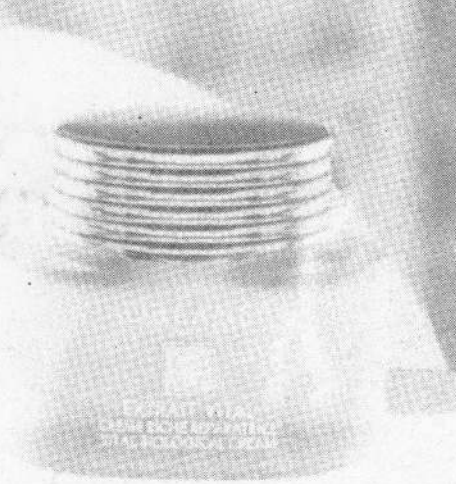
گفتگوی با صدیقه ظفر نطق موفق

سوره ۲۴





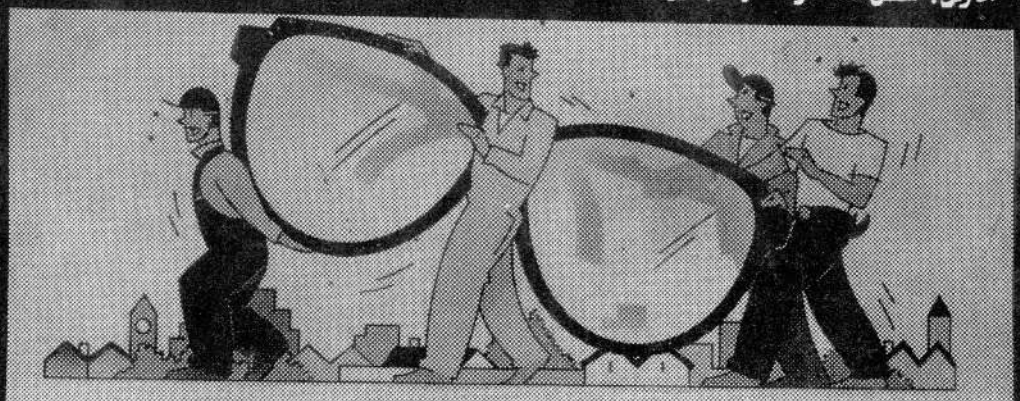
الوارث  
 همه چیز از همه جا



شرکت الوارث لمتد وسایل ولوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی  
 های معروف جهان توريد و به فروش میرساند شما میتوانید از نمایندگی  
 فروشگاه دیدن نماید .  
 ادرس: مقابل زینب ننداری - شهرنو - کابل

ROOSHEN OPTIC  
**فروشنی روشن**

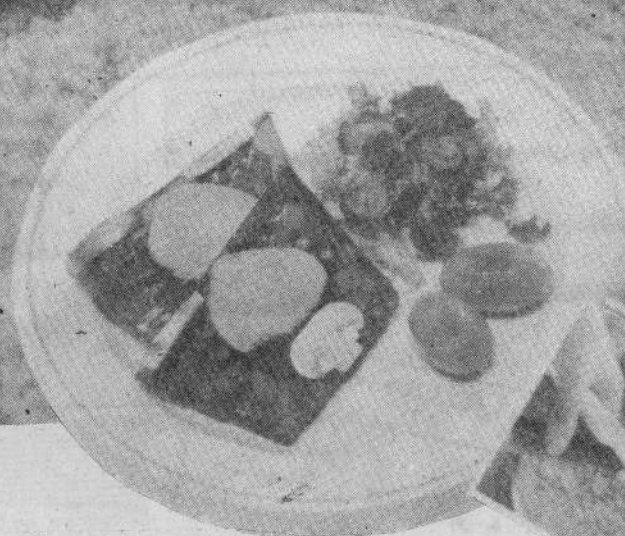
روشن عینک فروشی  
 وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجسمه  
 باوناسیل مصری عینک سازی بوده و با سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد  
 ادرس: متصل ۱۴ منزله سینما پامیر کابل  
 تلفون : ۲۱۳۸۵





# لکي فايڦ

## ۵۵۵



وقتي محفل خوشي تان در لکي فايڦ باشد در تمام عمر  
خوش و خوشبخت مي باشيد .

رستوران لکي فايڦ براي چاشت هر هم شعري آماده  
بذيراي است . فراموش نکنيد هر چاشت ساعت  $\frac{1}{2}$  - ۰۲

تيلفون (۳۰۴۱۰)

آدرس: شهر نومقابل مسجد جامع شهر پيرور





گفتگوئی با راکادین  
پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک

صفحہ ۱۵



مصباح حیدر بابر تونادری

سپتہ پزیدہ خولتِ حیات  
خیر سید حسین رزاک سرہ پوهلند، خصوصیت  
ناستہ اوکتہ

۱۶



انسانیت

۸



دوران شاعرہ صفحہ ۶



پروغی اوغنی

دوران شاعرہ

۱۶



گفتگوئی بشنود با  
سیم پونجی

صفحہ ۱۹



گفتگوئی بشنود با  
سیم پونجی

صفحہ ۱۸



د شماره ایله این مطالب را  
خواهد خواند :  
- جامعه روشنگری به چی  
می اندیشد ؟  
- صاحب با شرف غزل آواز -  
خوان محبوب  
- محتر چه گفتی های تازه  
دارد  
- با یگان آشنا شوید  
- چرا برین بابی چای شده ؟  
- مباحثه با صاحب بارش

میکاران همسه  
گرامتک : محمد علی، محمد سمیرا، روضه  
خطاطی : کبر امیر و هسی قانسی  
تایپ : زلمی پهل واحد شاه نصیری  
مختصم : محمد گل

ادریس : بلاک ۶۰۶ ایلارخان ۲۶  
مقابل تصویر مطبعه دولت  
مکرمهون سم  
حساب بانکی : ۴۰۲۲۲ بر ۸  
د افغانستان بانک  
مکاسی : حاجی محمد قاسم صاحب

نفسه اتحادیه روزنامهستان جمهوری افغانستان  
مدیر مسئول : ظاهر طلوع  
تلفون : ۶۱۹۰۱  
مکان : محمد امین معروف  
تلفون : ۶۱۷۵۲  
سویچ سرد : ۶۱۸۸۸  
ارتباطی : ۲۹-۵۴-۴۸  
زیر نظر  
مناجات تحریر  
با بلقیس  
محمد حبیب  
عبدالمشاران  
رعنورد ریاض

Subavoon monthly magazine  
Editor-Chief, Zaber Tanin  
Price Abroad 50 US dollars yearly  
Curaccount No 40235/8  
Da Afghanistan Bank Kabul Afghanistan



# پاییز بر آید



نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم  
و با یک چرخه مهتاب گوارا  
گلویی تازه کردم  
و باز آواز سر دادم.

\*\*\*

من از تکرار می‌ایم  
من از تکرار می‌ایم  
من از تکرار می‌ایم.

اگرچه در دلم وادی به وادی شهر و آبادی است  
ولی در بیخندنت خشک چشم‌انتم  
تمام خانه‌ها خاموش  
تمام کوچکی‌ها خالی است  
سراسر این سفر چاه است و دیوار است  
و تقدیر تمام جاده‌ها و کاروانها  
شب و روز است و تکرار است.

من از تکرار می‌ایم  
و در چشمان تلخیم کوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و  
اشتی دارم  
نمی‌دانم کجا بودم  
- کجای این مسیر مهمم بی‌ابتدا و انتها بودم -  
ولی از خوابهای واپسینم  
کورسویی مانده در یادم  
که با فریاد طوفان رنگ سنگین افروختی  
چشمها را باز کردم، راه افتادم  
و دیگر جاده بود و اشتیاق بورس من.

تمام روز را آینه می‌بارید  
و دستان بهارآلود  
نهال افتاب غرس می‌کردند  
و انگاه آسمان تا چند روزی صاف و این بود،  
حتی چشمهای ابرها هم افتابی بود.

نسی دلتنگ  
باری خوب یادم هست -

نسی دلتنگ  
هر از گاهی گلوی آسمان شفاف‌تر می‌شد  
رمیس بر جوش می‌لرزید  
صدای گرم می‌نابید و کوهی بارور می‌شد.

- «هلا پاییز این یکدست زرد زرد...  
این فصل جوان نامرد...»  
تمام راه را در فکر آن بودم  
که اینجا آن گلوی زخمی تشنه  
وقتی بر لبان دهنه می‌نابید  
چرا گوش جوانمردی هم‌اوی صدای آسمان سایش  
نمی‌شد.

میان وحشت و تردید  
انتخابی که چشمان شب آیین زمستان حکم  
می‌راند -

نگاه روشن خورشید  
پشت ابرهای تشنه خاکستری آفسرد  
که می‌گوید که آتش زیر خاکستر نمی‌ماند!

دوباره راه  
دوباره چاه و زخم و گمگم  
دوباره غار و خواب و حیرت و افکار  
همان جاده  
همان جنگل  
همان خنجر  
همان دیوار  
من و روز و شب و تکرار.

\*\*\*

من از تکرار می‌ایم  
و در چشمان تلخیم کوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و  
اشتی دارم  
نمی‌دانم کجا بودم  
که ناگهان  
غروب تیره چشم آسمان خیره را با خواب سازش  
داد

نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم  
و غربت چشمهایم را نوازش داد.

مهیبار کاوه  
تابستان ۱۳۶۸

\* با سر بر مویز بکشد زرد زرد آید

دخس خیس



ما شاهین

# صنایع عمیق پر تنه‌گان

## کسب و کسب

مجلسه ۶

### سنگدشت از بوته

مجلسه ۶

# اعتیاد

مجلسه ۶۱

# مسابقه

مجلسه ۱۲

# دو سه و چهار کاله و دو بیازوندی کیدل

مجلسه ۸۱

# سنگدشت از بوته



پشتی مجله : صد پنه ظفر نطق  
دینده و موفق راد یوتونیزون



سالنگ این بلندای برپوش  
هر روز کاروان های درازی را -  
استقبال می نماید . اینجاست در  
بلندای این کوه ها در گردنه  
های برون آن حادثه های  
زیادی اتفاق می افتد از پختن  
و برنگن ها تا راه گیری و جنگ  
های شدید .

هر روز مردان حادثه از آنجا  
میگذرند در پورانی که فاصله  
چند شهر را می پیمایند .  
مردان با سواران این قله ها  
و شاهراه حیاتی آن حفاظت  
دارند ، چرا که شاهراه سالنگ  
راه زنده گیت و آسانی که این  
راه زنده گیت را قطع می کنند  
می خواهند تا در زمانیکه فریاد  
شوری افغانستان را ترک گفته

اند با محاصره اقتصادی دست  
خواب مردم را خالی سازند . مردم  
به نان نیاز دارند و باید مواد اولیه  
به آنها رسانیده شود . دولت  
میخواهد این شاهراه حیاتی را  
باز نگهدارد و هر روز از دل تزلزل  
بزرگ و طول سالنگ صد ها مراد  
نقله عبور می رود ، منسوب  
قوای مسلح از این عبور و سواران  
مجموله های زنده ماندن را می  
آزند پاسداری میکنند .

از حیرتان تا کابل راه دراز و راه  
پراز حادثه است . درین  
مورد از خسارات چند درین  
میخواهم اما قبل از آن معلوماتی  
را در مورد انتقالات از قتل  
محمد داوود در انتقالات ترانسپورت  
سکتور خصوصی در رابطه  
انتقال مواد طی مدت سیری شده  
سال ۶۸ به وسیله موتورهایی این  
سکتور نقل می کنم .

۱۱ طی مدت سیری شده به  
مقدار ( ۱۶۹۲۰ ) تن گندم در نیمه  
۴۷۲۴ مراد موتوره ( ۲۶۲۲۱ )  
تن ذغال سنگ ریه و سه  
۳۱۰۰ مراد متریار سیری  
و ۵۷۲ تن مواد متفرقه  
شامل مواد تعمیراتی ، شکر  
و غیره در نیمه ( ۱۲۵۹ ) مراد .



امنیتی از منطقه عبور کردیم  
و همینکه به کابل رسیدیم سید  
ظاهر را در حالیکه میس در دست  
و موی در پای خورده بود  
به شفاخانه رسانیدم . فعلا  
سید ظاهر فلج است .

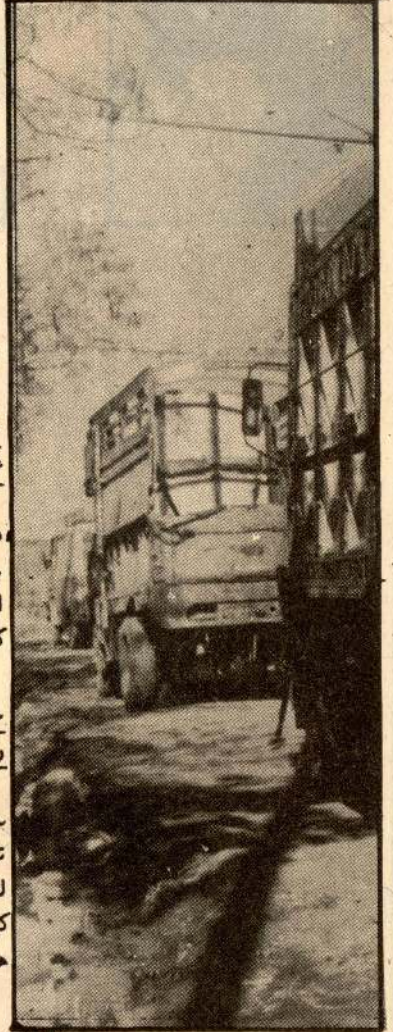
واقعاً در این نزدیکی  
گشت از حیرتان رخ داده است  
که من سید کبیر در یک موتور  
بودم و موتور گندم بار بود ، در  
توبه باغ رسیده بودیم که صدای  
نهر به گوش ما رسید ما اینبار نیز  
اعتنا نکردیم و به حرکت خود  
درام دادیم و آنجا به شمار  
نهرهای شان افزودند و همیشه  
های موتور را به گلوله میزدند  
ناگهان سید کبیر دست چپش  
را محکم گرفت و فریادی کشید .

در آن هنگام هیچ کس برایش  
کرده نمیتوانست زیرا متوقف  
ساختن موتور خطر مرگ داشت  
وقتی به مریجه کوه رسیدیم  
دست چپش را که زخمی شده بود  
با دستمالی بسته کرده و خودش  
را روی سینه موتور خوابانیدیم و  
به کابل که رسیدیم مستقیماً او را  
به شفاخانه رسانیدم و در روز بعد  
اعلاج حاصل کردم که سید ظاهر  
۹ موی خورده بود فعلاً در  
دست چپش سخی تیر کرده اند .  
رئیس اتحادیه بلخری ترا -  
نسپورت به ادامه گفته های  
غلام ایشان افزود :

( ( باید یاد آور شوم برای  
هر دو یورو که هنگام انتقال مواد  
به کابل زخمی شده اند از جانب  
ارگان های دولت هیچگونه  
کمکی صورت نگرفته است . ) )

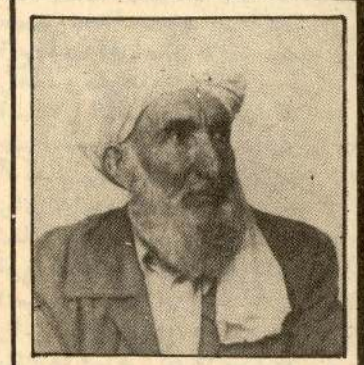
فضل محمد در مورد یگرایین  
سکتور خاطره خوش بفرمایین  
را چنین حکایت کرد :

( ( تقریباً یکسال قبل از حیرتان  
به طرف کابل میامدم وقتی به  
تنگی تاشقرفان رسیدیم ، ما  
لفین بالای قطار انداخت را شروع  
کردند موتورمان هاس کوشیدند  
هر چه زود تر از منطقه عبور نمایند  
بقیه در صفحه ( ۹۰ )



من رسید ظاهر که اونیز  
در یورو بلخری ترانسپورت بود  
در یک موتور از حیرتان حرکت  
کردیم در قسمتی از راه انداخت  
های مخالفین بالای قطار شروع  
شد ، چون راننده ما حرکت  
شانرا متوقف ساختند دشمن  
مستقیماً به طرف دیورها نهر را  
شروع کرد . سید ظاهر در یورو  
میگردید در کارش نشسته بودم  
که ناگهان فریادش بلند شد  
و موتور از کنترلش خارج شد -  
باعجله جلو موتور را در اختیار  
گرفتم و سید ظاهر در حالیکه  
از دست و پایش خون روان بوده  
روی سینه موتور افتاد .  
بالاخره به کمک پوسته های

که از شب های سرد سالنگ  
و گاهی هم از سرازیر شدن  
یورنکون ما احساس ترس میکردم  
که خوشبختانه اکثر اوقات  
در سالنگ راه حیرتان می شویم .  
پدر نام ( ( یورنکون ) ) مرابه  
فکر آن انداخت تا از در یورو  
در مورد خطرناکترین واقعه ای که  
در طول راه برای رخ داده ببرم ،  
عده کی به طرف غلام ایشان  
در یورو اتحادیه بلخری ترانسپورت  
اشاره نمودند و غلام ایشان به  
سخنانش چنین آغاز کرد :  
( ( در واقعه وحشتناک را -  
برایمان نصیحت میکنم این نهاد رزمایی  
رخ داده اند که رفت و آمد ما از راه  
سابقه صورت میگرفت .



رئیس اتحادیه بلخری ترانسپورت

( ( فعلاً وضع امنیتی راه قنصلت  
بخش است ، گاهی هم مخالفین  
با انداخت راکت و هاروان از  
فاصله های دور میگویند که وضع  
را خراب کنند ، اما پوسته های یک  
در مسیر راه افزای شده اند حتی  
مجال انداخت دوامد از فاصله  
های دور راننده مخالفین  
نهدند . ) )

حیات الله در یورو :  
( ( زمانیکه به خاطر حرکت طرف  
حیرتان پشت جلو موتور قرار میگیرم  
احساس خاص من دست میهد  
هدف از ترسیدن نیست بیشتر  
از صد ها بار درین راه رفت و آمد  
نموده ام که دیگر برای عادی شده  
است ولی اینرا بنام نمیگویم

( ( فعلاً هیچگونه کسکی از -  
جانب دولت به فامیل در یورو  
شهادت سکتور خصوصی صورت  
نی گرفت ، خوشبختانه درین  
اواخر شورایی محترم فریاد  
نمود تا برای فامیل در یورو شهادت  
علاوه بر یک اتحادیه الی بنجا  
وزارت انفاسی بیل نقد از جانب  
دولت نیز کسک شود . ) )

برای اینکه خواننده گان عزیز  
با چگونه کی سفر در شاهراه کابل  
حیرتان آشنا شده باشند با چند  
تن از در یوران سکتور خصوصی  
صحبت میام دارم :  
محمد سخی در یورو نوری لوگر  
ترانسپورت :

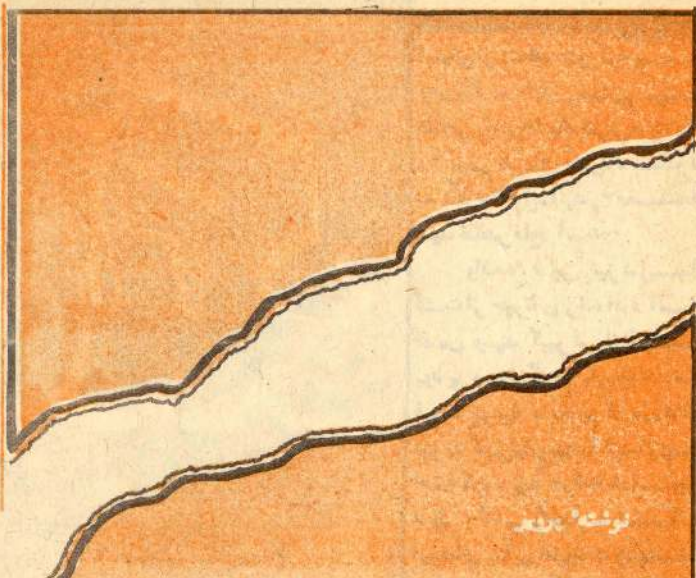
# خاطرات فراموش ناشدنی از خم و پیچ راه پر برف و یخ حادثه سالنگ

موتور سکتور خصوصی از حیرتان  
کابل انتقال داده شده است .  
در بخش ترانسپورت سکتور  
خصوصی برای انتقال مواد نفتی  
بیش از ۲۵۰ مراد تانکر نیز  
مصرف فعالیت اند که در یوران  
ما با قبول زحمات و مشکلات  
فروان هم از طرف ریز هم از طرف  
شب در انتقال مواد از حیرتان  
به کابل و از کابل به ولایات دیگر  
سم خود را ادانوده اند . ) )  
موصوف در رابطه  
تلفات و خساراتی که سکتور  
خصوصی در یورو انتقالات  
متقبل شده چنین معلومات  
داد :

ترانسپورت سکتور خصوصی  
از چندین سال اینصورت تلفات  
جانی و خسارات مالی هنگفتی  
را در یورو انتقال و اکیال  
مواد متقبل شده طور مختصر  
باید بگویم که تا حال ۱۲۸ در یورو  
درین راه جام شهادت نوشیده  
اند ، ( ۱۱۴۸ ) در یورو زخمی شده  
و مجروحان ۱۷۰۰ مراد موتوره از  
طرف مخالفین در مسیر راه به  
آتش کشیده شده است .

مسکین صیاد معاون ترانسپورت  
سکتور خصوصی در مورد دیگری گفت :





نوشته: پرویز



ندیدن فرزند و همسرش را مرگ  
میفشد است و در رخا که حالا کودکی  
را نوجوانی را و پیری و ... دیده  
نمی‌تواند. دلم می‌خواهد از این‌ها  
قصه‌ها بنویسم اما دروغ که این  
قصه‌ها فزاینده‌تر از حوصله یک  
گزارش استند. فکر می‌کنم حالات  
روانی معصومین در همه جهان  
یک‌سان باشد و ارتباط یگانه بی  
باصحابیت‌شان داشته باشد.

سخن از هیبت‌های زنده  
زخم‌آزاست، پیکرهای ناقص  
را می‌گویم، نفس‌های داد و درد  
را حس می‌کنم.

حوضچه دهکده رانیده‌ای  
که خیمه‌ها انفجار بر باد می‌کند،  
قلعه بدرت را که پروازگر ترا شوب  
و باروتی راکت، آن را بی‌سرج  
ساخته و درخت بی‌قریه را که  
شاخه‌هایش را تافته بریده است  
توندیدی که سینه اسفالت  
های جاده شهر چه گلدارنده  
نقش آهن‌پاره‌های سرسبی  
انفجار را می‌گویم که چون قلم  
کور برد پرواز سقف‌خانه، چه  
رسم‌هایی کشیده است. من در  
شریان‌های همه دست بریده‌ها  
تا بیناها، پابریده‌ها و لنگ‌ها  
یک‌بخون را در جوش و جرمیان  
می‌بینم. بخدا می‌سوزم این‌ها چی  
مایع‌های داغی استند، ایمن  
رنگ‌ها در سلول‌هایشان نفیست  
است، یا انتقام جوش می‌خورد که  
چنین می‌سوزانند. این‌ها  
آدم‌های بی‌دست را می‌گویم که  
زمانی برای لقمه نانی شاید  
نهالی را فرس کرده بوده‌اند و  
امروز نمی‌توانند شورش را بچینند.  
انسان بی‌با را می‌گویم که شاید  
زمانی ربه بی‌ربرای عشق  
عقل‌زارها، راهی کوه‌ها میکرد و  
امروز زمین هم‌وار را به دشواری  
می‌پایید. انسان بی‌چشم را  
می‌گویم که شاید زمانی یک لحظه

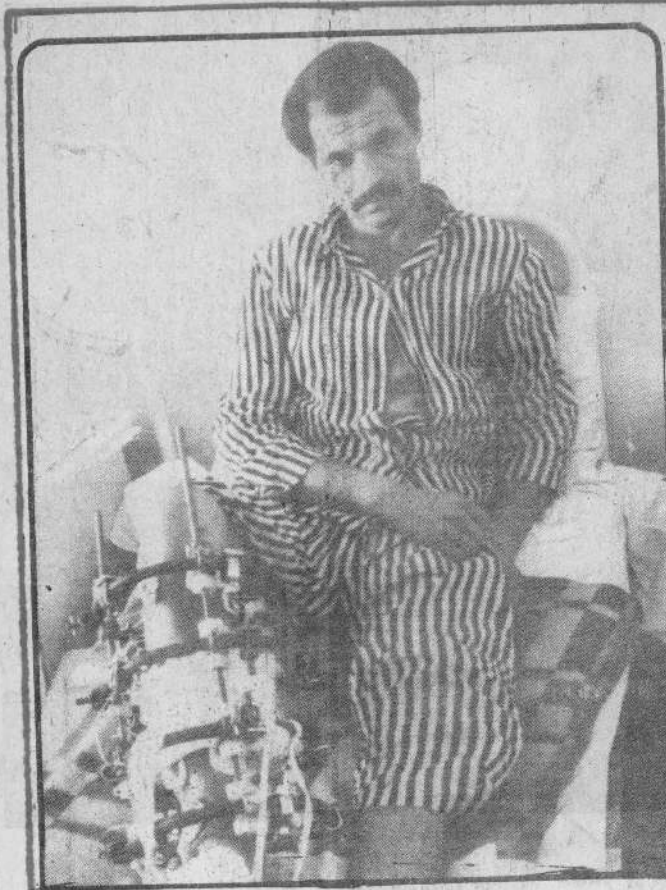
امروز در دوران ما، درخا -  
نواد جهان بشریت، متجاوز  
از بند صد میلیون معصوم موجود  
است که بیشترش زنده ماندند  
های زخمی از جنگ‌هاستند.

در نشریه بی‌خوانده بودیم که  
سازمان ملل متحد سال‌های  
۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ را دهه توجه  
به معلولین و معصومین معرفی  
نموده، می‌بینم که معلولیت و  
معصومیت به یک‌رده ناگزیر  
ادامه یافته در سینه‌اش مبدل  
شده است. هنگامی که اندوه  
اینان رنگ دیگری دارد. اینان  
در نهاد خود نهنگ فریاد را -  
نهفته دارند. سیمای شان‌نما  
دی از فرور است و سیارک‌دهه  
شان معصومیت جنگ را بهانه  
گفتن ((بده برای خدا)) گرفته  
اند و اما:

- چرا نابیناها با خاطر جمع  
نمی‌توانند داخل اجتماعات  
شهری شوند؟  
- چرا یک‌ده بی‌بازو لنگ‌ها

# انسان‌های شده فرزادگی جنگ





است تا احساس تحمل و در -  
 چنین موقعیتی این ها به مصروفیت  
 بیشتر نیازمند استند .  
 من زمانی در مرستون دیدم  
 بودم که مثلاً هشت نفرنا بینا يك  
 گروه منظم جاروب سازي را -  
 تشكيلي داده بودند . آيا چنین  
 كانونهاي نمیتوانند ايجاد  
 گردند . همانقدر كه ( معيوبين  
 توان كار كرد ) را دارند آيا توان  
 جنایات را دارند . دارند ( من  
 حضرت الله ) را كه از داشتن  
 دوي محروم است ، در زندان  
 ولایت كابل ملاقات كردم . او -  
 جوانیست كه در حدود سی سال  
 دارد . . . . در سالنگ واخا با -  
 يسكل سازي دارد . آن جاتها  
 كارگاه جرب وچرك كارش نیست  
 آن جا خانه خوابش هم است  
 اما او در اوایل ماه جدي به جرم  
 سرقت و هرا ده با يسكل زندانی  
 شده . از يكطرف پرسش كار كردن  
 را حل نموده و از طرف دیگر پرسش  
 جنایات كردن را . او كه در سیای  
 ندارد اینهمه توان كار و سرقت  
 را دارد . فكر میکنم يك باهاو يك  
 دست و ناینها هم این توان  
 را در خود نهفته دارند .

به گروه هاي منظم و برابر با تيك  
 زنده گی شهر مبدل شده اند ؟  
 - من در فضای چنین پرسش  
 های راه را برای ترتیب يسك  
 گزارش باز میکنم .  
 در راهرو بیاده روهاي شهر  
 برای پیدا کردن معيوبين چهار  
 مشكل نعیشم . چه در هر ازده -  
 حامی معيوب و معلولی معلوم -  
 میشود . حضور انسانهاي ناقص  
 الاعضاء ، در جمع سایر عابرين حالا  
 كاملاً عادیست . من در مجموع  
 معيوبين گدا از معيوبين جنگ  
 کسی را نمیبام . میشود با تمام  
 اطمینان مدعی شد كه در كنگوري  
 گداها معيوبين جنگ وجود ندا -  
 رد . اما موجودیت همه بی از -  
 معيوبين در شهر و بازار آيا به  
 خاطر نداشتن مصروفیت است یا  
 از مصروفیت دیگر . یکی از آنها را  
 كه يك بايش قطع شده است ، برای  
 گرفتن پاسخ انتخاب میکنم . ناشن  
 سراج الدین است ، مرد كه سن  
 سال است . شش سال میشود كه  
 پای راستش بعد از اصابت بصاین  
 در بختمان قطع شده ، افسر بوده  
 میگوید جهت خرید به بازار آمدن  
 كتر اتفاق میافتد كه از ساحه  
 زیست دور شوم ، معارف لازم را -  
 معاش تقاعد كفايت میکند .

آقای سراج الدین از بی توجهی  
 مردم سخت رنجور است ، او میگوید :  
 كتر اتفاق میافتد كه به ما  
 معيوبين توجه دلسوزانه ملت  
 جلب گردد . مثلاً هنگام داخل  
 شدن به موتريهاي بس شهری ،  
 گاهگاهی ما نیز شامل سابقه  
 كنده ها میشود .  
 و همین طرز دید راتنی چند  
 از معلولين دیگر نیز دارند . -  
 ايكاش به اینان زمینه هاي مساعد  
 مصروف كند ، میبود . من توان  
 كار را در هر گروه از معلولين  
 و معيوبين میبینم . بس چرا ده بی  
 از اینان ، به يك برابر احتما می  
 مبدل شده اند . هرگاه آن ها به  
 كانونهاي سالم كاري و هاید اتسی  
 جلب گردند آيا چنین سروصدا بی  
 در مورد گروهی از لنگها خواهد  
 بود ؟ هرگز ! بارها چنین اتفاق  
 افتاده كه معا به دستان فرو -  
 شنده بی را یا عابري را يكجایی  
 مورد حمله قرار داده اند . -  
 انسان معتقد میشود كه درد نیای  
 اینان فریاد عقده بلند تراست تا  
 فغان روده . گلوئی بغض جاقتر

راه جویی کرد .  
 - ما چنین بلانی را در دست  
 داریم .  
 \* برخوردتان در برابر معيوبين  
 بین این دو سپون چیست ؟  
 - كاملاً انسانی ، اسلامی  
 برادرانه و دلسوزانه .  
 و در موقعیت دید ما میبایم كه  
 قسماً كنگهای مانند اجرائی تقاعد  
 توزیع چند باب ابارتمان ، ندا و ی  
 دوامدار ، خدمات ساختار  
 دست و پای و چشم ، توزیع حصا  
 رنگهاها برای معلولين به صورت  
 پراگنده صورت گرفته كه موسسات  
 اكادمی علوم طبی ، شفاخانه هاي  
 قوای مسلح ، سره میاشت و سر -  
 شتونها مصدر خدماتی شده اند و  
 اما هرگز کسی به فكر ايجاد مصروفیت  
 فیت سالم اینان نشده . شاید  
 باور كردن توان واستعداد اینان  
 هاشكل باشد . امانه ( بگذار  
 دارند ، بهترین دایلموهاي علمی  
 فرهنگي ، هنری این ها باشند .  
 و اما در رخ كه این قیامه هاي  
 جنگ خورده ، سراپا درد از -  
 پدیده بی به وسعت هم -  
 بد بختها ، قصه میکنند :  
 از جنگ ...

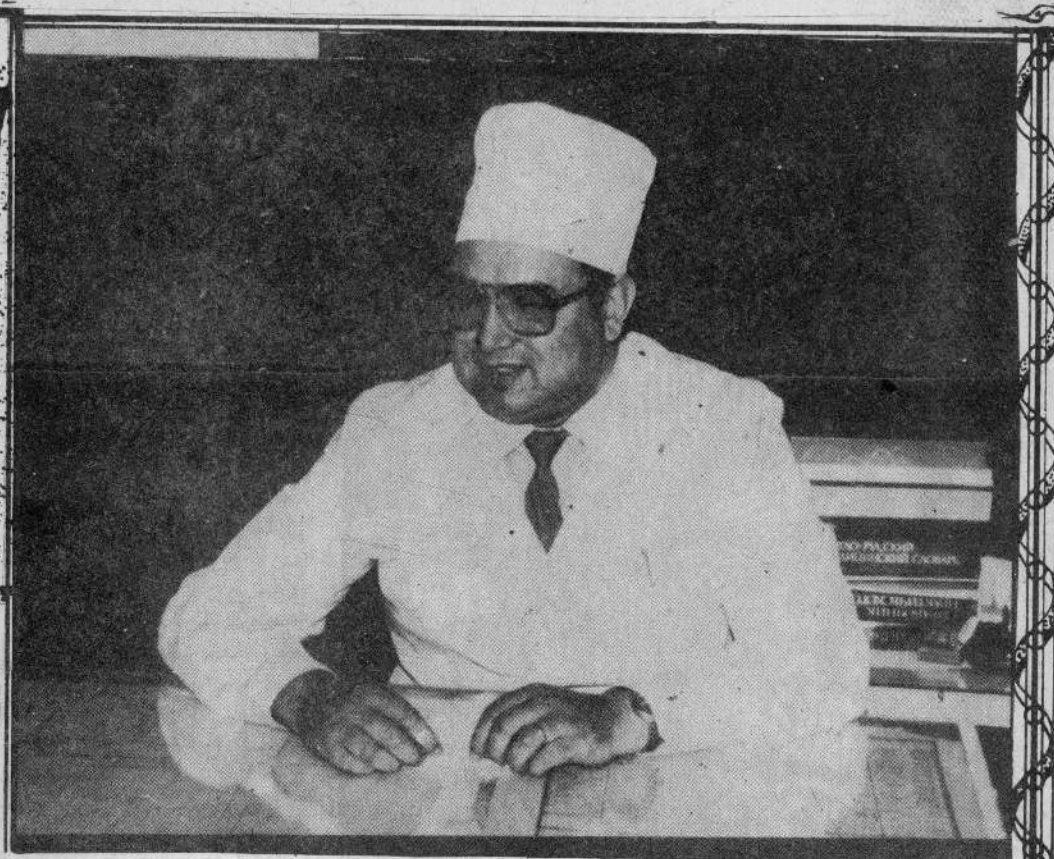
است ؟  
 - اداره مانوتا سیر است  
 و د فاطر هنوز اكمال نشده اند .  
 \* چی كارهایی را اداره تان  
 برای معلولين انجام داده ؟  
 - بزرگترین دستاورد ما در  
 پهلوي توزیع يك مقدار كنگهاي -  
 مادي ، تدارك قانون معلولين  
 است .  
 \* چی كارهایی را در نظر  
 دارید ؟  
 - برنامه وسیع جلب و كمك  
 و كارهای و تحصیل معلولين .  
 \* چرا كانونهاي مصروفیتهاي  
 معيوبين وجود ندارد ؟  
 - در آینده . نه چند ان دور  
 شما شاهد چنین كانونها و  
 دستگاه ها خواهید بود .  
 \* آيا شماری از معيوبين -  
 نسبت نداشتن مصروفیت به پرا -  
 بلم اجتماعی مبدل نشده اند ؟  
 - چنین است كه گفتید .  
 \* تنها به دادن كوپون برای  
 معيوبين ، باید بسنده كرد ، یا  
 شیوه هاي مناسب توزیع اسوا و  
 مواد خوراکی شان را ايجاد  
 مغازه هاي منظم شان را باید

من این گزارش را در دست  
 زمانی تهیه میکنم كه چهار ما از  
 ايجاد يك موسسه جدید دولتی  
 در این رابطه میگذرد . راه -  
 تعمیر این دفتر را در اطراف  
 چهار راهی انصاری در پیش  
 میگیرم . در شیشه آبی رنگی ،  
 زیر سمبول دولتی میخوانم :  
 ( اداره امور معلولين و بازمانده -  
 گان شهداي انقلاب نور ) .  
 این لوحه قسمتی از پرسشها ام را  
 حل میکند . بلی مثلاً این را كه  
 این اداره تنها مصروف معلولين  
 جنگ است ، نه معيوبين حوادث  
 و معيوبين مادر زاد و معيوبين  
 جانب مقابل در گير در جنگ اصا  
 در قسمتی از پاسخ هاي رئیس  
 این اداره در میبایم كه در دست  
 چند روز پیش فرمانی برای تمویض  
 این نام و شیوه كار این اداره به  
 منظوري رئیس جمهور صادر شده  
 كه در آن جای بی برای گفتن معلو -  
 لین این جا و آن جا باقی نگذاشته  
 و چنین است كه گفت و گوي من بس  
 رئیس آن اداره .  
 \* در دست و احصائیه اداره  
 تان به چی تعداد معيوب درج



# افغانستان در اروپا

## از شیوه‌های جراحی پروفیسور افغانی در شفاخانه‌های اروپا استفاده میشود



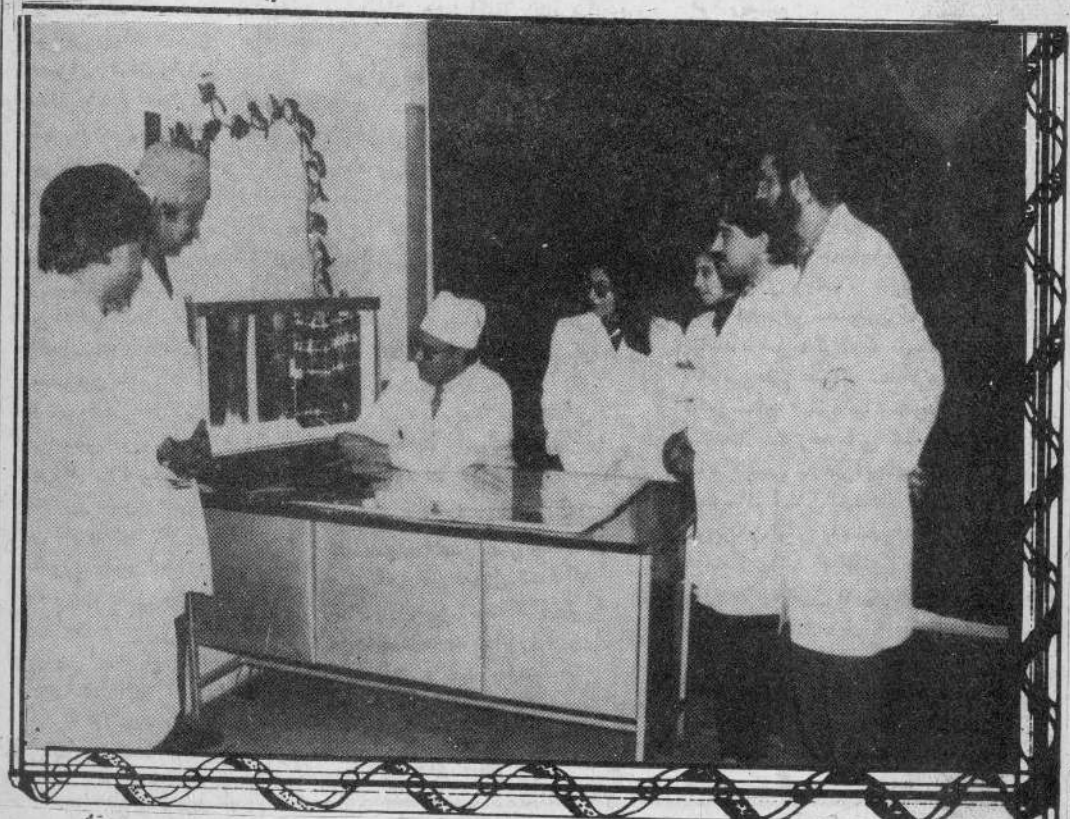
گفتگوی با کادین پروفیسور دوکتور محمد وردک

### ظاهر اموسی

X اکادمیسین محمد موسی وردک میگوید: به خاطر تدابیر میزبان ۹ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بدون نترسیدن و در روزهای اولادها هم را در روشناپس روز ندیده‌ام.

X برای نخستین بار در تاریخ طبابت، اکادمیسین افغانی در دوکتور محمد موسی وردک، عضله را به استخوان تبدیل کرد.

X پروفیسور وردک گفت: وقتی همکارانم دوکتور عبدالرزاق سپاوش، دوکتور نثار احمد صدیقی و دوکتور عبدالرحمن دیپلم‌های شانرا در خارج از کشور دفاع می‌کردند، اقتدر دفاع آنها جانب زنی سابقه بود که تمام جریان، از طریق استیشن‌های سرتاسری رادیو تلویزیون آن کشور پخش گردید.



با نامش همه گان آشناست، ولی آیا از خود پرسیده‌ایم که چرا با نامش آشنا هستیم؟ شاید برای آنکه او دانشمند روزیده است.

ولی آیا میدانیم نهایت این روزیده کی تا کجا ها بوده است؟ او آنچنان صمیمی است که دل‌تس خوراند با او خدا حافظی کنی و آنکاه که این همه ابعاد را در شخصیتش می‌یابی، پس اختیار با دروس رس که او انسان بزرگ است و شخصیت قابل احترام.

او اکادمیسین برید جنرال پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک است، معاون اکادمی علوم طب جمهوری افغانستان، فرماندهان یوهنن طب نظامی، رئیس مرکز علوم طب اکادمی علوم افغانستان، دارنده دیپلم عالی دوکتورا در افغانستان و نخستین اکادمیسین طب در افغانستان.

وقتی کتابی از این دانشمند گرانایه که در آن برای اولین بار میتودهای زیاد طبی در سطح جهانی طرح شده بوده دستم رسید علاقه گرفتم باری بیستم روز مورد خودش و فعالیت‌های علمی اش صحبتی انجام دهم.

راهن شفاخانه جارصد ستر شدم، با آنکه سخت مصروف بود با محبت فراوان حاضر مباحثه شد، تا به سوالاتم پاسخ دهد. آندهم همکاران نزد یکس برید جنرال دوکتور سعید صلیبی، دوکتور عبدالرزاق سپاوش، دوکتور نثار احمد صدیقی و دیگران حضور داشتند.

جریان گفت و شنود که ساعت (۱۶) پس از چاشت آغاز شده بود در فضایی نهایت صمیمانه تا حوالی ساعت (۱۶) شام دوام یافت.

۰۰۰ و من آنروز دانستم که: ۴۰ سال پیش از امروز در

فصل بهار، همزمان با شسارت روش گنگا و سبزه‌ها، در قریه سد وخیل ولسوالی سید آباد ولایت وردک، یک فامیل دهقان جشن خانواده کی برپا کرده بودند.

آنجا تولد دهمین نوزند فامیل را جشن گرفتند، پدر پس از گذشت شش ماه از تولد مولود مسجد را به خانه آورد، در گوش کودکش آذان کرد و نامش را محمد موسی گذاشته.

سال‌های بی‌دیگر میگذشت و پدر هر آن آرزو میکرد پسرش هرچه زودتر بزرگ شود تا در کنار دهقانان دستیار باشد.

از چهار سالگی به مسجد صیخانه به مسجدش می‌فرستاد تا کلام الله را بیاموزد و پس از آن با خود به کلاس بردش تا کتبت و زراعت را فراگیرد.

موس وقتی شش ساله شد، دلش هوای مکتب کرد چون او - دیده بود کودکان قریه همجواری

را که کتاب‌های شانرا زیر بغل گرفته مکتب می‌روند و می‌آموزند. اما پدر، بنا بر رسم آنروز - کار مکتب رفتن را نوعی گناه دانسته و هم آنرا قطع با زوری خود برای کتبت و کار میبنداشت، زیرا او می‌دانست که پسر تحصیل کرده به کار مأموریت می‌برد از رویا - برای دهقانی نمی‌باید.

۰۰۰ اما تصادف، تصادف! نیکی که پروفیسور در موردش چنین گفت:

(یک روز سر معلم مکتب قریه همجواری ما با دو معلم به قریه آمدند، وقتی مراد دیدند پرسیدند: - چند ساله استی؟

- شش ساله.

- در مکتب استی؟

- نه.

- نامت چیست؟

- محمد موسی.

- من خواهی شامل مکتب شوی؟

- بلی.

و آنها نام مرا و نام تمام کودکان قریه را که همسن و سال بودند از من پرسیده یادداشت کردند.

بزرگان قریه همه بر من خشمگین بودند که چرا نام کودکان شانرا برای سر معلم داده‌ام. ۱۱۰

۰۰۰ و آن زمان برابر یک عمل انجام شده فرار گرفته بودند. لطفاً ورق برگردانید



امتحان با خبر کتاب و کتاب چه راه صفت نرسیده ام.  
زند رصحنه امتحان حسابی تقریری وقت نکت سوالات را می بردن آن که به جای خود فکر کرده آماده می گوییم، فوراً بدین آنکه سوالات را تا آخر بخوانم، سینه را جواب میدادم که حتی استادانم و هیئت امتحانات از این عمل به تعجب می افتادند.

لا براتراری اجراء در مطالعه اش را در زمینه های مختلف نبود، از آن جمله بگویند مبتلا شد به مرض اوستیوپالیتا رتد او آنرا درام داد.

دوکتور بود که تا نیمه حسابی شد در لابراتوار میسند و تجارت سر را عمل می کرد، نه تنها از این کار طاقت نداشت بلکه از این بلکه روز تا روز علاقه اس بیشتر میکردند.

روزهای رختش فاکتوره و ایام تعطیل عمومی را نیز در لابراتوار هم می گذشتند. تا آنکه در مصیبتش فاکتوره و تحقیقات کاملاً در دید علمی نسبت زده از آن موفقیات بد آمد.

بزرگترین در این مدت، برای نخستین بار در تاریخ شایسته عدله را به استخوان تبدیل کرد و خود در مریضی گفت:

اگر گشته ها، وقت خلاص مریض درین جایگاه نیامد عملی یا استخوانی ایجاد می شد آبراه می شود (تولدن) توسط عظمه پر می کردند، اما سخت آنکه در دست می گزیدند هم این ناحیه زود سخت و خراب می شد.

زنی می با استخوان از فرست سرت بازار کردن ۱۹ می کرد امپرس در جایگاه مذکور توانستم عظمه را فوراً این عرقه سخت چسب می شد مثبت بوقی باعث نگرند حجرات (مرک حجرات) عطشی شده و به تعقیب آن راز کردن چنان منفی باعث تشنگی حجرات و نسج استخوان می شود.

این کام به حیت یک اختراع جدید در طبابت شد که پدید زده خاستوان برام یک سند رسمی نیز داده شده است. ۱۱۰۰

وقت از دوکتور بود که سوال شد که چه خا نرات در حساب از امتحاناش دارد گفت:

(من هرگز در شب امتحان درس خوانده ام، حتی روزهای که فردای آن امتحان می دانستم عطله از طرف عصر زیاد پیاده می گردی می کردم تا خوب خسته شده

در وقت (۷) سال درس در وفا - کولت در تمام امتحانات مرده بود گرفته ام را کادمی طب خامس لیننگراد و ایامدان خلاص در پیلام سن ختم کرده ام ۱۱۰۰

در وقت (۷) سال درس در وفا - کولت در تمام امتحانات مرده بود گرفته ام را کادمی طب خامس لیننگراد و ایامدان خلاص در پیلام سن ختم کرده ام ۱۱۰۰

در وقت (۷) سال درس در وفا - کولت در تمام امتحانات مرده بود گرفته ام را کادمی طب خامس لیننگراد و ایامدان خلاص در پیلام سن ختم کرده ام ۱۱۰۰

در وقت (۷) سال درس در وفا - کولت در تمام امتحانات مرده بود گرفته ام را کادمی طب خامس لیننگراد و ایامدان خلاص در پیلام سن ختم کرده ام ۱۱۰۰

در وقت (۷) سال درس در وفا - کولت در تمام امتحانات مرده بود گرفته ام را کادمی طب خامس لیننگراد و ایامدان خلاص در پیلام سن ختم کرده ام ۱۱۰۰

در وقت (۷) سال درس در وفا - کولت در تمام امتحانات مرده بود گرفته ام را کادمی طب خامس لیننگراد و ایامدان خلاص در پیلام سن ختم کرده ام ۱۱۰۰

در وقت (۷) سال درس در وفا - کولت در تمام امتحانات مرده بود گرفته ام را کادمی طب خامس لیننگراد و ایامدان خلاص در پیلام سن ختم کرده ام ۱۱۰۰

در وقت (۷) سال درس در وفا - کولت در تمام امتحانات مرده بود گرفته ام را کادمی طب خامس لیننگراد و ایامدان خلاص در پیلام سن ختم کرده ام ۱۱۰۰



دوکتور محمد باباوش



دوکتور ناصر احمد صدیقی

بقائه از اج - بی فان نشد، در وهنسی مجاره حر - بو هنتون نامن گردید - هنوز شش ماه را در ایس - بو هنتی سیری نکرده بود گسار - محصلان متنازاج - بی الامتحان کانکراخذ گردید تاجدیت تحصیل به خان فرستاده شوند - دوکتور بودن با این خستند ی گفت:

۱۱) بوس ها در رشته طب بودند - وقت امتحان کانک - موفقیات سیری کردم، واسطه دار - هاراه امینگار فراموش فرستادند - در حمله من واسطه ترس ها عازم - شعر لیننگراد شورده شده شامل اکادمی طب نام آن هرگز - دیدم ۱۱۰۰

آنجا، ارمان اول راه برای سلسله های روس و انگلیس گذراند، و سان دم شامل صفت اول طب گردید.

زنده کی علمی دوکتور بودن از صفت دم آغاز گشت، ز سر و مضمون فیزیولوژی که در این صفت تدیس می شد آبراه مسوری تحقیقات را جزوای تجارب گشایه و کار روزی در ریاضت عکسات شریخیه و غیرتوخیه وان ارض کرد، تا فعالیت های بزرگتر علمی را در پیش کرد.

... و اما در صفت سیم:

در این صفت بود که با تدیس مضمون اول توپیدی و ترزوماتو - لوزی با دوکتور بود که مترجمه شد که این بخش طبابت دوکتور و ما سخت ابتدای مانده و هیئت کاری روزی آن صورت گرفتند است.

بنافعله گرفت تا این رشته را انتخاب کند و در گذارش آنرا پیاده نموده، انگشت دهد. با علاقمندی فراوان تحسنت نظر استادانی در آنجا، تجارب و مطالعات را آغاز کرد.

در طول یک سال (۱۵۰۰) تجربه را علاقه بالایی حیوانات

بدر هر چند کوشش کسرد تا بسوزن را از مکتب رفتن منصرف کند اما فایده نکرد، زیرا کودکان شش پناه اش سخت به مکتب و درس علاقه مند بود.

اما از کار باید رو ماله زد دست نکشید. وقت از مکتب به خانه باز می گشت چند کاری را که در خانه داشت می گرفت و سه چراگاه می بود هم به ما در ش در کار منزل کمک میکرد، بدین خاطر صفت اول در دم ایما - مشکلات زیاد و انزوات تعریف به پایان رساند اما صفت بالاتر را با درجات بالاتر.

وقت صفت ششم را در حجه پنجم ختم کرد شامل حرس سیزده تنی شد. بزرگترین در این زمینه چنین گفت:

۱۱) عروقت که طیاره می راد رهوا می دیدم دم می خواست بیولوت باشم زیرا بوزاز داد یک طیاره برام کار بسیار دشوار و همی به نظر می رسید، به همین اساس آرزوی کسردم و تلاش داشت شامل حرس سیزده تنی ششم ۱۱۰۰

زاده (اج - بی) آمد، سان اون راست نابلد بود زیاد شوارقه سیری کرد، ولی بعد از آن انزوه صفت شد و تا ختم دوره لیسه، حرس هر ساله یک قاب سلامت راه باسی این سره کی این از - اداره مکتب مکانات می گرفت.

وقت در سان (۱۱۲۴۲) مور





# مردان و زنان در جستجوی عشق

ترجمه غزنی شفیمی

زنان است، بل واقعاً گرایش به رهبری از خصوصیات ذاتی این زنان به شمار می‌رود.

برای زنان کثرت‌افزاینده تا پلانهای شخصی شان را در مساحه کار، کاملاً عملی سازند و مقام اجتماعی خود را تثبیت نمایند.

آن‌ها نسبتاً از کارهای رسمی خود چی‌گونه‌گی اوقات فراغت، باک کاری خانه و پرورش اطفال ناراضی معلوم می‌شوند.

باری از دخترانی که از (۷) تا (۱۴) سال داشتند و زنانی که دارای سنین قابل ملاحظه می‌بودند، پرسیده شد: (شما آرزو دارید مرد یا شاید یازن؟) - صرف یکصد آدم محدود آرزو دارند پسو می‌بودند اما خلاف آن‌ها - یزدیک به (۸۰) درصد از زنان آرزو می‌کردند مرد باشند...

چنین پاسخ از همه اولتر؛ ناشی از دشواری‌ها و نایب سامانی‌ها نیست که بیشتر به دوش مردان و قرار گرفته تا به دوش مردان و - متأسفانه که لذت و شادی کمتر متصور می‌گردد. لطفاً بگویید که آیا این همه منفان است یا خیر؟

مردان بیشتر به برد ستاورد های مادی استوار است: چی‌گاری را انجام داده و چی چیزی را به دست آورده است. اما خود بسندی زنان بر خورد دیگران نسبت به آن‌ها و ادراک این که دیگران، نیازمند او هستند و دست داشتنی اند، استوار می‌باشند.

یکی دیگر از خصوصیات - تعدادی از زنان معاصر، همانا توجه شان به اشتغال کرسی ریاست فامیل است. فکر می‌گم این موضوع را در مورد زنانی می‌توان گفت که قوت تعدی به کنند و دارند و مربوط می‌شوند به تیپ‌های صاحب‌توریت. به طور نمونه، طبق آمار بعضی از پژوهشگران از (۱۵) تا (۳۰) درصد زنان شامل سنین بعد از (۳۰) ساله‌گی، خود زاری می‌فامیل اعلان می‌کنند، در حالیکه صرف (۲) تا (۴) درصد شوهران شان و (۷) درصد پسران بزرگ سال شان این موضوع را مورد تا یید قرار می‌دهند. یعنی مطلب بر سر این نیست که حسد اعلائی استعداد سازماند هس و حسابهای شیطانی، ویژه جنبین:

د یگران به آن‌ها توجه نکنند، علاقه مند پیش آمد های محتاطانه در محل کار، به ویژه در رابطه با امرین مستقیم خویشند. آن‌ها بایی عدالتی، در حومه تقسیم وظایف تولیدی، مکافات و مساجات بیشتر قاطعانه برخورد می‌کنند. لذت‌پژوهشگران می‌باشند که قاعده اساسی برای مسوولان کلکتیف‌های زنان، عبارت است از هنرمفاهمه و توجه به هر یک از کارمندان زن.

هر نوع برابری که مرد ها در خانه، خانواده و یاد رتاس با همسایه‌ها پیدا می‌کنند، هنگامیکه بلای وظایف رسمی خود حاضر می‌شوند، اگر این وظایف بر طبق میل شان باشد، تقریباً با سادگی از بار این همه برابرم، خود رانرا - رخ می‌سازند. در حالیکه جاریو - جنجال خانه، تا تئور شرعاً در طول روز بلای زنان، حفظ می‌کند و به همین لحاظ است که اگر مسوول اداره با آن‌ها - هم‌ردی و توجه نماید و به برابری بله‌های شان دستاورد رسیده‌گی کند، دستاورد های خویش خواهد داشت. خود پسندی

می‌کنند. آن‌ها می‌توانند با زبان نازک یک سیخک مود (خرسه) کاری و در ناک حواله کنند و البته که همیشه این عمل کلیسی انجام نمی‌گیرد. بل گاهی حتی زیر نقاب عشق به انسان، موا - ثبت و توجه صورت می‌گیرد.

تحقیقات حاصله در قایبق سطح بلند رشد ذوق‌های است - تیب، احساسات، عواطف، - تریز به زیبایی، استعداد خارق‌العاده در جانب مقابل و اکثر نسبت به آن راد ر زنان تا یید می‌نماید.

زنان نسبت به مردان پشت کار دارند و وظایفی را که مستلزم حرکات تند دست‌ها و پنجه‌ها یاند، به ترانجام می‌دهند، آنان از شرایط کار فزینی و محیط ره‌ایشی بر توقع و تا تئور یاند در اوقات که زنان باشند، خرا - رت در آن جا باید و یا سه درجه سانتی‌گراد بلند تر از درجه حرارتی باشد که در آن جا مردان وجود دارند. زیرا بالایی آنها محل بود و یا سه و ویژه از طریق روانی تا تئور هم به جا می‌دارد. آنان تشنه برخورد مود با نه و با نازک‌کنند. می‌خواهند

ناشی از خصوصیات فطریست. اما شعور ثابت به وسیله تربیت و آموزش به ظاهر می‌رسد. ظاهراً دلش شاید همین است که در زنان موانع زیادی روانی از یک - جانب نسبت به بدیتر انواع و اقسام مترات جدید از لحاظ - صرفاً تخنیک و از جانب دیگر درایتی به مراتب زیاد نسبت به کارهای تکراری یک نواخت به مشاهده می‌رسد.

دانشمندان، یکی دیگر از خصایر زنان را خمیصت انگیزی آنان یاد می‌کنند، نخستین بار جنین اصلاح رایت خانم امریکایی که سه فرزند داشت، مورد استفاده قرار داد. تا آن هنگام مردان پژوهشگر معتقد بودند که نیوه‌ای تند و تیز (مردانه) افاده‌ای خشم و ناراحتی قطعاً از خصوصیات زنان تعیین می‌کند. تصویر میان آمده بود که نمایندگان جنس لطیف با مدت نمی‌کنند، پیش‌ریا نمی‌کنند و با ساز نمی‌کنند... و یا نخواهند داشت و شاید هم نمی‌کنند اما در مقابل، دیده می‌شود که آنان همواره هنرمندان از نیوه‌های (آرام) خصوصیت استعدادهای احساسات خنثیک و یاد رنها

نیاز معلوم می‌شود. بعضی از پژوهشگران به دو نوع شعور اعتقاد دارند. یکی از آنها شعور (سیال) یاد می‌شود که من، آن را متحرک نامند. آری می‌گم. نوع اول در هنگام حل موضوعات تازه که قبلاً با آن روبرو نشده‌اند، موثر واقع می‌شود. چنین تیپ‌ها اساساً ویژه مردان است. نوع دیگر، عبارت از شعور ثابت می‌باشد که ارتباط به ذخیره دانش و هر چهل نمودن موثر و بعضی از موضوعات قابل تجربه دارد. چنین تیپ‌ها ویژه زنان است.

روانشناسان همچنان کشف کرده‌اند که بسیاری از مردان موضوعاتی را که مستند نیستند، عالیتر و خوشتر حل می‌نمایند. اما این برتری صرف در نخستین مرحله حل این موضوعات به مشا - هده می‌رسد. به تدریج تفاوتها میان زنان و مردان در حل سریع و موثر موضوعات، موازی گشته و زنان حتی سبقت می‌جویند.

به عقیده روانشناسان، شعور (سیال) از بسیاری جهات مقید و احساسات خنثیک و یاد رنها

حالی که بسیاری از خصوصیات زنان در محیط تربیتی شکل می‌گیرد. به همین اساس است که زنان، انعطاف‌پذیر بوده و نسبت به تا تئور بیرونی و افکار دیگران برخورد نرم دارند. در مقایسه با مردان برای زنان قضاوت افرادی که مستقیماً آنان را احاطه می‌کنند، ارزشمندتر است. از همین جهت به مشاهده رسیده است که رشد دماغی دختران، اساساً از طریق کانال لفظی تکامل می‌یابد. زنان و گفتار برای آن‌ها به مراتب اهمیت بیشتری دارد. دختران بر حسب معمول، زود تر سخن زدن آغاز می‌کنند و ذخیره لغات آن‌ها به بسیار زودی غنی می‌گردد. در سنین پیش از تکمیل سخنان شان برابر تر از پسران است. در مقایسه با دختران، در رشد دماغی پسران، انیساو اجناس، تا تئور بیشتر به جا می‌گذارد. برای دختران خواندن شنیدن و به حافظه سپردن، - بسنده است، در حالیکه برای پسران در ره‌لوی اینها ییدن لمس کردن، باز کردن و جمع کردن

این واقعیت را همه گمان پذیرفته‌اند که مردان، دارای قوت زیاد اکتیوی اند که به طور معمول، زیاد تر مستقلند و زمانی حتی خصوصیات بار، آنان قوی تر از زنان می‌باشند و روح مقابله، یکی از خصوصیات شان است. بالایی وظایف خود مسلط استند و همیشه بر موضوعی ادعا، تا تئور و با فشار می‌کنند. در عین حال اراده، معقول و حاکمیت، آن‌ها را از زنان متمایز می‌سازد.

اما زنان، برعکس مدل ضعیف و ایسته و حتی پسندند. آنان دارای نیروی سازگاری که قوی‌تر متکی به خانواده است، می‌باشند و بر طبق معمول احساساتی و پسران تحریک‌پذیرند.

ظاهراً تصور می‌شود که موضوع روشن است. اما پژوهش‌های ده‌های اخیر، صرف تفسیر این تصورات را تا یید می‌نماید. باری چنین ثابت شده بود که بعضی از خصوصیات مرفو - لوزیک و فیزیولوژیک مردان بر سر بنیاد جنسیت استوار است و یاد ر آخرین تحلیل، مشروط بر سر حرکات فطری می‌باشند. در -



# پرونی اوونکی



زار ونکی انجمن ترفیق واک



په پد ونکی د قیشتی تیز ولسا  
 خرگنده اغیزه په پام کی نه نیسی  
 او تر هر چه لوی ی دی تکی ته  
 یا ملزه کوی چی آباد ورهینی مود  
 سره برابری که نه د سینگار  
 اریان به سامانوه چی نشی -  
 انورگران اوزگران بی له  
 لول لول مواد زخغه جور ووشتر  
 تولو زیاده دود دی پخوانی -  
 درندی او گران گانی لکه سر  
 شری او داسی نوره یواری د -  
 نجونو بلکی د زړ ویناوه هم نه  
 خو بیخی ی . یعنی اوجونی کله که  
 د نیشوگانو چی د پخوانیوه  
 پرتله پیره لوه به لری . له  
 پ لی خغه د طبیعی او دوقی ور -  
 گا یود تر لاسه کولو له پاره به  
 ساتونو ساتونو د زرگرانو د هنرو  
 د ویشین مخی ته د ریخی عسکه  
 چی یعنی تل فواری ترپولسو  
 (( غوره - غوره )) خیزواخلی .



د زرگری هنر د پورونی تاریخ  
 لری . د نری به موزیونوکی داسی  
 آثار شته چی له پور لرفوسو  
 وختونو خغه زبانی دی د نری  
 موزیونه د دی حقیقت به بیلکه  
 دی چی د زرگری هنر د پور لرفونی  
 تاریخ لری . انسانانو تر میلاد  
 د مخه هم په فار ه اولاسونوکی  
 پور عدی شیان د بنکلا اوسینگار  
 به مقصد نه بلکی د بد مرضی به  
 وړ اندی د (( ساتونکی )) تمویذ  
 په توگه ساتل

دغه موهومات چی د محالو -  
 نکو قیشتی تیز و د (( کوپگری )) -  
 سره تیغه اریکی لری ، د محواکمو  
 شیانو به توگه ورینیدی او ان -  
 د پیر ستر انسانان بی هم تر  
 اغیزی لاندی راوستل . نابلیمون  
 یونا بارت العاصد پری مسجول  
 گیل اوله هدفه کله به بی تسل  
 له بحانه سره العاصد گریخاوه (( د  
 مینی تر لاسه کوونکی )) گلابی زومه  
 چنبارنگه تیزه چی امیتیت -  
 نویسی ی . د کاتولیکی کشیشانو د  
 کانی به توگه اوسنبل د سوداگر -  
 انواوزگرانو د طلسمان یا تاویز  
 په توگه گیل کیده .  
 خونین د زرگری د سامانوسو

روپ اوپاسپین رنگه فی سره بیه  
 بنکاره گیزی . که چیری فیسی  
 روپانه رنگ ولری اوبه جاموکسی  
 هم هدفه رنگ ته ورته کسلان  
 اویالیکی وی نولز خه بیه بنکاری  
 اود پاملرینی ور گریسد لای شی .  
 ۲- فوز والی - د هغو  
 سپین پوتکونیسو به فوز ونوکی چی  
 وینستان بی زهر او مترکی بیس  
 خر وزه رنگ ولری . د سپین فیسی  
 لرونکی فوز والی بی بنکاری خود  
 تووو وینستانو لرونکو او فتم رنگه  
 نیحو له پاره چی د سترگورنگه  
 بی د فیسی رنگ سره بیه کینسی د  
 روپانه مرجان اوفیوزی لرونکی  
 فوز والی غوره گیلی شوی دی .  
 پاشی په ( ۸۷ ) مخ کی

جامو اود محفلونود کیموسونو  
 سره بیس برینسی اولوی فلسزی  
 فار ه کوه ، مینایی گل یخن ا و  
 لاکتونه ، خریشی کوشی ، د لرگو  
 مری اوداسی نور د نولکلوریک  
 سینگار به توگه گیل کیزی ، خندی  
 لرونکی یا مستطیلی تیزی دورینسی  
 له پلوه بی نه محلولیزی اود مال -  
 بنام به تیز موی کی اوبه تهر صبا  
 د پیر لوکس سینگار سره بیسی  
 بنکاری .  
 د پیر وند یز سینگار به سباب  
 لندهی خرگنده ونسی :  
 ۱- گوته اوچله - فکر کم چیسی  
 به لاسونوکی خود انی بیلا بیلیسی  
 گوته چی رنگارنگه فیسی ولری بیس  
 نه بنکاری . رنگه فیسی یواری د -



# اسرار خوردنیها

## شلغم

### شلغم بخورید تا دچار سرماخوردگی نشوید

را کشید و خام بخورند. مواد سفیده بی شلغم تقویت کننده اعصاب و مغز بوده، حافظه را تقویه میکند. به علت داشتن ویتامین (الف) از شب کوری جلوگیری میکند. اگر احساس کردید کم حوصله شده و هلاقه به کار و تحصیل و مطالعه ندارید، بی دردی چند روز صبح هم برای ناشتا، شلغم بخورید و اثر آنرا ببینید، شلغم بخته شده تنوری مفید است سینه دردی را برطرف و سرفه را آسان میسازد. اگر میخواهید در برابر همه بیماریها بدن شما قویتر باشد بیشتریداشته باشد شما میتوانی برای درمان ریزش وزگام شلغم را از قسمت برگهای آن به اندازه یک قاشق بکاوید و بعد به همان مقدار بوره در آن جا بگذارد. سپس آنرا برای مدت حد اقل ده ساعت بگذارد و بعد این را که در آن جا تراکم میشود بلوئید بسیار مفید واقع میشود. درد مفاصل را تمکین میدهد. فشارخون را پایین می آورد و به علت داشتن ویتامین (ث) از لخته شدن خون جلوگیری میکند. شلغم بادا شکن ویتامین (الف) از افتادن جنین جلوگیری کرده و محیط رحم را برای پرورش نوزاد آماده میسازد. ساقه های نازک بزرگ شلغم در راز زیاد میکند و سنگ گرده و ممانه را میوزانند.

شلغم دارای ویتامین های مختلف و حاوی املاح فراوان است. شما شلغم را در زمستان در ردیف سبزیها و میوه هادرده کان های سبزی فروشی ببینید و این پرسش پیش می آید که شلغم میوه است یا سبزی؟ بهتر است که در پاسخ بگوییم: شلغم، نه میوه است و نه سبزی، بل یک ریشه خوراکیست که ما آنرا در هم شورسا و آش و ریزم و بخته آنرا گرم میخوریم.

در فصل زمستان، شلغم نعمت برارزشیست که خوردن آن انسان را از زکام و ریزش مضمون نگه میدارد و خوردن آن، بهترین داروی ضد عفونی کننده در برابر ویروس سرماخوردگیست. شلغم دارای هشت درصد مواد نشاسته بی وقتی و دودرصد مواد چربیست و مقداری سلولوز هم دارد که به همین جهت شکم را برکردن موشخص را سبوس کند و کسی را جاق نمی نماید و برای کسانی که جاق استند و میخواهند لاغر شوند، غذای مناسبیست.

شلغم، دارای ویتامین های الف، پ، ث، کلسیم، فاسفورس میباشد. خوردن آن از بیماری های جلدی جلوگیری مینماید و با این که هشت درصد مواد نشاسته بی دارد، برای بیماران مبتلا به قند و شکر ضرر ندارد بل مفید است، به ویژه اگر آب آن





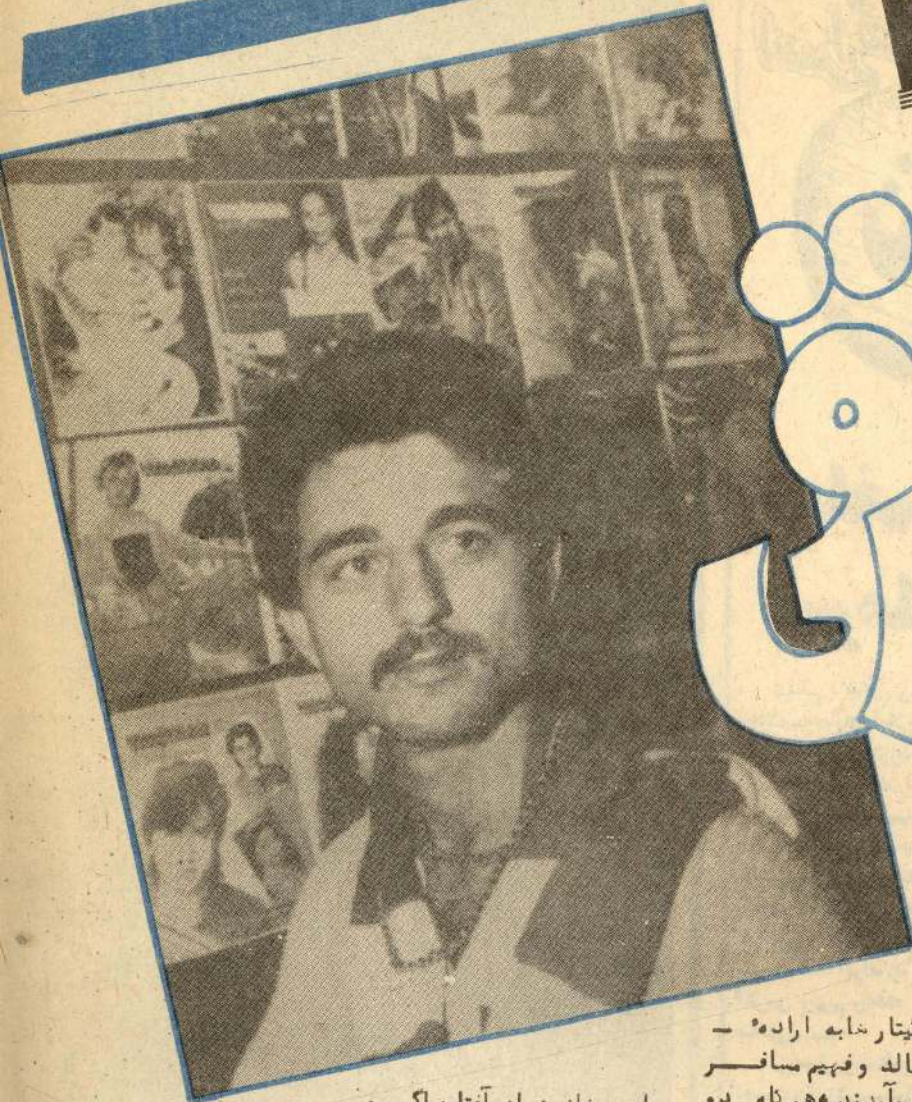
# پانوازنده‌ها

فرهاد فیضی

## اولین نوازنده

# دوستان

## در کشور



به نظر بشنو فن زیباترین پارچه موسیقی با حنجره آواز خوان آغاز میشود و متوجه میشود که تا حال یادداشت نوازنده‌های واقعه کم نظیر انسانی خود به آنها آنطوریکه باید نپرداخته‌ام، چنانکه به دایرکتورهای عرصه های مختلف نهر داخته‌ام، چنانکه به اغلب امور کسان دیگر که در خور معرفت هستند نپرداخته‌ام، چنانکه به کمپوزیتوران نهر داخته‌ام.

اینبار مجله مادر نظر دارد این بخش را (بخشی ایجاد در سرف با نوازنده ها) را در یک سری هنری در صحنه‌هایش اضافه کند.

شرکاء انکشتنهای فرید رستگار برده‌ها را به رسم نماید هرگاه

سیم‌های لیتار شباه اراده - محزون و خالد و فهم مسافر به فریاد نیامدند هرگاه دو دست و دو پای سراپا سروآشنای فرهاد فیضی بر دل درم کوبیده نمیشد بلندای عدای وجهه تا کجا می‌بود؟ کبیر متین و مسعود امید چطور عویت امروزی را برگزفت.

بهر حال ماصحبت را از فرهاد فیضی درم نواز گل سرخ شروع میکنم: ظاهر همیشه نا آرام و شوخ دارد سریع و سریع صحبت میکند. در کسرت‌های متنی اس در لبه استقلال جاز است بود. زمانی در خانه ایام نوجوانی از گروهی مصروف تمرین بودند. زمانی همسایه‌های خانه فرهاد به مامورین پولیس (وقت) سنایت برده بودند که پسر

عاحب‌خانه زیاد آفتابه لگن بازی میکند و مزاحم مزاج مامیشود. خلاف معمول ترجیح میدهم از کتبه‌های تخنیتی کارن برایم چیزی بگویند و به من راه‌یجاد سوالات را باز کند و بهانه‌گونه افزاین بر سر حرف می‌آید:

اگر فرار باشد مباحه بی‌با شما انجام گیرد شما میخواهید از کجا آغاز کنیم؟ به مثابه جاز نواز جوان و سابقه دار؟

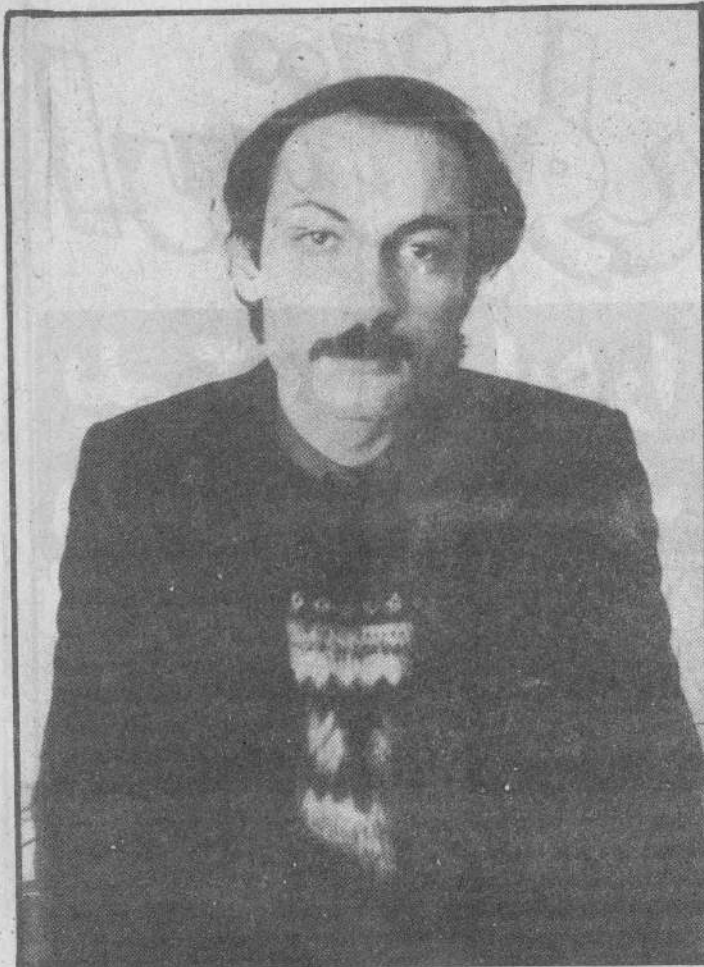
از غلغله شما شروع میکنم، من جاز نواز نیستم و در همه دنیا و همه لسانها چنین کسی وجود ندارد. میخواهم واقعیت یک غلغله رایج را پرده برداری کنم. جاز بخشی ویژه‌ی از موسیقی و استیل خاصی از عصری ساختن کار

با وسایل مدرن موسیقی است که در برگیرنده کار جمعی گروه‌ها و ارکسترهای به اصطلاح "موسیقی غربی" میباشد، نه یک وسیله موسیقی و من پسندم نواز هستم.

بیا آقا، درم نواز در مورد کار هایت قبل از پرسش‌های ویژه من چیزهایی بگو؟

رشته اساسی کارم رادرم نوازی تشکیل میدهد اما کارهایی دیگری نیز دارم مثلاً در نواختن پرده باپ و بین کیتار و لیت گیتار نیز نوازنده مناسب هستم. درم نوازی نسبت به همه عرصه‌های دیگر موسیقی مستلزم حالات بقیه در صحنه (۲۲)





# خواهم که با

# زبان نغمه

## قصه ها کنم



باید یاد آور شویم که استاد و رهنمای من درین راه کمپوزیتور موفق کشور محترم شاد کام است .

س - به نظر خودتان بیشتر کدام آهنگتان از جانب شنوندهگان راد یو وینند ؟ گان تلویزیون مقبول واقع گردید و در ردل هسای جنگ زده است ؟

ج - به نظر خودم هنوز آنچه را که میخواهم رضایت مندی خاطر مردم هنر پرورم را فراهم سازد جامه عمل نپوشیده ، مگر با انهم تلاش من بخاطر آن است تا نوای خود را همراه با شور عشق و محبت به انسان به انسان بگویم هموطنان برسانم .

فکر میکنم آهنگ های صورتگر نقاشم ، "خواهم که با زبان نغمه قصه ها کنم" "سیرنی شمع ز تو وایدل ترانگتم" تا اندازه یی مورد قبول هنرستان دوستان قرار گرفته است .

س - در زمره آهنگ های ایشان کدام هارا خود کمپوز نمودید ؟ بقوه در صفحه ( ۸۶ )

مباحثه از حسینا حافظ



سال این کورس را تعقیب نمودم از آنجا که این مرکز نسبت بازگشت استادان هندی به کشورشان بهرکود مواجه گردید شاگردان همه در نیمه راه ماندند . زیرا آنچه که باید از اندوخته های استادان هندی مستفید می شدیم وی آموزشی نیمه تمام ماند ازینرو پیشنهاد من منحصی یکاز نو آموزان موسیقی در کشور این است که باید این کورس زیر نظر استادان وزیده از نو ایجاد و به کارش ادامه دهد .

س : چی وقت به هنر موسیقی علاقت شدید ؟ رهنمای تان درین راه کی بود و همین اکسون چی تعداد آهنگ های تان را ثبت راد یو و تلویزیون نمودید ؟ ج - هر چند تاریخ دقیق آن را بیاد ندارم مگر نوای موسیقی از کودکی مرا سخت تحت تاثیر خود قرار داد . تا هنوز در حدود ۴۰ آهنگ در آرشیف راد یو ثبت نموده ام که ۲۰ آهنگ آن راد یو تلویزیون نیز لبسنگ نموده ام . و

رحیم یوسفی یکی از چهره های مستعد در هنر آواز خوانسی است که شنوندگان آوازش زیاد اند و او توانسته در مدت زمان کوتاهی راه دراز تری را پیماید . با او مصاحبه یی انجام داده ام که اینک آنرا از نظر خواننده گان سباورن میگذرانیم :

س - آنگونه که ما آگاهیم در این شعبه منظور آموزش بهتر موسیقی ، چند سالی مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند را تعقیب نموده اید ؟ چی اندوخته های از آن مرکز دارید و نظر تان راد یو مورد این که چرا این مرکز بهرکود مواجه گردید چی است ؟ و در آینده به خاطر بهبود آن چی پیشنهادات دارید ؟

ج : مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند بنا بر روابط کلتوری میان کشور ما و هند ، در کارا بیل ایجاد گردید و بنا بر علاقه که به هنر موسیقی داشتیم مدت جبار



# استانبول

## پلی که دوقاره را وصل می کند

های برجسته به سوی آسمان بلند میشوند و دوقاره اروپا و آسیا را به هم پل میزنند و بحیره مرمه را به هم وصل میسازد. این موقعیت ستراتیژیک، سرنوشت تاریخی شهر (استانبول) را بیان میکند. شهری که در حدود یک هزار و شصت سال پیش بنا شده است و در سال ۱۹۳۰ میلادی امپراتوری عثمانی، آن را پایتختی قرار داد. پس از تقسیم

(خداوند، انسان، طبیعت و هنر، با هم عالیترین منظوم را که چشمان آدمی در روی زمین میتواند تصور کند، ایجاد کرده است.)  
سخنان لامارتین - ستایش شایسته بی از استانبول - این شهر بی نظیر است که از میان آب های کف آلود آبناهی بوسفورس بر خاسته و با گنبد ها و مینار ه

امپراتوری، استانبول به حیث پایتخت امپراتوری بیزانتین عرض وجود کرد. پس در سال ۱۴۵۳، شهر استانبول که دارای مستحکم ترین حصار های دنیا بود، به دست ترک های عثمانی که در آن زمان توسط سلطان جوان و برشور و هرجان (محمد دوم) رهبری شدند، افتاد.

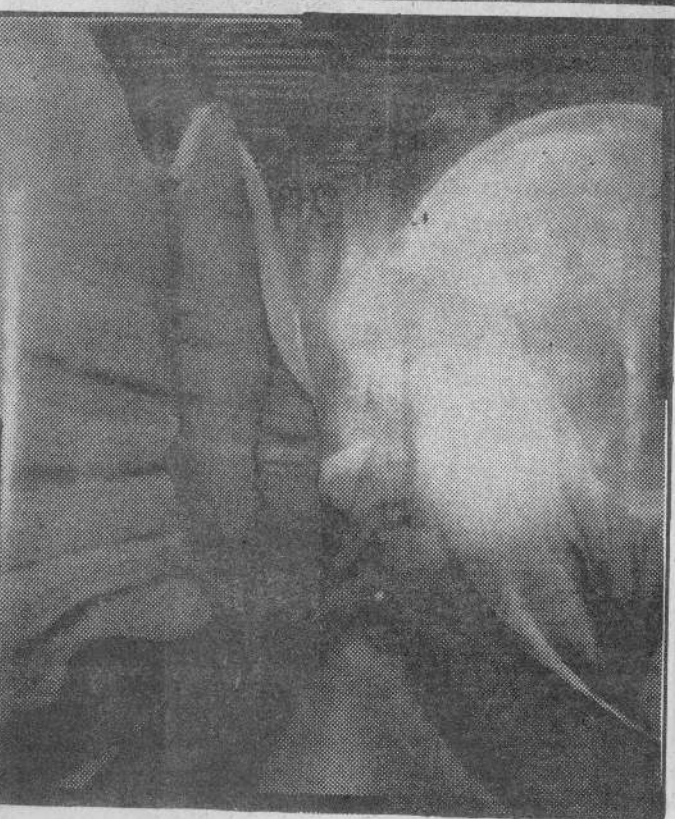
درین مهمترین شهر جهانی سنتیزی از گذشته و حال - مشاهده میرسد. شکوه و جلال بیزانتین و ثروت عثمانی در این شهر ساحلی مزدحم و پرسر و صدا به هم آمیخته اند. در ساحل جل شهر، کشتیهای بزرگ مسافربری از یکسو و قایق های کوچک ماهیگیری که در آب های خروشان غوطه وراند، نظر را جلب میکنند. در هر کجای این شهر، تفاوت های مهم دیده میشوند. از سوی صدای موتور کشتی ها و از سوی دیگر صدای موزن های که از میناره های مساجد ظنین میآنگند. و مومنان را به عبادت فرا میخواند. در یک طرف برتو افتاب که در هلال سرگنبد مساجد میتابد و برتو زمین آن بازتاب مییابد و در طرف دیگر شگفتی و حیرتی که از کنار هنرمندانه ساختمان ها و بیکره

های موزائیک دوران بیزانتین دیده هارا مسحور میسازد. شب هنگام، شهر در رخسار شبی مستغرق میشود. بیابان ها بشقاب های پراز غذا های دریایی در دستوران ها و هوسل های کرانه های بحیره به صدا در می آیند و ریخته های موسیقی دانشین می آمیزند.

بازار سر پوشیده: استانبول یکی از بهترین سرگرمی های مردم - به ویژه سیاحان - می باشد. درین بازار انواع قالین ها و قالیچه های ترکی، سامان و آلات برنجی، زبور ها و دیگر مصنوعات و محصولات صنایع دستی به فروش میرسد.

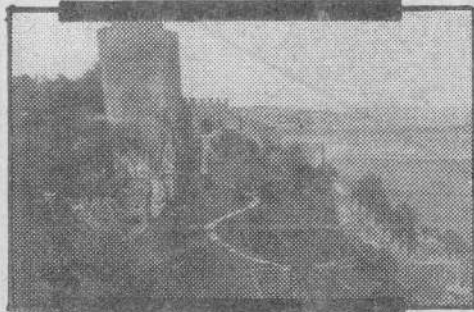
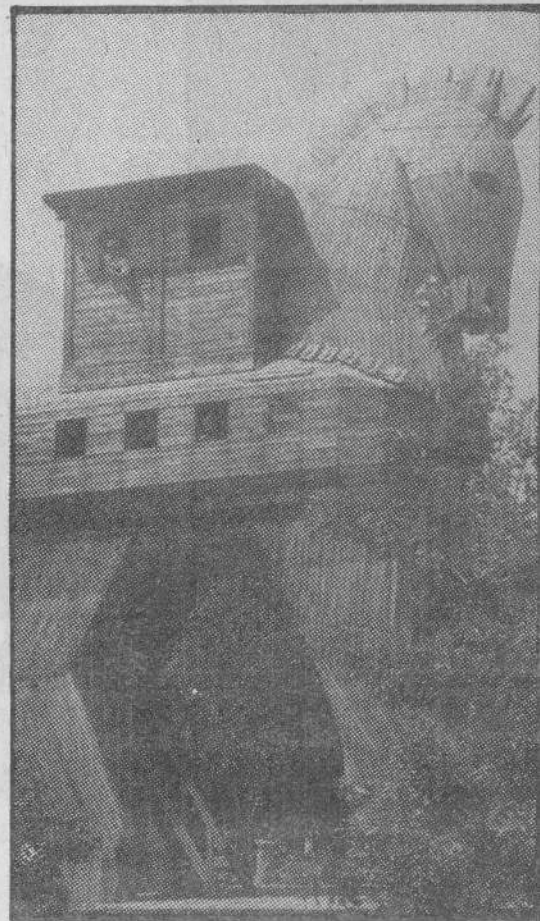
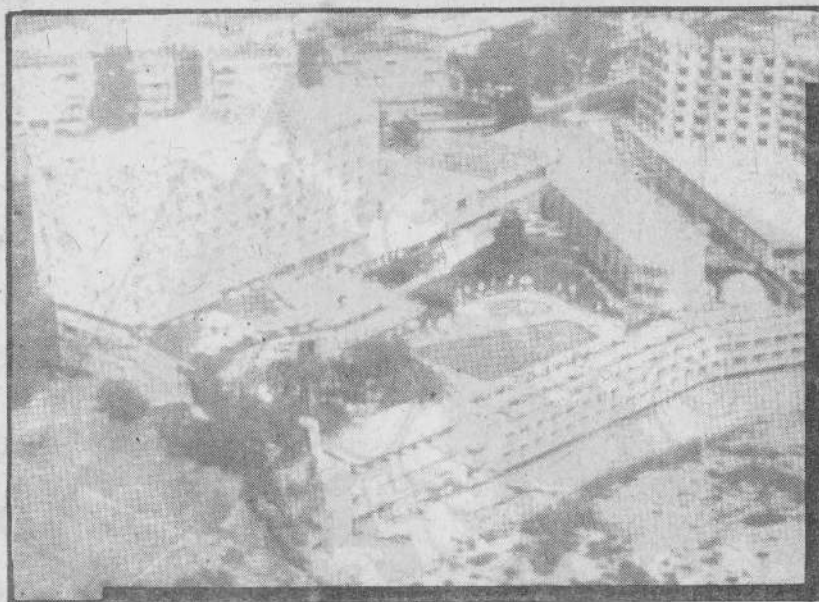
اسپ توری که نمای از آن اسپیت که ملکه توری به عنوان تحفه آن را سه هزار سال پیش به مردم شهری میداد که بعد ها (توریا) یاد میشود. داخل این اسپ انفرادی را جابه جاس میسازد. گانه ادر داخل شهر در - های قلعه را میگذرانند و لشکر ملکه توری ادر داخل شهر میشوند و از این جا اصطلاح سیاسی ستون بنجم نیز نشاءت یافته است.

# په سپوزنی کی وروکی بنارکویتی جویری



(باید سپوز می رت و لار شووا)  
داد لوید بیج برلین د تخنیک د پوهنتون د شپسته کلن پروفیسور هیزه یومین گویند د خولی خبری دی. نوموړی پوه د فضای ترا - نسپورت د پوه کارپوه په توگه پوله هغو کسانو څخه دی، چی د - سپوز می لومړنی سفینی د (ساتورنو) د جوړولو لپاره لري. اوسنی پلان د پیرا څخه اوردیا - ملونی وړ دی. په نزدی پراتلونکی موده کی به له حکمی څخه بار - وړونکی سفینی جالان اود سپوز می په لور په حرکت وکړی. په هره سفینه کی به ۴۰۰ تنه مواد بارش دغه بار د امریکاد توفندی پلان د بار د وزن په پرتله ۱۴ مرتبسی زیات دی. منشور شکله کوزمیکي جوړ شونونه به د نپتون تر نامه لاندی د سپوز می په سطحه بنکته اود کورونو په شکل به په خپلوتیل سکویک - و پښو باندی ودریژی. اولسه همدغه خپه به مخکی ته د بیرته راستنید لوجاری هم سرته رسیزی





# د سپوږمې مخ د علمي کارونو پاره ډیر غوره حای دی

مليارد و پاروت ضرورت دي . که  
خه هم دغه بیسی ډیري زیاتی  
دي . خو که له بلی خوا سوچ وکړو  
هر کال د نوو منابعو څخه د انرژي  
د استحصال او خپرني په برخه  
کی هم همدومره بیسی لگول کيږي  
په عین حال کی له معنکی څخه د  
نفقو اوسکوو استخراج دوام لري  
او بیای پنځوس کاله وروسته دغه  
زیوی پای ته ورسيږي . او بیا په  
په همدغه ډول پروژوته چی نن  
پي ډیر خلک فانتازي پولسی .  
ار تیا پیداشی )  
سربیره پردی د سپوږمې مخ د  
علمی کارونوله پاره ډیر غوره  
لخای دی . د مثال په توگه  
ستوري پیژندونکی کولی شی د  
سپوږمې له مخ څخه بی له دی  
چی معنکی اتومسفیریز مزاحمت  
وکړي ، په ښه توگه د کیهان په  
پاره کی خپرنی سرته ورسوي .  
دغه راز کیدی شی ، چی له  
سپوږمې څخه د لمریز نظام نورو  
سیاروته د سفینود توفولود اډي  
په حیث گټه واخیستل شی .

بیا به معنکی ته لږ د ول کيږي .  
د لمری بریناد بقی د جوړ ولسو  
لوی لگښت کیدی شی په سپوږمې  
کی د خامو مواد و په کارونی سره  
تر ډیري اندازي کم شی .  
د کویل د ډلی د پوهانو شمیر نو  
له مخی د سپوږمې څخه د هر  
کیلوگرام خامو مواد و استحصال  
په ۴۰ پارو لگښت ته ضرورت  
ولري . چی د معنکی څخه د ورته  
مواد و د لږ د ول په نسبت ښه  
دري مرتبی ارزانه وي . د سپوږمې  
پرمخ د یونارگونی او برقی بقی د  
جوړ ولوله پاره نوي ترانسپورتنی  
سیستم ښمته ازمیت لري . د  
لوید یخ برلین د تخنیک د پوهنتون  
د استاد انوله نظره دغه پروژه  
له تخنیکي پلوه د کمپیوتر په مرسته  
بیخی بشپړه شوي ده . خوبیل  
لخای وایی : (( البته په دی شرط  
چی د دی کار له پاره لازمی  
بیسی په اختیارکی ولرو . ځکه  
د اکومه ساده مسئله نه ده . د باز  
ډیر وینکو راکتونو څخه نیولی د برینا  
د بقی ترمونتانژموري ټول ټال سلسو

د دغو مشورو له جوړ ښتونو  
ښارگوټی په ټول ضروري سامان  
ولري اود ا په په عین حال کی د  
را تلونکی پروژوله پاره یونیسټوي .  
خپرنی نوښودلی ده ، چی د راتلونکي  
نکی پيږي په لومړیو کلونو کی ښه  
د معنکی د کړي د نفوسو شمیر لسیو  
ملیا رد و تنوته ورسيږي . د انرژي  
ستونزه به د بشریت له پاره له  
ټولونه ستر پرابلم وي . دغه راز  
د نفقو او ډبرو سنگارو همیشنی  
استخراج اود بریناد اتومسی  
پتییو په کار اچول به بشریت د  
زیاتو ایکولوژیکي ستونزو سره  
مخامخ کړي . له همدی کبله  
ار تیا پیداکيږي چی د انرژي د نوو  
منابعو پلټنه وشی . اود د نوو  
منابعو په لړکی به یوه هم د  
(۲۶۰۰۰) کیلومترو په جگوالی کی  
د کوزمیک لمریز پتییو په مرسته  
د ضرورت وړ انرژي ترلاسه کول  
وي . د دغه هدف له پاره ښه  
جوړ شوي سامان آلات د خپلسو  
لمریزو سلولونو په واسطه د لمر  
انرژي د برینا په انرژي اړوي او



# خوشه خوشه

## کوچکترین انسان

گل محمد محفلی بریا کرد با دوستان و نزد یکان خود، زیرای ران کتاب ریکارد هائیت نمودند. ریکارد گل محمد ۲۳ ساله در آن است که با قامت ۶۳ سانتی متر تاحال کوچکترین انسان بالغ در جهان است.

## ساعت نفوس

در پایان سال ۱۹۸۷ دربار ساعت به اصطلاح نفوس به نفا پرتاب شد. این ساعت وسیله بسیار بیجید و میکرو کامپیوتری غرض ثبت مدت اوم از یاد نفوس در سیاره ما میباشد. این وسیله ساخت جاپان است که نه تنها قادر بوده در هر دقیقه زایش ۱۵۷۰ نوزاد را از تمام جهان ثبت نماید، بل که قادر است در همان دقیقه از تعداد عمومی نفوس جهان معلومت بدهد. در همین حال ساعت مذکور تعداد انسان های را که در یک دقیقه از جهان میروند نیز ثبت مینماید.

## افشای قاچاق

شخصیت که زیر نام مستعار گبریل شهرت دارد. هیچ کس نام اصلی وی را نمیداند و با چهره اش آشنایی ندارد. سالهاست که در انشا و برده برداری قاچاق و اختکار به مقامات پولیس و اداری کار میکند. چندی پیش ماجرای استفاده مواد مخدره را در تیلور حامل (۶۰۰ تن گاز طبیعی - امریکایی که موظفین مرزی در بدل بنجاه هزار دلار از عبور آن چشم پوشی مینمودند) افشا نمود.

## جشن تولد

## ملانصرالدین

در ترکیه هر سال تولد خواجه نصرالدین (ملانصرالدین) را جشن میگیرند. بسیاری از کشورهای خاور میانه ترکیه ملارا از خود میخوانند. دانشمندان تا یکد میوزند که خواجه نصرالدین با حقیقت میزیست. پس از مرگ وی (۱۲۸۴) قصه های هجو انگیزه ش را در سال ۱۶۷۶ محمد کاشی جمع آورد و پس از آن تا امروز - کتاب مجموعه قصه های خواجه نصرالدین در بسیاری گوشه های جهان به نشر میروند.

## پدر خواننده مافیا

زین ستورین (پدر خواننده مافیا) که تجارت بونوگراتی بسیار (نشرات محرک احساسات - جنسی) را با سرمایه دورانسی هشت ملیارد دلار زیاد ارده دارد، در کلیولاند در خانه بی بدون حتی یک روزنه (ارسی) و دروازه مخفی زنده می میکند فقط محرمترین و نزد یکترین همکارانش از آن باخبر اند. اما وی با وجود این همه تدابیر و امکانات بازم با ماسک سر چهره تماس برقرار مینماید.



ظاعون گونه در سگ های دریایی بحیره شمال و شرق پیدا اند. تا ماه اکتوبر تعداد حیوانات هلاک شده به ۱۷۰۰۰ رسید. از احما شیه های شکار گشته دامعلیم میگردد که در فنلند، بین سال های ۱۹۱۰-۱۹۲۰ سالیانه ۲۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ از زمین حیوان شکار میگردید. خلاصه جمعیت آن تعداد رجزیان قرن مادر بحیره شرق از چندین صد هزار به ۸۰۰۰ حیوان تقلیل یافته است.



گذاشت، مقادیر بزرگه سواد کتف و مضره کچایی از راه دریا ها، با مستقیما در بحر ها سرازیر میگردد. موا دیاد شده برای سگهای دریایی به گونه ویژه بیسی خطرناک است. زیرا این مواد در حلقه های زنجیر غذای تجمع یافته و به سختی حل میگردد. تا تیرات مضرا این مواد سالها بعد پدید میآید. در ماه می سال ۱۹۸۸ بیماری

سهم فعال میگیرند. جمعیت های سگ های دریایی در بحیره شمال و بحیره شرق که در سواحل آن کشورهای ناروی، سویدن، آلمان قدرال آلمان دموکراتیک، پولند، اتحاد شوروی و فنلند موقعیت دارند، موجودند.

شکار این حیوانات در بحیره شمال هتعتا تاریخی داشته و در گذشته ها حیوان شکار شده و بی بعد ها شکار کردن آنها تنظیم گردید، چنانچه در آلمان قدرال به دست داشتن لایسنس شکار سگهای دریایی لازمی است. پوست سگ بروه های دریایی به قیمت گزافی خرید و فروش میگردند. عاقبت این کار جز تباهی و کاهش نسل این حیوان نخواهد بود. نخست پس از آنکه شکار این حیوان ممنوع قرار داده شد جمعیت های آن از سالهای وسط ۲۰ به این سو دوباره جان گرفت، وی همزمان با این بهبودی شرایط محیط زیست روه و خامت



اما و هلاکت جمعی یا کتله بی سگ های دریایی (Phocavitulina) در سالهای گذشته در مرگوشه و کنار جهان اسباب ناراحتی را به بار آورد.



سگ های دریایی شناوران ماهر و فوطه زن های با دوام بوده که عمدتا از ماهی تغذیه می نمایند. طول بدن آنها تا سه متر میرسد و از زمره پستانداران تکامل یافته بحری به شمار میروند. نوزادان شان را بر روی خشکه یا کتله های یخ به دنیا می آورند. همچنان لباس مونه شان را در خشکه تعویض مینمایند. این سگها از هزاران سال بدینسو فقط به خاطر پوست گرانها شکار می شوند. نخست در سالهای اخیر است که از شکار بیرحمانه این زنده جان های بحری جلوگیری میشود چه در سیستم اکولوژیک دریاها وظیفه بی سگهای به دوش دارند. به شکل وظیفه پولیس صحرای بحری را با بلعیدن واز میان برداشتن حیوانات زخمی و بیمار انجام داده و به این ترتیب در تنظیم جمعیت های زنده بحر و بحیره ها

ترجمه: رهتاب

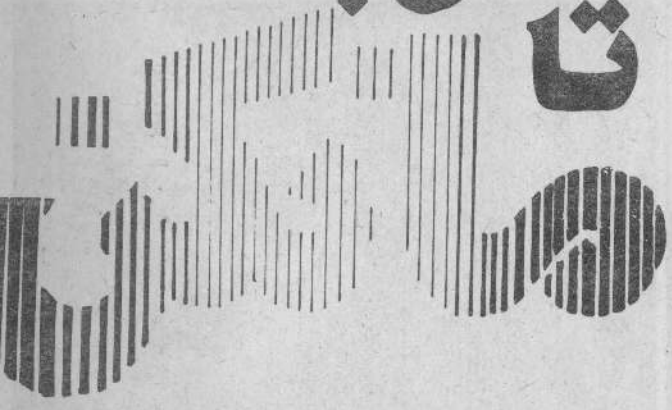




صدقته ظفر  
يك



نطاق باشد  
تا



طابعه ارنیلا



صد یقه به همان اندازه که از عقب بود، تلویزیون زنی جدی - معلوم می شود به همان اندازه زنی صمیمی، مهربان و بالطف است. وقتی صحبت می کند لبخند بر لبانش است و نقد را در بیان او فصاحت وجود دارد که من تا اکنون کمتر با چنین زنی برخورد کرده ام به هر حال اکنون بر آشنایی بیشتر با وی خوب است جریان صحبت ما را بخوانید.

چطور علاقه مند شدید به تلویزیون و باراد پوشید؟  
- از زمانیکه در مکتب بودم علاقه داشتم تا نطق شوم و الهام می که در این قسمت گرفتن از آواز - لطیفه کبیر سراج بود هرگاه هیکه او خبر را میخواند من هم ذوقزد و خبری را میگرفتم و میخواندم و - بیشتر میکوشیدم تا همچو او بخوانم واضحست که همچو او خواننده نمیتوانستم اما بدین مراتب مشوق میکردم.

بسی مشوق تان درین راه پدرتان است؟  
- بلی، در آثار تشویق پدرم بود که در سن پانزده سالگیس آن زمان که متعلم مکتب بودم امتحان نطقی دادم. آنوقت امتحان نطقی را یک تم جاپانی ها میگرفتند. بالاخره بعد از مدتی از آغاز سال ۱۳۶۱ تا حال همکاری منظم باراد تلویزیون دارم.

وقتی برای اولین مرتبه اخبار را میخواندید چه گونه واکنش و احساسی داشتید؟  
- طبعاً کاری را که باید برای اولین بار انجام داد توأم با یک خوشی و رضایت از انجام خوب آن و جلب اعتماد اداره و از طرفی هم بایک عالم اضطراب و تشویش همراه است، و برای من جایی انتخاب است که توانستم در فاصله ده اخبار شب بخوانم.

برایم های عمده شما مخصوصاً نطقان زن در تلویزیون زیاد یوجیست؟  
- همینکه یک خانم از وضع موجود برای کار مهمی مثلاً خواندن اخبار از خانه می برآید در حالیکه بیننده گان دارای ذوق های مختلف و بدگاه های مختلف و در صف مقابل وجود دارند، اما اگر راجع به برایم های نطقان بگویم آنقدر روافراست که به یکس دوتا آن را خلاصه نمیتوان کرد. بان هم برایم اساسی مایه

صورت صمیمی نداشتن نطقان بر وفیشل است زیرا اگر قرار بود که ما نطقان مسلکی میبودیم حتماً بدون کمک دیگران نمیتوانستیم مشکلات خود را حل کنیم.

نطقان ما وقتی اخبار را شب را میخوانند طوری معلوم میشوند که از یک محفل مجلل آمده اند و یا شاید هم از یک عروسی شما درین مورد چه نظر دارید؟  
- من زیاد بالای طرز آرایش و پوشیدن لباس خود نمیتوانم تاکید کنم. به نظر من برنامه های ذوقی جای هر نوع آرایش و پوشیدن موجود است اما در سویی اخبار نطق باید نقش یک دیپلمات را داشته باشد، چرا که وقایع مهم را میخوانند، بنابراین لازم است تا مقداری در طرز آرایش خوب خود دقیق باشند.

اگر یونیفرم مشخصی برای نطقان تعیین شود خوب خواهد بود چنانچه چند سال قبل لباس های مخصوصی برای نطقان تهیه گردید اما پس از چند روز آن هم فراموش گردید، باز هم به نظر من بهتر است یک نطقی باشد تا یک مانکن.

شما صحبت یک زن افغان، چقدر نقش موثر در جامعه داشته اید؟

برای خودم به هیچ وجه رضایت بخش نبوده اما نظر به وضع موجود یک زن همینکه نمیتواند در یک سنگر گرم در یهلوی - سایر وطنپرستان بجنگد لا اقل میتواند در یک جبهه دیگر که عبارت از جبهه تبلیغ است موثریت خود را ثابت کند، به طوری مثال: اگر نمیتوانم عملاً بجنگم اما همینکه خبر بیرونی سر از آن خود را اعلام میکنم مایه یک مقدار رسالت خود را ایفا کرده ام.

شما با کسی در رقابت امتیهد؟  
- نمیخواهم رقابتی داشته باشم فقط میخواهم خودم باشم و بس.  
از جمله نطقان به کی بیشتر علاقه مندید؟  
- لطیفه کبیر سراج (صدایش برایم یگانه است و خودش یگانه است))  
در مورد یک نطق که بتواند خبر را از یاد بخواند چه نظر دارید؟  
- این کار در مورد خواندن اخبار کاملاً غیر مجاز است اما در برنامه های ذوقی اینکار را میتوان

انجام داد.

و آیا نطق میتواند از سیاست بدو بیفتد؟

- به نظرم نطق به هیچ وجه نمیتواند از پالیسی و سیاست دولت به دور باشد چه در برنامه های سیاسی و اطلاعاتی، نطقی رابطه مستقیم با سیاست دارد. زیرا با چهره و سیاهی خود اهداف و پالیسی دولت را بر مردم بازگو میکند.

چه پیشنهاداتی در زمینه بهبودی کار نطقان دارید؟

- در صورت امکان تهیه یک اطلس برای تثبیت موقعیت های جغرافیایی به یکی از زبانهای ملی کشور تهیه اقلایک جلد فرهنگ که متاسفانه تا اکنون به شعبه اطلاعات تلویزیون وجود ندارد. در مورد اینکه با بعضی کلمات خارجی ناآشنا بر میخورم در قسمت توظیف یکی دو کادر که بر زبان های خارجی تسلط داشته باشند زیاد نیاز داریم که اگر در زمینه های گفته شده توجه جدی صورت بگیرد وضع بهتر خواهد شد.

و حالی هم به اجازه شما میخواهم پرسش هایی در مورد زنده می شخصی تان داشته بقیه در صفحه (۷۲)





# تصویری در خورشید

سایه های خاکستری رنگ غروب مانند سرب مذاب تا هنوز برتن سرد وچ زد شهر سنگین می کند . باد سرد بایزکه ساعتی پیش به وزیدن آغاز کرده است ، بیره خانه برتن برهنه درختان روی دیوارها و پنجره خانه ها شلاق میزند . بخار روی شیشه ربابک میکم وی اختیار نگاه به افق دمه گرفته دور میدود . آفتاب بالا نشسته سنگین از راه نفاذات بلند به عقب میلغزد و نور رنگ باخته اش را از پشت ابرهای نیمه سوخته برنمی آید نه شهر میریزد . دم گرفته و سنگین است . احساس میکنم پنجه های خشن و نامرئی ، گلویم را می فشارد و می خواهد خفه ام کند . همانطور که از پشت شیشه به آلود پنجره به بیرون نگاه میکنم ، اورامینم قدم بلند ، چشمان سیاه ، گیسوان حنایی و اندام انثری و در مقابل دیده گانم نقش بسته است . او آرام شد شیشه بخار گرفته پنجره ایستاده و به من نگاه میکند لبان گلایی رنگش به هم میخورد . انگار کلمات و جملاتی را زیر لب زمزمه میکند . با آندوه و اضطراب نگاهم را مستر کویکم و می بینم با لک زیا و حنایی رنگ خود کلماتی را روی شیشه بخار گرفته پنجره ، نقش میزند :

( باز میگردد . . . منتظر باش . . . اگر روزی بیایم و ترانه بنویسم ، خواه مرد ! ایگاش برای همیشه فرمان روی قلب کوچک تو باشم و تو جاویدانه برای من باشی ! )

چشمانم را با پشت دست چپ میمالم ، تا اگر واقعاً او باشد ، خوشتر ببینم و تا شام پیش کنم . اما یاد تو فان گونه ، پنجره راه به هم میگوید و صدای زوزه آن تا آخر اتاق میدود و آواز نظرم ناید بد می شود . کودک سه ساله من ، با ترس و وحشت ، خود را به آغوشم راه می کند و با کلمات شکسته بی میگوید :

— پایا . . . از یاد میترسم . . . دگر نگذار باد به خانه ما بیا . . .

انگار با جمع میکم و با لجه عطفوت آمیزد لسیزانه میگوید :

— تترس بچیم . . . تترس ، حالیکه نام خدا اکلان شدی ، نباید از یاد بترسی !

ماد می گفت : ( بچه ها باید از یاد خدک بترسند )

اگر آدم از یاد خدک تترسه و خود نهوشه ، مرضی میشه . . .

— یاد ، بچه های شوخ وی پرواز امض میسازد ، نام خدا تو بچه فهمیده و هوشیار راستی . . .

آرامش سیمای مضطرب او را که مثل گنج سفید شده است . فرامیگرد و من در لابه لای افکار و احساسات درونی خویش فرو میروم . طفلک به چشمانم نگاه میکند و بعد سرش را روی زانوهایم میگذارد و آهسته به خواب میرود و من گذشته را گذشته ای که همه زنده گیم در آن خلاصه شده است . دوباره پیش نظر من آورم ، گذشته زیبا ، خیال انگیز و حسرت بار .

.....

نخستین روزی که او را دیدم ، در زنده گی من یک روز خجسته و فراموش نماند نیست . شب عروسی بود : جشن عروسی یکی از دوستان نزدیک من که در خانه شخصی شان در شهر نو برگزار شده بود . زن ها در منزل بالا میروند و در طبقه پایین حویلی پذیرایی میشوند . آدم وقتی جهت اجرایی کاری به بالا میبینم میرفت ، به دو فضای کاملاً متفاوت از هم رویه رو میشد . در بالا اده بی گرد هم نشسته

در ریاضت و دستان ، اقارب و خویشاوندان و حتی اعضای فامیل . خود حرف میزدند و برای خواهر ، برادر ، شوهر خواهر ، مادر شوهر ، برادر شوهر و یامور شان پشت هم سخن می یافتند و هیچکس نمیفهمیدند و بعد بی هم مصروف سخن گفتن روی مد و نقش بودند . در منزل پایین هم مرد ها جازانو کرد اتفاق نشسته در زینه های کار بازار ، تمهه اجناس نخ مواد ارتزاقی مشکلات و تسهیلاتی که در کارویار شان وجود داشت ، داد سخن میدادند . منکته میزبان محفل بودم و حق داشتم جهت انجام کار آشنیز خانه و پذیرایی از مهمانان ، گاهی در بالا و زمانی در منزل پایین باشم ، خوبتر از دیگران شاهد و ناظر این یک با هم و دوهوا بودم . جای در خانه در منزل بالا تدارک دیده شده بود . از نخستین لحظه های آغاز مجلس ، مرد میانه سالی که ریاض کوتاه جوگندی داشت و چون خط دار سبز رنگ ابریشمی برتن کرده بود ، باد خترک جوانی که خودش را با چادر نماز گلدار پیچیده بود ، مصر و وف کار بودند . مرد در سماواراتی میبنداختند و خترک هم مشغول تمیز کردن تعداد پتاله چایند بود که پیش رویش گذاشته بودند . با احتیاط یک یک از آنها را میگرد با شکیبایی و سلیقه ویژه بی میبست و یاد ستال سفید رنگی پاک میکرد روی پشتوس میگذاشت . شانزده ، هفده سال بیشترنداشت . خودش را با چادر نماز طوری پیچانیده بود که نهی از چهره ویکی از دو چشم شعله اش آرزو شده چادر چیت سوره بی رنگش دیده میشد . تا هنوز از زمان سبت مرد باد خترک آگاهی نداشت که دو ستم وارد آشنیز خانه شد و پس از مختصرنگاهی به اطراف آشنیز خانه با تبسمی آن مرد و خترک را چنین بر سرای من شناساند :

— حیدر . . . یکی از دوستان خیلی نزدیکیم و قدیمی من با دخترشان که نام خدا مثل برق و با سلیقه بی که مخصوص خود تراست ، کار می کند ! حیدر لبخندی که حاکی از سرور و خوشحالی او بود ، در حالیکه سر یکی از سماوارها را بلند میکرد ، گفت :

— وظیفه ما ست ، اگر بامه تم وشادی یکدیگر نرسیم ، دوستی و برادری چی میشود ؟ از بدود خترک آن روز با من همکار بودند ، خویشی شدم و پس از تمارنی که عادت همیشه گی افلسب مردم ما ست ، به کار مصروف شدم . سید رود خترش

با ذوق و علاقه خاصی مشغول کارشان بودند و من نیز گاهی در منزل بالا گاهی در طبقه پایین لحظه های هم در آشنیز خانه بودم . تا هنوز بساط چای آغاز محفل به انجام نرسیده بود . وقتی پشتوس جای را در منزل پایین مهمانان گذاشته و برگشتم ، دیدم . حیدر چون و کتری خود را بیرون آورده ، استین هارا بالا زده و منتظر ایستاده و به اطراف نگاه میکند ، پرسیدم :

— چی می خواهید ؟

— تشریف بیاورید ! دخترم نموده استفاده از پاش برقی را نمیداند ، ما باید به خاطر جوش کردن آفتاب ، افزون بر سماوارها ، از دمنقل روی داش هم استفاده کنیم ، نام خدا تعداد مهمانان زیاد است و شاید هم خیلی از آن ها تا کون نیامده باشند .

با او یکجا نزد یک داش برقی رفتم و سوچ برد و منتقل را روشن ساختم . وقتی ظرف آب را روی منقل گذاشتم و سرم را بلند کردم بی اختیار نگاهم بانگاه دخترک گره خورد . او جادوش را برداشته بود . سرش که باد ستال سرخ رنگ گلدار پی پوشیده شده بود ، زینده گی ویژه ی داشت . گیسوان سیاه نرم و شفاف او از زور سروری گرد شانه هایش ریخته بود ، چهره جذاب و سبزه داشت . چشمان سیاه و جذاب او زیر ابروان پر پشت و به هم پیوسته اش چون دریای بی پایانی موج میزد و در دوردیف مزگان بلند و برگشته بر آن عاطوری سایه انگنده بود که صد جند آن برزیبایی و جذبه اش میافزود لحظاتی بیخود شدم و اونیز با نوعی شرم به من نگریست . لبخندی به لب آوردم ، روی لبان اونیز لبخند گنگی دیدم و خیلی زود روی خود را گذاشتم و مشغول کار شدم . منکته سخت اسیر نگاه او شده بود و سرانیز نمیشناختم ، خواستم چیزی بگویم و سر صحبت را باز کنم ولی پدرش که لحظاتی پیش بیرون رفته بود ، وارد آشنیز خانه شد و من ناچار قدم به بیرون گذاشتم . آن روز حالت ویژه ی داشتم ، بی آندازه

باردیگر من ماندم و خیال او طرح ان اندام انثریش . گرجه هفته بی یک بار پیش من می آمد و ساعت ها با بی صحبت هم می نشستیم . اما وقتی از کتاب میروند باز در همه جا او بود و طرح اندام انثری او با قد بلند ، چشمان سیاه ، موی های حنایی رنگ و ابروان سیاه و برگشته به پایین که در گوشه چشمان سیاه رنگ او مثل نوک خنجر خم شده بودند . در حقیقت همه ساعت زنده گیم با خیال نسترن سپری میشد . یک هفته کار میکردم با این امید و آرزو که در پایان هفته دو ساعت با او خواهم بود . اگر یک ساعت از موعد معینه دورتر می آمد ، قلبم چنان میگریست که میترسیدم از حرکت بیفتد . بلند میشدم و راه می رفتم . اما همینکه آیه دروازه حویلیم قدم میگذاشت ، قلبم به آهنگ قدم های او در سله ام میبید . همه زنده گیم در لحظه های خلاصه میشد که او در کنار بود . آخرین باری که به دیدن آمد ، فراموش نمیکنم یک ساعت در تراز همیشه بود . در این یک ساعت هزاران بار مردم وزنده شدند ، ده ها بار به بیرون سر کشیدم ، از دکاند ارزند یک منزل مان سرافش را گرفته و این یک ساعت طولانی ترا زاه های بود که بر من گذشته بود . کارهای غیره ای میکردم لباس میپوشیدم تا دروازه حویلی میروتم و دوباره بر میختم لباس هام را بیرون می آوردم و می نشستیم لحظه بی نمیگذشت که دوباره بلند میشدم . پیش روی آینه می رفتم و به صورت نگاه میکردم و سپس به راه می افتادم ، نگرانم لحظه به لحظه افزایش میبافت . دلواپسی و انتظار به این خود رسیده بود ، قلبم دیوانه گی میکرد ، یک ساعت بعد که او آمد ، بسوه سرش فریاد زدم :

— نسترن . . . من اسیر تو نیستم ، اگر دلت نمیخواهد ، مطابق به وده بی که گذاشته ای ، از من خبر بگیری ، اصلاً لازم نیست چنین وده بی وجود داشته باشد .

پرشان نگاه کرد ، مضطرب بود ، موی های حنایی رنگش به هم ریخته بود . با درمانده گی و حیرت نشست . سرش را با پایان انداخت و هلق هلق گریست و در میان گریه گفت :

— من گگاهی ندانم . . .

دستش را به دست گرفتم و با تضرع گفتم :

— نسترن . . . مرا ببخش . . .

سرش را به شانه ام تکیه داده ، گفتم :

— فرید ، این آخرین دیدار ما خواهد بود . . .

با حیرت پرسیدم :

— چرا . . . مثلیکه قهرشدی . . . ماهیمنه یکدیگر را خواهیم دید ، دلم میخواهد که بعد از موافقات به همین زودی های پیش بردت خواهد سنگاری بفرستم .

— راستی میگویم فرید . . .

— از چی راست میگی ؟

با پریشانی در حالیکه سرش را با پایان انگنده بود و شانه هایش تکان میخورد و آرامی گریه میکرد . سرش را بلند نمود ، چشمانش را بست و آهسته گفتم :

— فرید ( من . . . دورت را تحمل کرده نمیتوانم . . . ولی . . .

— ولی چه . . . خواهش میکنم بگو . . . هر چه به دلالت است ، بگو ، قول میدهم که قهر نشم !

— فرید ! نگاه من نیست ، پدرم میخواهد . . . پدرم میخواهد ما از این جا برویم ، میگوید این جیبه در صفحه ( ۶۷ )

ه روی بساط پیر میورد ریخته شده بود ، پرداخت دلم میخواست بی مقدمه سلامش کنم ولی با تصمیم خودم مقابل کردم و کسی دورتر ایستاد و منتظر شدم . اما نگونه که با او نگاه میکردم از روز عروسی به یاد آمد . از جادو نماز جیت گلدارش که باز هم خودش را با سلیقه ویژه بی به آن پیچیده بود و نمیمی از چهره سبزه اش از گوشه چادر نماز پان بود . کمی نپوژه ها را با پایان و بالا کرد و نگاهان روی خود را بر گرداند و از گوشه چادر نماز ، چشمان سیاه او چون دریای بی پایانی موج زد . منکته هفته ها در حسرت دیدار او سوخته و رنج کشیده بودم . در آن لحظه ها خودم را باخته و در مقابل او خاموش ایستاده بودم . نخست مرا نشناخت ، کسی بصورت خیره شد و بعد تبسم کرد ، مثل این که با کسی درقت مرا شناخته بود . و من همان گونه سست روی حال بیشتر رفتم تا رویه رویش قرار گرفتم ، سلامش کردم او نیز که تا آندازه بی رنگ باخته بود ، با کسبی سستی و بیحالی سلام داد :

— شما . . . فرید جان استید . . . سلام . . .

— سلام . . . وقتی از گوشه چادر نماز ، نهی از چهره شمارا دیدم ، شناختم . قیانه شما از خاطرم نرفته است ، راستی آدم هیچوقت نمیتانه چهره شمارا فراموش کند .

— یعنی این قدر زشت است . . .

— نه ، بروکس ، خیلی هم زیبا استید . زیبا بی شما ست که سبب میشود همیشه در خاطرها جلوه داشته باشید ، اما هنوز نام شمارا بلند نیستم .

— نام من نسترن است .

— چی نام زیبا ؟ به راستی که شما مثل گل نسترن خوشبو و زیبا استید .

— لبخند شیرینی روی لبان گلایی رنگش نشست و آهسته به راه افتاد و منم در کارش گام برداشتم . آن روز با هم از همه چیز سخن گفتیم ، از دوست داشتن و عاشق شدن ، از عشق های مسخره گسار جاده و راه مکتب ، از مباحثه های تلفونی ، از فریبکاری ها و ظاهر پسران و دختران که خود را شیفته و سینه چاک یکدیگر نشان میدهند و یک روز سه ساده گسی از یکدیگر جدا میشوند و فراموش هم میشوند و دنبال شخصی دیگری میروند . وقتی نزدیک حویلی شان رسیدم کار دروازه ایستاد و با نگاه نافذ و مسحورکننده اش به من نگریست و بعد لبخندی روی لبانش نقش بست و آن گاه دستم را به علامت

احساس خوشحالی و سرور می نمودم . مثل آن که متاع با ارزشی را یافته باشم . خودم را خوشبخت احساس میکردم و تا شام بدون لحظه ی استراحت کار میکردم و تا موقع خد ا حافظی مهمانان ، مترصد بودم که یک بار دیگر او را تنها ببینم تا کم احساس خود را نسبت به او در میان گذارم و بگویم که در نخستین نگاه ، عاشقش شدم و از جان و دل ، دستش دردم . ولی تا پایان محفل ، چنین فرصتی میسر نشد و پس از رفتن مهمانان ، اونیز باید سر روی رفتم . آری او رفت و دلم را نیز با خود برد و بعد از آن شب من دیگر مرد آرام ، بی تشویش و پرشتاب نگشته نبودم . به کار زنده گی علاقه داشتم خوشحالی و سرور از من گریخته بود و هیچ چیز جزا زنده یسه و خوشوقتم نمی ساخت . روزها تا شام و شب ها تا صبح به اسی اندیشیدم . قامت بلند ، چشمان سیاه ، ابروان پیوسته و در دوردیف مزگان سیاه و برگشته ، او که روی چشمانش سایه انگنده بود ، پیش نظر جلوه گر بود و هر جا میرفتم ، اندام زیا و انثری او پیش چشمانم در جولان بود . در حقیقت او برای مظهر عشق و آلهه زیبایی و امید شده بود . دیگر گونی حالم برای هیچکس پوشیده نبود . آنانی که مرا میشناختند ، با نگرانی و دل سوژی علت دیگر گونی ناگهانی حالم را جویا میبندند . چی میتوانستم بگویم ، حالت و وضعی که من داشتم ، قابل گفتن به هیچکس نبود . شاید هم اگر موضوع اصلی را با کسی در میان میگذاشتم و میگفتم : بایک نگاه عاشق دختری شده و آرامم قرارم را از دست داده ام . همه به حرم میخندند و بدند و تسخر میکردند ، به همین ترتیب روزها ، هفته ها به خاطر عدم آشنایی بیشتر باید پرش نتوانستم از او اطلامی داشته باشم . تا آن روز گریه و تابستانی که مثل همیشه ، از جاده نزدیک منزل شان میگذشتم ، چند قدم بیشتر به نپوژه حویلی شان نمانده بود که دیدم از حویلی بیرون آمده و سه طرف بازار به راه افتاد . با احتیاط به دنبال او گام برداشتم . کار جاده نزدیک بیومرود نپوژه فروشی نشست و به دیدن یک مشت نپوژه های خورده و بزرگ

نوشته یعنی خوشبختی

دستان کوهان



# دو وسیله های عجیب

# دزدی نه چینی سرقت سرکای

# شهادت به دادم افتاد

بر داشته راه دانی را که بیشتر  
تثبیت کرده بودم و از نظر اسباب  
در و افتادن در سوراخ قفل سیف  
که از پشت اینه معلوم میشد -  
کلید داماند شده بود بیشتر  
مخترم .

برای بار دوم از وضعیت  
اطمینان حاصل کردم . بسا

آن که می بینم برای استعمال  
هم نداشتم اما انگشتانم با فشار  
نیازمندان آن را نوازش مید  
انند . خون راه گونه بیسی  
بده آن بزم و همسنان درانتظار  
تاریکی ماندم . تاریکی و زنگ  
دلپذیر فراخند شده بی برایم  
انده بود . قیافه همسرم کون  
اتم ، پسر از برابر اتم سای  
خیالاتم خفته شد . نسفم حالی بود  
و در خانه ام نسفم بروجود نداشتم  
بروگرام خانه ام راندم میشدیم  
این وقت . وقت صرف ندا میباشند  
پسر (شیطان راغ) خاموش  
میشود و همه میخوابیم .

باری خیال بول دار نداشتم  
را قند و قوت میزند . آن گاه  
زمن بار میشد ، انتقال را به  
کود گستان نامل میبم ، خودم  
بعینه در سحه ( ۸۶ )

لیکه انگشت دست دیگرشان تا  
در میان شرف شرف بولهای نو و  
کهنه ناید پد میشد و گاه از روی  
مادت به زبانان فشار گرفته و  
نسفم میشد . . . . . آنان قفل  
منفعت را میخواستند . مشربیان  
بولدار را که با یکریا خریدن بی در  
دست داشتند ، با تمام اینها  
دنیال میکردند و از آن راه داخل  
دکانهایشان دعوت میکردند .

آنان فقط منفعت میخواستند و همه  
رایند ، منفعتشان که اسفون  
سرگردان انتخاب اولین نوارت  
شان بود ، اصلاً نگاه نمیکردند .  
زود هنگام عسر رسید ، آرام  
آرام بوردن آنها قفله او ریخته  
نده و مآوصند و قه و سیف و اسبا  
ندین قفل و نعره بسته شدند .  
بیاره بولها جبر شدند ، بر  
سرای آراده ها ، هالی شد . من  
در انت از حالت بعدی بودم .  
در روزه ، دخولی سرای که بیشتر  
به در روزه ، تلعه های کهن ،  
نسیاحت دانست ، بسته اند ، خوشم  
از مدها ، خالی شد و سدهای  
سکوت در من توس پنهانی را ایجاد  
کرده بود ، یکی دو صدای بویکی  
داران با سپیان سرای به خوشم  
من آمد . . . . . با احتیاط تمام

ظنی کردم . در هر قدمی که بر سر  
میداشتم اعتماد نسبت به سرقت  
بیشتر میشد ، حتی فکر میکردم که  
بوله های سرقت شده را به کدام  
جهت مصرف کنم .

بیرو بارود دوستد ، از قسمت  
بیرونی سرای شهزاده گرفته تا  
دکانها و بانک های منزل دوم با  
شتاب صورت میگرفت ، هم دستی را  
هر آن در مشت میفردم با هم  
سرقت قبلی رانداشتم ، نه هم  
د دیگر بول و مصرف را مچاسید  
نمیکرد ، خیال های خوشی که  
اکنون فراموش شده بود ، رود  
های خالم فر فر نمیکرد ، نه او  
نده آبه فکر غارت بودم ، بیسی  
د سته ای که منت منت بول را  
نمار میکردند ، میدیدم و به پند  
او قفل های بزرگی که بر آرز حسند  
ساعت روی پیتترین و در روزه های  
بولخانه ها او ریخته میشد ، میدیدم  
همه آنانی که مارک و روبل ، مال سر  
کدار و افغانی کار داشتند ، مسی  
آمدند و رفع مشکل کرده ، میرفتند و  
من همچنان ته و بالاد رسر سرای  
میگشتم .

معازه داران اصلاً به من  
توجه نمیکردند ، آنان فقط بر سا  
یک دست بول را می گرفتند ، در حاد

سرای حسرت است . حسرت  
سیمای نداشتم را جاد رزده -  
قیافه جوانتر از بختارهای چرک  
و اصلاح نشده ، ریشش به زخم  
دم کرده بی نسیاحت دارن که  
گویی سرای ارجق است و خون  
دلعه بسته است . چشمه اینرا ز  
اعتیاد مواد مخدر قوه میکنند .

قد بست و پاهای کوتاه دارد ،  
مانند اغلب جنایتکاران به دام  
افتاد و تصرع و ندامت را بیسی  
گرفته و فرو نیاز را عامل کشید  
شد نثر به سوی جنایت معرفتی  
میکشد .

محمد موسی ، دزد بیست ساله  
بیست که در آخر تابستان سال  
۱۳۶۸ ، پسر از انجام دادن  
یلان سرقت سرای شهزاده ،  
د سنگیر شده است .

آن روز ، با ختم در قفسار  
زیاد بود ، بول نا چیزی در جیب  
بود به خانه آمد ، برای خوردن  
حز آب چیزی ، هم دستی را  
از چنانته برادرش که عسکر است  
کشید ، در جیب گذاشته ،  
راه سرای شهزاده را بیسر گرفته  
تصمیم عجولانه بود ، ورنه  
د سنگیر نمیدم .  
راه را با شتاب به سوی بولها



# تجارت سنگین



تاچان مرموز و فریبکارانه عاچ فیل از افریقا به جنوب شرق آسیا فزونی یافته و توجه عامه را جلب کرده است. ده سال پیش بزرهنگران تعداد فیل های افریقای را ۱۳ میلیون تخمین میکردند و اکنون میگویند این رقم از ۶۶۵۰۰۰ تجاوز خواهد کرد چندی پیش نماینده گان صد کشور در لوزان سوئیس گرد هم آمدند تا پروامون چ گونه گیس حفظ جان این حیوانات بی آزار عظیم الجثه تادن نظر نمایند نماینده گان یاد شده شامل کفپور های بودند که در تجارت عاچ فیل رسایر محصولات حیوانات مورد تعدید دست دارند. در صورتیکه آن ها اعلان نمایند فیل عا درمخالقه نابودی قرار دارند

تجارت عاچ فیل ممنوع خواهد شد و در نتیجه از قتل بیرحمانه فیل ها تا اندازه زیاد جلوگیری به عمل خواهد آمد. جان مساله در بنجاست که اگر از قس عام چنین حیوان بزرگ مانعدت به عمل نیاید، حیوانات کوچک و نادار را چ گونه حمایت خواهند کرد. در مورد کتقول تجارت عاچ فیل تلاشهای صورت گرفته، آیا شده است.



## دختر ریگین

توطنه امریکای مرکزی (دی. ای. ای. مسایل جدی اند، اما باتی دادیس دختر روزنالد ریگن، رئیس جمهور سابق امریکا، از در افتادن با این بدیده ها، هراس ندارد. او حتی درین آن شده بود که سری به نیکاراگوا بزند و شاید هم خواسته بود مخالفت خود را با سیاست های بدیش بدیس ترتیب تبارز دهد. با آن هم ترجیح داده کلفورنیا مانند و در عرض به نوشتن داستانس برداخت که پیشینی واکسنش بدرو مادرش (نانسی ریگن) مرامون آن، کار آسانی نبود.



## رجوع به جنگل

وقتی به خیابان شماره (۵۷) ایالت شینگل امریکا داخل شدید فکر میکنید در یک جنگل انهاده اید. زنها یک مسؤل اعلان واشتعار اند، همه لباسهای به تن دارند که شبیه پوست بلنگ ویا حیوانات دیگر است. این لباسها را لمر احان مود ویشن تازه به بازار عرضه کرده و کوشش نموده اند، سکسی باشد و شکل بدی زنده گی را بنمایاند. در گذشته، نقاشان، مناظر جنگل و زنده گی حیوانات را در تابلوهای شان به نمایش میداشتند، اما کتبره نکر زنده گی سکسی انعا شده بودند. فروش این لباسها به گرم بازار افزوده است و حد اوسط از ۲۵۰ دلار امریکایی تا ۴۰۰ دلار خریدار دارد.



# تبرستان ۷۰۰۰ سالگرد بلجیم



## ... عید تو

هائید و آوازخوان خوب ایرانی که سالها امحافل موسیقی ایران را وجد مستی می بخشید در سال های آخیره ایالات متحده امریکارت اودرد یار غربت کیز کسرت های را برای دوست داران - موسیقی ایرانی اجرا می نمود . هائید با آنکه آزوی برگشت به وطن را همیشه در آهنگه ایتر فر یاد می نمود : به آرزوی نرسید زیر امریش مه لکس که دچار حالس گردیده بود درین اواخر در ایالت کالیفورنیا ترانه های ناخوانده او را - برای همیشه به یاد بخشید . گزارسکر : م . حمید



تبرستانیکه از عصر حجر ۷۰۰۰ سال قدمت دارد . اخیراً توسط تاریخان ماختمانی در فون بلجیم پیدا شده است . باستان شناسان که به این محل شتافتند ، بقایای حسد یک خانم و چندین دست بند و یک انداز زبورا ، در یگرا به دست آورده اند . دانشمندان بلجیم با سرنگی که در آنجا یافتند که ازین نرفته هم برخوردارند که از نثرانها می گویند می ساختن سرخان را - تثبیت خواهد کرد . به عقیده دانشمندان این زن شاید یکی از اولین زارمین عصر حجر باشد .

ترجمه اسمعیل سعادت

## بزرگترین قالیچه جهان

بزرگترین قالیچه جهان اخیراً در ایران بافته شده . این قالیچه دارای ( ۷۱۲ ) متر مربع مساحت و ۳ هزار کیلومتر گرام وزن بوده که در شهر نیا ن ولایت افغانستان ایران از پیشم و ابریشم توسط ۳۵ نفر بافته شده یافته شده است . مجموعاً تکمیل قالیچه مذکور که میتوان آنرا یک شاهکار خواند ، ۲۲۷۶۰۰ ساعت یا تقریباً چهار سال را دربرگرفت . قالیچه مذکور در شهر لوکار لو سوئیس برنز سه شنبه ۲۱ فورس در یک نمایشگاه گذاشتند ، یک نماینده کمپنی ایرانی بنام شاهد ، گفت که کشور های ایتالیا ، سوئیس و بعضی کشورهای فرانس برای خریداری این قلم انتیک اظهار تمایل کرده اند ، اما مشتری اصلی بعد از آنکه قیمت این قالیچه تعیین گردد معلوم خواهد گردید .

# ۱۱۹ روز در عرش کشتی

یک یکدانه سبب به ناشی جای خوبی برنج و قدری آب میخورد . بعد تر برنده ها و پیا ماهی را شکار راز آن استفاده می نمودند . آن ها از بلاستیک که در کاپین داشتند ، برای جمع کردن آب باران کار می گرفتند . چند کشتی طی این مدت بدون توجه از نزدیکی آنان گذشت . تا که در یک جزیره در ۲۰ مایلی شمال اکلند به ساحل پیاده شدند . گرچه همه شان وزن باخته بودند ، اما در شرایط خوب صحن قرار داشتند و آمدن در باره آنها را به جزیره توسط قایقی که از کار باز مانده بود ، همه یک معجزه تلقی کردند .

۲۸ ساله به تاریخ اول جون امسال جزیره بی در جنوب نیلاند جدید را به قصد تونگا ، ۱۷۰۰ میل به سوی شمال شرق ، ترک گفتیم بودند . آن جا به این امید بودند که این سفر را در سه هفته به پایان رسانند ، اما در روز چهارم سفر یک موج عظیم این قایق را که ۴۱ فوت طول داشت ، درهم کوبید . در آن وقت ، چهار نفر در کاپین بودند و در بخش زیرین آن گیر افتادند ، سرانجام ، آنان توانستند سوراخ های پانصد و دوباره به عرشه کشتی برسند . برای هفت روز هفتگی دیگر آنها غرقای زنده ماندن مبارزه کردند . روز های نخست صرف

در یکی از جزایر نیلاند جدید مردی به پولیس تلفون و خود را به نام ( نیلپ هافمن ) معرفی کرد . وی یکی از چهار نفر در عرشه قایقی بود که چهار ماه پیش گم شده بود و همه فکر می کردند بایست مرده باشند . بعد تر معلوم شد ، مردی که تلفون کرده بود ، واقعاً ( هافمن ) بوده است و در روز پیش با قایقی به ساحل رسیده است . این چهار نفر ، ۱۱۹ روز در عرشه کشتی بوزی آب شنا می کردند که در نوع خود رکورد جدیدی بوده است . هافمن ۴۲ ساله با جان - گیلن که ۴۹ سال دارد ، یک هلر پگل ۲۲ ساله و جن نالییکا



ترجمه: نورالدین خلکی

# همسر سلیمان رشیدی ورمان جان دالر



## درسال ۲۰۰۰ بایسکل طفلانه خواهم خرید

پدر بزرگم قهقهه میکرد که زمانی که خورد سال بوده، با بلیچ افغانی میشد خن خوراکیت ماهه خانواده را خریداری کرد. میگفت که بول معار ماورین بسا چند سکه برداخته میشد کراپه دورترین راه مواصلاتی که مادی ران مطالبه میکرد شانزده ببول بود.

واکنش که برای خرید پت قرص نان لافره گروهی از مردم پیش نانوا می آمدند و میگفتند که ما هم پس از ساعت ها انتظار دست خالی به خانه ابر میگردند، اکنون برای پت مشت بیوره به چند مرجع باید شناخت، اکنون میوه باد سترخوانه اخذ احاطی کرد، در ورتین برزوق و سرق فروخته فضل پت مراد با بایسکل سه رابه می، توجه مرابه خود میکنند در حالیکه شانه ها پشیرا با بی تفاوتی بالامیا نند از میگویند:

— (تست هزار افغانی) ۱۰۰۰۰  
فکر میکنم غلط شنیده باشم شاید شش هزار افغانی گفته باشند. باز با خود میگویم این که بسیار قیمت است. دوباره میروم و گوشم با اطمینان کامل صدای نیمه خفه شده مالک دکان را میشنود:

(تست هزار افغانی) ۱۰۰۰۰  
بدون اندک درنگی از دکان بیرون میروم و عمیانت گش سراپام را فرا گرفته راه منزل را پیش میبینم. راستی اگر در دوران بغرنج اقتصادی کوفی در کشورمان، این زرق و برق تا به جاود دور از انصاف راه نیفتد، کمبود یا حصار میشود؟ سوزینیکه ترکیده گس های خم باره های جنگی هر روز شقه در صفحه (۱۵)

برای فرار از فراموش کردن خانراش مسئولیت آموزش کودکان خدمتگزاران بوس انگلیسی ها را در آنکون بایخت برمه، قبول می کند. تحول دزنده گسی شارلوت هنگامی آغاز می شود که به سرتا سرهندستان سفر می کند و سراجام به سوی معابد بودایی کشیده می شود و الاخره امیا و اوزوهایش از راه طرف ملوان با چشمان تابستاد ستعایی شبیه به باد بارونا استنا بازناسی می دهد. ظهور اولیه این مرد غیرطبیعی، شبیه ظهور مردی در میان عالمه ای از نواست.

عقد خان و کهنه از طرح چنین داستان چندین اوری - همانرا انگیزش هیجان و نفرت خواننده زیر سوال بردن - مسیحیت است. حال با چنین برداشتی از مسیحیت و تلفیق آن با استعای استعماری انگلستان که بی رابطه با میسوزن عای مدعی می تواند باشد نیز با امانت صریح به مفاسد مراسم مذهبی مسیحیان، باید منتظر عکس العمل مقامات کلیسا و مسیحیان مؤمن در برابری بود.

بودند تا زنده می نوشتن را آغاز نمایند. چهل و نه جفت دیگره والدین، بایسته می بود و مشان خود رو آورده بودند تا در مصارف عروسی به آنها کمک نمایند. سوزی نشان میداد که هر چند رومادر - ۶۰۰۰ بین به اولاد های شان داده بودند و بعضی ها برای برداخت مصارف عروسی بول قورن کرده بودند. در ره لوی لوان - لوکس منزل، زیورات نیزه ریسن جوانه ای بیکن رواد یافته است.

در انگلستان شروع می شود، پیک مستخدمه، بهر بره ای به نام مانکا - پال لورکه انگلیسیها اوزامی مانند مانک (میز) - اخرین مراسم سوگاری رانر مرگ خانم خانه به نام شارلوت انجام می دهد و اوزوهایش دفن اماده می کند. سپس جنازه را بر روی خری می گذارد و به دهکده کورنوال در کنار دریای سرد اماکنس به دلش اینک شارلوت در زمان حیاتش مسیحیت را نپذیرفته از دفن جنازه وی خود داری می کند. مستخدمه، بهر سبب به تنهایی وارد کورستان می شود و در حالیکه مشغول کنن فیبری برای دفن شارلوت است و نگر گدشته ای دور در نگاه سال چون و گور که فلا در جزیره ای کوچک در اقیانوس هند گدشته بود تا جنازه او را دفن کند می اند. بدین ترتیب داستان مانکا که گدشته وانشن زندگی شارلوت آغاز می شود. محور اصلی نیمه ان داستان رازندگی شارلوت تکیه می دهد: هنگامیکه سرعمر شارلوت در جنگ جهانی اول می میرد، وی زندگی در انگلستان را بی ذهن می باید

بررسی اداره ای احصایی بر بیکن نشان میداد: جوانانیکه تازه درین شهر اماده میروند - میشوند، دوینند مصارف سال ۱۹۸۶ را که به ۱۲۰۰۰ پندن (۲۲۰۰۰ دلار آمریکا) سر میزند باید متقبل گردند. پنجاه نوسریه امادیکه بیژان مون آنان بررسی صورت گرفته به انتشار جامعه متعلق بود و اند. پن جفت ۲۲۶۶۱ پندن (۶۲۸۰۰ دلار) مصرف کرده

پس از انتشار کتاب اوقات شیطانی سلیمان رشیدی، که به اعتراض شدیدی مسلمانان جهان مواجه شد، اینک کتاب جنجال برانگیز دیگری به نام جان دالر توسط مریان ویکتورا (عسوامریتای وی چاپ و منتشر گردیده است که با توجه به محتویات اهانت آمیز آن و اصول مسیحیت باید در انتظار عکس العمل مسیحیان جهان در برابر انتشار آن بود. خانم ویکتورینس صراحتاً اعلام کرده که اگر با این رویه مخالف است و حق خواهد قدرت در این را زیر سوال برد و نیز مدعی است از راه اهانت به خواننده کتاب است. کتاب جان دالر در حقیقت داستان زندگی زنی است که پس به نام شارلوت و نیز ملوانسی به نام جان دالر محل وقوع داستان ماجرای استیوان جزیره ایست در ورتانده به نام اندمان در اینها میزند، در زمان تسلط استعمارگران انگلیسی بر شبه قاره هند. سواغاز زبایان بخش رمان جان دالر، مرک است داستان

**افزایش مصارف  
عروسی در  
بیکن**



# جنگ قلمی ولتر باروسو

بهتر حاصل کنیم ، به همان اندازه برای صاحب آن ، تشنه تر میشم . بدین سان ، جاه طلب طبقات تحصیلکرده تربیت یافته ، به اسارت رهنده گی توده های بی سواد و جاهل میا نجا رسیده اند . روسو معتقد بود که دانش و تقوی با یکدیگر سازگاری ندارند . هر دانش بر اثر یک هدف و منظور بستی پیدا شده است . علم ستاره شناسی از طالع بینی سر بر آورده که هدفش به کارگزاران ستاره گان در راه مقاصد خصوصی و شخصیت من فصاحت از سیاست برخاسته است و هدف سیاستمداران این است تا به مردمی که کمتر متجاربزند ، سبطله و آقا می کنند . حساب و هندسه ، زاپده و حرص و آزمندی ما در صاحب مال و ثروت است و همچنین ، حتی فن چاپ ، معجون خواب آورست که توانگران برای تسکین فقرا و آرام کردن شورش و فلیان آن ها ابداع کرده اند . ( در همان فیلسوفان مثالی رایج است که میگویند : هر چارمردمان نموده ویا سواد یابگردند ، در سنگاران و شرافتمندان نایدید میشوند .) با این توصیف ، یک فرد اندیشه مند ( یک حیوان فاسد ) است . پس باید کم از کم آنگاه که دلها ، یک باره مقهور مغز های مانده است ، از انضباط در تعلیم و تربیت ، خود داری کنیم . روسو ، ( وحشی اصول ) را می ستاید . زیرا به عقیده او ، مخلوقی که تربیت نشده از جاه طلب و فساد به دور است .

واکنش بشر در برابر نیروهای تمار طبعی و اجتماعی با نسر از وفود های گونه گونی همراه بوده است . به گونه ای که گاه روزه ای داشته و گاه هم ره به فقر ابروده است . همراه آن ، چه بسا که فکر طائفی و سپار خواه ، در هیچ بستندی سرا یا تسلیم تسلی یافته است . راز ، گاهی ، ستیز در جهنم جامه بی قد پرا فرشته ولید ی هارا کوبیده است . دلگیری ( روسو ) از تمدن را شاید بتوان از همین در چچه دید . و بر خود قبولاند که چی گونه این مردی که افکارش در بر انروختن آتش انقلاب کبیر فرانسه اثر مند بوده است ، به توصیف ( وحشی اصول ) میسر دازد . ( رها کردن تمدن ) را ملاحظه میکند ، چیزی که جنجال قلمی ولتر را علیه او برانگیخت . روسو ، نزدیک چهل سال داشت که توجهش را این پرسش که : ( آحاد انش و هنر ، موجب فساد اجتماع است یا صلاح آن ؟ ) جلب کرد . او غرض شرکت در نوشتن و جایزه مبعینه را کما می کرد . روسو در رساله خود ضمن بدگویی های زبرگانه بی به گره تحصیلکرده و ستاز ، اظهار کرد که تمدن ، بیشتر موجب شر است تاخیر ، بسیاری از بیدادگری ها از آن جا ناشی شده است که انسان ها به خود اجازه داده اند تا فکر ها بر قلب هایشان حکومت کند . بر اساس این عقیده هر قدر در باره جهان آگاهی



می شد به سرعت بوق به طرف زمین پایین کشید . نمره بسیار دقیق بود و در نقطه تلاقی دو پرند به بره ای گنجشک در و اباقی ماند . شاهین شکار رامحکم در بند ۱۵ گرفته و بر روی رنگ ها پایین اند و آرام در انتظار رسیدن محمود بدون حرکت باقی ماند . یوسف بسیار در رفت و گاهی هم در عقب تپه های ریگی از نظر نایدید میشد ، ولی هر بار شاهین بدون کدام اشتباه و خطا شکار را به دست می آورد . شاهین پرور به گونه آشکار امیاهات میکرد ، زیرا شکار کردن با نخستین حمله ، قابل افتخار است . شکار ختم گردید ، محمود بسا صدای بلند مکار بالدار خوشتر را نزد خود فوا خواند . شاهین هم با آرامی به ما نزدیک شده و در بالای دست محمود که بسا دستکش نرم پوشانیده شده بود نشست . محمود برای شاهین شاهین گوشت داد بعد از خوردن گوشت ، بشم و سر شاهین را با پوش مخصوص پوشانید و با تاثر گفت که به زودی با شاهین دست داشتنی خویش رد خواهد داشت . طبق قوانین شفا هسی ، بعد از چهار سال اسارت ، پرند ه شکاری آزاد ساخته می شود تا بتواند تولید نسل نماید . الکسی ایکنیک خبرنگار شورویستی

یک زمانی این گونه پرند ه در عربستان نیز فراوان بود . اما سال به سال تعداد آنها کاهش می یابد . در بسیاری از کشورهای شاهین هادرج کتاب منوچه شده اند ، به همین نسبت قیمت آن ها به گونه دایمی افزایش می یابد . با استفاده از این امر گروه های قاچاقچیان به گونه پنهانی در کوه های ایران ، افغانستان و پاکستان این پرند ه گان را شکار نموده و به کشورهای خلیج فارس انتقال می دهند . که در صورت نمونه های بر ارزش آن ها از بین میروند . سن یا کسی بنام محمود دوست شدم روزی بعد از نوشیدن چای که منعمه حتی بود ، محمود یکی از شاهین های خود را از خیمه بیرون آورد و چشم های آن را باز نمود و با بخار گوشت گرم انرا تحریک کرد سپران را به سوی بالابرتاب نمود . شاهین که ازادی را احساس نمود ، با شتاب در هوا به پرواز درآمد و ارتفاع گرفت . در این وقت یوسف قفس بزرگ گنجشک را باخود گرفته و چند صد متر ازما دور شد . سپس یکی از گنجشک ها را از قفس بیرون کشید و به هوا رها کرد . گنجشک بال کشیده و به سوی بونه زاریک در و در پشت شاه دیده می شد به پرواز آمد . به گونه یت نقطه سیاه معلوم



نشسته بودند نزد یک مرد پد و از ان ها میخواست تا چوچه شاهین او را به دود و پتار کویسی ( ۲۰۰ دالر ) خریداری نمایند . شاهین پروران رنگ پرند ه را دقیقاً مطالعه نموده و یاد سردی روی از ان گشتانده و به صحبت خویش با د پیران ادامه میدادند . یکی میخواست به سعردی جهت شکار رویا برود و دیگری شرط میبست که شاهین او گنجشک را سرعتر شکار میکند . از عقب صدای راشنیدم که میگویی : ( شما علاقه مند شاهین میباشید ) . روی خود را به عقب برداد و یک نفر کویسی سالخورده را دیدم که بالای دست راست ان پرند ه توقو لعلا قشنگه نشست بود . او گفت که نام این پرند ه ( الفارسی ) می باشد که در کوه های جنوب ایران زنده گی میکند ، فوق حقیقی پرند ه میباشد . ارزش شاهین سفید کباب ایرانی به جل تا شصت هزار دالر می رسد ( قیمت د و مراد ه موتر می رسیدن )

صد ها خوشفند و شتر ، قفس های پر از ماکیان ، خروس ، بوده نه و خرگوش در همه جا دیده میشدند . نرشنده ها با صدای بلند از یخچال ها ، بید بوکت و تلویزیون های خویش توصیف مینمودند . به گونه غیر مترقبه داد و فریاد کرکننده بازار فروش شاهین را از یت تعمیر سر پوشیده بزرگ نگر مانند شنیدم . من شاهین پروران را دیدم که موه بانه بالای جوکی های بلند جویی نشست و ملبس به لباس مخصوص تیره رنگ بودند . یکی حلم میکشید و دیگری جای مینوشید و دیگری هم نوشابه تیره که از پوست قهوه و هیل ته پیسه میشود ، مینوشید . در برابر شاهین پروران بالای تیره های که به زمین کوبیده بود ، شاهین ها نشسته بودند . چشم های شاهین ها با پوش مخصوص بستمنده بودند . در داخل ساختمان فضای باشکوه حکمفرما بوده و بر خلاف بازار با صدای آهسته صحبت مینماید . یک جوانی به هریک از کسانی که

# عربستان صنایع پرندگان

در موسم بهار زمانیکه در شب باقالین سبز پوشیده شده و - شگوفان میشود در فصل خزان زمانیکه گرمی طاقت فرسا کاهش می یابد ، در بالای شبه جزیره عربستان دسته های عنسیم پرند ه گان مهاجرید ارمیشوند درین وقت مرحله شکار شاهین آغاز میگردد و به این جا به سواحل خلیج فارس توسط ( بونیک ها ) اعزامی نامدا رو صاحب القاب کلوب های گوناگون شکار توسط ( جیب ها ) دوست داران شکار شاهین صاحبان دارای های نسبتاً کمتر اند و پرند ه های شکاری را در قفس های مخصوص با خود می آورند . عربستان میهن شکار شاهین است . طوریکه صفحات اشار دست نویس حکایت میکند ، در دربار خلفای عربی سده های هشت تا سیزده ، به ویژه در دربار باد شاهان و سلاطین ، این نوع تفریح نوق العاده غالب توجه حکمرانان بوده است . شاهین به یک نوع مسبول مخصوص به خود ثبوت تبد یل گردید . اکثر شیخان و امیران عرب اکنون هم تعداد زیاد این پرند ه گان ظریف شکاری با پرسونل مخصوص خدمت انهادر اختیار دارند . به همین نسبت ، وقتیکه من به کویت رفتم ، دیدن بال عمل این پرند ه گان شکاری عجیب ، از روی من بود . روزی دانستم که به روزهای جمعه ( روز خستی مسلمین در بازار اطراف شهر به نام شویخ شاهین پروران جمع میشوند )

# شاهین ها پرندگان شگفتی آور شکاری



# ملکباری عاشقانه

## صدراعظم / مسئله

مترجم عزیز احمدزاده

به سویدن و کانادا تمهید رفتند. خانواده اسب از عقب رانی کودتای دسامبر سال ۱۹۲۴ درباره یزبان مارگریت باپاند پورا مارگریت و پسران شان، به شاه بنیاد گذاران - تشکیل (حزب سوسیالیستس باس هلنیست) برداختند و در سال ۱۹۲۷ به عضویت پارلمان انتخاب گردید و در سال ۱۹۸۱

به مقام صد ارت تایل آمد، حیثیت وی نخستین حکومت سوسیالیستس در یونان به شمار میرود. حاضری (مارگریت باپاند پورا) این آن از نبود، بد تعالیستس در یونان ناشی از همکاری اش اتحادیه ی زبان یونان راتشکیس دادند. این اتحادیه، پلنگر و سوسیالیستس هوا دار زبان بوده که به کار پور و زنده سازماندهی زبان در شهرها و مناطق روستایی برداختند. در زمینه دیگرگون ساختن قانون مدنی و ویژه بخش حقوق خانواده، قانونس ساختن از دواج مدنی، محروماندی - نویانه و فادر ساختن زبان صحبت رئیس خانواده بودن، فعالیت موزی نمودند. سرانجام زبان یونان حق قانونی و آزادی خود را حاصل نمودند.

مارگریت باپاند پور و متاهه رئیس اتحادیه، از سال ۱۹۸۰ تا این اواخر که مستعفی گردید، کار نمود.

با شاهده انکتاب اتحادیه اریطیح پت گروپ ۲۰ نفری وار - تقای آن به پت سازمان ۲۰۰۰۰ نفری، مارگریت اظهار داشت

که (تاریخچه استغفایش هنوز هم به هم تار و خرد باخشن زبان یونان ادامه خواهد داد. ۱۰) وی افزود:

(ایشور متعاین در زمینه دیگر وئی توانین و تر بر خورود با زبان، حاصل گردیده است، وئ هنر هم مزایع در قبای - تمعلیت و مسایل سیاسی وجود دارد. ۱۰)

۲۹ ساله با هم ازدواج نمودند. اندر پس به تدریس اقتصاد در - برونتنن میبرد اخت. آن دو پس از پیدا نمودن روابط و مناسبات مختصر، هر کدام به راه خدای خود رفتند و عمویش از دواج کوتاه برد. در سال ۱۹۵۱ پس از غلای درباره با هم ازدواج نمودند. به زودی رهسپار بودنتون کا - لیغونیا در بر کلی شدند - ایچیک اندر پس به حیث رئیس در پیارتنت اقتصاد گمانته شد. ۰۰۰

باپاند پور در تبعید خود ی در آن کشور (امریکا) تا سال ۱۹۴۰ زنده کن می کرد، در هنگام جنگ عمویش دم در قوای بحری امریکا خدمت مینمود، او تبعیت وندمزدندی امریکا را نیز خاص کرده بود، وی تحت سکا لرتسب فرلیوایت در سال ۱۹۵۹ همراه

در حلقه درستان (مگ) - می نامند. این خانم عمو لاهس اندام مو غلای با چشمان آبی که در سال ۱۹۲۲ متولد گردیده بود و نام او را (مارگریت جنس) گذاشته اند. در ایلم مرست ایلناپو بزرگ گردید. او نیز گتر از چهار طف دیگر خانواده، خورد بود. ۰۰۰ ریح اقتصاد ی خسا - زخراب گردید.

به بزرگترین سوسیالیست بود. مارگریت هنگام درازده سالگی، در مسازات ناکام انتخاباتی سناد رست سوسیالیستهای امریکایی بایر بزرگتر کن نمود، وی آران رمان تا اکنون مصروف سیاست بوده و خوشش را به برنسیپهای سوسیالیزم، متعهد میسازد. ۰۰۰

نظامی و تاه سیسات دولتی شروع و عوب رابطه میگرد. تیم ایسلر باپاند پور، به سازماندهی کفرانس جهانی (اکریت) برای سال ۱۹۱۱ از بر عنوان (زبان، نگاری و صلح) میبود ازنده، که از طرف مرکز س سازمان یافته (لاس آنجلس اسلرا) به حیث پت شبکه صلح جهانی در فعالیتند، باپاند پور به حیث عضو رابط بین المللی آن کار مینماید. کفرانس، کار خود را بهرامن (فعالیت در - مرد بلان واقع برای پک سازمان اجتماع جریانی نوی) به این باره که راه آیند مرمضای ارزشمادی انسانی و تنظیمات

باپاند پور میگوید: (گراه در دست است که تزیم عادلانه مناسج و ثروت، در عسرا از حسان امریز وجود داشته و بخش بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - مرد مینوئان کورت به مناسج نشان با زمین سازمان اجتماعس که قلا به شکل در فعالیت میگرد، مینماید. ۱۰)

باپاند پور میافزاید: (۰۰۰) بعد از تولد موجود که بر منتهای مبارزه جهت غلبه میان منتهای میان جنس ها میان انسان و طبیعت استوار است، به میان آید. ایسلر به مناسج پت ایدالیست خیالورد از که با تاریخ، با ستا - نشناسی فلسفه تا دارد و - باپاند پور به مناسج پت ایدالیست بر اساس فلسفه تا دارد و - رسانی بر روز، جاه غلبانغی که از تحقیقات پژوهشهای ایسلر در مورد تمدن مینوئان در جزیره یونانی به نام (اکریت) واقع در

اجتماعی، تساری میان جنس ها عدم تشدد در سلولت زیر خورد شخص و اجتماعی استوار باشد، به پیش خواهد برد. این موزع ممکن است از نظر دیگران، تخیلی جلوه نموده، رحتسین مفهوم پنداشته شود، ولی نه آن عزیزیم با یاد ریوس به آن نگاه میکنند. وی قسلا (مارگریتا یا) (مارگریت) هم نامیده شده، ولی اکنون او را

## شاید این فرمول باشد که مرد ها هر چند پیرتر میشوند به سراغ خانم های جوان میروند

باخام رجوع فرزندس (که سه دختر و یک پسر بودند) به یونان بازگشت. ۰۰۰ تکامیک پدرش «جوج» در سال ۱۹۱۹ به مقام صد ارت رسید، او به عضویت پارلمان انتخاب گردید. ولی با زار کوش نشاء و مانین اساس و حکومت توسط کودتای نظامی، در سال ۱۹۲۷ به انجام چپ گردیدن، زنده اش گردید و سپس رها شده و رهبر انقلابیست

انراه خرد راه سوی برونتنن لاسوسوتا) باز نموده، از آن جا فارغ التحصیل گردید و سپس به گنایس در تراسا عا مبه در لاسیا ریس بر داشت. مارگریت در سال ۱۹۴۸ با اندر پس در مینا ولیس آتاشاند. مارگریت او را داشته است که آنال از آغاز به فلسفه سیاسی ممکن ناورده است. اندر در آن - رمان مارگریت) ۲ ساله اندر پس

## یونان

### طلاق بعد از ۳۸ سال زنده گی

مدیترانه الهام میگیرد، کار میکند. به عقیده انراد زساد ی جزیره (اکریت) از چهار هزار سال پس جامعهی از لحاظ تکنالوژیت پیشرفته، از نگاه موزی و اجتماع متحاسن و همگن بوده است. ایچیک به حیث پت شبکه صلح جهانی در فعالیتند، باپاند پور به حیث عضو رابط بین المللی آن کار مینماید. کفرانس، کار خود را بهرامن (فعالیت در - مرد بلان واقع برای پک سازمان اجتماع جریانی نوی) به این باره که راه آیند مرمضای ارزشمادی انسانی و تنظیمات باپاند پور میگوید: (گراه در دست است که تزیم عادلانه مناسج و ثروت، در عسرا از حسان امریز وجود داشته و بخش بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - مرد مینوئان کورت به مناسج نشان با زمین سازمان اجتماعس که قلا به شکل در فعالیت میگرد، مینماید. ۱۰)

در امان بدم زیر این فعال و مستقل بدم ما آن که خانم اندر پس باپاند پور بدم ۱۰) او گفت مرد جاتایی دارند تا نفس زنده را مقدم نموده و زفامین را در مقدم دم به شمار آرند، اما خانها نامین را امر نخست نموده و عالیا (دوم) ندارند. این گونه زبان از کدام رامیگردند. متن آن است که مرد ها نفس زکار خرید را از دست میدهند و نتیجه اختشان، درد واز دست دادن احترام بخرد است. و تاکنون چند هفتک بعد از غلای او نهلاً با جرات ویر جسته گی در ایالات متحده امریکا به سر میبرد به شکس - تلوی آرام و صمم به نظرس میرسد و پایتین کامل به پیش میرود. ۰۰۰ او، با نرسنده کلینور نیایی رمان ایسلر) طرفدار تساری حرفی زن و مرد که کتابش زهر عشقان (۱۰) به نام (پتیکر) بیانگر تفکسر نویس بهرامن بشر شناسی تاریخ است، عمویش باپاند پور رسانی بر روز، جاه غلبانغی که از تحقیقات پژوهشهای ایسلر در مورد تمدن مینوئان در جزیره یونانی به نام (اکریت) واقع در

آن چه امروز برای مارگریت باپاند پور ۶۵ ساله اتفاق افتاد برای بیشتر زنان، قبلاً اتفاق افتاده است، این امر برای مارگریت چیزی نا مفهوم و غیر قابل افاده نیست. بعضس هانزد مارگریت می آیند و از وی نسبت این اتفاق همچان انگیزه الب معلومات میشوند تا چنین حادثه یی برای آن ها رخ - ندهد و شمار ی هم به سراغ وی میرزند که این نوع رافعه را پشت سر گذاشته اند، آسان آرزومندند بدانند که وی چن گونه تا حال زنده مانده است. او سخن تصره یی میگوید: (شاید این یک فرمول باشد که مرد ها هر چند پیر تر میشوند این درامه عالی در دستش جهان و افتخار بانکن (۱۲۰۰) مینوئان الراز ترهوا - اران نایا - ندرود و ریزد پس از اجرای طلاق منجر به شکست وی در انتخابات گردید. صدراعظم اسن با (لیانس) در جولای از دواج نمود که این رویداد اکنون پت موزع تحقیقات جزا یس را در پارلمان یونان تشکیل میدهد.

در ماه جون سان روان عیسوی بهزند ۲۸ ساله زنا شو - اندر پس باپاند پور سابق صدراعظم یونان و خانم امریکایی الاصلی (مارگریت باپاند پور) با اجرای طلاق به پایان میرسد. طلاق بعد از سه سال شایعه بردازی و رسوایی که در نخست یک رابطه غیر محتاطانه در مقدم دیگر یک ماجرای عاشقانه میان باپاند پور ۲۰ ساله در دسترا - لیانس ۲۴ ساله که شغل همدا - ندارد در سراز همراهمها را دارا بود، نشان میشود. این درامه عالی در دستش جهان و افتخار بانکن (۱۲۰۰) مینوئان الراز ترهوا - اران نایا - ندرود و ریزد پس از اجرای طلاق منجر به شکست وی در انتخابات گردید. صدراعظم اسن با (لیانس) در جولای از دواج نمود که این رویداد اکنون پت موزع تحقیقات جزا یس را در پارلمان یونان تشکیل میدهد.



# کشکا

کشکا د کوشانیانود سلسلی یو وتلی اونومیالی پادشاه ژرچی په خپل وخت کی یی د یوه انسانوي موجود په حیث شهرت پیدا کړیو. په بودایی کیسوکي هغه د دویم آشوکا په نامه هم یاد شوي دي. نوم یی کشکا، کشکی، کانشکا او د هغه وخت د نحو آثار واره یی - ټکري ټول د مسکوکاتو په شاهیي هغه ته د (( شاهوانا شاهوکشکی کوشانو)) یعنی کوشانی کشکا د پادشاهانو پادشاه لقب ورکړی شوي و او انخوهم هغه گند - هارا د شاهزاده په نامه یاد کړي دي.

داسی عقیده موجوده ده چی کشکا د کوشانیانود دوری د رسم پادشاه و چی د سکو په ضرب یی لاس پورې کړی او د هغه وخت د سکو پرمخ د هغه لقب تسجيل شوي دي. د کشکا د وخت پرمخو سکو د هغه د بدن یی سره مجسمه نقش شوي ده او د یی ټول هغه د یوه جنگیالی اوزر وړاو سو بجن پادشاه په حیث معرفی کوي.

کله چی کشکا قدرت ته ورسید لومړی یی د کوشانیانود امپراتوری بولی ټینگی کړی او د ((کی بین)) د سیمي داخلی د نعمان یی وخیل اوله ضاعه یی پورول. کشکا د خپلی حکمرانی په لم کال د هند نیمه وچه د خپل سلطنت جز وگر - بحوله او د دغی سیمو په منځو برخو کی یوشمیر نارونه جوړ کړل. همدا اوس هم په کشمیر کی یو ساید کشکا پور په نامه اوزر د هیواد افغا - نستان په کاپیسا کی د بگرام په نوم د بناوونښی نښانی وجود لري.

د کشکا د سلطنت دوره د فر - هنگه او تمدن د پرمختگه اوفور پدو له نظره یوه پخلانده اود قدر دوره ده. هغه د بودایی او همدارنگه د نورو موجوداتو پانود حمایت له لاری خلکو ته د آزاد تفکر زمینی د ساعدي کړی چی په نتیجه کی د گند هارا او متهورا هنري بیرونخی را منغ ته شوي.

پاتی په (۱۰) مخ کی

سوسرد ژنوبه بناړکی مور صلیب د یوی تعاونی موسسی په حیث جوړ کړ او د یی ټول یی د جگړی له تیانو معلولینو او بندیانوسره انساننی مرستی وکړی. اوس هم د سره صلیب نر یواله موسسه د نری په بیلا بیلو برخو کی د جگړی د تیانو معلولینو او سیرانوسره خپلو مرستو ته دوام ورکوي.

لیونارد وید اوینچی :  
دغه ستر فیلسوف، انجورگر، شاعر، موسیقی پوه او پخمسره جوړونکی په ۱۴۵۲ کال کی وزیزید هغه د یوه شته من سړی فیلسر قانونی زوی و. د اوینچی په رښتیا هم نابغه و. هغه په ټولو هنري او علمی برخو کی استاد و.

لومړنی اثر یی (( وروستی مانسام)) نومید. یی پوره ټولور کاله یی د هغه د انجورولو لپاره زیارویست. د اوینچی د پیرازنتیک آثار ایجاد کړی دي چه نه یوازی د ایټالیا بلکی د ټول بشریت لپاره د ویاړ وړ دي. هغه همدارنگه د یوی ښخی تصویرچی (( مونا لیزا)) نو - سیده په ټولور کالو کی انجور کړ.

دغه تصویر (( ژوکوند د موسکا)) په نامه شهرت لري او د نری له هنري شاهکارونو څخه شمیرل کیږي.

د ژوند وروستی کلونه یی د فرانس په هیواد کی د لومړی فرانسوا سیوری ته تیر کړل. نوموړی په ۱۵۱۶ کال کی مړ شو.

په زینوا و تلبا توکرنو لیکلی دي. او د یسون دوه غله واده کړی و او د دغو ودونو نتیجه یی ښاخه اولادونه دي.

**ویلم گنراد روتنگن :** ویلم گنراد روتنگن د المان له هیواد څخه و. هغه د یولر اوزدو او پیچلیو ازما یښتونو په نتیجه کی د یی بریالی شوچی د (( ایکس شعاع)) کشف کړی. د روتنگن دغه کشف په علمی نری کی لوی تحول رامنغ ته کړ. د دغی شعاع په وسیله له پیرولونو راهیسې جنسی پرمخ تللی ناروضی له منځه یی.

**منچول :** منچول د هغه جا نم دی چی پیرولونه پخوا یی یو شمیر محاسباتی قوانین وضع کړل او د هغو په نتیجه کی یی یو حسابی سیستم چی د منچول د سیستم په نامه شهرت لري ایجاد کړ.

منچول د دغی لاری د حسابی چارو د سمون او اسانتیا په کارکی لویه ونډه واخسته. سره لدی چی د نری په اکثر هیوادونو کی د علم او تکنالوژی د پرمختگ له کبله نوي حسابی الکترونیک سیستمونه منغ ته رافلسی خود منچول سیستم هم په خپل وخت کی د قدر وړ حسابی سیستم و چی په پوره هیوادونو کی تری گڼه اخستل کیده.

**هانری د ویا لته :** د نری یوال سره صلیب بنسټ ایښودونکی دیو - یر له هیواد څخه و چی د لومړی بحل لپاره یی په ۱۸۶۴ کال کی د

# چلاندی خیری

**ټیامراد پسون :** ایټالوي پوه چی په ۱۸۴۲ کال کی د ایټالیا د میلان په بناړکی زیدلی دی. او د پسون په هوانی کی له خپل پلار سره امریکاته ولاړ. هلته په لومړی سر کی د یوی جریدي خبرلیکونکی و وروسته یی په خپله د یوی ورخیانی امتیاز ترلاسه کړ او د هغسی ورخیانی له لاری یی نشرات شروع کړل. خوزیاته مینه یی له علمی او تخنیکي ازما یښتونوسره وه له همدی کبله یی په خپل کورکی د علمی - ازما یښتونو یوه د ستگانه جوړه کړه. او د پسون د دغی کوچنی د ستگانه په وسیله یوشمیر اختراع گانی وکسري چی تر ټولو مهمه یی د برتنساز خراغ اختراع وه. دغه اختراع بشري ټولنی ته یولوي اود قدر وړی تلپاتی خدمت و چی د اد پسون له خوا ترسره شو.

توماراد پسون د ټولراتیا کلنی په عمره ۱۹۲۲ کال مړ شو. هغه علمی - تخنیکي خدمتونو د اد پسون نوم د بشر په تاریخ کی

# دنوح توپان

دنوح د توپان په باره کس بیلابیلی عقیدي او مختلف روا - یتونه وجود لري. دغه توپان په ټوله نری کی د لوی توپان په نامه شهرت موندلی دی چی د بیسپه و خای او محل یی د خدیشو روا یټونو پراسار د تور سفند رگی او د خزر بحیري اود ارال د سفند رگی ترمنځ سیمه اوله خونو نورو - یتونو سره سم د (( گلده )) سره نوم سیمه ده.

د دغه توپان په باب جنسی عقیدي په لاندی ټول دي :

- ویل کیږي خرنگه چی

نوح د یوه ستروبان له بیسپه و څخه خپرو. نوله همدی کبله یی یوه لویه اولنگه بیږی جوړه کړه. اوله انسان څخه نیولی ترنورو حیواناتو پوري یی یو جوړه - نارینه او ښعه بدغه بیږی کی سره راټول کړل. کله چی توپان پینی شو نو ټوله نری پوه شوه او یوازی د نوح بیږی او هغه ژوندي - حیوانات چی بدغه بیږی کی سباره و ژوندي باقی شول. کله چی توپان پای ته ورسید او اوسه باقی په (۸۶) مخ کی



# د بوداند په پيژندنه

بود اچې اصلی نوم یې سید هارتا کوتامادې د بود پېزم مذ هب بنسټ ایښودونکی او ترو پېچوونکی دی چې د اوسني نېپال په یوه کوچني قبيله کې چې اګېلاو (ستو) نومېده وزیږید . بود ا په واقعیت کې د هغه وخت له شهزاده کانوڅخه یوشا هزاد مور چې د (کاشتریا) اود ساکیامونی جنګیالی طبقې پورې یې اړه درلوده . د ساکیا کوچنی سیمه اوس د هند او نیپال د ګډ سرحد په د وار وخوا وګڼي موقعیت لري . د بوداد زېږید وکېسه د اسی د ه چې : یوه ورځ چې د بود امور (ساپاه پوړي) له کوره بهرولنی وه اود سین په غاړه گرځید . ناڅاپه

د سین د اوبوله منعغه د نیلوسر سپیڅلی گل راووت او وروسته یې دې وخت کې د بود امور کالیسی وایستل او هماغسې د سین په اوبو کې ومینغه او وروسته د پوړي ونسی سیوري ته کښیناسته چې هغسی ونی هم د خلکو په وړاندې تقدیر او سپیڅلتیا درلوده او هلته وچسې بود اوزیږید . مور یې د بود اتسر زېږید وپوه او ونی وروسته مړه شوه . دغه سوان کوتام کله چې لېس را لوي شو د ولسی استعمال آس محفلول اود اسی نوري د ود نيزي زده کړې وکړې . کله چې د دعوانی مرحلې ته ورسید نو د ساکیا د قبیلې له پوړي شهزاد گسی سره یې واده وکړ چې (کجانا) نومېده . بود اچې له کوچنیوالي څخه متفکر او متجسس کړکتره رلود د خپل وخت د فلسفې مسایلو په مطالعه بوخت شو . هغه هڅه کوله چې د ژوند یوشمیر کړکچنواو جسد ی

مسایلو ته سم جواب پیدا کړي او د انسانانو له ژوندانه څخه د درد غم اوزیږ غلټونه اود هغو د لسه منعغه وپه لوی طریقې ومومي . نوله همدې کبله وچسې د (راهولا) تر زېږید وروسته یې کوراو قبیلې پرېښوده . د سروینستان یې وڅیړیل اود ریاضت کالی یې واغوستل اود انسانانو د نجات په مقصد ځنگله ته ولاړ او هلته میشته شو . بود اشپز کاله له کوراو وکلی لیري د ویرونکی ځنگله په منځ کې یوازي بوخت و او ترڅو په پای کې یې دغه کار پرمالی شواو د خپلې فلسفې وروستی کشف یې هم په ګډ ځنگله کې د (پاییل) ترونی لاندې ترسره کړ . دغه محل اوعیای لاتسر اوسه هم د بود ایانو یومقد سر معبد اوزیارت دی شمیر خلک د دغی ونی خانګی او یا یې غوڅوي او خپلو کورونواو کلیسو ته یې د تیرت لپاره وړیا وکښیوي ی .

بود اومر نی موعظه د هند د (اتراپردیش) ایالت په (سرت) نومی بحای کې چې بناوسر ته نژدې موقعیت لري واوړول شو . بود اتروني وروسته د خپل ژوند پاتی پنځه څلورینت کلونه پښه رنځ . خواري او مشقت کې د پوړي مړي د پوړي د لاس ته راوړلو په مقصد تیر کړل . د ژوند په وروستيو کلونو کې د انند اېه نامه یې بود ا یې د هغه ملګرتیا کولو او د پاکل شویو تڼو بیرونو او ستورونو سره سم یې د هغه څارنه اوبالنه په غاړه درلوده . وای چې د بود اعقاید او نظریې اولسني افکار د هغه په ژوند کې هیڅکله هم ونه لیکل شول . د بودا توله فکرونه او نظریې اوسنویو د اننداله خواندن ته سپارل کیدلی او را تولیدلی . بود ا د زېږنې ته په کلونو کې چې نه اویاګن و د ګڼ کاله سین پاتی به (۸۶) مخ

# ټولونه په زړه پوری دی

## تلویزیون څه وخت اختراع شو؟



تلویزیون چې نن سبا په تقریباً ټوله نړۍ کې په یوه ډېره مهمه اوموثره اطلاعاتی تقریحي او تبلیغاتی وسیله تبدیل شوې دي او هره ورځ د نړۍ په بیلا بیلو سیمواو ښارونو کې په ملیونونو انسانان ورڅخه استفاد کوي . د پراوژ د عمر نلوي . د تلویزیون دا اختراع تیسوري اساساً په ۱۹۰۸ کال د پیوه انګلیسی پوه له خوا چې کامیل سونینګن نومېده منځ ته راغله خو عملی نتیجه یې نه درلوده . پاتی به (۸۶) مخ

## په ځینو مذھبونو کی

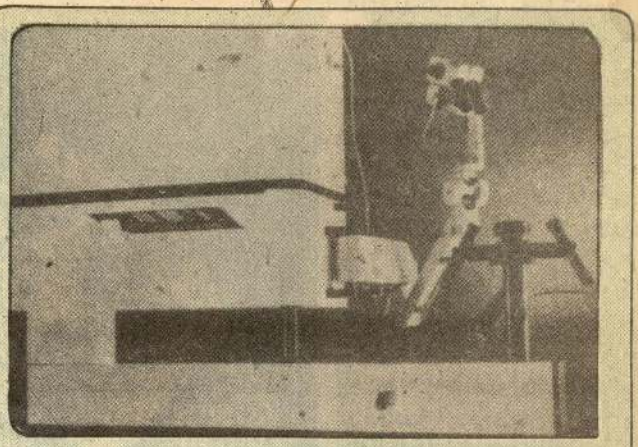
برهمنیان د اوه عدد په بسا پ عقیده لري چې انسان اوه بخله مري . زلم اوتواي باید یو بحای اوه ګامه پورته کړي ترڅو یې راتلونکی ژوندانه کې نیکمرغه وي . د یهودیانو په مقدس کتاب تورا کې ویل شوي چې اوه . جوړې نارینه اوشمی له جانسه سره واخله . ترڅو نسل له منعغه لار نشي . د کاتولیک مسیحیان عقیده لري چې اوه اصلی ګناهګانې وچسې د لري اوهید ارنگه اوه ډوله توبه ، اوه ډوله آداب ، اوه ډوله خوښی اواوه ډوله د تعمید نسل شته دی . د مسیحیانو په مقدس کتاب انجیل کې له دري د یوش معجزو

څخه اوه معجزې یادې شوي او همدارنگه د اوه ناباکو روحونو په باب بحث شوي دي . مسلمانان عقیده لري چې آسمان اوه طبقې لري ، اوجهنم هم له اوبو جوړه یوڅخه جوړ شوي دي ، اصلی ګناهګانې اوه دي . ویل کیدي چې فرعون یېه خوب کې اوه بند او اوه ډنگر غوايان ولیدل او دسی اوه کاله وچکالی راغلله . همدارول ځنی خلک معتقد دي چې ناباکه شیان باید اوه بخله ووینخل شي ترڅو خپله پاکي اوسپیڅلتیا ترلاسه کړي . د بابل خلکو هم اوتته بحانګري احترام اود رنایو درلود . د هغوي له نظره بحمکه او آسمان هر یوله اوبو جوړه جوړ شوي او د آسمان ستوري هم د هغوي د عقیدې له مخې اوه وو .



# شیر چوشک اتومات

احمد تیم محمود



## گلوکوم

گلوکوم (از زیاد فشار داخل کمره چشم) بیماریست که میلیون ها انسان در سراسر جهان از آن رنج میبرند. این بیماری از سبب تجمع مایع در بین کمره چشم به وجود می آید که این حادثه سبب بلند رفتن فشار داخل کمره چشم شده و به مرور زمان بالای عصب بصری تپا تیر شود که نتیجه بصری تا بصری می شود (۱۰)

نهایی آن کوری (مسر یا تمام) می باشد تا به حال کدام تداوی ساقی برای این بیماری موجود نیست و صرف جهت پایین آوردن فشار داخل کمره چشم از یک تعداد داروهای گاه گاه استفاده به عمل می آید و در صورت تکیه تعداد موارد این عمل برای شان کمک کننده است ولی ممکن در یک تعداد موارد دیگر سبب

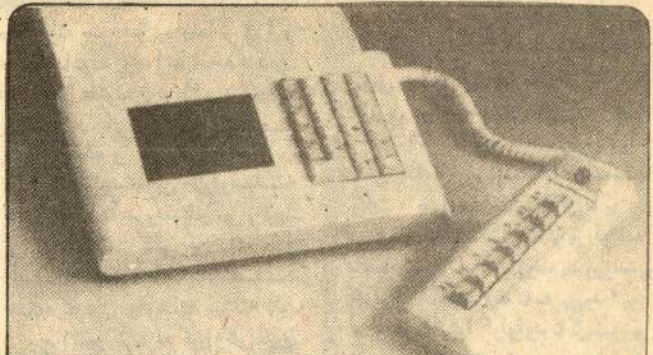
بیشتر مادران جهت متوقف ساختن خود از مناسب بودن درجه حرارت محتوی شیر چوشک طفل شان عادت دارند که چند قطره از محتوی شیر چوشک را بالای میج دست خود مهر بزنند یا این که شیر چوشک را با روی خود تماس میدهند اگرچه در یک تعداد موارد این عمل برای شان کمک کننده است ولی ممکن در یک تعداد موارد دیگر سبب

اشتباهات گردد. اما در این اواخر شیر چوشک پلاستیکی داخل بازار تجارت شده که به ادعای سازنده گان آن والدین باید نگاه سطحی می توانند بدانند که درجه حرارت محتوی شیر چوشک طفل شان برای صرف مساعد است یا خیر این شیر چوشک بقیه در صفحه ۸۵

### تجربیه دوگانگی های پریشانی

شکل پیوست دو گانه هاست که در طول تاریخ صرف ۸۰ واقعه آن را پور داده شده. نخستین واقعه (Cramoigne) نام رترین در سال (۱۵۰۱) میلادی - دومین واقعه آن در اوایل قرن هزدهم در کشور ایتالیا ثبت شده است. جراحان در سمر تا به سنج کوشیده اند تا این چنین دو گانه ها را از همدیگر جدا نمایند ولی ندرتا طوری واقع شد که هر دو نوزاد دو گانه زنده باقی بمانند.

جراحان اتحاد شوروی نوزادان دو گانه را که از ناحیه (parietal) سر به هم پیوست بودند به صورت موخانه از یکدیگر جدا نمودند. این دو گانه که از یک مادر لیتوانیایی به دنیا آمده اند از ناحیه (cephalic) به یکدیگر پیوست بودند به اصطلاح طبابت این نوع پیوسته کی دو گانه کهپارا (Uran o-rio) میگویند.



## آگ شنوایی

دلچسپی شخصی زیرا شرکت وی آله بی را تولید نمود باست که آواز را با کیفیت عالی تحویل بیمار میدهد.

در هر آله شنوایی بخشش الکترونیکی به کارگرفته شده که دو وظیفه عمده را بدوش دارد یکی متمرکز ساختن آواز ها، دوم شدت بخشیدن آن ها که به این ترتیب آواز های Lev-fitch تون پایین را در خورشید ن میسازد. اما در عوض آواز ها (High-fitch) را تا سرحد ادیت کننده شدت میبخشد که همین حادثه سبب شده تا اکثریت بیماران از آن آلات بقیه در صفحه ۸۸

میلیون ها انسان در سراسر جهان به پر ایلم های شنوایی دارند، ولی اکثران ها از آله های شنوایی استفاده نمیکنند. جیم گالوکی رئیس شرکت (Resound) کالیفورنیای دلیل عدم استفاده بیماران از آله های شنوایی را به طور دلخواه کار نکردن آله های یاد شده دانست. در طرز تلفی وی دو موضوع نهفته است یکی واقفیت دو م

مشتری، و زحل همگ خود حرارت بیشتری از آنچه از انتاب میگیرند تولید می کنند، در حالیکه اورانوس چنین نیست، حرارت اماسی این سیاره همانند نائس از غلیان و تلاطم درونی آن ها باشد.

نکته مهم دیگر نظر علمس عبارت از حلقه های اطراف نیتون است مدارک غیر مستقیم بر موجودیت آن ها دلالت می نماید، اما نه بصورت حلقه های حقیقی بلکه مانند قوس ها فوتوگرافی های واپو جرشاید در توضیح چگونگی تشکک آن ها کمک نماید. سفینه فضائس همچنین تراپتون سرج را که عقیده برین است اتومسفر متانی آن بر روی سطح آلوده با نایتروجن مایع قرار گرفته است، مورد آزمایش قرار خواهد داد.

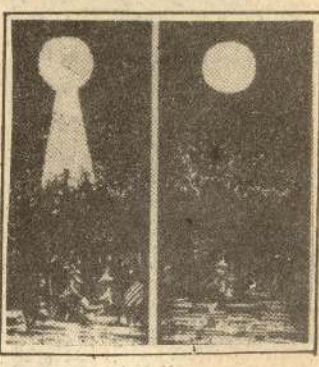
(( تمام سیاره های بیرونی - مقداری ده و قبار در اطراف خوش دارند )) مشتری، زحل و اورانوس کم از کم هر کدام (۱۰) قمر دارند. (( این حیران کننده خواهد بود اگر ما به نیتون برویم و دسته ای از این اقمار را ببینیم )) شبیه مشتری و زحل، بر خلاف همزاد نزدیک و همسایه در ربه پوار خود اورانوس، نیتون دارای مشخصات آب و هوایی مشخصی به خود می باشد. کمره های سفینه رگه سفیدی را دیده اند که احتمالاً یک غلیان اتومسفری بوده باشد، باند های عرضی که دلالت بر وزیدن باد هاست، و یک لکه سیاه، شاید مشابه به سیستم فشار بلند قدیس مشتری که بنام Great dark spot یاد میگرد، نیزه وسیله کمره های سفینه دیده شده اند. نیتون

مساوی به قمر زمین است، در جهت متضاد حرکت نیتون من چرخد، این کار علمی نجوم را وامیدارد تا حدس بزنند که تراپتون خود سیاره کوچکی بود که بواسطه جاذبه نیتون قاپد شده باشد.

چنین یک ورود ناگهانی بایست مسیر قمرهای موجود را نیز متاثر نموده باشد. مدار نون العاده مطول و کج شده تیراید کوچک این مطلب را میسراند اما در ۱۹۸۱ افقسط (اینجا داشته شده) میگویند دانشمند پروژه واپو جرش تونس جانسن از لابراتوار

جانسن انتظار دارد که سفینه واپو جرش با کشف قمرهای جدید در مورد منبع تراپتون روشنس اندازد. جانسن می گویند:

# توقف بیگانه ترانیتون



واپو جرشمن تقریباً سیاره هشتم با همسایه مناظر شگفت انگیز مواحه شد.

مدار نیک سفیر در بارانه دو از ده ساله وطن مسافرت: مارلیون مین، وسیله تحقیقاتی فضائی مشهوره واپو جرش ۲ بالاخره به مقصد نهائی خود نزدیک می شود. با واپو جرش واپو جرش از نزدیک مشاهده کرد. ۱۹۷۹ زحل در ۱۹۸۱ اورانوس در ۱۹۸۱ قرار است این وسیله بتاريخ ۲۴ اگست امسال نیتون این دور ترین وظیفه الجکته نیتون سیاره نظام شمسی را از نزدیک مشاهده نماید. سفینه با واپو جرش مدار عبورش آن را نسبت به نیتون نزدیک تره آفتاب قرار داد است. مواحه نخواهد شد (۱۰) با آنکه کمره های مخصوص آلا از عده ای دریا بهر Fosden

الکترونیکی واپو جرش در مدسه دیده اند، سفینه جدیدی در سفر کرده که علامت ارسالی اش نیز پس بعد از چهار ساعت میرسند. با آنهم، علما مقدار معتابش از معلومات تازه و درخند بود (۸۰۰۰) عکاس، معلومات کاملاً جدیدی درباره جسم اندک شناخته شده ای که تقریباً چهار چند زمین بوده مگردر تلسکوپ های زمینی نقطه مانند یک قریب این - سبز در ۱۹۸۱ قرار است این وسیله بتاريخ ۲۴ اگست امسال نیتون این دور ترین وظیفه الجکته نیتون سیاره نظام شمسی را از نزدیک مشاهده نماید. سفینه با واپو جرش مدار عبورش آن را نسبت به نیتون نزدیک تره آفتاب قرار داد است. مواحه نخواهد شد (۱۰) با آنکه کمره های مخصوص آلا از عده ای دریا بهر Fosden

Amphitrite که به قسم سر و گردن از انسان و دم ماهی تجسم شده است. یک معتاب نیتون نیزه همین نام مسله گردیده است. او (مطابق اساطیر یونانی نیرایند دختر نپروس یک حور ربایی بود می پیوند یافته است. این معتاب جدید که ۱۹۸۱ علامت گذاری شده و دارای ابعاد ۲۵ و ۴۰ میل بوده و بطور حیرت انگیزی دارای مدار معمولی است همانند اکثر معتاب ها. ۱۹۸۱ تقریباً بر بالای استوای سیاره چرخیده و دارای نسبت دوران یک سان با سیاره می باشد، این خود میسراند که این قمر همزمان و یا اندک بعد تر از نیتون تشکک یافته است. بر خلاف تراپتون که تقریباً



د شاهي لومې مي اوږد لاسي  
 وروڼو پخپله مين شوي نه يم که  
 کم چا به د ماشا نوکړمه کوله بسا  
 په ورته لکه د ساد ه خبره شان  
 غوږ ليوه په مين سري به مي د  
 ليدلي گمان کاومصنوب اوسنه به  
 مي يوه توگه او بياکي گټله کله  
 کله به مي له معانه سره ويل  
 - خلک ساد ه دي چه پمه دي  
 هيلو او پلمو معانونه مشخو لوي  
 د عشق اواشقي په نم له خوازه  
 ژوند ه معانونه گوښه کوي اوکله  
 چيري ناگه مه شي نومان په  
 ليدلو حسابهوي بپانوهغه دي چه  
 له د نياوله خلکوڅخه معان ژغوري  
 او تولوته شاو وي .

بنايي ماته د عشق زورمصلوب شوي  
 نه وپوهنکه مي داسي گمان کېده .  
 يوه ورځ مي د پمليگري کره لار م  
 کله مي چه دانگر وروتيکاوه د -  
 د روزاي پوي خواته په انتظارکس  
 ولاړ يم چه څوک به د روازه را -  
 خلاصه کړي اوله معانه سره مسي  
 ويل : آيا هغه به په کورکي وي ؟  
 آيا د هغه د کتابچي نوتونه به  
 پوره وي ، او آيا هغه به خپله  
 کتابچه ماته راکړي په داسي  
 حال کي چه سباته د همد ي  
 مضمون آزموينه لرو . زه په همد ي  
 سوچونکي ډوب يم چه دانگر ور  
 خلاص شو زما چه دوي مسترگي د  
 د روزاي په لوري وي د روزاي د  
 خلاصيد و سره مي سم په پوي د  
 توروز لفر لرونکي جلي چه سري  
 شوندي ، اوز د غاړه ، لسره  
 پوزه . . . او فنم رنگه څپره پس  
 درلوده سترگي ونبشي . هغی زما  
 په ليد وږد د روازه پوري کره او د  
 د روزاي د شاي زماڅخه پوښتنه  
 وکړه :

- څوک مي څوک د پيه گاردي ؟  
 - د زمري ملگري يم ، نم مي کچکول  
 دي زه اوزمري د وار په په -  
 تولگي کښي درس وايو .  
 نه پوهيدم چه ولي د هغی په  
 ليد و سره زما معان نابيره پوښان  
 گوي بيدا کره ، هغی راته جواب  
 راکړه :

- هغه څوپه کورکي نشته دي .  
 راعه جاي وجينه ، خيودي چه  
 زمري کورته دي کورخوښته .  
 - مننه ، دومره زيات وخت نلرم  
 زه هم ، څوکله چه زمري رافسي  
 ورته ووايه چه ستاملگري کچکول  
 راغلي و .  
 - په سترگو !



د دي خبري نورهم زمابه زره کس  
 کاروکړ او د دي لپاره چه د هغی  
 د خولي بله خوزه خبره واورم نو  
 وښ ويل :  
 - د خداي پامان .  
 - په مخه دي ښه شه .  
 د کوربه لوري روان شوم د هغی  
 خبرو په ماخوږا اميزه کړي وه کله  
 چي د هغی خوا روان وم دکتا -  
 بچي د ترلاسه کولو فکر راسره و .  
 څو کله چي بيا د دي خوا د کور  
 په لوري روان شوم د پوي بنکلسي

## لندداستان

جلی خیالونه راسره ملگري شول .  
 کتابچه ، آزموينه . . . اوزمري تول  
 راڅخه هيرشول او يواځي يوشی  
 مي په ذهن کي گرځيد . چه  
 د لمري عمل لپاره بي زمابه مخز  
 اوزره کي بحاي نيولي و اوزما  
 د مينی د کورگي ډبره بي ايښی وه  
 هماغه ټوله ورځ مي د هغی په  
 پار ه کي فکروکړ .  
 زه اوزمري د د ولسم تولگي څخه  
 خلاص شوو د آزمويني د نتايجو د  
 اعلانيد و په ورځ زمري زه ، شريف  
 او حميد ميلمانه کړي وو کله چه  
 زه د هغوي کورته ورننوتلم ، حميد

شاته نه کتل اومخ په وړاندي -  
 روان و ما په رسمي دفترکي دند ه  
 واخېستله وروسته ترڅه مودي بيا  
 هم د زمري دوي د کورڅي شه  
 وروپلم غوښتل مي چه دانگر و -  
 وټکم که گوند ي بيا هغه بنکلي گل  
 څپره ووښ . تول معان مي داسي  
 تويده لکه شمال چه وايښه ښووي  
 زره نازي ه مي دانگر وروتيکاوه  
 خود ا بلا چاوور اخلاص نکړ د و  
 د شاي رازغ کړ :

- څوک مي ؟  
 کله چه ما هغه نري اوزره ورونيکي  
 آواز واوريد ه وار د وار وپوهيدم  
 چه گل څپره ده نومي په تلسوار  
 جواب ورکړه :  
 - کچکول يم .  
 هغی د ايلا زما د نوم په اوريدو  
 سره ويرانيست او په خورا مهرباني  
 سره بي وويل :  
 - ستر ي مه شي .  
 ماجه د خجالت څخه محاکي ته کتل  
 په کراره مي وويل :  
 - مه خوارزي ، چيري دي زمري  
 لکه چه بيا چيري تللي دي ؟  
 - هغه اوبلار مي د وار ه همد ا  
 اوس د بازار په لوري ولاړ ل چي  
 سود ارازي . ته راعه ، کورتراشه  
 اوس خوږدي بي نه چاي وجينه .  
 ولي کورته نه راعی .  
 - نه . له تاسونه شکره زما سلا  
 مونه ورته ورسوه اگرڅه کم ضروري  
 کارص ورسره نه درلود خود اچي  
 د ا پيره موده مي هغه نه وليدل  
 ورسي خغه شوي يم نورڅيرو  
 خيريت دي د خداي پامان !  
 - په مخه دي ښه شه .  
 د هغی د تلک روغبړ اوساده -  
 سلوک ځيني ما فکروکړ چي هغی  
 ته زما مينه نه ده حوته شوي ، خو  
 د وينه پوهيدم چي هغه پښتنه  
 بيغله ده که چيري زما سره مينه  
 هم ولري هغی ته خپل پښتنی  
 فريت د بيانولو اجازه نه ورکوي . ما  
 په د دفتر ، لاره او کورکي د ورځي  
 او شپي د هغی په باره کي فکسر  
 کاوه حتی ترد ي چه کومه کومه  
 شيه به مي په خوب کي د هغی  
 سره خبري کولی . زما کره وږه -  
 ورځ په ورځ بد ليدل احوال مس  
 ورځ په ورځ خرابيد ه يوه ورځ  
 مي مور راته وويل :  
 - زويکه ! ولي دومره فکروهي مين  
 خوبه نه بي ، اوسنی هلکان او  
 نجونی دي خداي لري هماغه  
 چي يو اويل سره ووښي يو د بدل  
 عاشق شي . . .



د دې خبرې سره ماسخت تګان  
وځور پوځل می بیاد خپلی مینس  
لمړي شمېس راپه یاد شوي د  
هغاني دروازي ترڅنګه ودریدم  
په فکر کې ډوب شوم خود مورو د  
خبرې راڅخه ټول هیڅ کرل:

— گوره زویه! که مین یی راتـــ  
سم ووايه اوکه نه یی نو ولی په فکر  
کې ډوب شوي یی ؟!

— نه موري مین نه يم .

— زه خو هغه بله ورځ ستا لپاره د  
گل بازګره په مرګه ورغلم خبره  
خلاصه ده په نن اوسپاکې به له  
خیره ستاد کوژدې د سال راوړم .  
— داڅه وایی مورحانی زما د ګو-  
ژدې لپاره تراوسه پورې پوره وخت  
شته زه باید په دې باره کې ښه فکر  
وګرم د کوژدې لپاره ته چیريځه  
په .

— لکه چه ته هم غواړېد ترور د  
زوي غوندې دې په خپله خونښه  
ښاخه وکړي ؟!

— نه موري ما که داسی ویلی دې .

— خیر چسې داسی ده زه خو  
هماغه د گل باز لور ستا لپاره غواړم  
د دې خبرې سره جوخت پورته

شوه نورته هغی څه وویل او نه ما

هغه خوشیسی بلی خونې ته لاره

او زه په فکرونو کې ډوب شوم هغی

خپلی جامی بدلې نړې وې او

کله چه یی غوښتل د انګر څخه  
وویسې نوماته یی وویل :

— گوره زویه په خوښه خود یې ده؟  
— نه موري . . .

هغه زما په خبرو کې راولویدله  
او ویل :

— وزویه موري هم هوس لري ،  
زه لري ، سیالی لري شریکس

لري . . . آخر ته خواوسرله  
ښوونځی څخه هم خلاص شوي

یی اورسې دنده لري نو بیسا  
دا خبرې مه ګوه . پخوانیو خلکو

ویلی دې چه د حلې ګره د مرګی  
د تللو په وخت کې باید هلک -

(نه) ونه وایی ښه دې چه  
مخوان یی شوم او حیال لري حیا د

انسان جوهر دې زه نولارم د -  
خدای پامان .

ماله خانه سره نګرو که چه جیري  
هغی ته رښتیا ونه وایم نوهغه

په داکار وکړي اوکله چه یوکار  
وشی نوهغه وخت بیا ښیمانسی

هیڅ ګټه نلري ناچاره می هغی  
ته ورزغ ګر :

— گوره مورحانی! زه خود درته  
نه وایم چه ماته کوژدې مه ګوه خو . . .

هغه زیاد دې خبری سره محایېر



د اصل دانی یوه یوه شمېرله او  
له هماغه سره می داسی ویل :

— آه ، خومره ښکلې شپه ده .  
تللی شپه به گل خیره زما شسې ،

لمکه چه وروسی زما ملګري دې هغه  
خوښه هېڅ هم ونه وایی . پلار

یې هم ما پلوی ، ښایی چه مخا -  
لفت ونکړي او د مور نظر ته

خوښی هېڅ آر تیا هم نه لیدل  
کڼي ، هر ورسره زما شسې خومره

خلک په مبارکې ته راشی زه به  
زیم شم . خسراو خواښی به پید ا

ګرم او داسی نورې شمېره -  
خپالونه می په ذهن کې ګرځیدل

چه د انګر وړ ویکید ، په پسر ه  
خوښه سره می دروازه خلاصه

ګره خو کله چه می د ور د خلا -  
صید وسره د مور او ترور لامله

تغولیدل خوښی می په خفګان  
بدله شوه بیامی خپل زړه ته

تسلې وکړه چه ښایی هغوي په  
سر سري لوباب وکړي وي او -

رښتیا هم په یوه او یاد وه پلار  
مورکو خود اګار نه کڼي ، ترخو چه

موروی پس له ولیدم اسلام څخه  
را ته وویل :

— پیر د خفګان محای دې چه  
ټول راضی وان تردې چه

پخپله جلس هم د دې خبرې په  
اوږد و سره به ژر اښوه خواوس

کار شوي دې اورښتیا چه کارسه  
وخته تیرشې ، نو ښیمانې ګټه نلري .

هغی په گزاره گزاره خبرې کولسی  
او د اصلی موضوع ښینی به یسی

هغی خوا او دې خواتیونه وهل  
خوماته حوصله پاته نه وه غوښتل

می چه په خبرو کې ورو لویږم او ورته  
وایم چه اصلی خبره وکړي خو -

بیایه می د لمانځه غوږ په غوښته  
قوي شو او د دې خبرې لپاره به

خند وګرځید ، ترخو چه هغی د  
خبرو په لړ کې وویل :

— تا باید وخته ویلی وای چه ته  
د هغی سره مینه لري مګر تا اوس

ووېل او اوس خوښی هغه د خپل  
ما تازوي ته ورکړي ده .

دې خبرې سره زمانه وپس سید ،  
نژدې و چه زړه می له پسرې

غصی جاودلی وای د خولی ښینس  
می سور اوسیل ووت :

— دا ولی داسی وشو باید نه وای  
شوي .

زما د خبرو سره یو محای رښ اوښکی  
می له سترګونه ګر یوانه ته توی شوي .

موروی هم په یوه خپه شوه . سهار  
لا سیدیدي نه وې جاودلی چه له

باشی په (۸۲) مخ کې

ور تللی . و شرمیزه ، خجالت

و یاسه . زمونږ په دود کې دا -  
نشته چه د یوه کورمالګه خوښه

وخوري او بیادي په هغه کور کې  
مین شسې .

— مګر مینتوب خو ګرم شرم ندې او  
دا خبره د دود او دستور سره

څه اړه لري ؟  
— بس ، بس چه وایم نوره مسی

حوصله پاته نه ده . تا سوه دود  
او دستور شه پوهیږي .

د دې خبرې سره می مور او ګر -  
لیدله زما ښه ورځ په ورځ بد -

لیدله او حال می خرابیده خو  
چی یوه ورځ می مور ، پلار او ترور

د زمري دوي کورته په مرګه ورغلل .  
زه په کور کې ناستم ټول فکرې د

ښکلې گل خیرې سره په سوچونو  
کې ډوبم د ما ښام شپږ بجسی

شوي مګر زما مور ، ترور او پلار را -  
معلوم نشول زه له خانه سره به ،

فکر کې د هغی د ښکلې خیرې  
بت جوړم .

کله یی د لمړي لعل د دروازي -  
ښکاریدل راپه یاد یږي او کله یسی

د دوهمی پلا کلک روغېر ، کله یسی  
ساده جامی را په یاد شسې او کله

یسې سري شونډې او دې زلفس  
نري کچ بار خوګان . او اوږده

غار . د انتظار شینس می لکه

محای ودریدله اوماته یی داسی  
ووېل :

— خو مینس څه ؟  
— یعنی چه زه یوه نجلې غواړم او

باید یوه پلا واده وکړم .  
— ما نو جیرته ویلی چه دوه پلای

وګرځه .  
— گوره موري! انسان په ټول

ژوند کې یوه پلا واده کوي که نه ؟  
— هو! یوه پلای کوي .

— نو باید ښه فکروشې .  
— او زویه ستا لخوا سره پسرې

زده دې پرېزده چه لاره شم  
اوږدلی دې نه دې چه وایی په

ښو تلوار او په بد و تامل .  
زمانوره هېڅ حوصله پاته نشوه

زړه می ښه لوي کړ اوسپینه مسی  
ورته وویل :

— موري زه یوه نجلې غواړم یی له  
هغی نه بل هیڅوک نه غواړم .

— خو غواړي هغه خوګ ده ؟  
— د زمري خوږ .

— د زمري خوږ ؟!  
— هوکی زما د ملګري خوږ .

هغه د دې خبرې په اوږد وسره  
په غصه شوه او ویل :

— ته نه شرمیږي چه د ملګري  
په خوږ باندې مینېږي ، زه حیرانه

وم چه ته ولی ګره پلا د هغوي  
کورته په یوه اوله هیله او پلمره











### هنگامی که در برابر مندهم میگویم :

محترم پروتو نادری [ ممکن است با نوشتن يك مقدمه ۵ مرآاز مقدمه نویسی برای يك مصاحبه صمیمانه بی نیاز سازید ؟  
 با شنیدن چنین جمله " غیر منتظره خنده بی کرده میگوید :  
 اولین شعر هایم را در سال ( ۱۳۵۳ ) که هنوز در صنف سوم فاکولته ساینس درس میخواندم - سروده ام . از آن سال ها به بعد چیز های زیادی به نام شعر سروده ام در بهار ( ۱۳۵۴ ) برای اولین بار شعری از من در مجله " پستون زخ " نشریه رادیو افغانستان به چاپ رسید .

در دوران تحصیل در پوهنتون چیز های دیگری غیر از شعر و ادبیات ذهنم را میانیاشت :  
 مسأله دلچسپ و جالبی بود برای آن که مغز در جایی مصروف بود و دوقی و روانم در جای دیگر . همراه با همصنفی ها همه انریا با سارق های زهر دار گفتگو داشتیم یا به سراغ آموزش تیزاب ها و القلی ها میرفتیم و می دیدیم که آنان چه گونه با هم می آمیزند و چی گونه نمک های را به وجود می آورند .  
 گاهی هم به تماشای گلنگها میرفتیم و وقتی در میآفتم که این گسمل های بیچاره هستی شانرا چی قدر محتاج " الجی ها " و " قنچی ها " اند . دل من برایشان تنگ میشد و فکر میکردم که هستی این گل ها از خود شان نیست .

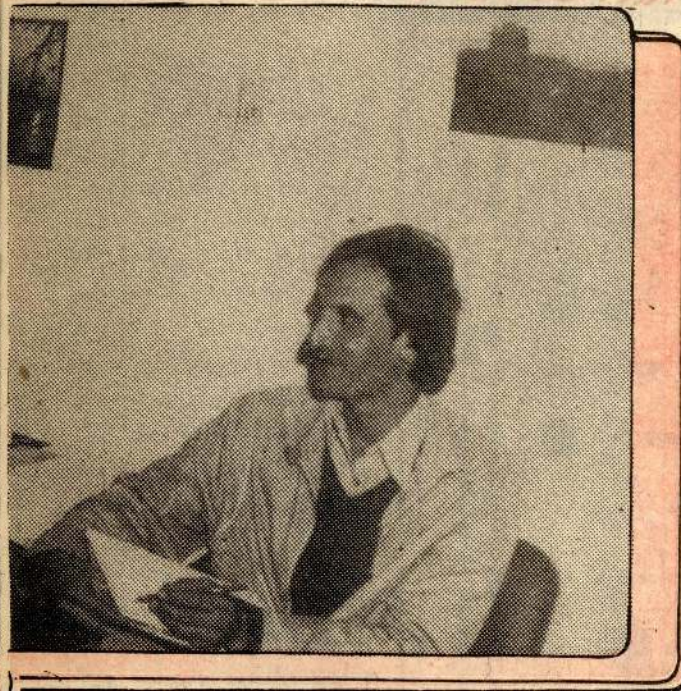
برای ما زیبا بی گل ها مطرح نبود . گل ها فقط وسیله های بودند که برای ازدیاد نسل و ایجاد موه به کار می آمدند . . . .  
 هنوز این خاطره را از یاد نبرده ام که چی گونه ما گل سرخ و زیبای رادر بوتل پر از گاز کلورین غرق کردیم و دیدیم که چی طور آن گساز تمام شیره زنده گیشر را خشکانند . طراوت و زیباییش را گرفت و آن گل زیبا و هر طراوت رابه برگ های بهرنگه و پژمرده بی مبدل ساخته .  
 بدون کوچکترین خود خواهی میگویم که هنوز دل من برای آن گل زیبا میسوزد و فکر میکنم که با دست های خود ه دختران جوان و زیبایسی را در سیاه چال فرو افکندیم و او را کشتیم .

آن جا پنجره بی در برابر ما کشوده میشد . پنجره بی که ما از آن پنجره طبیعت را می دیدیم و اندک اندک به راز های درونی آن بی می بردیم و گاهی هم کماز مرز های منجمد طبیعت غیر زنده به مرز های طبیعت زنده می رسیدیم ، دنیا ه دنیای فرایز بود که مینگریم . گاه با پا های کاذب با امیس راه میزدیم و گاهی با شهپر نهنگی امواج توخانی او قیانوس ها را در میزور دیدیم . انسان فقط موجودی بود فقار بیسه و پستاندار ه مجموعه بی بود از متکاملترین فرایز . ظرفیت اجتماعی نداشت .  
 فر فرار از منشاخت .

گاهی سلسله های زنجیری و حلقه بی هایدرو کربن ها در پای ما فرو میافتاد و مثل هنگبوتی تمام " رواق اندیشه " ما را قفس میکرد . گاهی به شکار حشره ها و پرنده ها میرفتیم ، آن ها را در جمبه های ویژه با سنجاق ها مخلوب میساختیم و کلکسیون ازان عا درست میکردیم و گویا اند و خته های نصری خود را بالای آن ها تطبیق می کردیم . بعد وقتی که این شعر " فروغ فرخزاد " را خواندیم :

و مغز من هنوز  
 لهریز از صدای وحشت پروانه یست که او را

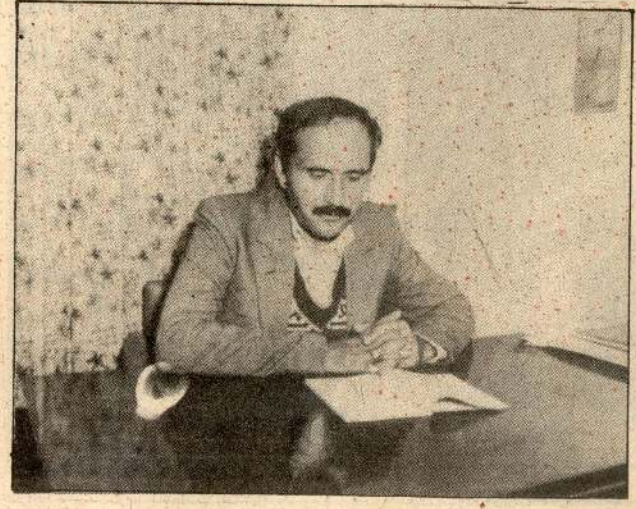
در دفتر بی سنجاقی  
 مخلوب کرده بودند .  
 حسرتم آنده که این شعر را چرا من سروده ام ؟ چرا که من به تجربه حالت پروانه بی راکه سنجاق را روی پشتش فرو میسوزند میدانم



## شعر فانیسیست در فرار راه خود را در سنگلاخ پر حادثه



## من که در روشنی آن پیش پای زنده گی دیده ام .



و بارها از خود پرسیده ام که فروغ این تجربه را از کجا آموخته است ؟  
 نکند که او هم به شکار پروانه ها میرفته است ؟  
 کارها همه اش از همین دست بود . کبوتری رامیگشتم ، گوشش را از استخوان هایش جدا میکردیم و اسکلتش را به استاد میدادیم . اما من میدانم که چسی گونه شد ه یگاره گی راهبه خوبی شعر از پشت آنهمه دغه های مفاهیم مجرد و از ورای آنهمه شبکه های قوا -  
 نین ه مغولات و احکام کشوده شد و یا بهتر است بگویم میدانم چی گونه شده دخترها لا بلند و کوسو زرین شعر از میان آن همه باغها و شتبا پرگل و عصر آگهین صدای ملکوتیش را به گوشم سر داد و در برابر چشمانم پنجره بی بگشود . پنجره بی که از آن توانستم چیز های را ببینم که از پنجره نخستین دیده نمیتوانستم . راز صدای پرنده گان را دریافتیم از رازو نیاز باد باد درختان چیز های فهمیدم و لذت بردم . آدم ها را شناختم . آدم ها را با غم هایشان یادرد هایشان ، با امید هایشان با ناامیدی هایشان ه با شکست و پیروزی هایشان با عشق و نفرت شان ، با کامیابی و ناکامی شان ، با دروغ و صداقت شان ، با غرور و زنی شان ، با ظرفیت های اجتماعی شان ، خلاصه با تمام هست و بود شان شناختم و با آن ها قهر کردم ه با آن ها آشتی کردم . با آن ها هیدردی کردم و با آن ها راز های دل را گفتم و از راز های آنها با آنها سخن گفتم .

حالا من دو پنجره رادر برابر خویش کشوده دارم دو پنجره که سرا با زنده گی طبیعت پیوند میدهد و من در کنار این پنجره هامینشیم و شعر هایم را می نویسم .  
 ه اجازه ه شان نخستین پرش را یاوازه معرفت ناتمام " شعر " آغاز مینمایم . خودتان شعر را چی گونه پدیده بی یافته اید ؟ البته منظور من معرفت شعر نیست .

شعر برای من روز نیست که از عمق تاریکی به سوی بیکرانه تر من سر زمین های تخیل و عاطفه کشوده شده است . من دست داشتی ترین و مطمئن ترین تکیه گاه عاطفی و روانی خود را در شعر دریافتی ام .  
 شعر فانیسیست در فرار راه من که در روشنی آن پیش پای خود را در سنگلاخ پر حادثه زنده گی دیده ام . در لحظه های شوارزنده گی آن گاه که دوستان یا کم از کم تمدا دی از آن ها از انسان زخ سر میبایند ه تنها شعر است که انسان میتواند به آن پناه ببرد و قفسه غمهایش را با آن بگشاید .

شعر برای من سر زمین مقدس است برای زیستن . انسان میتواند عمیق ترین دردها ه رنج ها و راز هایش را آن جا بگوید از آرزوهای خود قصه کند ه از شکست ها و ناامیدیهای خود بگوید . بدون ه دغدغه بلند بلند بخندد و یا های میبشیرد . بی آن که کسی برگریه هایش بخندد و خنده هایش رابه مسخره کرد .

شعر ه چشمه یست که من عطش روانم را از آن آب میدهم و اما هر قدر که از آن می نوشم هه تنها سیراب نمیکردم . هبل تشنه گم از آن هافر و نتر میگردم .

گاهی فکر میکنم که شعر تمام هستم یا نهی از هستم است . برای آن که فکر میکنم اگر شعر نمیبود همن ناقص بیای میماندم و آن گاه ه نهی انم باچی میتوانستم در سوک آرزو هایم بگیرم و از عمق سهای ها به سوی روزنه خورشید فریاد بزنم .

شعر به فکر من شبکه و سمع و رنگینی از رابطه هاست با مردم ه حتی آن گاه که انسان در چار دیوار تنگ تنهایی خویش زندانی میگردد .  
 بهود رفحه ( ۷۸ )



کانديد اکاډميسمن ابراهيم عطايي :  
 ژواک دا حق لری چی د سبک خاوند ورته وویل شی .  
 هغه وختونه په یادوم چسی ما به دادب دنړی د یوه نوی په لاره لوبدلې . لاروی په خسر نوی نوی څه لیکل او دهغو ځینې به می د وخت د پښتوولنی د نشراتی ارگان د (( زیسری )) جریدې ته چی ژواک صاحب پس هغه مهال مسوول مدیر اوچلو .  
 نکړ و وویل ژواک صاحب به زما د لومړنیوادی بی توپو ، داستانونو او نورو لیکنو په خپرولوسره به نه صرف تشویق او هڅو لم بلکه لایر ځله به می راته د ژوند او ادب په بولا بیلو برخوکی په

# سینه زبیره هوان حیدریات

## لښکاري لاکوول ولایس ژواک ژوند میاږزه - لیکنه

### خیرنمل محمد دین

### ژواک سره یوه لنده

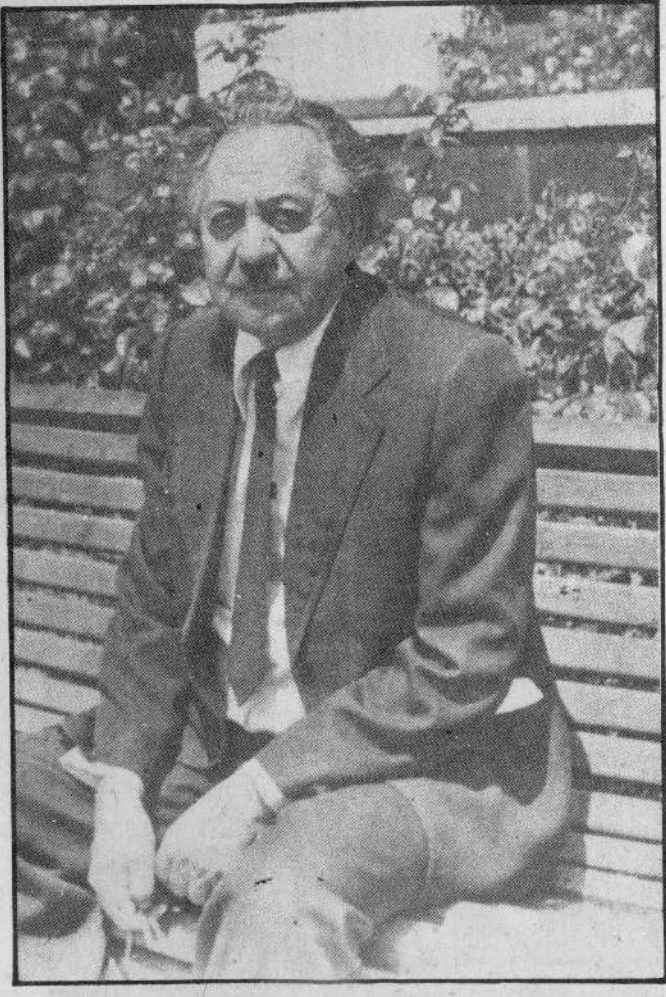
### خوصمیانه

### ناسته او کتنه



مرکه کوونکی : مصطفی جهاد

مت باله کچې ه د ښوونکی په حیث مقرشوم خو دا چی ماته د معارف مشرانو لایق ښوونکی وایه ه نوی کابل ته دامانسی لوسی ( چی هغه وخت د نجات په نامه یادیده ) راولېږلم او په دی لوسه کسی ښوونکی شوم مگر ارتباط می دکندهار د - ((بایسکل سوارانو)) په نامه د سیاس جمعیت سره چی اصلی مشری محمد بهرام انځزی و، او محمد رسول پښتون بی دمر - ستیال په توگه کار کاوه ه پښتنگ سانه ، څه موده وروسته دغه جمعیت د " میثاق " په نامه و نومول شو او زه بی غی پاتسه شوم . ورسه کله چی د ۱۳۲۵ کال په سنبله کسی د قاضی بهرام انځزی تر مشری لاندید " وپښ زلمیان " جمعیت جوړشو - بیا هم زه ددی جمعیت د غی په توگه په سیاس فعالیت بوخت شوم او له هغه مهاله بیا تر اوسه له سیاست سره ښه علاقه لرم ه دا علاقه په اوله کسی د مولوی بهرام انځزی په پاملرنی او روزنی هڅونی له ماسره پیدا شوه ه بیا کله چی شهید خیسر له بندی خانی خلاص شو او زه



نکوال )) او ځینی وختونه هم د (( زره پتنگ )) ه (( امنسی )) او (( بوالعجب )) په نومونو لیکنی خپری شوی دی . زه شعر وایم ( منظوم او منثور ) ه ناو لونه لنهوی افسانسی ه طنزونه ه اوچر - کونه ه علمی زینی مقالی متصوفی آثار سفر نامی ه خاطر ایام - حبس هم لیکم .  
 اصلاً د کندهار ولایت د ژوه آباد د کلی یو بارکزی یم ه غصو زوکړه می په " سپن کلی " یاد افشار په هغی کلاکی چی امیر عبدالرحمن دکوچنی کندهار نوم پری اهنسی و او دامان الله باچا مور " سرورسلطانی " زما بلارته چی تریوی و ورکړه ، نوی وه ه زه هلته وزبیدم او تقریباً په شاهي ارک کی لوی شوم ه خو د شاه امان الله غازی له خلع کید و وروسته زما پلار غلام محی الدین د نادر شاه له خوا کندهار ته ولېږل شو ه خو البته چی پخپل کلی کی داستوگنی اجازه نه وه ورکړ شوی . سره ددی هم ما د کندهار ښار کی دارالمعلمین - روایه او د خپل حکومتی په مکتب کی چی د لنهوی حکومت مکتب بی باله ه او اوس د دامان حکو -

زړه پوری بحثونه کول او لازمی لار ښوونی به می کله هم راڅخه نه سپولی . او دا شان ژواک صاحب پر ماد استاد ی حق او ماته دیوه ښوونکی حیثیت او ارزښت لري ، اوله همدی امله زه هغه ته داستاد خطاب کوم !  
 په یوی لنهوی خوصمیانه کتنی او ناستی کې موله ژواک صاحب څخه و غوښتل چی ترهر څه د مخه د خپلی زیاتی پوښند - نی له پاره یو څه په هغوسایلو وغږیزی او رڼا واچوی چی نیاسی زیاتره داستاد مینه والو ته ناسته څرگند پاته وی ه ژواک صاحب لږ څه له منبولی وایی :  
 ز محمد دین ژواک ه اکادمیکه رتبه می څخه نمل اود افغانستان جمهوریت د فرهنگی غوره کارمند لقب خاوندیم . یو وخت می د (( بریان )) په تخلص هکله می د (( سوررگی )) کله هم د (( تر -

په یوه کورکی ورسره د سیاسی تاویل هر ښا " یوځای شوم . نو د هغه د یوه خاص فاکرود پهسه توگه له سیاست سره روژدی شو م . ژواک صاحب چی خبری دی غای پوری راورسولی نو موسکی غوندی شو او راته بی وویل :  
 ښه نور ؟  
 ما ورځنی د غوښتل چی اوس نو دخپل ژوند او په تیره بهاد هغه په اد بی اړخو نو پاندی هم درنو لو ستونکو ته رڼا واچوی او پدی برخه کی څه معلومات ورکړی .  
 ژواک صاحب څه شپه پهسره ټکی ته برندی برندی کوری او بیا نو په ورو ه ورو ددی پوښتنی ځواب راکوی :



تر هر څه د مخه باید ووايم چی د ژوند فلسفه می د حکم سنایی غز نوی د دغو بیوتو نو مصداق - تنبیهوی چی وایی :  
 ماه ها باید که تا یک پهنه دانه ز آب و خاک  
 شاهدی راحله گردن دیا شهیدی را کهن  
 سال ها باید که تا یک مشق  
 پشم از پشت میش  
 زاهدی را خرقه کردد بیا  
 حماری رارسین  
 قرن ها باید که تا از نسل آدم  
 نطقه  
 بوالعلا ه کردد بیا که وین  
 قسرن  
 او د راحت زاخیلی ددی بهت په منلو چی خپل پښتون کام ته وایی :  
 بانی به (۱۶۲) مخ کی



### دباج در جستجوی باور گذشته

XXX

تو در پس آنکه از سراسر است  
بهت و غزل و قصیده گریه  
من در پس آنکه در نگاهت  
آن باور دور خود بجویم

XXX

تو در پس آنکه خانه ات را  
باعطرتم بهار سازی  
من در پس آنکه باورم را  
ای پارنگونه بار سازی

XXX

تو در پس آنکه در وجودم  
بذر هوس و گناه کاری  
من در پس آنکه از سراسر  
پسک عشق بر از صفا بهاری

XXX

عشق جو هوای باک جنگل  
عشق که مرا زمین بگردد  
عشق نه به عرماه رسالی  
عشق که به جاودان نهد

بهرمن چه گذشت؟ کس چه دانست  
در خلوت آن اتناق آرام  
در من جدلی جوانه میزد  
از جوشش عشق و جستن نام

XXX

تو عاشق و لاجرم تنفات  
چون رود پراز خرویش و غوغا  
من ساکت و لال و دلشکسته  
چون نخل کویور، خشک و تنها

XXX

تو تشنه آنکه دستهایست  
ببرگرد تنم حصار بندد  
من تشنه آنکه باور من  
اچن گشته پار - باز گردد

XXX

تو در پس آنکه از تن من  
گلبوسه عشق را بچیند  
من در پس آنکه در نگاهم  
ضمای نهان من چینی

XXX

تو بان چو روح سبزه هاشو  
تسار تو نماز آم ای دوست  
هر نماز مرا به دیده بردار  
تسار تو نماز آم ای دوست

XXX

بهرمن چه گذشت کس چه دانست؟  
حرفی؟ گله می؟ شکایتی بود؟  
ای دوست، چه بود، یک سرافاز  
پانانچه پس برای بسد رود؟

۱۳۱۷ ار

X نوح فرخزاد:

برما چه گذشت؟ کس چه میداند

### غزل

دزمه کعبه کی بیگاه اور ولگید  
چی میکه کی بیگاه اور ولگید  
لمبی بی کوزگی ته ور میدی  
بری کوزه کی بیگاه اور ولگید  
بویستی بوزا اوسد گلوسو ایبری  
خنگه باغچه کی بیگاه اور ولگید  
چی وزی تری بسخول بری ساقسی  
خود بی بیاله کی بیگاه اور ولگید  
له زره می پورته شولی شنی لوخسری  
بیامی سینه کی بیگاه اور ولگید  
چی تولیدل دملسو ستری بکی  
هغه دیره کی بیگاه اور ولگید  
توری کی زده کی دلایلا او محسون  
به نیمه شبه کی بیگاه اور ولگید  
چی بی ایسی سکی، سنی جوانان  
دی دیره کی بیگاه اور ولگید



دزره سیواند سینواری  
دوه سمرونیه

### نوح

بگاری چی زره گیه (حانان نه راحسی  
نور چی به دی لاره ماروان نه راحسی  
مادر کی خوبی (عوانیه) ونه لید  
خکه دی دتللو ارمان نه راحسی  
خون چی نی مگرون لوسو سر  
خنگه به نو خیری مریوان نه راحسی  
نه دی کوی ژبا بیا به مزار رزما  
اوس چی می تومر ته یاران نه راحسی  
زیره کی چی دم روچی دجانسه وی  
مع باندی د اویکو باران نه راحسی  
چیره چی دباج وی (مهل دینمن) مالی  
هله خو بسورلی او گلان نه راحسی  
ورن که دا انیار او نمازان نسو  
بیابه دم نیسی به افغان نه راحسی

### قالب تصویر



من زنی را دیده ام در آینه  
خسته، غمگین، بی تنه، سخت امسوده  
در نگاهش سایه شب های تاریک زمستان ها  
سرد می بینم بریشان چشم های بی نگاهش را  
گویا مرده

این زن خاموش تولید  
باد ست های بد نماي زشت  
گرد را ز آینه اش می روفت  
لیک تصویرش بریشان تر:  
در نگاهش اشک نی  
بر لبانش نی یکی فریاد  
هیچ بیمش نی زسیماي بریشانش  
هیچ باکترش نی ز تصویرها لاشش  
گویا از خویش آزرده

او ز تصویرش نمی ترسید  
گویا آینه از سردیشی ترکید  
گویا آینه از دیدار او دلگرمی گردید  
گویا او در خطوط در هم تصویر خود هرگز نمی گنجید  
بشکند آخر مگر فریاد او این سینه را باری  
یا که آهی بر کند تصویر او را از ضیاری  
خسته ام از دیدن پژمرده گهایش  
مرده ام از دیدن خاموش و ساکت مرد گیه اش

در همین آینه من روزی زنی را دیده بودم شاد  
دختری از دلیری بیداد  
زلف بر چین سیاهی روی زیبایی  
قامتی، نازی، دو چشمی در نگاهش یک جهان مستی  
بر لبانش یک جهان فریاد  
او چنان زیبا که این آینه از گرمیشی جوشید  
او چنان سر مست گاین آینه از ستیشی رفید  
او چنان هموار که این آینه می لرزید  
گویا او در خطوط نازک تصویر خود هرگز نمی گنجید

او که بود آیا؟  
در مهار ناز خود آخر چرا امسود؟  
شور و سرستیش را  
سلی سرد گد امین دست این چنین پژمرد؟  
قامت آینه خالی مانده از تصویر  
آه اوختی،  
دیگر در قمار خود نمی گنجید.

کابل • میزان ۱۳۶۸

بروا

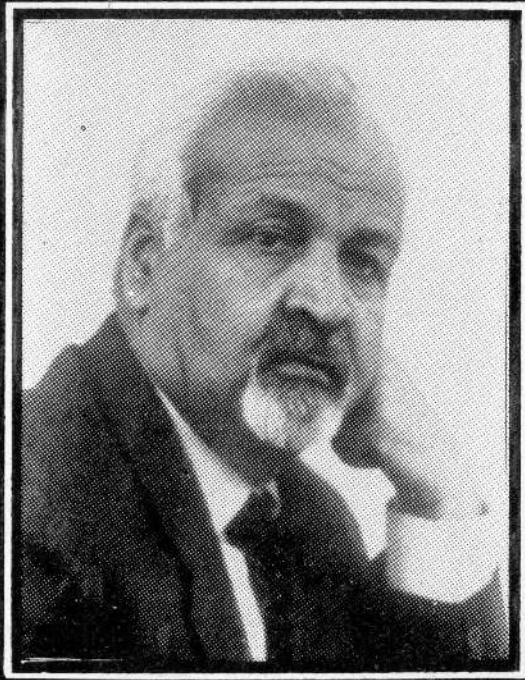


# گریه ناز نهوست

به غم تو به شکستش شدم بجهت نیامد  
 بگو دل شده گم ز فتم آسنگ بجان نیامد  
 زده در به خورشید با نیامد فسانه گشودم  
 فسانه ناز در که آسنگ فسانه نیامد  
 سرخ ز لعل مستی شکر به سبزه رفتم  
 شرب اشک شد و شاهد سبزه نیامد  
 ز فرط شوق به پردی که زدم در خجسته  
 به بوته کشیدم چرخ خانه نیامد  
 به بند گم از بکر گریه ناز نهوست  
 زمانه رنج نهوست شد آسنگ زمانه نیامد  
 شب عمر به پیکر رسید و محرم فیه  
 قهار بسته و خوشه جاده نیامد  
 سینا لایق



# غروب عشق



من از غروب غم زینکه عشق را در صبح  
 که ناگهان به خوشتر روی حکایت آرز  
 و همچو سایه که در روی شب که معدوم  
 بروی لطفه نهار و پور روی از یاد  
 و روزگار مندان که این سقوط بزرگ  
 از روی لونه که تفتان چه خوب هر که  
 و کس چه مانده به جای از هجوم این توفان  
 به سوز آوج که این کنایه هر چه

چه عجب است که رسو شده حکایت عشق  
 در ملک طلفه زینکه آرز بهر همیشه  
 ز یاد نهار بلور غروب رنگین با بر  
 و از غریب و میا پور موجها سقوط  
 طیفه رنگ جگر نهار جاده که

غروب عشق که موک شکوه زیباست  
 بروی خوشتر توفان و سیر زیباست  
 از آرز به جگر از نیش عشق آتشبار  
 هر کس چه رنگ و در هشت جمله آتشبار  
 مکنه که طایر بر لونه دم به لطف غروب  
 به سایه که زر آرز که دم نمیکم  
 که پور نهار طلوع شکوه نهار بهار  
 به شام خورشید کشته بو نمیکم

سینا









مصاحبه با رحیم یوسفزی اوازخوان محبوب راد رحیمین شماره  
در صفحه ۱۹۱ مطالعه نمایند

- عمر خان در باره عشق صحبت مینماید :
- \* آیا عشق کور است ؟
  - نه ، ولی گدراست .
  - \* آیا به عشق در اولین نگاه باورد اری ؟
  - بلی ، برای خودم چنین اتفاق افتاده است .
  - \* چگونه می فهمی که عاشق شده ای ؟
  - من نیاز به آرایش برای خوابیدن دارم بد و ن آنکه ساعت زنگ از خواب بیدار نماید .
  - \* چه چیزیک دختر ترا به طرف خود میکشاند ؟
  - نگاه عمیق وی .
  - \* بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟
  - ناز و نیاز کردن معشوقه .
  - \* برای اولین بار چه وقت عاشق شده ای ؟
  - زمانیکه من در دوره متوسط بودم عاشق معلم خود شدم .
  - \* بهترین خاطره اولین عشق ات چیست ؟
  - من طرز به دام انداختن وی را دوست دارم .
  - \* نامه عاشقانه را چطور آغاز کردی ؟
  - عزیزترین عشق من . . . . .
  - \* آیا عشق ساکت است ؟
  - من نمی فهمم ولی یقینا است زیرا مرا ساکت ساخته است .
  - \* بهترین و مناسبترین هدیه عشق چیست ؟
  - وقت .



توسعه علوم و سلیمان

# پل‌ها

## از یک عصر تا عصر دیگر

معلم نیست چی وقت و در کجا اولین پل ساخته شد و چس مشکل داشت امکان آن میبود که - توفان درختن را چه کرد باشد و در نتیجه دو ساحل دریا بهم وصل شده باشد و زمانیکه انسان، این ساختمان طبیعت را بدد، به فکر آن شد که خود وی درخت را قطع کند و آن را در جایی که لازم است، بگذارد. و حتماً واژه «پل» از جمله نخستین واژه‌های بود که انسان، آن را به زبان درآورد. در عصر پیشرفت بشریت ساختن اولین پل‌ها با اختراع چرخ مقایسه میشود. ولی اگر چرخ تا عصر حاضر چندان تغییر پیدا نکرده است، مگر پل‌های امروزه با ساختمان پل‌های گذشته فرق دارند که این فرق را میتوان با تغییر حساب دفتری به ماشین کمپیوتر مقایسه کرد. اندازه پل‌های عصری از حدود اندازه‌های پل‌های سابق فرق دارد. به طور مثال: پلی که بالای دریای آموی اتحاد شوروی در شهر کسومول ساخته شده است برابر با یک تعمیر بیست منزلسه میباشد. و با فاصله بین دریا به پل به نام (خامسر) در انگلستان مسافتی به ۱۴۰۰ متر است. در روز قدیم ساختن پل از جمله صفت عالی یک انجنیر حساب میشد و همیشه دیده شده است

پل سازان بزرگ، دشوارترین وظایف قسمت‌های مختلف تخته را حل کرده اند به طور مثال انجنیر بزرگ روسی قرن ۱۸ - (کولی بون) کسی که پل بزرگ بدون پایه را بالای دریای (نیوا) طرح کرد، در همین وقت یک تخنیکر بزرگ بود و ماشین آلات و مکانیزم زیادی را به وجود آورد که تا فعلاً از مفکرهای او درین قسمت استفاده میشود. و با (گستاف اهل) قبل از اینکه در مرکز پاریس برج بزرگ خود را بسازد، شاهکار بزرگ خود را در قسمت ساختن پل نشان داد ولی را به نام (کارابی) ساخت.

پل‌ها در پدگوسلان طوری ساخته شده اند که گویا با آفرینش جهان یکجا خلق شده اند و مشکل است آپ استریارا بدون پل (بورپ) و التگرگاه سدنی را بدون پل تصور کرد. و با از جمله جاهای دیدنی شهر لنینگراد، پل‌های این شهر زیباست. غالباً پل‌ها با داشتن زیبایی‌های ویژه بسیار زینت بخش میباشند به طور مثال میتوان از پل (ایرزیست) (نیوا چانو) نیویارک نام برد. اکنون پل‌ها صد ساله‌ها عمر دارند و یک عصر را با عصر دیگر حمل کرده اند.



((املا)) وقتی وارد شهر بمبئی شد که راهی به نلمهای هند می باز کند، کمتر کسی بود که او را مستحق کار در سینمای هند بداند ((راج بھرت)) یگانه کارگردانسی بود که از انبوه ستاره‌گان مشهور و کارآزموده و هزاران آرزومند جهان سینما و فلم، او را برای بازی در فلم ((عقل مند)) مقابل ((چنگی باندی)) بید کرد. انتشار این خبر به ویژه بستن قرارداد، بایک دوشیزه بیگانه از دایره هنرمندان سینمای هندی، هیچ گونه دلچسپی برای حلقه‌های هنری وحتی بیرون از آن‌ها با خود همراه نداشت. هنوز چند رطل مختصر از قلم ((عقل مند))

به پایه تکمیل نرسیده بود که قرارداد فلم ((لپشیک)) با ((املا)) بسته شد و سرانجام فلم به بازار عرضه شد و در یک آن بخت خفته ((املا)) بیدار گشت. او در اریه ظرافت‌های هنری و بدیهه پردازی‌ها به قدری از خود استعداد نشان داد که بیننده‌گان، او را به عنوان یک ستاره جدید، ولی پرورشش خوانند و جزایید و روزنامه‌ها با زاری او در خور توجه و تسوأم با قابلیت یاد کردند. ((املا)) دوشیز نیست از بخش‌های جنوب هند و تاکنون چند فلم به زبان‌های ((تاملی، تلگویی و کیتیری)) به بازار عرضه کرده و با این وصف، هیچگونه نام





هیچگاهی تکیه نمیکند به آن چه که از هنر فاصله دارد. درست است که در فیلم تامپلی (تسا) حدودی نیمه عربیان ظاهر شده ام اما گذشت زمان و تجارب زنده کی بسیار موضوعات رایج انسان می آموزد.

فروق بین انسانان تجربه کار و می شود. در هر دو حالات رونما می شود.

باجسارت این سوال رامطرح کردم که به قول گروهی اوزن طلاق شده می بوده و صاحب یک فرزند هم می باشد.

زده باشم، قبول کردم و سرانجام فلم تهیه شد و هنوز کارش تمام نشده بود که نقش فلم دیگری به من سپرده شد. این فلم در واقع، کاپی فلم هندی ((نمک حلال)) بود که به زبان تامپلی با اندکی تغییر، تهیه میشد. در این فلم نقش را که ((سمیتا پاتل)) ایفا میکرد، برای من تفویض شد که به صورت عمومی قانع کننده بود و تا حدودی برایم شهرت حاصل کرد.

سوال شد: از فلم های جدید

# تعداد او را ستایا روز و شب

## او را ستایا روز و شب

### ساخت

ترجمه مهدی دعاگویی



((املا)) قدری ناراحت شد و در حالی که خطوط و شماره های پیشانی حرکت میکرد، گفت: اگر میخواهند با این اتهامات بر اساس مانع کارهای هنری من شوند و یا بخواهند یا منافع خود بخارند کم، این کار را نمیکنم. اعتبار میکنم که تا همین اکنون ازدواج نکرده ام، (بای فرند) نداشته ام و نیتان بدی در دردم راس و کاکام در دهل زنده گی میکند ((سریش)) بسو کاکامی من است، اصلاً ماهه از خانواده ((مکر جی)) استم. چون من از یک مادر ایر-لیندی به دنیا آمده ام، صاحب جلد سفید استم ولی ((سریش)) یک هندوستانی اصیل است. ازین جهت قدری سیاه چرم است.

نتیجه صحبت، این است که تفاوت رنگ موجود بین ما، در اذهان انسانه با تان سو تقاضم ایجاد کرده و چنین انسانه می از این موضوع ساخته اند تا با این انسانه تخیلی، ما را بدنام سازند.

خبرنگار میافزاید در ردیف ((همالنی، رگهی، ریکهسا، سری دیوی، بانو برهمو جیه براد)) که همه اینان از ایالت جنوب هند وارد سینما شده اند، ((اصلاً)) تحفه تازه است برای سینمای هند.

خود حرف بزنید ؟  
 جواب داد یکی از تازه ترین فلم های ((جرات)) نام دارد که فلساز و کارگردان آن ((راجندر کمار)) است و نقش های مهم آن را ((شتروگهن سنها)) و ((کارگرو)) بعهده دارند. همچنان در فلم ((جنگ)) نقش مقابل ((متن چکرورتی)) به من تفویض شده است.

از او پرسیده شد: - در این اواخر که (سکس) در سینمای هند، یک حربه کاری برای جلوروی های ستاره گان شمرده میشود، شما در این باره چی فکر تعلق دارید ؟  
 چند بار مزه های خود را به هم چسبانید و محتاطانه گفت: - یک هنرمند توانا و مستعد

- از نجسالمگی شیفته رقص های هندی شد و برای فراگیری آن، بدو روزی را مجبور کرد تا او را به یکی از کتاب رقص شامل نمایند. سرانجام او شامل مکتب رقص شد و زیر نظر رقاصه مشهور ((اکتی دیوی)) به فراگیری رقص ((بهارت ناتم)) که یکی از بیخ رقص کلاسیک است پرداخت.

((راجندر)) کارگردان، کمره مین نویسنده، فلم های تامپلی که در جشن اشتراک داشت بعد از ختم نمایش ازین تقاضا کرد که در فلمش ظاهر شو.

پیشنهاد این کارگردان در اول برایم غیر متربیه نبود، و لوسو به منظر این که استعداد خود را در این جهان به محک آزمون

و عنوان شهرت برایش در سینمای هند حاصل نشده اما فلم ((دیا - وان)) یکی از فلم های به شمار آمده از جهات کلی قابل توجه بوده و به شهرت و گرمی بسیار زار ((املا)) افزوده است.

صرف نظر از زیبایی، ((املا)) قدری صدای ملایم و سوا زین هنده دارد که تا به شهرت بر روی رنمود کلام او در شنونده امر، اجتناب ناپذیر است. با این احوال در تعاطی صحبت نهمید که پدرش یک انسرور ریاست ازینکال و مادرش هم زنیست از ((ایر لند)).

او یک خواهر بزرگ برادر بزرگ دارد که با مادرش یکجادر ((ایر-لند)) زنده گی مینماید.

او در برابر پرسشی گفت:



چو کات تابوی زنده گیش  
 شکسته ود ست رنگ آلود تقدیر  
 در دنیا ی سرگردانش هنوز رنگ  
 میزند چشمهای معصم ، رنگ  
 خزان تراز زنده گی ، کسالت  
 زایمان بر سیمای جوان و گردش  
 چون آرزوی زیستن نمود راست  
 وقتی به سیمای این دختر  
 خانم هفده ساله میبینی هیچ  
 اثری از فحش و روسپی گری در آن  
 دیده نمیشود ، اما هنگامی که به  
 زنده گیش داخل میشوی و او را  
 در آن سوی دیوارهای صنف  
 یازده مکتب سوپا میبینی فاصله  
 اندک سوپا تا خانه اش ( در  
 پل سوخته ) را پایه پایش طی  
 میکند ، درهایی که دنیا پیش  
 بر باد رفته تراز دنیا ی چهار پا  
 هایست که سرنوشت شان با تیغ  
 بدر قصابش خلاصه میشود .  
 او در دنیا ی آلوده فحشا ،  
 نفس میکشد و هر آن ، با هر نفس  
 میبرد . او چنانکه در صنف ،  
 مکتب و چهار دیوار خانه اش -  
 حمیده اسمه در این دنیا ،  
 حمیده نیست ، در این دنیا  
 خشن تر از پو های گاه که در  
 رهگذر یاد حوادث ، از آفتوش  
 بر آفتوش دیگر بر پر شده ، سرش  
 با و پایش سر شده او از راهرو -  
 های مکتب تا خانه به جاده پی  
 گام نهاد که ناگه بر بود که هرزه  
 شود ویل را از خانه اش بد زده  
 و دست قانون ، او را عقب میله  
 های زندان اندازد .  
 زندان ، عمر کوتاهی دارد .  
 احساس مادرانه همسر قصاب  
 شوهرش را میدهد تا با دادن  
 ضمانت ، حمیده را از زندان  
 دوباره روانه مکتب کانونی که  
 هزاران دختر جوان را در سینه  
 خود میپروراند و به آنان مهر -  
 بانانه راه زنده گی کردن را می  
 آموزد . اما یقین دختر نوالغ  
 زندان دیده با این آموزش ، سر  
 سازش ندارد . ازین شرمس  
 هایش با مصنفان قصه میکند  
 و کیف مینماید ، بی حیای بوده .  
 کلفتیست در برابر دستهایش

که بر شانه های این و آن میچسبند  
 نادیمگران این دستها را آن گونه  
 ببینند که از آن نیاز را بخوانند  
 چنی نیاز نجیمی - نه از  
 آد مسوز - نیاز که آغازش سوزی  
 خوش و دل انگیز گلهای شبنم  
 زده ، سحری را دارد ، و جویانش  
 چون یکواختی خون آلود شدن  
 دست قصاب به خاطر قربان  
 کرد نما وانجامش چون جنگل  
 سبز و شاداب که آماج شعله  
 های سرکش آتش شده و تنه هر  
 درخت ، رنگ تخته های صنف  
 راه خرد میگرد که هر که من آید  
 و مینماید و میخواند و دوباره  
 پاکس میکند و خاکستر نوشته های  
 گرد های هوا میپویند .  
 و این نیاز (۱) درست در  
 نخستین روزهای رهانشدن از  
 بند ، حمیده راه بند دیگری  
 میکند به بند که آن جا  
 باید بند های عاطفی به هم  
 گره خورده و نتیجه آن از دواج  
 شب زفاف باشد ، اما در پی که  
 حمیده بهی از ازدواج ، آبتن  
 میشود ، هنوز مصفا نشن قصه  
 هم آغوش و همستری با مردان  
 را در ذهن های متعلمانه شان  
 نیرو برانده اند و اما او . . .  
 این آبتن است که او برای  
 اولین بار میسرود ، مظاهری  
 از حیا در چهره بی حیایش  
 جلوه میکند و قلبش سخت بر این  
 مغلوبش میگوید . این شرم  
 پنهانکاری را ، آن بدیده بی را  
 که در آغاز معاملات فحشا ، مرا -  
 عات میکرده ، دوباره در او رواج  
 میدهد .  
 وحشگری و انراط در نما -  
 سبات جنسی ، نه تنها وقت  
 اند پشیدن و رنج بردنش را  
 به خاطر حامله داری گنماش ،  
 کم میکند ، بل مبالغ خوب بولپرا  
 که از مردان همبسترش میباید  
 شاد مانش میسازد و هر روز سر  
 ضعف صحن روحش میافزاید .  
 و در اولین ماهیکه این مادر  
 نکاح نشده در این بستر و آن -  
 خوابگاه میگرداند ، به جسم

روسیگری دوباره شامل جمعیت  
 زنان روسپی ، دزد و قاتل که همه  
 به فرمایش آدم نما های داخل  
 اجتماع مرتکب اعمالی گردیده  
 اند میشود . . .  
 این جا زنده گی محدود  
 به بیله های فولادی هست که  
 حتی صدایی از محیط های  
 آنان به گوش شان نمیرسد ،  
 شماری نادانند ، کسانی هنوز هم  
 از همان گذشته شان همچنان  
 میگیرند ، تنی چند هم بی تفاوت  
 و دل تنگ ، بی بار به اصول  
 جامعه خود را بر حق میدانند  
 و زندانی شدن را بخته گی . . .  
 در خنده های همه ، گریه ها  
 نهان است در گریه های شان  
 پیام مرگ و در قصه های شان  
 تلخی پاس از زنده گی باد پوار  
 ها . . .  
 یک باره در میان این خنده  
 ها و قصه ها و گریه های دیواری  
 زن از قماش سپهرین با خود  
 صدای سکوت را داخل این  
 محوطه انسان های نا آرام و  
 مغلوب صفحهای اجتماع میکند  
 او با سکوت فریاد میزند ، با -  
 سکوت میخندد و میگوید با سکوت  
 حرف میزند ، او تنها نیست او  
 در موجود زنده است که حالا  
 در یک کالبد - در کالبد یک  
 مجرم فساد اخلاقی باید زنده  
 بماند و محکمه شود . در بطن  
 حمیده دختری که هنوز زنده گی  
 را دورتر از محیط رحم مادرش  
 ندیده زنده شده و حمیده  
 از خون بدنش ، او را تغذیه  
 میکند و مخفیه در هر روز یک  
 شکش بیشتر می آید ، خیال  
 گرفتن جان رخنه کردن آن -  
 کودک معصم نهاده به دنیا را  
 در خود میپروراند .  
 و این خیال به یک تصمیم نجات  
 بخرا (۱) تبدیل میگردد . هر روز  
 و شبی که هم اتا قعایش بیشتر  
 متوجه شک برآمده اش میگردد ،  
 همان در رضی را که همیشه به  
 بزشک زندان میگوید ، به آنان  
 نیز تکرار میکند . که گویا کس





کودانه دارد . با کرده ها -  
 پیش آب گرفته است . . . .  
 روزهای راکه مادرش -  
 دیدنش می آید ، مانند سایر  
 اوقات در دوش تکه کلانسی را  
 بوی داده ، دلیل اسردی هوا  
 وانمود میکند .  
 زندان - این محیط کس -  
 معجزه است از هر رنگ ، داشته  
 ایست از هر بازار و هر دروگرچه  
 - برای حمیده بپاها گاهی شده  
 تا هر چه محاسن بر بار آورده -  
 نش را بنهان نگاه دارد .  
 زنی که حالا دامن برآورد داشته  
 های این بازار را در خود جمع  
 کرده ، در درونش توان سرکش  
 است که لحظه به لحظه ، توان  
 قاتل شدنش را افزون میکند .  
 حمیده حالا با سکوئی کموفای  
 زنده گی گذشته اش را باز میگوید  
 حتی برای همسفران کاروان بیسر  
 ماجرایش زندانیها نیز لغت یاد  
 بیان نمودن واقعیت مادرش  
 راندارد . . . . با دقیقه ها ، حیات  
 کودک نهاده ، در نپایش و احسا  
 میگیرد . در دل تمام زمینه های  
 ترخم به کودک حراس را ، از میان  
 میبرد .  
 هیچکس ، هیچ دیواری و هیچ  
 زندانیانی انتظار آن شب را  
 نداشتند ، حتی تصورشان نکرده  
 بودند . آن شب درد ، درد  
 جانفرسای زایمان ، وحشت  
 رسوایی حمیده ، زاناب و بی داد  
 نوزاد بی گناه ، قاتل از سر نوشتش  
 بوی دیدن دریا ها و چار بیبا  
 ها زکوه و کیهان در رحم مادر  
 بی همسوزی بیارزه برخاست  
 آن شب حمیده آن همه درد را  
 تنها پس نهاد تحمل میکند .  
 و این توان را توان آه نکشیدن  
 در لحظه های زایش در او به  
 خاطر آشکار شدن کودکش و خفه  
 کردن نوزادش در لحظه های  
 اول زایشش در زندان ، ارمغان  
 کرده . . . در نما ! چی آدمهای  
 سنگین لی ، چی مادران بی رحم  
 ؟ . . .  
 تهران ما چنین است اگر چه  
 گرگ نیز شکم گرگ دیگر را نمیخورد

اما انسان ، کلری نوزدش را چون  
 گرگ درنده بی فشار میدهد . . .  
 زاین آرزو مند پست برای حجاب  
 ها ، حیاه و آرزو پست برای  
 سربلند زینستن باهنووان . . .  
 آری در خفا و در شبها هر چه  
 میکس بکن ، اما در روز ، در -  
 اجتماع تو باید بهترین آدم -  
 معلم شوی . به مادرت خیانت  
 کن ، کلبه نامراد بدتر را آتش  
 بزنی ، صد ها مرد را از آفتوش  
 همجنس هایت جدا کن ، سرانجام  
 نوزدات را بکش تا این آرزو مند  
 که بد معلم نشوی ، بر آورده  
 شود . به وجدانت دروغ بگو . . .  
 دروغ که این آرزو مندی ، انسان  
 را بی وجدان ، پدر را بی نوزد  
 و نوزد را بی مادر میسازد . کاش  
 این آرزو مندی رواج نپیدا شد .  
 و حالا زنیکه سخت با درد ولا -  
 دت دست و پنجه نرم میکند ، -  
 زمینه های قتل نجیب انسان  
 گناهکاری راکه در لحظه لذت  
 و شهوت مادرش و مردی روح گرفته  
 و زنده شده ، میسجد درد لحظه  
 به لحظه دیوارها و میله های  
 زندان را چون ازدهایی ، چون  
 باشد های فولادین بر سپه  
 بر نفرت زن نزدیک میکنند ، گویی  
 دیوارها یاد می آرند و به زن  
 میخندند درهای زندان بیسر  
 چهره زن سیلی میزنند و زهر  
 خند میزنند ، چراغهایی که چون  
 زنده گی زندانیان شان ، کنور  
 و پور شده اند ، چشم زن را کور  
 میکنند که نپند نوزادش - با  
 انگشتان نازک خود و ساگرهای  
 ضعیف خود از او اجازه زنده گی  
 میخواهد ، سکوت هشت ماهه  
 زندان ، نهاد میشود . . . صد ا  
 های جادویی میشود ، بر صد ای  
 وجدان زن غلبه میکند و این فریاد  
 گوشه های زن را بر میکند تا نشنود  
 که نوزادش ، چی دید - بر  
 میگیرد و صد ای گریه معصومانه  
 اش را چی طوبی به حافظه تاریخ  
 میسازد . سقف زندان چسبون  
 حیوان درنده بی بر وجود زن -  
 حمله میکند و . . .  
 لحظه ها لحظه های اند



که میتوانند تصمیم زن را عوض  
 کنند و اما این دیوارها ، میله ها ،  
 سقف ها و زمین زندان اینها  
 زبان حمیده را هر آن چون تکان  
 نفس های بیمار قلبی میکنند .  
 باز این همه تحمل و مخفی کاری  
 گذشته ؟ چی ارزش دارد که طفل  
 را نادیده بکشند ؟  
 حمیده - این روسی عاجز  
 و درمانده - از بیقراری خاسته  
 بی سر و صدا و بدون خواستن  
 کک ، راه تشناب گندیده زندان  
 را پیش میگیرد . پلانش چنین  
 است که او نه در حضور دیگران  
 بل در حضور همه کتابت متعفن  
 تشناب کودکش را به دنیا ببارد -  
 و . . . شدت درد ، او را سحر  
 از چوکات دروازه اتاق به دهلز  
 باریک و سماه سرد میکشاند ، چار  
 چوکات دروازه چون لخته گوشتی  
 که به درنده تراز خود بدسد ،  
 او را تحویل دهلز میدهد و از -  
 قفایش میخندد ، درد هم میخندد  
 دهلز تا تشناب همه سنگها  
 بر او میخندند - دهلز کس  
 هزاران هزار زن های زاده ماجرا  
 ها را در خود دیده ، دهلز کس  
 زمانی زندانی از آن راه آزا دی  
 یافته و دوباره آمده ، دهلز کس  
 گاهگاهی جنازه زندانی از آن  
 برآمده ، دهلز کس در آن باهای  
 انسانهای غیر عادی و زنان  
 هپاش ، قاتل - دزد - معتاد  
 و . . . از آن گذار کرده است .  
 حمیده خود را به تشناب  
 میرساند با بستن درد ، از قفایش  
 نفس به راحتی نفس یک بیمار  
 تازه صحت یافته و کوه نورد بقله  
 رسیده ، باغبان حاصل گرفته و -  
 نوزاد تازه به دنیا آمده میکند .  
 درد با همه هیبتش بر او حمله  
 ورشده ، لحظه های ه شواری  
 پست ، کشف استعجاب نوزادها  
 باز کرده اند وزن با قبول شدت  
 این درد ، امید وار است که  
 زودتر نوزاد را از بطن خود  
 خارج کند و آن راه چون مگس  
 کوچک ، با جالهای فنکیوتسی  
 خود محو کند .  
 بقیه در صفحه ( ۷۶ )







# سیت پیشروی

مردی تصمیم گرفت موتور بخرد  
و نظر خود را با فامیل در میان  
گذاشت. وقتی اولاد هاسلمه را  
فهمیدند هریت بالای نشستن  
در سیت پیشروی موتور بحث  
و دعوا میکردند وقتی بحث آنها  
به جنگ کشید پدر فامیل بابری  
حوصله گو فریاد زد:  
یا جنگ را بس کنید و یا همه تانرا  
از موترا بین میکنم.  
ارسالی جاوید عزیز

# ماه غسل

تازه دامادی برای دوستی  
در دل میکند.  
- بلو... فردای روز هوسر  
خانم در پشت جلو موترا نشست  
و به مسافرت رفت.  
دوستش پرسید:  
خوب ماه غسل را در کجا  
گذرانید؟  
گفت: در شفاخانه.

فرستاده گان:  
خوشحال صبا و مصطفی احمد یار

# استدلال بیجانان

کودکی از انجام دادن کارهای  
خانگی مکتب این شکوه داشت  
و میگفت:  
- این مساله را نمی شود  
حل کرد:  
بدرین جواب داد:  
کارشند ندارد پس، من به  
تو میگویم همه کار را می شود کرد  
و این عین حقیقت است.  
بچه نوری یک مگس را گرفت  
و کشت و به بدرین گفت:  
اگر راست میگوئی این مگس  
را دوباره زنده کن.  
ارسالی: حسینا غزال

تعبه کند و صفحه ظاهرایی

# تازه چه خبر؟

دو همکار اداری در یکی از  
دولت‌های اداره به هم رسیدند  
جان پرسید:  
تازه چه خبر؟  
نام بانا را حتی گفت:  
هیچ جزاین که فهمیده ام زخم با  
رئیس اداره...  
- آه... این حرف را بگذار...  
من از تو پرسیدم که تازه چه  
خبر.

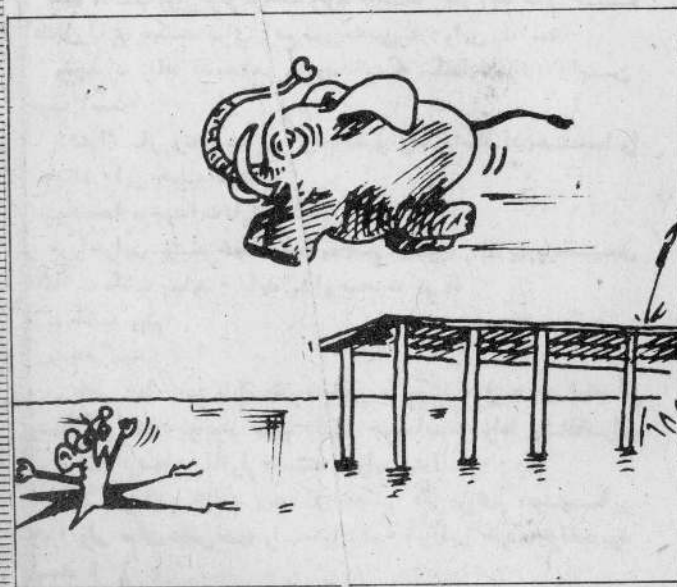
# دوستی

پسرود ختر جوانی در ساحل  
دریا کنار هم دراز کشیدند  
مشغول راز و نیاز بودند.  
از چند لحظه دخترک پرسید:  
عزیزم توجه قسم زنی را دوست  
داری، مقبول و یا با هوش؟ پسر  
او را در افشوش کشید گفت: همیشه  
کدام، من فقط تو را دوست دارم.

# گورستان

رزقی ملا و خانمش در اتاق خواب  
نشسته بودند ناگهان او زغال -  
مغال به گوششان رسید ملا رفته  
و کلکین را باز کرد و به بیرون نگاه کرد  
دید که در بیرون مردم جمع شده  
اند و ناله و زاری می کنند یک زن  
عقب جنازه پسرش ناله کرده من  
گفت: شما او را کجایی بردی، او را  
به جایی می بردی که نه آب است  
و نه غذا نه چراغ و نه کسی است  
که به او مهربانی کند.  
ملا وقتی این حرف‌ها را شنید  
دفعتا به خانمش گفت: زود برو  
دروازه را قفل کن آنها میخواهند  
او را به خانه ما بیاورند.

ارسالی عنایت اله و مصیبتاتو



# آرد سفید

کرده ای؟ زیرا امسال ما آرد  
سفید حاصل نداشتیم رحمتی در  
قره کسی آرد سفید ندارد و در  
همین وقت نزدی من انشا  
خواهد شد.  
زن جواب داد:  
عزیزم صخه مخور، زیرا من  
چنان کیک نمیکنم که در آن سرق  
آرد سفید وسپاه نمایان گردد.

رزقی مردی از قره مجاور  
مقدار آرد سفید دزدید. زیرا  
جشن کسر مس آمدنی بود  
و باید او معاشی بیچل برگد آورد  
میکرد. مرد وقتی آرد سفید را  
به خانه آورد به زنش گفت:  
ای زن ای آرد را که من  
دزدیده ام، اگر تو برای معمانان  
یک کیک از آن بیزی آنها خواهند  
پرسید که این آرد را از کجا



# این یک است

دختم کتابچه خود را آورده در آن با تعجب خواندم :  
( ( در اطراف ما بزرگه گان زیاد است برنده ها موجودات نسا  
پاک اند . آنها می توانند ما را با امراض الوده سازند . و ایمن  
بد است .

در اطراف ما گره ها هم زیاد اند که برنده ما را می رانند . و این  
خوب است .

گره ها حیوانات کثیف اند و اکثرًا وحش . آنها می توانند بیه  
اطفال اسب برسانند . گره ها با کثافات سروکار دارند و می توانند  
بیماری های مختلفی را به ما انتقال دهند . و این بد است .  
و اما در اطراف ما سگ ها هم زیاد اند که گره ها را می رانند . و این  
خوب است .

سگ ها شب و روز فوفو می کنند و قوله می کنند . در رنگ های کس  
اطفال بازی می کنند برای زنج ضرورت می روند . و این بد است .  
و تعداد زیاد آدمها هم وجود دارد که سگها را می رانند . این  
خوب است .

بعدًا باز برنده ها بروز می کنند و مواد فاضله آدمها را  
می چینند . این خوب است .

برنده ها موجودات ناپاک اند . . . . .

در آخرین نوشته خط معلمه به چشم می خورد : ( ( بدر طقس  
ختمه به مکتب بنیاید . باید با او صحبت کنم ) )

به مکتب رفتم .  
معلمه گفت :

— طفل شما هوشیار است و منطقی فکر میکند . از چنین اطفال  
روشنفکران آینده بوجود میاید . این خوب است . و اما روشنفکران  
آن همیشه مردمان ناارلم هستند . و این بد است . . . . .

حالا در شک و تردید زنده گن می کنم . اگر نرزم هوشیار  
بود . ولی ممکن عکس قضیه راست باشد . آیا این خوب خواهد بود  
باشد ؟

مترجم : ح . خراسانی .

# نگته ها

— بهترین است که پیروز شوی و تا این که شکست بخوری و شکست  
ها تنها بخاطر این هراسناک اند که باید توضیح و تیرگه شوند .  
— وقتی برق در ایدر ایدر موردان ذکر می کند ؟ نه خیر نمیگوید ؟  
و زمانی که برق نباشد فورًا متوجه شوید و بلی ؟  
— صفا انسانها موجودات عجیب هستند . معمولًا وقتی متوجه  
چیزی میشوند که نباشد .

— بعد از تولد اول سخن گفتن را با ما میزیم و نگاه فکر کردن را این  
تاخیر آورده را به بسیاری ها تا آخر عمر نمیتوانند جبران کنند .

— بیشتر از همه خود و بعدًا انانی را میبخشیم که از ایشان  
مترسم .  
ترجمه : مهد خراسانی .

انان که بله بینند چون دانه های ماشند  
در وقت لول خوردن بنگرجه در تلاش اند  
گرمند و تند و تیزند . مانا که دیک آشنند  
در پیش رو میسند و در پشت سر میشاشند  
بگروز خود فروشند یک روز خود خرند  
با د این سخن بگوش من مرده و تو زنده  
پاره بی از یک مدس صیا قار پزاده



# رای گیری معاصر

معان ریاست قبول دانند  
... قبول ندارند .  
حالا رای گیری من کنم .  
کسانیکه به انتخاب شاه اغسا  
به حیت معان ریاست رای مثبت  
دارند لطفاً دست خود را بلند  
نمایند .

حاضرین که با شاه اغسا  
کامل داشتند و همه او را به نام  
چا پلوس شاه بیکاره یاد می کردند  
برای انتخاب ادوای مثبت  
ندادند .

رئیس که رنگس سرخ گشته بود  
گفت :  
کسانی که رای مخالف داشته  
باشند . تمام حاضرین همزمان  
دست های شانرا جلند نمودند  
حتی تعدادی هم هر دو دست  
شانرا بلند کردند .

رئیس که این وضعیت را دید  
خنده زهرکانه کرده گفت :  
دوستان عزیز : از شما تشکر  
و به این ترتیب محترم شاه اغسا  
به اساس رای مخالف همه به حیت  
معان موسسه مقرر گردید .

شهر شاه بیستاز که به ساس  
شناخت قبلی با زور صاحب همه  
سخت رئیس موسس انتصاب کردند  
و پسر کا کا پسر را به حیت رئیس  
تعیین کرد . به او هدایت داد  
تا خواهر زاده اش را به حیت  
معان ریاست مقرر نماید .

رئیس جدید بعد از اغسا  
چون ریاست مدبران رسانیده  
گان تمام شعبات را به دفترش که  
از سالون هتل انتر کانتینتال  
زیرا تربود فراخوانده گفت :

همکاران عزیز : شما را برای  
ان اینجا خواستم تا درباره  
انتخاب معان ریاست نظرتانرا  
بگویم . زیرا هیچ کاری بدون  
موافقه همکاران نتیجه نمی دهد  
همچنان اگر مسوولین هم از طرف  
خود پرسوئل انتخاب نشود کسار  
بی نتیجه خواهد بود . پس ا  
شما را خواستم تا نظر بدیدید که  
ایا شاه اغسا جان خواهر زاده  
رئیس صاحب موسس که یک شخص  
بر کار است و سالهاست که در  
این موسسه کار می کند به حیت



# رهنمای معاملات ازدواج

اخیراً وطن‌تازه از طنز نویسی برجسته ترکیه عزیزن سین به دست ما رسید که توسط همکار محترما (حلم پارمین) ترجمه شده . اینک یکی آنرا در این شماره به دست چاپ می سپارم و آن دیگر را برای شماره های بعدی نگه میداریم .

روزی هنگام مرور ستونهای  
اعلانات روزنامه بی ناگهان -  
اعلانی توجه ام را به خود جلب -  
نمود که مضمونش چنین بود :  
( ( رهنمای ازدواج خوشبختی با  
بهترین شیوه ها شمارا در -  
انتخاب همسر دلخواه تان یاری  
میرساند .

ادرس : (.....)

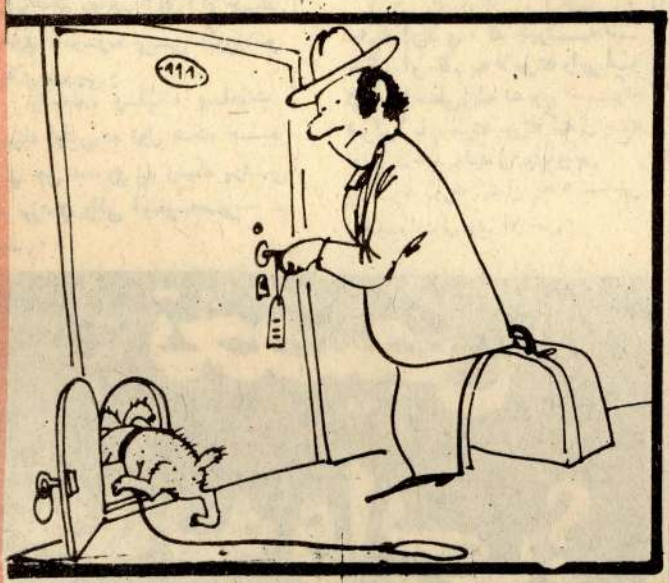
باخواندن اعلان نخست  
تعجب وحس کجکام سخت  
برانگیخته شد . ولی بااندکسی  
تامل دریافتیم که این امرچندان  
جای تعجب هم ندارد . باخود  
گفتم ، در این دور زمانه وخصوصاً  
ما زیاد بودن جنجالهای زندگی  
شعری ، در رهلوی انواع رهنما  
های معاملات چون موتر ، خانه  
و غیره که مصروف حل مشکلات و -  
خدمت مردم اند ، رهنمای -  
معاملات ازدواج هم برای حل  
مشکل مجردان لازم و ضروریست !  
اگر رهنما های معاملات بسرای  
ببخانه ها برای بی موتر  
ها موتر دلخواه پیدا کنند ، رهنمای  
ازدواج هم برای مجردان همسر  
دلخواه پیدا خواهد کرد ( ر  
چه درد سر بد هم ، من که آدم  
تثاوب مجردی بودم و سنم ازمرز -  
سی و پنج ساله گی فراتر رفته و  
شب و روز در فکر پیدا کردن همسر  
مناسب بودم ، تصمیم گرفتم تا سری  
به دفتر ( ( رهنمای ازدواج خو -  
شبختی ) ) زده و نیاز استفاده از -  
رهنمای بیهای آن همسر دلخواه  
برای خود دست و پا کنم و همسای  
خوشبختی را به افش بکنم .  
روز دیگر یاد دست داشتن

ادرس دفتر ( ( رهنمای ازدواج -  
خوشبختی ) ) که در یکی از جاده  
های مزدحم مرکز شهر قرار داشت  
به آنجا رفتم . دفتر رهنما بسما ر  
شیک ولوکسی بود و به مجرد داخل  
شدن در آن ، دختر خانم قشنگی  
که ظاهراً سکرتیسوول دفتر  
مینمود ، مرا با لبخند ملیح و زیبا بی  
پیشواز گرفت . او س از آن که مرا به  
نشستن دعوت کرد ، خود پشت  
میزگار بزرگ و شیکش قرار گرفت .  
با یک نطر سریع به چار و دو  
بر اتاق دفتر ، دیدم که دیوارها  
بازیماترین و شگفتنرین تصاویر و -  
پورتترت های زنان و مردان زیبا  
از هر رنگ و نژادی باو ست های -  
گونه گون و دلفریب تزین یافته  
است . توگویی که سیلهای بهترین  
اجناس مخازنه لوکس در معرض دید  
و جلب توجه خریداران و مراجعین  
گذاشته شده است .

چنینکه من فرقی تماشا ی تعصا -  
ویر زیبایی دفتر بودم ، صدای نرم و  
لطیف دختر خانم سکرتیسو تر مرا به خود  
آورد . او با چندان کلمه کوتا مو مختصر  
از مقصد مراجعه من پرسید و -  
پس از آگاهی از نیت من ، در حالی  
که لبخندی مخصوص بر لبانش نقش  
بسته بود ، ورقه فورمه مخصوصی  
را جلوی من گذاشت تا آن را خوانه  
بروی و امضای نام . من در فورمه  
مخصوصی شهرت و وظیفه ، آدرس و  
برخی مطالب دیگر را نوشته و بعد  
از امضا مطابق یکی از مواد مندرج  
رج فورمه با ضمیمه مبلغ تعیین  
شده ، اجرت رهنما ، آن را د و باره  
به سکرتیسو تر دادم .  
د دختر خانم سکرتیسو تر از پشت میز

مانند اتاق قبلی کاملاً خالی بود و  
من به عرض این که یاد وشیزه جول -  
نی رویه روگردم . باز هم باد و در  
دیگر مواجه شدم که بر روی هر یک  
از این درها لوحه بی نصب بود !  
در لوحه سمت راست خواندم :  
( ( شیزه رنگ ) ) و در لوح سمت  
چپ نوشته شده بود : ( ( سپیده  
چهره ) ) ( من که توصیف سپین  
تنان را زیاد شنیده و علاقمند آن  
بودم بلا معطلی به شوق رسیدن  
به آن ، باگشودن در سمت چپ به  
داخل رفتم . ولی از نگارسم تن  
خبری نبود و من خود را باارد بگرد  
اتاقی خالی باد و در و د و لمسوحه  
جدید یافته . که میبایست یکی را  
انتخاب میکردم ( ( بر لوحه  
سمت راست نوشته

بلند شده و مرا جلود ری که در گوشه  
بی ازد دفتر قرار داشت ، برد او به  
من هدایت داد تا پس از ورود به  
اتاق مطابق میل ، سلیقه و علاقه  
خود یکی از درها را داخل را  
انتخاب کنم . با ختم هدایاتش  
او در را به روی من باز نمود و مرا  
به داخل فرستاد و در را از پشت  
سرم بست . من با بسته شدن  
در به خود امد و خود را در -  
اتاقی یافته که هیچگونه اثاثیه بی  
نداشت ، ولی در آن فقط دو در  
دیده میشد که به روی هر یک ام  
درها لوحه بی جلب توجه میکرد .  
بر روی لوحه اولی نوشته شده  
بود : ( ( دوشیزه ) ) و بر لوحه  
دوم نوشته شده بود : ( ( بیوه  
جوان ) ) ( من میبایست مطابق



بودند : ( ( بلند قامت ) ) و بر لوحه  
سمت چپ نوشته بود :  
( ( متوسط القامه ) ) چون خودم -  
چندان قامت بلندی نداشتم ،  
لذا بلا درنگ در سمت چپ را -  
گشودم و به داخل رفتم و وارد بگرد

میل و سلیقه خود از میان آن دو ،  
یکی را انتخاب مینمودم .  
این انتخاب برایم چندان -  
اشکالی نداشت و من فوراً در بی  
که بالا پیش لوحه ( ( دوشیزه ) ) نصب  
شده بود ، باز نمودم و داخل شدم  
و خود را در اتاقی دیگر مشاهده  
اتاق اولی یافته . این اتاق هم



# د سوغات وړکړنه

لمبر، د ملا اندازه، قده، مدنی حالت او نور مالومول مهمه او ضروري خبره ده. هسی نه چی د خواره کونې هنرمند پاشاعسر غاړه لس اوږوي ته اتلس لمبر کیچی په سوغات کی ورکړشی.

د اخبره میز څنگه د بڼجاره په هتی کی دیادولو وړ پرولوجسی تیره میاشت یی په کم محفل کی اشیز باش صیبا ته د شعر ولسو به وخت کی دیارلس لمبره برتا

د سندر غاړی، مثل، شاعر اولیکوالی له پاره ښه سوغات ښه یو محفل کی د ډوي سندرو، هنر، شعر اولیکنی ته د لاسونو وړکړول دي، اوکه کم جنسی سوغات - وړکول کیږی، نولاندی ټکی د ی په بام کی وټول شی.

پرخواتر دی چی د ډوي محفل ته راوغونستل شی، نومخکی تر مخکی دی هغوی ته پوه فورمه واستول شی. په فورمه کی د ډوي پیژندنی په څنگ کی د غاړی لمبره د برتانو

# د بڼجاره میلن



په واک کاتب پاڅون

# واسطه شاعری؟

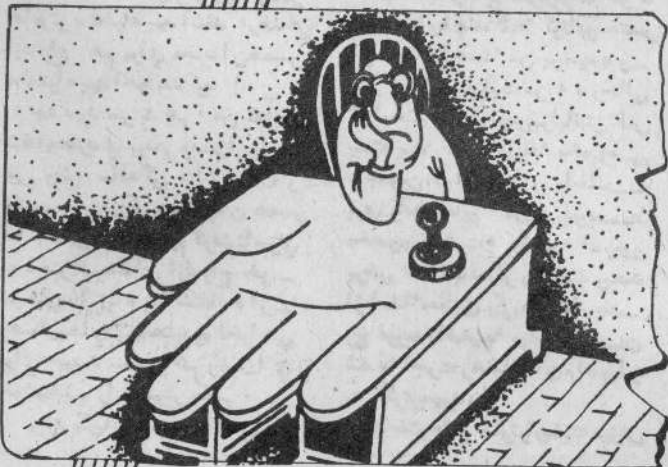
تاسوکه ټولوروسی او غیر روسی د قشرونسو ته سرور ښکاره کړی، نوله بهاده څخه نیولی بیاتر سواره (مامور) پږی ټول دوا -

سطی له برکته د کویون اوتنخوا خاوندان دي. که چیرته د - څوک او مقام په لاس ته راوړلو کی د واسطی زینه نه وي، نسود څوکی د بام سرته پورته کیدل به هسی د خوب لیدل ویاوسی.

بام سرته پورته کیدل به هسی د خوب لیدل وي او سی.

داسی څوک به د پیر لیزیداشی چی واسطه ونه پیژنی. هغه چی نه به خړله د جا واسطه شوی، او نه بل څوک دده واسطه شوی دي، امکان لري چی دگوتو له شمیر څخه به هم لږوي. که چیرته لغوي قاموسونه روسی وگوروه، نو ویلای شو چی: واسطه، وسایله، وساطت وسپله اړوند یه ټول هغه څه دي چی د ډوي په وسپله پیژنی ته نږدی والی اوتقرب صورت -

موم.



# تخصیص څه ته وایی؟

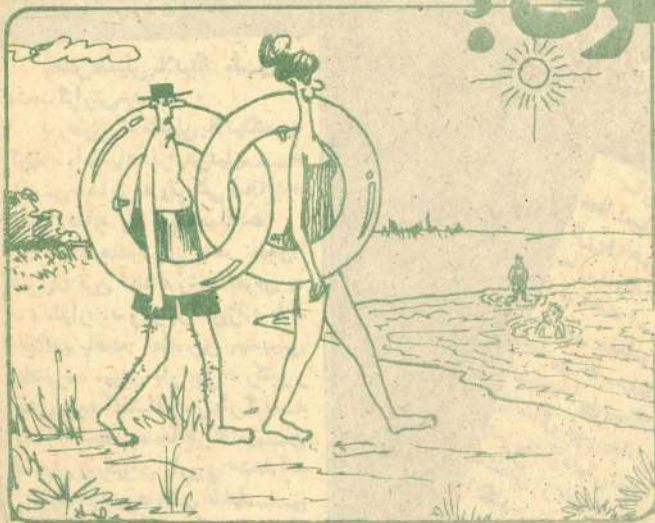
ته ناشه رڼا اچور: څه څه هغه جاته وایی چی هغ شی نه ورغنی ترگوتو کیږی. اوس نو د تخصیص مانا ته د تکرار حاجت نه شته، ښکه چی روسی کارکوونکوه د اکیلیه چی: (تخصیص نه شته) په وار وار اړیدلی وي.

تخصیص له څه څه څخه اختستل شوی دي. په ډوي ژبه کی څه څه د بخل، بخیل اوسمک په مانا راغلې. د اچی دلی (س) په (س) اړینتی دي، د اچیه جلا اړینا کړی موضوع ده، خود لته پزای د څه څه په اوصافو باندی



# حصول له اصولوسره څه خپلوی لری؟

# طرز العمل



حصول د اصول د ژوند اوډ واړه د محصول د کاکازام دې . ناچې اصول هر وخت په مقاماتو کې وي ، نو ژوند یې تر حصول ښه دې . عمد اسب دې چې حصول د خپل ژوند اصول د اصولی اجرائتو له پرکته د ژوند چارو پوځ بیایې . خو پوځی چې په رسم او امر د کس د ( اصولی اجرائتو ) پټه داخله نه شي ، ترجمې به حصول میخ شي ترگوتونه کړي .

له چېرته پخوا تر بلنی دغه د ول نوره ورباندې خانه پوري او له که شوي واي ، نو خبره به دغی رسوا یې ته ولی رسیده . په سوغات کې د وکړې دوه خو حال د اچې د خواره کړی پنی اته لمبره دې . اشپزباش صهب دغه بو تان د بد لولو له پاره د بنجا ره هتې ته راوړې دوه خوتراونه نهه چا دوسره بدل کړې دې ، اونه هم څوک ورته د اخستلو زړه نهه کوی .

## د نوکانو دندې

واپس چې د انسان په بدن کس له ویندو نیولې ، بیا تر کولمپوري ټول غړي د انسان د ژوند په مهمه او اساسی دنده ترسره کوي مگر هغه پوازي نوکان دې چې دندې اړ مسوولیت ته یې د شک په ساترگه کتل کيږي .

خود انسان لوی پوهان دغه له نظره لویدلی غړي په ځینو خصوصاً او د وکی تریل هغړي مهم او حیاتی بولي ، مثلاً :

- اژده نوکان د ښخوله پاره پوه دفاعی او حتی په ځینو حالتونو کې تعرض رسله ده .
- که چېرته نوکان نه وي ، نو د نوکانو د رنګ تجارت به په تپه د ریدلی واي .
- په نوکانو کې خپري او مکروبونه او دې وېي خنډ لویه رخت کې کولموت د هغو لپیز د ول پ اکثر انوته د نفیس او د رملتون لرونکو ته د تقلی اړ وخت څخه تپود روم د پیلولو زمینسه مساعد وي .

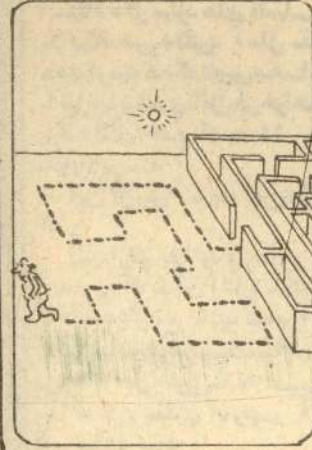
## کولمپورینو ثبیت

په پام کې نیول شوي وه چې غونډه د سهاره نهو بجو پیل شي . د غونډې انا سره چې له تلویزیون کلمور څخه نه و خبره ، په خپل کورنۍ فیض اوسپنګاری قناعت وکړ او د ښاد میز تر خستې ودریده . کله چې په سالون کې د تلویزیون فلم اخستی پر وچکتور روښانه شو ، نو اناسره وپوهیده چې دغه سمه او خطایې د جبران وړ نه ده . د (( گرانوار د رسنوا )) له ریلوړوسته یې د (( حاضرینوا )) کلیه په خوله کې نیمګړې یا تې شو او په پیره له سالون څخه ووتله . هېڅوک ونه پوهیدل چې په خوله کې نیمګړې یې په اناسري باندې یو په پوځه وشول او چېرته لاره د غمغسې د بېرته راتلو او د غونډې د پیل کېدو انتظار له ثانویو تیغو ، اوله د تیغو ساعتونو ته اژد شو . پوځل تصمیر و نیول شو چې بل څوک د غونډې



اناسري وکړې ، خو خپل وانی اناسري د غونډې سنار او د وینا کانود رسیده له خانه سره وړې وه . او وینا کورنیک چې یې له کاغذ څخه یې په بل شي شونې نهه بېرته کېدلی ، نو د اناسري د راتګ انتظار یې غوړه وپاله .

د غوس د ولس بجې به وې چې اناسره بیخي په پوه بله خپره کې سالون ته رانوت . او ظالم یې په دې پیداړي وې چې هېچا به لومړي نظرونه پېژندله . کله چې د وینا د میز تر خپ ودریده اولسه د ستګول څخه یې کاغذ ونهه راواپستل نهه لته مالومه شوه چې دا هماغه اناسره ده چې د تلو پېژنې ثبیت له پاره د سپنګاره خاطر سپنګار بڼای (( آرایشگاه )) ته تللی وه ، او د غونډې ګډوړ کورنیک یې د ساره زم په ساره سالون کې درې ساعته په انتظار کینولی د .





# نقوس جهان در آئینه

# انسان و جلوه‌گری از انسان کشور و ادب برای مردمان

## پس از

## ۶۰ سال دیگر



ناچینیا با یکصد و ده ملیون نفوس خود ، همین اکنون بر نفوس ترین کشور آفریقای می باشد . اینک بانك جهانی رشد نفوس ناچینیا را تا سال ۲۰۵۰ به ۶۴۰ ملیون یعنی بیشتر از جمعیت کنونی - سراسر آفریقا ، پیشبینی میکند . برای جلوگیری از این رشد فزاینده ، حکومت اهداتی را تصویب کرده است که به اساس آن خانواده ها تشویق میشوند که تا سال ۲۰۰۰ - اطفال خود را به (چار) محدود سازند . در حال حاضر این رقم (شش طفل میباشد به مثابه یک نام به سوي این هدف زنها تشویق خواهند شد تا پیش از سن ۱۸ ازدواج نکنند . چون در اشتهن خانواده های بزرگ یک عنعنه سخت جان است بنا بر آن تحصیل سیاست حکومت ، کار ساده بی نخواهد بود . همچنان چون مسلمانان در شمال و - مسیحیان در جنوب هریک از - فلبه د پوزی میترسند ، هر دو فرقه داشتن فامیل های پر اولاد و بخصوص پسر داشتن را تشویق و ترغیب میکنند . مشکل عده د پوزی ، این است که هرگونه تعلیم و تربیه درین عرصه باید به طور جداگانه در میان (۲۵۰) - گروه قبیله بی که با (۳۶۵) زبان غیر قابل فهم برای یکدیگر شان صحبت میکند ، پیش برده شود .

## توانمندی زبانان

سالانه نیم ملیون زن هنگام زایمان میموند ، نود و سه درصد آنان در کشورهای جهان سوم ، به این سرلوحه دچار میشوند . وظایف پدر رشن همول انجمن در صدد ها یا (I.G.O) قرار گرفته است این امر رارثین این فدریشن آقایی شان رتنام ، اعلام کرد . او - خطاب به همکاران خود در کنگره فدریشن بین المللی متخصصان بیماری های زنانه و قابله ها گفت .

(نمی توان منتظر بود و تماشای یک دعوت مشابه از طرف ریشور کنونی این فدریشن ، هر دو - نیسود تلفظ بیوقوفی صورت گرفت . (فاصله بی در بین آن جمعه مید انم و آن چه یکیم و جسمو د دارد .))

از انترنیشنل دیت لاین بروشور مسایل نفوس ملل متحد :

بخش فامیلی پلانینگ ملل - متحد گزارش مید هد :  
در صورتیکه فامیلی پلانینگ به گونه دراماتیک افزایش نیابد ، نفوس جهان به رقم کلی چهارده ملیارد ازد یاد خواهد یافت . با سرعت کنونی رشد نفوس ، در یک قرن آینده ، رشد نفوس به ده ملیارد دو برابر امروز ازد یاد خواهد یافت . اما درین پیشبینی یک بر سه میزان باروری در کشور های روهه انکشاف در نظر گرفته شده است . به خاطر تا همین کاهش در میزان باروری ، تعداد زنانیکه از شیوه های فامیلی پلانینگ استفاده میکنند ، پنجادو هشت درصد ازد یاد میباید و سه هفتصد و سی ملیون نفر در آخسر این قرن ، بالغ میگردد .

سیاسی این کاهش در باروری در کشورهای صلحی به ۷۱ در صد افزایش خواهد یافت - یعنی تا سال ۲۰۲۵ تعداد این زنان هم یک اشار به دو ملیارد خواهد رسیده .

ملل متحد تخمین میکند که در کشورهای ماورای صحرای آفریقا این پیشبینی به معنی ده برابر شدن استفاده زنان و مردان از متود های فامیلی پلانینگ در ۵۰ سال آینده میباشد . تا زمانی که چنین ازد یاد در - استفاده از متود های فامیلی پلانینگ صورت نگردد ، ملل متحد هشتاد و سه درصد از نفوس جهان با میزان بیشتری افزایش خواهد یافت تا آن حدی که به ۱۴ - ملیارد برسد .

این گزارش ، نتیجه گیری میکند که :  
این ارقام به خودی خود و - آینده بی که به آن اشاره میکند ، کافیهست تا واضح سازد که بحران نفوس یا انفجار نفوس یک مساله مربوط به عمل آفرینست ، نه مساله قرن بعدی ، در رفسر آن د بر خواهد شد .



# این صفحه را مردگان خوانند

نشانه های یاد شده در حقیقت عوارض از واکنش منویست زن در مقابل زشد جنین است. پیوسته شدن پستانها در لیل بر آنست که آنها خود را برای حمل بچه می که تولید شیر است آماده مینمایند. علت احتیاج به دفع ادرار در این باره در بزرگویی وضع پستانها میباشد. زیرا جنین آهسته آهسته رشد میکند و بر پستانها فشار می آورد و جای آن را تغییر میدهد. بعضی از خانم ها فقط یکی یاد و نشانه از اینها در بزرگونیها را حس میکنند و بعضی هم اصلاً کسالت صحیحانه و تعویج و دلبدی نمی داشته باشند. در صورتیکه این عارضه را عموماً از نشانه های لازم و حتمی بار داری میدانند. و حتی ممکن است برخی از دستاویز و نشانها و ندان در صورتیکه تعویج و دلبدیها صحیحانه موجود نباشد. به بار در بودن خانمی باور نکنند. به هر صورت باید داشتن غذای مناسب و داشتن حس خوشبختی نسبت به تغییر ایجاد شده بیشتر خانم ها از این عارضه زمان بارداری رهایی می یابند.

برسیده شود. اگر خانمی حقیقتاً باردار باشد پس از قطع اولین مادت ماهوار او در بجای علامت و نشانه های دیگری نیز ظهور میکند. بیشتر احساس ادرار کردن به وجود می آید. ممکن است زود رنج و بعضی مزاج گرد و هنگام صبح تعویج و دلبدی پیدا کند و باوقمیکه خسته و

نخستین نشانه بی که بیشتر خانم ها در موقع بارداری ملاحظه میکنند. قطع عادت ماهوار است. مگر این علامت نشانه کاملاً مطمئنی نیست. زیرا بیشتر زنان در وقت در هر ماه و در روز معین با آن رویه روئی شوند. اگر برای یک ماه کامل با آن رویه روئی نشاند احتمال بارداری بیشتر میگردد.

دانستن این که خانمی حامله (باردار) است و یا خیر همیشه از ماه دوم و سوم بارداری مساله آسانی نیست. حتی برای خانمیکه پیشینه بارداری و ولادت نیز نداشته باشد. باز هم ممکن است اشتباه دست دهد. گاه نشانه های احتمالی بارداری در خانمی دیده میشود. بدون این که بارداری باشد و برعکس گاهی علامت معمولی حمل در ماه های اول دیده می آید. در حالیکه زن بارمورد موجودیت و عدم موجودیت حمل نباید عقاید گفته های خوششان و همسایگان را که متکس بر حدس و گمان و برداشت های غیر دقیق است. پذیرفت. هر خانمی در موقع بارداری در حالات ویژه به خود است و بایست بیان دیگر به نحوی خاص در مقابل بارداری عکس العمل نشان میدهد. همین دلیل همینکه خانمی حس کرد که باردار است باید مراقبت های لازم زمان بارداری و دستورات ویژه بعد از آن این دوران را در نظر بگیرد تا به این ترتیب جنین در رحم به بهترین وجهی رشد کند و احتمال سالم به دنیا آمدنش خیلی افزایش یابد.

## رعنا برای خانم های جوان: علامت مقدم بارداری کدام مآند؟

گرسنه است. این حالت برایش دست دهد. شمارگی از زنان تمامه صبح بار داری بعضی از علاماتی را که یاد شده ممکن است تعادف نکنند که این موضوع نباید موجب نگرانی برای خود و شوهرشان گردد. این مساله با مراجعه به دکتر و اجزای یک معاینه معمول لابراتواری میتوانست حل گردد.

شمار اندکی از زنان در دو و یا سه ماه اول بارداری عادت ماهوار کوتاهی پیدا میکنند. گد و آن کوتاه تر و بعد از آن نیز کمتر از جا له عادت است. بعضی زنان در ماه اول و دوم بارداری در موقع عادت ماهوار تشنج ویژه می آید. احساس میکنند که به همین جهت ممکن است در وقت مراجعه به دکتر از آخرین عادت ماهوار مآدیش که چی وقت بوده است

برقی و تجملات شایسته کشورهای بی جگه و سرانجام این همه بازچه های شبت هزاری اطفال چی نیازست؟! و من در بیوز سال دوهزار را دیدم و آنزود کم کاش بتوانم در سال دوهزار زنده بمانم و سرکم طفل بماند و از ما یاد بکاهم. (سه صد هزار افغانی) که شاید باید متوسط الحالان جامعه ۲۰۰۰۰۰ افغانی باشند ۶۰۰۰۰۰ افغانی را با پستکله سه ارا به بی برایش بخش ۱۰۰۰

(( صد )) هنگام برگشت از جنگ با ما این کار گذاشته بی مواجهه گردد. آن وقت خدای ناخواسته همه ما بی (( صد )) خواهیم شد که جبرانش حد اقل خیلست در شوار است. گوش شیطان کر.

**من در سال**  
بچه از صفحه (۲۱) و مرحله چون چه که زمزمس، رویه بیشتر و افزایش است. این همه موثرهای لوکس و مدرن این همه توپهاها. این همه زرق و

لرصد. زیرا (( صد )) (برویز صیاد) غالباً هنگام تعویج بی احتیاطی می کند. چنانکه وی در سال ۱۳۰۰ پیش از ظهور آری لیم (( صد در راه اژدها )) به آموزش و تعویج کاراته می برد. البته در این جریان چنان فریاد گاری بردست خوش برداشت که کد کتور معالجش شد. ستور اد تا شش ماه دستش را تکان ندهد. بنا جریان فلمبرداری فلم متذکره، شش ماه به تعویج افتاد. از اینسو در اندیشه ام که مبادا آینه بسار

**برویز صیاد**  
بچه از صفحه (۲۱) است. نامشنامه (( صد از جنگ برمیگردد )) آن گونه که از نامش پیدا است. در واقع ادامه نسا. بشنامه قبلی (( برویز صیاد )) است ما برانیم که نامشنامه های کمیدی (( برویز صیاد )) ( صد ) نیز همانند فلما پیش مورد توجه قابل ملاحظه بی قرار خواهد گرفت. اما امید داریم در جریان تمرین پایه نامشنامه داشتن این نامشنامه ها. آسپس به ( صد )



بود، بیماری ناگهانی عاید  
حالش شد، داکتر بیماریش را -  
تشخیص نمود و پایش ادویه لازم  
توصیه کرد.

از داکتر پرسید:

- داکتر صاحب آگه جمله رها

کنم چدر میشم؟

- احتیاط کنی اگر چلم رارها

کنی بهمان‌هایی دیگری سرافت

من آیند. آخر تو چهل سال

آین دود را به سینه ات کسش

کردی، چنی طور امکان دارد رها-

پش کنی...

و آن زن به خانه اش رفت

زیاد ناراحت بود که زن همسایه

روی که از ملیت ازبک است

و معادل او عمل چلم دارد به

خانه اش آمد و گفت:

- من ترا کمک می‌کنم که تو چلم

را رها کنی.

پرسید:

- چنی طور؟

گفت:

این‌طور:

و بعد سه صد گرم مسکه را

در کبابی انداخته، سیس

یک‌قدار غسل را با آن بیهمان

نمود و بعد پنج بیضه تخم را

در روغن آن سرخ نمود و به مشکل

ادرا خورد...

بار نشود که این ترکیب

آن قدر تاثیر ناک باشد، با آنکه

خوردنش مشکل بود اما بزودی -

همه سیاهی سینه آن از راه -

معدده اخراج شد و بعد از آن روز

تاحال که دو سال میشود او دیگر

نه تنها چلم را به لب نگذاشته

بل حتی از دود آن بسدش

من آید.

حالا دود سگرت و چلم برای

او مزاحمت ایجاد میکند، صحتش

خلاف سال‌های قبل خوب شده

و اتفاقاً نیرومند و صحتمند تر از

چهل سال دود چلم است. ۱۱

ومن با استفاده از یک فرصت

این گزارش را به عنوان تحفه به

عملی‌هایی که می‌خواهند تنباکورا

رها کنند تحفه نمودم. این مقاله

نیست، بل عینیت بوده و این

خانم وجود دارد...



# ترک شد

نوشته پرویز



## به آن‌هایی که می‌خواهند ترک تنباکوی کنند

یک گفته خوب انتشار از -  
ملکهای فرنگ است که (دو ستم  
عادت داشت پیرایم ها و نسای  
راحتی هایش را با تنباکو حل کند،  
اما حالا این تنباکو، خود برایش  
پیرایم و ناراحتی شده است. ۱۱  
دود تنباکو، مانند شیطان  
در زنده گی بشریت، نخست  
به گونه دل‌پیری راه یافت  
وس از نفوذ در انسان شهرآباد  
ارگان‌ها را آماج حمله قرار داد،  
روز به روز وسعت به وسعت  
نیمت‌های از آبادی این شهر را  
ویران نموده سنگی از دود  
وسپاهی بر سرگوری می‌آراند  
و از خانه بی به خانه بی و از شهری  
به شهری و از کشوری به کشوری  
در کپسول‌های به ظاهر زیبا  
گنت و آل - ام و وکتوری  
سوزن ستاره... به داخل  
قوطی‌های شک و مرفوب راه  
جیبها و جعبه‌های میزهای کار  
را تصرف نموده و زمانی از جگر  
و درین انسانها پهنم پراکنگ

نیز موجود استند که پایه چیست  
یک بدیده اثرش عملی شده  
یا دستخوش یک رواج کهن  
ذات الهی زن شهر کهنه کابل  
و کعبه و ولایات شده‌اند. از آن  
شمار (کوکب) خانم کابل  
استند که سن شان متجاوز از پنجاه  
و پنج سال است، مصارف گوگرد  
ماهانه اش متجاوز از دو صد  
طوقی بود، در فاصله‌های  
نزدیک هر ساعت با پوست به چلم  
آتش می‌زد، در حدود چهل  
سال او دود تنباکو را کش نموده  
میدهد.  
افزون بر سگرت و سیگار و  
بیپ قلعه بلند دیگر رازگاه  
ویرانی انسان چلم است، که  
به وسیله آن معتادان، دود مورد  
ضرورت را برای انهدام جگرهای  
شان کش میکنند و جناب چلم  
باهر کس معتاد، قورق‌کنسان  
می‌خندد و شان‌مانه و سخاوتمندانه  
داری بر بادی تنباکو راه گرفته  
دود باریک و مسموم به شهر  
درین انسان می‌فرستد.  
در جمع عملی‌های چلم، زنان



کار و کاسبی درستی بیدار میشوند و گذاره سخت است.

سگرتی روشن کرد و چنگد لحظه در دایم میجوید و نامعلوم خوش خیره شدم او تبار مستوی آینه خانه رفته بود منم به دنبالش رفتم پس روی آینه خود شریک آفرینم رها کرده گفتم.

فراوانش کن ...  
چرا فراموش کنم ...

... مرا ... مرا که شاید بتوانم کمبودی های زنده گیت را پر کنم ، به طور نصیحت برایت میگویم بعضی کن همیشه به فکر باشد ، اگر میخواهی خوشبخت باشی یاد بختری از دواج کن که براد رسد داشته باشد خیلی هم دوست داشته باشد ، زبانت گرم ، یکن به تنهایی برای گرم کردن زنده گی مرد ، کافی نیست ، باید روح او گرم باشد ، اگر روح گرم داشته باشد ، زنده گی مرد را گرم میکند ، داغ داغ ... اگر بقی صحبت را گوش نکنی و پاکسی از دواج کنی که فقط جسم او داغ باشد ، مجبورستی که یک عمر با یک مجسمه زنده گی کنی یا یک مجسمه بیروح گویی و این مجسمه سنگی است که فقط با نور آفتاب میتوان گرم باشد و این هم برای تو مشکل است و هم برای او این نوع زنده گی ، چی به درد انسان میخورد ...

بایر شانی گفتم :  
... نسترن ... از تو توقع این حرف ها را ...

نداشتم ، از این حرف ها بیخبری بی وفایی می آید ، از حرف های تو بوی زشت و شمشیر کننده ، فریب و افسون به شام میخورد ، آخرین توبیودی که همیشه برایم درسی استقامت و پایداری میدادی ، حالایی طور شد که ناگهان موضوع شدی و به من اندر زید خورد ، سجایای همسر آینده ام را بیان میکنی ... آهسی کشیده ، گفتم :

... به سخن هایی که گفته ام ، همیشه صادق و وفادارم ، اما متوسم ، با بیحوصله گی گفتم ، از چی میترسی ؟

... از زنده گیت ، خند زنگری با گذارد ، کسی که نتواند زنده گی ترا گرم کند و تو مجبور باشی یک عمر با یک مجسمه زنده گی کنی .

... نه ... نسترن به تو قول میدهم ، قول یاید اری و استقامت ، قول شرف ایمان و وفاداری و همیشه به قول خود وفادار خواهم بود ، راستی نسترن چرا تصمیم بدرت را از روزهای پیش برانجام ندادی ؟  
... در وقت از تصمیم بدرت آگاه شدم که فراموش کردی تو برایم کار ساده ای نبود ، بالاتر از آن تو یک مسرد استی ، غرور یک مرد باید همیشه محفوظ باقی بماند ، اگر غرور بد بشکند ، وجودش نیز تهی میشود ، و جو ... دش که شکست قلبش نیز میشکند و با غرور شکسته و قلب مرده به درد هیچ چیز نمیخورد ، زنده گی مرد بی غرور ، میان تنه ، خشک و بیهوده است خالی و بی ارزش است .

برای یک دختر نیز غرور ، همان کیفیت را دارد که برای یک مرد دارد ، ولی غرور من با عشق من در ... آمیخته است و به هر دو میماند پشم ، خیلی تلاش کردم که بدرم را از تصمیمی که گرفته ، منصرف کنم اما نشد ... و از تلاش کردم که اگر ممکن باشد تسو و خاطرات ترا از ضمیرم دل یک کم آن هم نشد و قلبم

عجیبه شاهد این کشاکش رمازوه بود .

دستهای گرم از او ریمان دستام فشردم ، نگاهم را در نگاه او گره زدم و با لحن آرامی گفتم :

... سترن ! جوابا حودت نمازوه میگردی ... تو حودت گفتم : در نخستین دیدار ما تو احساس من درستی و محبت کردم !

... فرید ! نماز عبادی دخترهای بخیری ، یک دختر از زمان لحظه که مودی معروض را در دل نهان میکند ، به راز اری میبرد ، چون دخترها خیلی حساس هستند ، من میتوانم به پیشی به تو بگویم که در ازیب نگاه برای تو فخر زنده ، قلب تو اگر خیال تو را میبرد ، اما من نرد دیگری دارم دردی که از آن رخ میبرد ، بچه ام میکند ...

... من قسم به این خود رسیده بودم ، دستهایم میزدید ، بدین نگاه میخورد انگار در خیند ان سختی آزاره شده بودم ... با این حال گفتم :

... بگو ... خواهش میکنم که هیچ چیز را از من پنهان نکنی .  
در حالیکه نظره عبادی داشت اشک ، یکی به دنبال دیگری روی چهره ام میزدند ، هر دو دستش را روی چشمانش گذاشت و بیرون رفت .

... چند لحظه پس خیال او در طونش بود که ... فضای اتاق محفوز کونتم را مثل قلب من به بازی گرفته بود ، آن ریز رانازتو یکی عبادی شام با پیسم و امید ، با اعتراض و عیجان به سزاوردم ، همینکه تا ریکی ، ساسه فیکر کنس را روی بدنه شعر گسترده با قلب بر از اند به امید به حریف شدن رفت ،

... بعد نه ام این بود که نگریم به دیدار بدین آمده ام ، زیرا در دست از من تقاضا کرده است ، گاه و بیگاهه از احوال اینها خبر باشم ، لباس فیکر پوشیدم و وفه های سم را مرتب کردم ، رفت تا حریف شدن رسیدم ، نوراه همه جا به او میاندیشیدم ، به او که ناگهان زنی مقدمه سخن از حدایی زده بود و به من گفته بود ، دردی دارد که از آن رخ میبرد و خفه اش میسازد ، وقتی به در خانه شام نزد یک شدم ، صدای بدوش را شنیدم که با لحن جدی میگفت :

... نسترن ... گذاره ، ما به این شهر مشکل شده ، به زودی خانه در کان خود را میفرستم و از این حسا خواهیم رفت ، آخر سر کاپیت هم منتظر است .

... پدر ... من از دست تو شامسروچی میکنم ، اما وقتی با شمار رفت ، به س اجازه د مید چند ماه بعد دوباره به شعردن پار خودم بازگردم .

... نه نسترن ... من به برادرم قول داده ام ، او وقت از این جا رفت ، فقط یک خواهش از من داشتم و آن ازدواج تو با من است .

... پدر ... این برای من مشکل است کسی را که دوست ندانم ، در قلب من جای ندارد ، چی گفته میتوانم شریک زنده گی خود سازم و یک عمر با او زندگی کنم .

... دختم تا امر هیچ خواهش از تو نکردم ، ام ، اگر در زنده گی ، بدیخت ریچاره هم شوی ، خواهش میکنم تقاضای بدرت را قبول کنی .

... پدر امیدوارم عجله نداشته باشی ، ترک وطن

... تمام وجودم به لوزه افتاد و باخورد گفتم :  
بقیه در صفحه (۲۵)

زنده گی کردن با مردی که هرگز دوستش نداشته ام ، برایم خیلی مشکل است .  
... باید دوستش داشته باشی ... این حرف بدرتوست ... !

تجمل حرف عبادی آنرا را نیاوردم و آهسته به عقب برگشتم و به خانه آمدم و در دستریاری افتادم ، آن شب تا سحر گرمیتم و به سوزش نامعلوم خود و نسترن اندیشیدم ، با مداد باصداي رنگد دروازه به سختی از بستر بلند شدم ، نسترن بود ... وقتی دروازه را گشردم بی پروا به آغوشم رها شد با هم به اتاق رفتم رویه روی هم نشستیم ، او چشمان تشنگی و سپاهش را به چشمانم دوخت ، از نون موه های بلندش نظره عبادی اشک چون قندیلی آویزان شده بود لحظاتی قندیل عبادی اشک سرگردان و سلا تکلیف روی گزنه هایش میایستاد و بعد یکی به دنبال دیگری پایان میله نهد ، آرام گفتم :

... نسترن گریه نکن ... من همه چیز را میدانم ... فرید بدرم به رفتن خود مصمم است ، او این جا خواهد رفت و مرا هم با خودش خواهد برد ، اما من چی میتوانم از تو جدا کنم ...  
... با درمانده گی گفتم : ... نسترن ...  
... بغض کرده ، گفتم :

... شاید این دست سوزش است که میخواهد جدا ایمان سازد و میماند ماد پوار بکشد ، اما همیشه به تو فکر خواهم کرد ، و فرماں روائی قلب کوچک تسو خواهم بود .

... نه نسترن هیچ نیرویی نمیتواند بین ما دیوار بکشد و از هم جدا ایمان سازد ، تو همیشه فرمان روائی قلب من خواهی بود !

... با نگاه عبادی حسرت باره سوزی من نگرست و خودش را به آغوش من رها کرد ، لحظاتی ، زمان را فراموش کردم و وقتش به خود آمدم او پیش من نبود و من پشت پنجره ایتم ایستادم و چشمم به راه او در ختم ، غمده هارماه ها گذشت ... دیگر از نسترن خبری نداشتم ، چن از چهار سال چشمانم بسته دروازه بود تا شاید نامه ای از او دریافت کنم ، ولی چنین خبری ، از او چیزی نداشتم ، تنهایی برایم جهنم شده بود و من نیز طی این مدت به قدریست سال بیرون مانده شدم ، خودم ، خوشاوندان به نصیحت برداختند و به خاطر عبادی از غم و اندوه ...

... بهوده گی ، با دختری که طرف تیرام بود ، ازدواج نمودم ، اما حیف که بخت با من یکدم کار باری نکرد و او دو سال بعد از ازدواج بیمار شد و یک روزم بسا دخترک یکساله اش تنهایی گذاشت و برای همیشه از کنار رفت ، اکنون دو سال تمام از آن روز میگذرد و یکانه امید من در زنده گی دخترک من است و یک امید دیگر هم چن گل در قلب روزان من مشکفست است ، زیرا بعد گذشت هفت سال ناگهان لغزیدم از آن سوی تیلگون صدایش را شنیدم ، ام که به من گفت :

... فرید ... سلام ... من نسترن هستم و قول روائی قلب تو ، همان نسترنی که تا حال دوستش داری ... نه ؟

... تمام وجودم به لوزه افتاد و باخورد گفتم :  
بقیه در صفحه (۲۵)



# افغانستان

که این امر، به تعداد بیماران اورتوپدی و تروما تولوژی افزود و پرو فیسور که همکاران اندکی در این عرصه داشت، با مشکلات فراوان مواجه گشت، ولی هرگز توان راز دست اندازی و بلندی را به خاطر خدمات پیشتر به دردمندترین انسان وطنش همچنان بلند نگه داشت.

تراکم کارهای مسلکی و تعدد عملیات های جراحی در سالهای انقلاب، مخصوصاً نخستین سال هابه اندازه بود که وقتی پرو فیسور در زمینه خاطرهایش را گفت تعجب دست داد.

پروفیسور حکایت کرد:

((در سال های جنگ، آنقدر انتشار کار بومی زیاد بود که در سال های اول، ۶ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بیرون نرفتم، حتی نس دانستم دروازه خروجی شفاخانه چارصد بسترچه رنگ ندارد. وهم حالاً ده سال می شود که صبح ها وقت به شفاخانه می آیم و در تاریکی شب به خانه می روم، بدین ترتیب ده سال است که اولاد هام را در رشتایس بزرگ ندیده ام.))

و اما در سال ۵۸-۱۳:

در اواخر این سال، پروفیسور دیگر نتوانید، اوسه همکار بسیار بسیار صمیمی، بوکسار و با استعداد را در کنار خود داشت که نوافکولته طب کابل را ختم کرده بودند.

این دو دکتران جوان که امروز ده سال از کارشان می گذرد و امید بزرگی برای اورتوپدی و تروما تولوژی کشور ما و منطقه به حساب می آیند عبارت اند از:

- ۱- دگروال دکتور عبد الرزاق سیاهوش
- ۲- دگروال دکتور نثار احمد صدیقی
- ۳- جگرن دکتور عبد الرحمن

همچنان محققین دکتور سید سیده، دکتور آرمین و دکتور شهیر محمد هژر نیز تحت رهبری سی پروفیسور به کارهای علمی دست یافته اند.

بهتر است سخن را پس از این درباره مکتب اورتوپدی و تروما تولوژی افغانستان و نهانگذار این مکتب دکتور وردک، از زبان اعضای فعال آن دنبال کنیم.

**دگروال دکتور عبد الرزاق سیاهوش**

((نخست از همه باید گفت که برای من و همکارانم جایی افتخار است که تحت رهبری دانشمند بزرگی چون پروفیسور (منظورش پروفیسور وردک است) به کارهای علمی ادامه می دهیم. پروفیسور وردک که تاکنون (۱۲) جلد کتاب و (۱۲۴) مقاله را با طرح های جدید طبی در داخل و خارج کشور به چاپ رسانیده است و با کنفرانس های مهم ملی و بین المللی می تود های تازه را در مسلک اورتوپدی ارائه داشته است، توانسته خارج از مرز های میهن ما در حلقهات طبی رهلی جهان راه باز کند، چنانچه امروز در تعداد زیادی کلنیک ها و شفاخانه های اورتوپدی اروپا از شیوه های جراحی سی پروفیسور محمد موسی وردک به نام (طریقه های محمد موسی، افغانستان) استفاده به عمل می آید که از آن جمله است:

- ۱- استیتوت اورتوپدی و تروما تولوژی شهر ریگا.
  - ۲- کلنیک تروما تولوژی اگا- دس طب نظامی لنینگراد.
  - ۳- استیتوت تحقیقات تروما تولوژی و اورتوپدی شهر مسکو.
  - ۴- شفاخانه های اورتوپدی آلمان شرقی.
- و این که ما، مسلک اورتوپدی را در افغانستان (مکتب اورتوپدی) نام گذاشته ایم بی دلیل نیست.
- نیز این بخش در طبابت افغانستان با اصول کاملاً مشخص

و منحصر به خود فعالیت می نماید و در پهلوی ترویج کارهای دانشمندان دیگر، شیوه های معین طبی خود را در راست میهن این نکته قابل یادآوری است که بارشده مکتب ما واقعات اوستو میالت در چهار صدر بنسرت به نصف تنهیل یافته و همتر از آن با کشف می تود های جدید مکتب ما، قطع دست و پای میضآن با جروحات و غیم، آنقدر در شفاخانه چارصد بسترگاهش یافته که با افتخاری توان گفت بی سابقه است.))

دکتور سیاهوش در یک زمینیه دیگر گفت:

((ما احساس کرده ام که پرو فیسور صاحب آنقدر همه کارانش علاقه دارد که پسندری به نوزدانش حتی بیشتر از آن. در اخیسی خواستم بگویم، هر آن وقتی که مجروحی با دست و پای پارچه پارچه شده به شفاخانه آورده می شود، ولی بعد از چند ماه تدایی، دوباره به پیش می ایستد و راه می افتد آن لحظه از خوشترین لحظات زنده گی من و همکارانم است و این حرف واقعا قلبی و قلبی ماست. و ما مسلک خود را با اکثر اشتق دوست داریم.))

در حالی که قضای صمیمانه صحبت با دکتور رزاق خوش آمده بود و دلم نمی خواست بسازی خدا حافظ کنم، یادم آمد که باید صحبتی هم با دکتور نثار داشته باشم، ناگه در دفتر دکتور سیاهوش را در منزل چارصد بستر ترک گفته به سوی دفتر دکتور نثار در منزل ششم راهی شدم. او را در دفترش منتظر یافتیم، زیرا قبلاً از آمدنم به شفاخانه اطلاع حاصل کرده بود.

در نخستین دهایی دیدار آنقدر ریاهم انس گرفتیم و صمیمی شدیم که گوی دوستان صدساله ای در کنار هم نشسته اند. او هر سوال را با لبانی پراز خنده و یا حالتی که از آن صمیمیت می یابید، پاسخ میداد.

بسر سر چوکی که پهلوی الماری اتاقش گذاشته شده بود بالا شد تا عکس های میضآن را از سر الماری پایین کند و به من نشان بدهد، اما پایه چوکی لغزید و او بی موازنه شده شدت به الماری خورد، اما نیفتاد.

وقتی عکس ها را پایین کرد باخنده فته گفت:

((خوب شد که نیفتادم اگر نه مصاحبه ما ناتمام می ماند.))

دگروال دکتور نثار احمد صدیقی در حالی که عکس های بیماران را به من نشان میداد، در پاسخ یک پرسش چنین گفت:

((بله، تحت نظر پروفیسور صاحب وردک، من نیز به کارهای جدید طبی دست یافته ام که از آنجمله است می تود (طی) ساختن استخوان با قطع از چندین جایی به خاطر تدایی زود تر و اقتصادی تر.

می تود ما طوری است که وقتی بایک شکستگی استخوان بومی خوریم که دو قسمت جدا شده استخوان از هم بسیار فاصله گرفته، ما استخوان را از دو سوی سه جایی دیگر نیز می شکانیم و آنرا پیش تپله می کنیم تا فاصله اولی با هم نزدیک شود.

بدین ترتیب عوض یک شکستگی اصلی، ما سه شکستگی را ایجاد کردیم، ولی خوب این می تود آنست که اگر قبلاً شکستگی اصلی در مدت شش ماه ترمیم می شد، حالا چون فاصله نزدیک شده، هر سه شکستگی همزمان در مدت یک الی دو ماه ترمیم و مرض صحت یاب می شود.

با پیشنهاد این می تود، من و همکار دکتور عبد الرحمن تواسیم (دکتور) ای خود را دفاع کردیم، و طوری که شاید پروفیسور صاحب وردک برای تان گفته باشد، این دفاع ماکد و شوری صورت می گزید به خاطر جدید بودن آن آنقدر مورد توجه علماء، دکتوران و اشترک کننده گان دفاع در چارم قرار گرفت که مدلیه



# مسائل و صحت

ملهون دار امریکاییست مبلغ  
کتر از این ، برای تدوینش -  
خانه پوهنتونی ضرور است  
ادامه بدهید .

۱۰- مواد فاضله را با  
احتیاط انتقال بدهید . تشکر  
از شما ! ( بی احتیاطی در انتقال  
این مواد ، میتواند خطرناک  
باشد )

۱۱- فشار خون خود را  
معاينه کنید و اگر بالاتر از ۱۰-  
۱۴۰ باشد ، آن را معالجه  
کنید . بيمارهاي قلبی هم در  
کشورهاي غنی وهم فقير ظهور  
میکنند . برای يك نوبت در همین  
شماره باقی بمانید ، تا معاينه  
شود .

۱۲- شما که تب مalarيا  
دارید تا بليت های خود را صرف  
نکرده اید ، به بهتر بروید و تا  
دو نوبت دیگر بپوزید .

۱۳- سگرت کشیدن حاصل  
پر مصرف آلوده و خطرناک است  
خجالت بکشید ! ( برای يك نوبت  
در همین شماره باقی بمانید .

۱۴- دانش مهم مهمی  
در تاه من صحت دارد . جایزه  
نهل را در عرصه طب به دست  
بیاورید و برنده مصابقتشید !

۱۵- ادویه خانه کسی  
میتواند مفید باشد اما با شخص  
با تجربه بی مشورت کنید .

۱۶- غذا را از سر مگس  
ها محافظت کنید . شما چنین  
نکردید ، به اسهال مبتلا شدید  
و مجبور اید که نکبات مصرف  
کنید . به شماره ۲۲ برگردید  
و يك نوبت منتظر بمانید .

۱۷- شما نشاء هستید و  
رانندگی میکنید . مستحق دو-  
هفته حبس میباشد و دو نوبت  
بازی را از دست میدهید .

۱۸- شما خوشبخت هستيد  
سازمان صحن جهان به شما کمک  
میکنند تا در سابقه صحت برنده  
شوید . به مقر سازمان در ژنیوا  
یا یکی از دفاتر منطقه پس آن  
وارد شوید تا راجع به صحه  
بشتر بپاؤزید .

۲۷- آیا احساس خسته گی  
میکنید ؟ از مصرف دارو بپرهیزید  
پوکارا آز مایش کنید .

۲۸- شیر مادر بهترین  
غذا برای کودک است . طفل باید  
رقص را خوب بپاؤزد . دوشماره  
بالاتر بروید .

۲۹- آب زندگیت را  
باید پاک باشد .

۳۰- رقص تهرین خوبست  
سرگرم شوید !

۳۱- جی مصیبتی ! کسی  
که شما را دندان گرفته ، علیه  
مرض سگ دیوانه ، وقایه نشده  
بود . شما باید بازی را به کلس  
ترك کنید .

۳۲- مدیر عروس سازمان  
صحن جهان داکتر ( همروشی  
ناکاجما ) از جایان است . به  
بازی ادامه بدهید .

۳۳- به سالهاي مصر بپاؤزید  
گام بلندي به سوی شماره بعدی  
بردارید .

۳۴- کارشاقه برای صحت  
کودک مضراست . تا سه نوبت  
دیگر در شماره فعلی خود باقی  
بمانید . تا کودک از شفاخانه  
رخصت شود .

۳۵- شمارا بشه گنیده  
بود و شب ملاريا دارید ، برای  
يك نوبت در شماره فعلی تان  
باقی بمانید و تا دایر وقایه پس  
را بر ضد بيمارهاي مناطق حاره  
بپاؤزید .

۳۶- غذای مکلف که حاوی  
انساج زیاد است برای صحت  
مفید میباشد .

۳۷- تیتانوس همه ساله تمداد  
زبانی از نوزادان را از پس  
میبرد . وقایه زنان باردار بر ضد  
تیتانوس ضرورست .

۳۸- دهن پاک و دندان  
هاي زباخنده شاد را باعث  
میشود ، ادامه بدهید .

۳۹- بودجه سالانه  
سازمان صحن جهان ، سه صد

رودك در مقر رهبري شفاخانه  
رفت تا آخرین سوالات را باوي در  
میان بگذارم .

ایشان لطف کرده به صورت  
نشرده به هر سوال پاسخ ارایه  
داشت که نهیلا تقدیم میشود .

- زنده گی شخصی تان ؟  
- ازدواج کرده ام ، سه  
بسر دارم و در آزوي دختری  
به سرمی برم . طفل بزرگم  
۱۳ سال دارد .

- چند میتود جدید تأیید  
شده دارند ؟

- ۶۴ میتود ، در برابر هر  
کدام آن سند دار و به نام  
( طریقه های محمد موسی ) در  
داخل و خارج کشور از آن استفاده  
میشود .

- چه فعالیت های تازه را زیر  
کار دارید ؟

- پیشنهاد پازده میشود  
جدید رایبه انستیتوت مرکزی  
تحقیقات اور توپیدی و ترسیا -  
تولوزی شهر مسکو سپرده ام که  
کار روي آن ادامه دارد به گمان  
قوي مورد تأیید قرار می گیرد .

- بهترین خاطره مسلک تان  
چیست ؟

- خوب ترین خاطره ام در -  
طول ده سال اخیر اینست که بعد  
از ورود مشاورین شوروي به  
افغانستان ، تمام عرصه ها  
در کشور ما مشاوره داشتند .

ولی سرورس مربوطه ما ( جرا -  
حن بستیک ) یگان سرورسی  
بود که بدون مشاور شوروي ،  
مستقلانه و مؤنقانه کار کرده  
است .

- می شود از آن همه کارهاي  
بزرگ علمی تان به جهت نمونه  
دوسه تایی آنرا نام ببرید ؟  
- بلی ، چندین تایی آن  
اینهاست :

برای اولین بار :  
۱- استفاده از شعاع لایزر  
داخل ورید جهت معالجه  
مرخان .

بقیه در صفحه ( ۷۱ )

ما از طریق استیشن های سراسری  
راديو و تلویزیون آن کشور بخش  
گردید ، هم از طریق چینل  
تلویزیون شوروي برای افغان -  
نستان نیز نشر شد .

قابل یادآوری است که ما این  
همه کارهاي خود را مدیون  
پروفسور میدانیم . زیرا پشتکار ،  
حوصله ، بردباری و علاقه بصلك  
را از ایشان آموخته ایم .

مثلا ( ۱۷۰۰۰ ) عملیات  
را که پروفسور رودك اجرا و  
نظارت کرده است حوصله  
می خواهد و علاقه به سلک .

در بین مردمان ماحرفی است  
که میگویند استاد ۶۶ جال خود  
را برای شاکرد می گوید اما يك  
جال را برای خود نگه میدارد .

ولی در مورد بزرگواری پرو-  
فسور باید بگویم که او آخرین  
اندوخته های علمی خود را نیز  
برای ماگته ، تشویح کرده و علمی  
نموده که ما قلبا از استاد  
مهران خود ممنون استیم .

دکتور نشانرا احد صدیقی يك  
سوال دیگر را چنین بیان  
داد :

( من هرگز از اکتیست  
عملیات هایم خسته نشده ام ، زیرا  
نجاشناسان ما بالاتر از خستگی  
يك فرد است .

به تاریخ ۱۰ سنبله سال  
۱۳۶۴ ، در ارتیک انفجار  
به صورت کتلوي ( ۱۱۶۵ ) زخمی  
را همزمان به شفاخانه انتقال  
دادند .

در آنروز ، علاوه بر سایر هم  
مسلكان ، شخصا داخل عملیات  
خانه مربوط سرورس ما شده  
از ساعت ۳ : ۱۰ صبح الی ۱۱ -

شب ، گرسنه و تشنه بی درسی  
۱۸ مجروح را عملیات کردیم و صبح  
که مرخان را در حالت بهتری  
دیدیم ، کوچکترین خسته گی در  
وجود احساس نمی کردیم .

ریابه  
تاریخ ۱۵ اجوزای سال ۱۳۶۳ ده  
مرض و خیم را از ساعت ۷ شب  
تا ۴ صبح متواتر عملیات کردیم .  
باد و کتور نشانرا خداحافظی  
نموده ، مجدداً به دفتر پروفسور



# نخستین آردهما سینماگران جوان

نخستین گرد همایی انجمن سینماگران جوان چندی قبل به ابتکار سینماگران کشور و کلوب مرکزی جوانان تدویر یافته. در این گرد همایی تمام فعالیتت های انجمن به بررسی گرفته شده و روی اساسنامه انجمن نظریات آرایه گردید. انجمن سینماگران جوان که هشت ماه قبل به ابتکار دست اندرکاران



سینمایی جوان کشور به کار آغاز نموده است. در اندک زمان با امکانات محدود سینمایی فعالیتهای جشنگیری را انجام داده است. که در زمره کارکرد های آن میتوان از تهیه فیلم های سینمایی، چون سینمای جوانان، نیساکبان، اما نت استرداد استقلال، نفرین بر جنگ، پنجه های امید و مروت نام برد. هم چنان اعضای این انجمن با تلاش بیگیر توانسته اند که هفتاد تن از جوانان با استعداد کشور را بدین انجمن پیوسته سازند و بابتد ویر کورسهای آموزش سینمایی آنان را به شکل مسلکی تربیت نمایند. به امید موفقیت های هر چه بیشتر و بهتر انجمن سینماگران جوان.



## چهره ها

### یاسمین یارمل

یاسمین یارمل مثل وزید، آرازه، هنروادیهات را در پوافنا-ستان رابه مصاحبت دعوت - مینام تا به بررسی های ساده ما پاسخ های آرایه نماید. - چگونه روی چه انگیزه به جهان سینما رو آوردید؟  
ج - علاقه شخص ام.  
س - استعداد چطور؟  
ج - شاید مگر علاقه انگیزه اصلی برام بود و تشویق دوستان به ویژه محترم انجنیر لطف و حنان زهرمال.  
س - در کشور ما جوانان شدیداً تحت تاثیر فیلم های هندی اند،

## محمد جان

کار فیلم برداری فیلم (ملا محمد جان) در آینده های نزدیک آغاز می یابد، امیر تهیه این فیلم به ابتکار محترم شریف عظیم موسسه نظیر فیلم که بعد از مدت زمانی دوباره احیا و مجدداً به کار آغاز نموده است صورت می گیرد. سناریو و کارگردانی آن را محترم انجنیر لطف به عهده دارد.

آپاستان یوهای فیلم های هندی خود انگیزه بی برای هنرمند شدن شما نشده است

ج - از فیلم های غیرتجاری آن میتوان به جهت تجربه و انگیزه استفاده کرد.  
س - آیا تقلید را بخش هنری می پذیرید یا خیر؟ اگر بله شما خود کار کدام هنرمندان را برای تان الگو میگیرید؟  
ج - هیچ وقت نمیخواهم از کسی تقلید نمایم، زیرا میخواهم خودم باشم و پس نرا تقلید به ویژه تقلید بی جانه تعامالتی پیشبرد کسار هنری میگردد بل باعث لطمه زدن نقش نیز می شود.  
س - از سینماهای بیرون از کشور به کدام ستاره ها علاقه مند هستید؟  
استید؟

فلم به گونه رنگه مس و پنج ملس متوی ساخته میشود. در فلم ملا محمد جان پیشتر از سه هزار نفر نقاشی دارند و تقریباً ده نصد کارنلم به همکاری از یک فلم در شهر سمرقند فلم گیری خواهد شد و متیاتی کار آن در ولایات کشور به پایه اکمال خواهد رسید و فلمبرداری آن تا اریل بهار ۱۳۶۱ تکمیل می گردد. بانگوان نقش های مرکزی و سایر ککرها هنوز فاش نگردیده اند.



ج - از هنرمندان هندی به کار های هنری دلپ کارور کسا سخت علاقه مند استم و کارالیزایت تیلوره سو فیالون و آلن دولن را نیز می پسندم.  
س - آیا عاشق شده اید؟ اگر بله بهیه در صفحه (۸۹)

## نقش ها شهناز



شهناز جان از جمله جوانان نیست که تازه کاره ای سینمایی خویش را آغاز نموده است و عضو انجمن سینماگران جوان کشور میا شد. نخستین فلش بنام صدای جوان است که نقش یک زن قهرمان را بازی نموده است. خود ش میگوید:  
چون تازه به جهان سینما پا گذاشته ام، حتماً نارسایی های در کارم وجود دارد. اما از آنجا که کارگردان فلم صدای جوان از کار راعی بود بنابراین خوشی و مسرت من نیز گردید.  
برعلاوه فلم مذکور به چند فلم دیگر چون غنچه های امید و جاوید من نیز نقش آفرینی نموده است. وی در مورد آخرین فلش گفت که آخرین فلم که تا هنوز تکمیل نگردیده مادر قهرمان نام دارد.



# و قشنگها

# حکمران



صحنه  
انجمن  
پروپاگاندا

از جنگ برمیگردد)) کارگردانسی  
نموده است. این نمایشنامه که  
در شهر لاهور انجمن ایالت کالیفرنیا  
نمایش داده شده، قرار  
است در هیئت چهارشهر نزدیک  
به نمایش گذاشته شود.  
نمایشنامه متذکره به تعقیب -  
نمایشنامه کمیدی دیگر ((پروپاگاندا  
صیاد)) بنام ((صحنه جنگ  
میسرود)) به نمایش گذاشته شده  
بقیه در صفحه (۹۵)

((پروپاگاندا)) کارگردان -  
برقی، بیشتر با قلمهای ((صحنه در  
راه اژدها)) و ((صحنه در راه -  
مدرسه)) توجه قابل ملاحظه  
بی رانسبت به خوش جلب کرده  
است. صحنه که این دو راه را به  
خوبی در نوردیده است، محالاً  
راه دشوار تری را در پیش گرفته  
است. چنانکه می گویند، در این  
اواخر ((پروپاگاندا))، نمایشنامه  
کمیدی جالبی راز بر عنوان ((صحنه

# عزیزان آزاد

دکتر آخوند



## از هیچ چیز یادمان نماندیم

راجکاران:

بودم برای آزادی های زیاد داده  
بودم. در جریان وظیفه به حیث  
یک انسر پولیس بودم که باید تعه  
کننده فیلم روم رو شدیم و او فرصت  
باز برگ شدن در سینما را برایم  
معیار ساخت و احمیانا اگر یک انسر  
پولیس نمی بودم امروز شاید هنرمند  
سینما نمی بودم.  
فیلم های راکه دوست دارم،  
زیاد اند ولی آنانی راکه با ایشان  
این فیلم ها را تعه کرده ام، بیشت  
دوست دارم و آن ها جزو تاریخ  
خاطرات منند. من آدم خیلی  
بقیه در صفحه (۸۸)

گوشه های نامکشوف زنده کسی  
راجکاران:  
راجکاران میگوید:  
(( در زنده گی از هیچ چیز،  
نادم نیستم حتی از آن لحظه  
هاییکه برایم درد آورده اند. از  
شغلم به حیث یک انسر پولیس  
قبل از رو آوردنم به سینما، نه  
متأسف نیستم. حتی در آن سالها  
هم با همه چیز تفاهم نشان  
نمیدادم، به گونه مثال: از سو -  
شیدن کمر بند یهن، که جز  
پوشش پولیس در آن وقت بود  
تفرت داشتم. اما چون در وظایفم  
موفق بودم، آمی که یک انگلیسی

به ریاست تیاتر این اژدها را  
به واقعت تبدیل سازم. اولین  
نمایشنامه من که در آن نقش  
داشته ضربه سم نام داشت  
که من در آن نقش دوم رابه بازی  
گرفتم و خوشبختانه موفق بسرون  
آمدم، این حرف ها را که خوانده  
آمدم، گفته های بود از سنز  
آزاد. در فم تلویزیونی  
(وطن پاکمن) خوب درخشید.  
بقیه در صفحه (۸۸)

از آنروزهای دور گذشته  
وقتی شاگرد مدرسه بودم، یگانه  
تفریحی هم تیاتر بود، روزگاری  
که تیاتر بر پایه بر قدرت ستوان  
ایستاده بود. آنروزها لحظه  
های حیاتم یادیدن صحنه های  
دل انگیز و شور آفرین تیاتر  
تازه گی می گرفت. تا آنجا که  
گاهگاهی خوشترن را در همان  
صحنه ها بازمی یانتم از همین  
جای بود که خواستم تا یا ثبت نام





کرم های امعای بخش از امراض بارزتی را در اطفال تشکیل میدهد که از نظر کثرت وقایع خود در رابطه به صحت اطفال اهمیت زیادی دارد. این کرم ها از نظر شکل و ساختمان بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که شامل گروپ کرم های سدور و کرم های بدن می باشد. شماری از این کرم ها با چشم ها قابل دیدن و شمار دیگر با چشم به آسانی قابل دیدن نمی باشند و به همین علت است که بعضی والدین طفل متعاقب تطبیق دروا طبق هدایت داکتر دوباره نزد وی مراجعه کرده و از عدم افتادن کرم، شکی میباشند. از نگاه داشتن میزان بازم کرم ها بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که در کرم گروپ شان، میزان همیشه انسان بوده و در گروپ دیگر غرور انسان میزان دومی نیز شامل میباشد. وجود کرم ها در جهاز هضمی طفل امراض و علائم مختلف را بار می آورد که به طور عمده این امراض و علائم حسب دلیل میباشد:

۱- امراض و علائم ریه پی :

که به خاطر موجود بودن شوره

# طپس مجلی با سپ میگوید

## کرم های امعای اطفال

کرم در شش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسا و گاهی سینه و غسل دارد.

۲- امراض و علائم هضمی :

کرم هاییکه در جهاز هضمی طفل قرار می گیرند، نظریه نوع شان از خون و مواد غذای طفل مصاب استفاده نموده و طفل را به سوز و هاضمه، کم خونی و ضربه مبتلا میسازند. نوع کرم استکس که واقعات آن در بین اطفال و گاه هلان در کشور ما عریضت دارد، میتوانند با تجمع شان در داخل امعا یک کتله را تشکیل

کرم در شش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسا و گاهی سینه و غسل دارد.

۳- امراض و علائم عمومی :

مشتمل بر کم شدن وزن، کسب

خونی، اتساع بطن، اندک با ازدغن، استقراغ، سوز هاضمه، عوارض الرژی، استسا، عوارض تسمی مانند: اختلاجات، بی عوشی، پایین آمدن فشار خون و کوما که از باعث تاثيرات TOXIC یا تسمی کرم پیدا میشود.

زباد ترس مصابین به کسرم های امعای را اطفال کمتر از پنج سال تشکیل میدهد. بیشتر والدین اطفال در کشور ما با وجودیکه طفل شان گاهی با مواد غایطه کرم خارج می نمایند در صورتیکه هوا کرم باشد جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه نکرده و به این عقیده

هستند که اگر دواي کرم داده شود، نزد طفل عواقب ناگوار را بار می آورد و یا گروهي نکسر میکنند که دواي کرم باعث زردی میشود، در حالیکه همه این عقاید غلط بوده و باید والدین جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه کرده و طبق هدایت وی عمل نمایند.

برای این که اطفال شما به بیماری های یاد شده، دچار نشوند باید نکات ذیل را مدنظر داشت:

۱- سال سه یا چهار بار طفل از نگاه داشتن کرم توسط داکتر معالج معاینه شده و تدای

- ۱- حفظ الصحه نسردی طفل و تمایل به دقت مرامات شود، خصوصاً ناخن های طفل و اعضا ی نامیل گرفته شود، بعد از هر بار تشناب رفتن دست هارا به درستی با آب صابون شسته و از کشت و گذار طفل با پای لنج جلوگیری شود.
- ۲- از دادن غذا و ترکاری های منتن به اطفال جلوگیری شده و تمام سبزی های تازه که در یک نامیل استفاده میشود، باید پیش از پیش در محلول پوتاسیم پر منگنات شسته شود.
- ۳- از خوردن گوشت نیم خام گوساله و گاو جلوگیری بعمل آید.
- ۴- سوختاندن زیاد فن کردن مواد فضله در خانه ها، محلات و قریه ها.
- ۵- مراقبت و کنترل مسخ ها و حیوانات ذبح شده از نظر صحت.
- ۶- مراقبت و تدای حیوانات اهلی حیوانات خانه گی از قبیل سگ و بیشک همواره از طسرب بظاران.

کاری برای آموزش رشته هنری به دیگران داری ؟

پانزده شاگرد دارم کساز آنشمار زهر و حمید درم نوازان خوبی هستند اما از کار آموزشی با آنان نسبت اندک بودن وسایل و محدود بودن امکانات راضی نیستم.

سپن شاگردان تان را نام براد بخوانم.

بخاطر دو عامل شته شد بلی، فرهاد جان! تا جاییکه در یاخته ام حین اجرای کارها است بروی ستهز حتی در جدی ترین پارچه هانویی از آرامشی که هر کس میتواند تعبیر مریود، عوش را از آن در باید در تو متباز است میخواهم بنویسم نهایت بی تکلف و معمولی اما عالی مینوازی.

کویی که سرود، کار عادی باشی. کسانی میکنند بی تفاوتی است و کسانی میگویند واقعا نواختن درم برای عادی شده بدیده ایته در مرید رستگار نیز یاخته ایم.

من با دو میان استم، واقعا درم نوازی برایم بسیار عادی شد، این مربوط میشود به سابقه کام، و فکر میکنم جواب مشابه را از فرید جان نیز در این مورد بآدرید.

قبلاً در مورد سیستم ثبت هست تره یا کارتنهای نوازنده در رند آله و ثبت و مکس آن صحبت کردی. آیا این همان یوه، یون شده، فانا کسرام نسبت که در ادای آهنگها هم بکار میرود.

این تقریباً همان فاناگرام است با این تفاوت که در سیستم فاناگرام موسیس با آواز یا آواز با موسیقی ملن میشود و در کارمن مثلاً بخشی کار کیتار با درم و سنتی سایزر و پیانو و... با هم ملن شده بیت پارچه را عند رات تشکیل میدهند.

فرهاد جان! در مورد این سنیه (فاناگرام) چه نظری داری؟ برای هنرمندان ما معود است؟

در صورتیکه همه مانند وحید امید از این بخش که سیستم معاصر در موسیقی است کار بکورتند آثار مقبول میلود یک به یک خواهد آمد.

تو احساس برای خواندن داری؟

بلی احساس دارم اما استعدادش در من کمتر است به همین ملحوظ آهنگها هم را به نس نمیشنوایم.

باز نس میخواهم به یک بخش دیگر مسلکی و تکنیکی کارت تماس بگیرم. ظهور درم برقی کمشهور به جای برقی است و تو از اولینها در نواختن آن در کشور ما بودی آیا کار هایت را در گروپ هنری ساده ساخته یا مشکل؟

میخواهم از لحاظ ساختار ادب و کاربرد الکترونیکی آن حساب کنید.

درم برقی تنی ترین ادکت هارا، ارد و آنتیه مربوط به ساد بودن و مشکل بودن میشود ایند که ظهور درم برقی کار را از لحاظ تکنیکی ساده ساخته اما از لحاظ ذوقی درم نواز را به حساسیت ویژه ترا میخواند و اگر در ایسن زمینه تفسیر تمام شاید تنها با ب ذوق خواندن افراد مسلکی باشد بناً از تفسیر میگذریم.

رشد کنونی موسیقی جازه - استرادی یا پاپ را در کشور چطور دیده ای؟

این را از تکانه هنده طلب گروپ هنری کل رخ میخواهم جواب بگیرم.

من از شمار کسانی هستم که میخواهم مردم را به صلح هنر باید کشاندند هنر را به صلح مردم و از کارهای بکر که در این زمینه انجام میشود طابع جا ننداری می کنم و همکاری من در سح را در این قاطعیت دلسوزانه سخت شایان تمجید و سپاس میپردازم.

در درمجام مهرسم: فرهاد فیض! تا چه وقت مینوازی؟

تا وقتیکه زنده هستم و توان دارم.

### صد بقیه نظر

بعده از سنحه (۵۴)

باشم. قبل از همه میخواهم بدانم چند طفل دارند زنده گس شخص تان چگونه میگذرد؟

هشت سال قبل با جوان مورد نظرم ازدواج کردم از زنده گس شخص خود زیاد راضی استم سه طفل دارم اولی هفت ساله دومی پنجماله و سومی سه ساله است.

اوقات بیکاری تان را با کدام صورتیت ها سپری میکنید.

باید بگویم که من همیشه عاشق زیبایی ما بوده و استم از این رو خوش دارم اوقات بیکاری را با خواندن شعر و مصفا مطالعه دیدن طبیعت بگردانم به تر بگویم من عاشق خوبی ها و زیبایی



ها استم.

\* کدام رنگ را دوست دارید؟

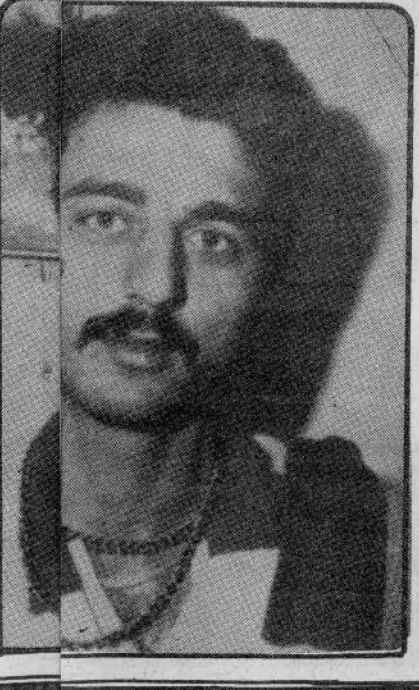
رنگ آبی و سوره بی را بسیار می پسندم ولی بیشتر به رنگ های طبیعی علاقه زیاد دارم.

\* بزرگترین آرزوی کنونی تان چیست؟

بزرگترین آرزوم اینست که اولاد هایم در شرایط آرام زندگی کنند و همچنان خود بتوانم به تحصیل بیشتر ادامه بدهم.

\* آخرین پرسش به نظر شما آنچه برای یک نطق بخصوص تلویزیون زیاد ضروری است چیست؟

به نظرم، یک نطق از همه اولتر باید چهره فوتونیک داشته باشند نه مقبول افسانوی باشد که در شهر مانند شریب انشود و لی باید یک چهره عادی داشته باشد اما آنچه مهم است اینست که باید نطق با کرم بیگانه نباشند.



### اولین نوازنده درم

بعده از سنحه (۱۸)

ویژه بی است مثلاً در بلن پت ارکستر باید فعالیت کند و با آوری این مساله را حتی می پندارم که این نسبت به همه و این مهارتی را که دوستان دختر خواه برایم نسبت میدهند مدیون محیط هنری شهرک جوانان و سیمکاران هنری ام میدانم.

از کار های که بیشتر در حضور حمایت باشند حضور یاد خواهر کسرد؟

یکی اینکه اولین نوازنده درم برق در افغانستان هستم، در یکدهه دلها کارهای داشته ام و کارهایم را با مراد در پسا داشته باشند.

وحید فاسره اسد بدیع و کس سنخ بیشتر هستند. بیست پارچه تک نوازی درم ثبت نمودم کس درم از نغماتی که بختها می بآچندین آله کار کرده ام.

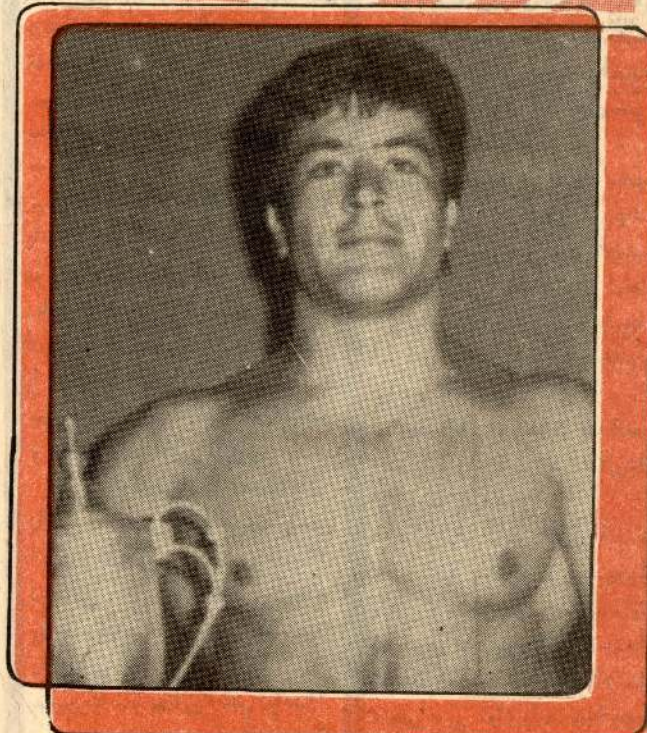
پارچه وحید امید را در فستوال جهانی گل میخک در ۱۹۸۶ کار کردم.

پرخاسره ترینس؟

همون کارم در فستوال گل- میخک که حتی باعث شگفتی هنرمندان جهان بود و حتی رهبر ارکستر آلمان غرب بمشکل پذیرفت که در افغانستان گروپ های استرادی نیز میتوانند وجود داشته باشند.



# فوتبال



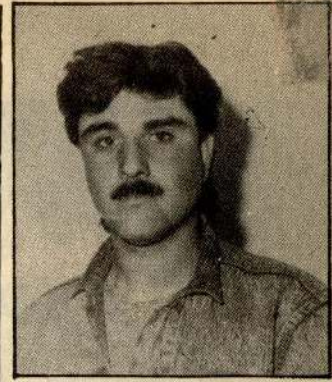
## کاتگفو دفاع در برابر تعرض

عبدالعزیز محبوبی انیسر بخارند وی از جمله ورزشکاران جوان و با استعداد است. ابتدا، تمرینات کاتگفو را تحت نظر استاد محرب یوززید و خود جارسال پیش آغاز نموده و موفق شده است تا خط (بیت) ورزشی و سه تقدیر نامه از طرف آمیت کلسپ به دست بیاورد.

وی در صحبت خود چنین گفت: (این ورزش رزمی در پیسن اکثریت جوانان کشورمان نمود پیدا کرده است. اکنون خودم شماري از جوانان علاقه مند را با حرکات ابتدایی و اساسی تمرین میدهم) او میافزاید:

(این ورزش کاتگفو برای تندرستی وجود، دفاع از تعرض غیرانسانی به کار میبرد. ورزشکاران این رشته از کشیدن سنگرت، خوردن مشروبات الکولی و استعمال مواد مخدر و برهیزید اژد...

## اطلاعات ورزشی



### زنبور خای عمل علیه فوتبال

زنبوره ای عمل جریان سا - بقات فوتبال تیمهای آمریکایی مرکزی را مختل نمود. تعداد بیشماری از زنبورهای عمل در داخل استدیوم گردیده به گزیدن تماشاچیان آغاز نمودند. زنبورها در اتاقهای لباسرویی وارد شده و اشتراک کننده مسابقات را ناراحت نمودند. مضامعات محل ابراز نمودند که همچو حوادث باره اشتراک گردیده است.

### هانی روی سبزه

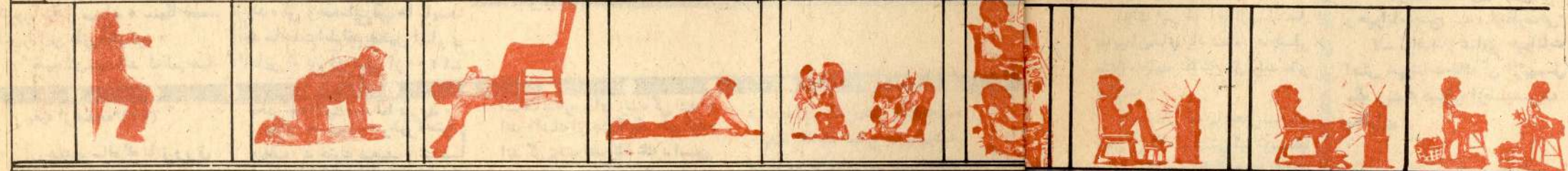
تورنمنت بین المللی هانسی روی سبزه در دهان محبوبیت فراوان کسب نمود و مدت اخیراً مسابقات نوبتی آن در شهر تهران و اندر برگزار گردید. در نخستین مسابقه تیم استرالیا

- \* قهرمان جهانی شمرده شد که در نتیجه (۲) مقابل (۱) برتیم اتحاد شوروی غالب گردید تیم اتحاد شوروی نیز ۳ مقابل صفر برتیم چکسلواکیا برتر شد.
- \* گردید.
- \* کی کشر میکند
- \* سابقه ریسان کشی در بسیاری کشورها عمومیت دارد، اما در جاپان این گونه سیورت بسیار حدیست، و مسابقات ریسان کشی تا سطح کسور برگزار میگردد و در این نوع مسابقات، تیم ۵۰۰۰ تنه از آن جمله تیمهای زنان اشتراک مینمایند.
- \* اخیراً مسابقات سراسری در جاپان برگزار گردید که درین تورنمنت، تیم زنان و در هرتیم ۸ ورزشکار اشتراک فعال نمود.



## پرتابه مسابقات کاتگفو

ایتیلا - اسپ سوار برجسته هنگری برنده مسابقات پنجگانه در شهر مسکو انتخاب گردید. او در مسابقه نشان زنی ۲۰۹۱ نمره و در مسابقه اسپ رانی ۱۰۰ نمره به دست آورد در مقام دوم تیم اتحاد شوروی و سیمی تیم هنگری جای اول را کسب نمود.



## اندام خوب و مناسب

## تمرینات برای ستون فقرات

امروزه اکثران به این عقیده اند که تقریباً نود و هشت درصد مردم در طول عمر خود با یک یا چند برای یک بار به داکتر مراجعه نمایند. چون بیشتر از ناحیه ستون فقرات و بعضی نواحی دیگر بدن که ریزانه برای ساعتها متحرک بوده و مصروف کار است، به ویژه در هنگام موتوراندن، رسانی، نشستن برای ساعات متوالی عقب میزگار و غیره. پس چرخ خوب است پیش از این که در نواحی پاینده احساس درد نماید، ساعتی را که فارغ بوده و در منزل به سر میبرید، تمرینات زیر را که خیلی سودمند است، عملی نمایید:

۱- اگر مجبورید مدت درازی به حالت ایستاده بالای میزواتو کنید، پس به تراست زنیایستان چوکی خوردی را که پایه های کوتاه داشته باشد، قرار داده در انتهای اتوکاری یک پا و بعد پای دیگر را به نوبت بالای آن قرار دهید. خواهید دید که فشار زیاد بر ستون فقراتتان فشار رو آورده و ستون فقراتتان فشار زیادی را تحمل خواهد شد.

۲- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیر زانو ت قرار شکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.

۳- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی قرار دهید به سهولت انجام میدیید و هم احساس آرامش خواهید کرد در میان پشتتان فشار زیاد را امتیاق خواهد شد.

۴- هنگامیکه نشسته و تلویزیون ببینید زنیایتان نیز مطابق شکل جوی خوردی را قرار دهید حتماً احساس راحتی میکنید زیرا اگر در چوکی مورنته و یا ایستادن با زمین تماس داشته باشد خسته می شودیدی به شما رو آورده و ستون فقراتتان فشار زیادی را تحمل خواهد شد.

۵- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیر زانو ت قرار شکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.

۶- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی قرار دهید به سهولت انجام میدیید و هم احساس آرامش خواهید کرد در میان پشتتان فشار زیاد را امتیاق خواهد شد.

زیبایی اندام از جمله ورزشهای ثقیل ولی خیلی دلچسپ و مورد علاقه جوانان میباشد که زیاد تر در کشورهای اروپایی، مروج است و اخیراً در کشورهای آسیایی نیز رشد و انکشاف نموده است، زیرا این ورزش در کنار این که صحت و سلامتی انسان را تأمین میکند اندام را فوق العاده زیبا و متناسب میسازد و حتی بعضی از قهرمانان جهانی این رشته نظر به داشتن اندام خیلی زیبا و قوی از جمله بهترین و مشهورترین هنرمندان سینما گردیده اند. در صورت پیشینه، تاریخ این ورزش باید گفت که زیبایی اندام در حدود ۱۲۶۰ سال قدمت تاریخی داشته و مؤسسان (جوویدر) و (باب هافمن) آمریکایی میباشند. البته در کشورهای اروپایی و نیز سابقه زیاد داشته است و اکنون هم جوانان ورزشکار ما با علاقه مند ی نوزادان به این ورزش روی آورده اند که از جمله میتوان از (نعمیم ابراهیم زاده) نام برد.

او میگوید:

از سال ۱۲۶۰ نظر با علاقه جهانی این رشته نظر به داشتن اندام خیلی زیبا و قوی از جمله بهترین و مشهورترین هنرمندان سینما گردیده اند. در صورت پیشینه، تاریخ این ورزش باید گفت که زیبایی اندام در حدود ۱۲۶۰ سال قدمت تاریخی داشته و مؤسسان (جوویدر) و (باب هافمن) آمریکایی میباشند. البته در کشورهای اروپایی و نیز سابقه زیاد داشته است و اکنون هم جوانان ورزشکار ما با علاقه مند ی نوزادان به این ورزش روی آورده اند که از جمله میتوان از (نعمیم ابراهیم زاده) نام برد.

او میگوید:

از سال ۱۲۶۰ نظر با علاقه جهانی این رشته نظر به داشتن اندام خیلی زیبا و قوی از جمله بهترین و مشهورترین هنرمندان سینما گردیده اند. در صورت پیشینه، تاریخ این ورزش باید گفت که زیبایی اندام در حدود ۱۲۶۰ سال قدمت تاریخی داشته و مؤسسان (جوویدر) و (باب هافمن) آمریکایی میباشند. البته در کشورهای اروپایی و نیز سابقه زیاد داشته است و اکنون هم جوانان ورزشکار ما با علاقه مند ی نوزادان به این ورزش روی آورده اند که از جمله میتوان از (نعمیم ابراهیم زاده) نام برد.

لی راحت باشید، بالسر کونکس را پشت کمر خود قرار دهید زیرا غالباً سیت موترها ناراحت کننده میباشند.

حال توجه نمایید به این تمرینات که همه روزه باید اجرا شود:

۱- مشاغل ریزانه به هیچ وجه بدون خسته می نیست و بدون شک اندکی ایجاد ناراحتی میکند پس به تراست برای رفع آن تمرینات ذیل را عملی نمایید:

۱- اگر در خانه استید، میتو- انید روی نورزاتاق دراز کشیده باهای خود را بالای چوکی قرار دهید کوشش کنید بدن تان به حالت کاملاً آزاد باشد این تمرین را همه روزه برای ۱۵ دقیقه انجام دهید.

۲- به روی شکم دراز بکشید، باید با پاود شدها پی-ه روی زمین چسبیده باشد آهسته آهسته خود را موازی با سر و شانه از زمین بلند نمایید. این تمرین

به وقت زیاد ندارد صرف ۱۵ دقیقه از طرف صبح و ۱۵ دقیقه از طرف شب این تمرینات را انجام دهید، نتایج آن فوق العاده شریخ خواهد بود، زیرا خواهد دید که اعصابتان آرام و گسار های تان به سرعت پیش میروند و ضمناً نیازی به داکتر نخواهید داشت چه اجرای این تمرینات مسکن خوب است برای درد نواحی که پیشتر یاد شد. در هلسوی این تمرینات، سپورت های مانند بایسکل رانی، تینر، آبساز و سایر سپورتهایی که طسرف علاقه تان است، نیز فراموش نشود.

۳- به پشت دراز بکشید زانو تان را به شکل ذیل به دست گرفته به طرف سینه نزدیک سازید، از زجه باید به پاها چسبیده باشد، این تمرین را روزانه ۱۰ تا ۱۵ بار میتوانیید تکرار کنید.

۴- قصبه قبلاً نیز گفتیم تمرینات متذکره خیلی ساده بود و ضرورت





مفت روزی را که در لپ لند (سرزمین لپ ها) فنلندگد - شتاند و پس آن که به تسدهج در باره آن آگاهی حاصل کردم این چنین به نظر میرسد که به اندازه ماهها دراز بود. قبل بر آن آنچه در باره لپ لند میدانستم این بود که لپ لند جایی سرد در ناحیه قطب شمالی است که در آن کوزن شمالی را پرور میدهند به همین علت بود که سعی کردم تا در باره آن قسمت اروپای قطبی که یک سوم قلمرو فنلند را احتوا میکند بیشتر آگاهی حاصل کنم.

**باشنده گان قدیمی:**

هنگامیکه خطوط هوایی فنلند ما را به سوی شمال به ایوالوور فاصله ۱۲۰۰ کیلو متری هلنکی و آخرین توقفگاه در شمال آن کشور انتقال میداد، سنیکا قصه اثر را این طور آغاز کرد:

"هیچکس نمیداند که لپ لند

چس وقت و از کجا به ستاندانها آمده اند.

باستان شناسان با آثاری که از پایان دوره یخبندان به دست آورده اند، ثابت کرده اند که سواحل بحر منجمد شمالی از (۸۰۰۰) هزار سال پیش از میلاد مسکون بوده اند و این امر به برکت کشف متروم که حیات را به زمین های یخبندان آورد، صورت گرفته است.

امروز در تمام نواحی شمالی چار قاره بیشتر از پنجاه هزار لپ باقی نمانده اند بیشتر من تعداد ازین پنجاه هزار لپ در ناروی زنده گی میکنند در - حالیکه تعداد کمتران در - سویدن و فنلند و اتحاد شوروی مسکون شده اند.

**جهیل ایناری**

به خاطر آشنایی بیشتر با زنده گی و عینات لپ ها باید به ساحات اطراف جهیل ایناری جایی که در آن نیمی از ۴۵۰۰ -

# درس زمین

# کوزن قطبی شمالی

نفر لپ فنلندی زنده گی میزند سفر کرد.

آنها، خود را "سامی" مینامند و بالهجه بی بهمین نام گسپ میزنند. در جهیل ایناری آب های دریا ها و نهر های متعدد فرو مور یزد. این جهیل دارای تقریباً سه هزار جزیره است. کوچک میباشند و تاجایی که من فهمیدم، این جزایر برای لپ ها جایی مقدس بوده میباشند. آنها حتی امروز نیز برخی از - مراسم و شعایر دوران پیش از مسیحیت شان را رعایت میکنند در حالیکه سه قرن قبل مسیحیت را پذیرفته اند. یکی از جزایر این جهیل به داخستن قدیمی ترین عمارت فنلند میبالد. این عمارت یک کلهسای چوبی از قرن هجدهم است.

ایناری امروز فقط یک جاده دارد که در اطراف آن خانه های چوبی قد برافراشته اند. نفوس ایناری که معمولاً پرورشی دارند

کوزن شمالی اند در فارم های خود در اطراف ایناری - زنده گی میکنند.

امروز در لپ لند در حدود هفت هزار پرور زنده گان کوزن شمالی وجود دارد. ازین شمار یک هزار خانوار کاملاً از درک پرورشی کوزن شمالی زنده گسی میکنند و یک هزار و پانصد خانواده دیگر بخش عمیم عایدات خود را از این مدرت به دست می آورند. سه عدد و پنجاه هزار کوزن شمالی این ناحیه به صورت ربه ها در جنگلهای زنده گسی میکنند. در زمستان این ربه ها گرد آورده میشوند.

**گرد آوری ربه ها**

اینطور پدر ما را به تاشای یکی از گرد آوری غایب و محضه می که نباید از دست میرفت. گرد آوری چندین هفته دوام میکند. نخست ربه ها توسط طیاره ها دنبال میشوند. سپس به کمک سگ دو (وسیله بی که

روزی برف حرت میکند) گرد آوری میشوند. یثانه نشانه دوران گذشته عناب ها بیست کیلومتر براب گرفتار کردن این حیوان به کار میرود.

دوازده نفر از شیبانان در مرکز حصار روی برف نشسته قهوه می نوشیدند و سگرت دود میکردند در همان موقع یکی از آنها بلند شد و عناب را به ساح یکی از کوزن ها انداخت و باید کوزن را به زمین بخواباند و سپس پای او را بسته کند اما چون حیوان بسیار قور بود شیبان دیگری او را رفت گرد.

کار پرورشی دهنده گان کوزن درین جا پایان نمیباید. آنان باید مراقب حیوانات به ویژه در نفس زمستان باشند. شاخ های حیوانات نباید بیگسیرد و غیر آن حیوان را خواهد گشت. چون کوزن ها صرفاً از طریق خزیه ها و کلسنگ ها تغذیه میشوند. پس بقیه در صفحه (۸۷)

بقیه از صفحه (۵۷)

زن هفده ساله که با زورق شکسته در لجن جادوی پیک گرداب قرار گرفته، دندان به دندان میساید و شدت درد - تنهایی و زایش را تحمل میکند، افزون ازیک ساعت درد میکشد و کوچولوی نوزاد به امید زاری - زستن به دنیای پر لجن - مادرش با میگذارد. و ما در مادر که مقدس است - نوزاد بی گناه خود را که محصول شجاهی گناه آلودش میباشد، با نیروی نفرت، در غار پیکه چون قلب خودش سیه و تارک و آلوده - است، پرت میکند. هنوز کودک شادمان از زستن است و ناآگاه از سرنوشت تراژدی پیش، رگه پیوند مادر با کودک که از تاناش آغاز شده باشد از هم میگذرد. بیهوده پیکه بالاتر از توان انسان گروه خورده، پیوند مادری و فرزندگی که باید با حرمت و نوازش و دست های لطیف زنده گسی

بخش جدا میشد، اما در درد نوزاد جنسیت در خور احترام و لطف، دخترک ضعیف و نسا دیده حیات در اولین لحظه که به دنیای سرگردان ما چشم میگشاید، خود را فرقی در فضله نضله بی که صحنه تراز آفرینش مادر سنگینش. او را میباید پدید میبندد. حیمده با بر تساب کردن کودکش به غاری، نمیداند که نوزادش بر است یا دختر، وظیفه اش را خاتمه یافته بداند و با رضایت خاطر راه اشاق را پیش میبرد.

کوبی هیچ خبری نیست حادثه رخ نداده، همه چیز نورمال است، دیوارها ساکت نمیخندند در هایل میگویند، و چوکات ها دلنگ نیستند.

همه فرار میخوانند فرار از دیدن و خندیدن. اینبار سکوت وجدان پیداد میکند - رحیمه تازه نه ماه رخ انتظار رسوایی را نقطه پایان بخشیده، او هم میگوید اما در فانه دردمندش دیگر اشکی پیداد نیست.

اشکها ستاره های زنده گی شده اند. اشک از چشمانیکه خون کرده اند گریخته اند و تک تک دامن خدا را به نضر گرفته اند. آخر آن جا در میان کثافات انسانی افشته و کثیف، کودک دارد - میبرد برای او در شکم قاتلش درس برگ داده اند؟

ماه گل، هرگز در خترین هر دوره جن قتل شوهرش مشب میله های زندان افتاده اند. متوجه ضعف و پیری آسمان حیمده خاموش شده، چشمانیکه میخواهد گشکند، صدای ضعیف صدای نهر به گوشش میرسد. میبرد صدای چست دست خیمه قاتل شانه اش را باز بوی قاتلان میشارد:

(به کس چیزی نگویی که ...)

ماه گل که خود ساخته از - زنده گی را در آورده، که خود مرده. همسرش را به غاری مدفون کرده و به کس چیزی نگفته، این بار برای زنده گی یک زن است،

دانه های اشک چشم وحشت زده - حیمده تک تک ستاره هامشوند فرستاده های خدایی میشوند و از قاتل - از ماه گل - زندگی میخواهند و ماه گل به پاری - کریمه زنده گی همچون فرشته های نجات دخترک، به تگلا ه میروند.

تخم زنده گی بی باشماست است که در هر خلایک و هر مکانی پاری روئیدن ریزش در دارد و این بار از میان کثیف ترین زمین قامت زنده گی بلند میشوند. در گودال متعفن فضله ها، در کجای به انداز حجم قلب یک انسان یک مادر به چشم میخورد.

سپاهی داخل غار - تعفن و فرقه بودن کودک به زنده گیش خاتمه نداد و زنده گی نوزاد، از آن خندق که پاکیزه تر از ضمیر روسی قاتلان است، آغاز میشود. قلب قاتل ماه گل، این بار قلب یک زن و یک مادر است. این بار هیچ نیازی در هیچ جبری!

برای نابود کردن داستانیکه میتوا - نند زنده گی بخشند، او را - نس لرزاند. کودک را با د شواری زیاد از سراج کثیف و تنگ بیرون میکشند و نوزاد را نجیر آه چین پرتاب شدن به این گور انتخابی مادرش متحمل شده بود همین های نجات دخترک، به تگلا ه بیرون آمدن نیز احساس کرد.

کودک زاد ما بیست از وحشتناکترین نوازشش محکم شد. نشیبه غرق شدن در کثافات چندین ساله محسوس بود، او در ستور مادرش باید میبرد و اما بیستور خدا زنده ماند، ششم اشک و فغان های صمیمش در دل - چو کین کثافتها رخنه کرد، او در میان فضله ها شکست و بیشتر از دیگران افتادن را فرا گرفت و دستانت او را به زحمت نفس کشیدن دعوت کرد که زمانی یک مرد را - مردی را که شهاب نوازش و روز هافدا و آب داده بود، به مرگ کشانده بودند.

زنده گی این بزرگترین مقدم

ترین سوال دوران ما با سروست به همه قاتلان محسوس چون صدای وعد هوشدار توفان داده، زنان محسوس این موجود کوچک را به خاطر بزرگواری زنده گی پاک کردند و چندین دست، دست های دزد، دستهای قاتل دستهای معتاد دستهای - بهتیار او را شکستند.

رحیمه در نظر آنان سبولی بود از درنده ترین انسانهاییکه به دوران ما از آن طرف پیوار های نمیدانند و خود شناسی بازنده گی انسانی شب هستند او از شدت درد بی حال و بیگنا میشود. بزرگترین زندان سرور - شده زندانیان بزرگسال برای نجات دوزنده گی دست به کار میشود، کودک برای تعقیب به زایشگاه فرستاده میشود و فرد با اطمینان و ارسای ابتدایی و لازم دوباره تحویل زندان میگردد و حیمده تحت تدابیر و ارسای قرار میگیرد. نوزاد حق ندارد

فیراز هوای زندان نفس میکشد اما حق دارد در آفرینش کریمه کسیکه برای باردم تولدش داد بخندد و گریمه و حیمده حق ندارد دعوای مادر بودن را بکند اما حق دارد برای همه گذشته اش حسرت بخورد و بی تفاوت چند سال دیگر قید راضحیت مجرم اقدام به قتل، قبول نموده به گزارشگر مجله رسوخ معنوی خود را برای این اقدام باز گویند.

ارحالا آن چه را انتظار نداشت دید، رسوایی بدترین مجازاتش شده، و نیکه متعلم بود، دزدی را فرا گرفت، وقت دزدی را فرا گرفته روسی گری آمیخت. و بعد از آن آبتن را فرا گرفت و زندانی شدن را و مخفی کردن گناهانش کردن و حالا رسوا شدن را. این ها همه آمیزشهای از زندگی است که یکی را انتظار نداشته

واما همه را فرا گرفته، چشم ترس از این هارا ندارد. پاکش از پاک زنده گی کردن است، آینده این وارس گذشته اش است و این وارت، حیمده نیست زخمها - پست بو بیگانه نسل دوران ما دافعایست بر هر برگه سبزه و نخل حیاتشان.

آینده حیمده، وارت گذشته اش خواهد بود. او لکه خور - نیست بود امن یک نسل ... خاکستر نوشته است بر تخته سپاه مکتب که گرد گرد شده زندان میخندد.

وگریمه، خدیجه تانهارا دخترک نجات یافته را، در زندان میبرد تا به طش فراوان زنده گی را دوست داشته باشد و به آن احترام کند. شاهد کودک به آینده اش که از شتاب زندان آغاز شده میخندد و شاید برای احتیال رعایی از این زندان بی مادر میگوید.



# عشق و اندیشه

بقیه از صفحه (۴۰)  
شعر این وسعت بی نهایت آدم را به مهمانی آزادی فرا میخواند و روان آدم را تسکین میدهد.

به گمان من هدف پرستار شاعر در رابطه با برداشتن های شخصی و تجربی من از شعر است. نه تحلیل شعرا - پدگاه های ادبی و هنری و نه هم شمار از من تعریف شعرا خواهد استماید. چرا که خودتان بسیاریه جانرا از "تعریف ناتمام خواندید". سخنی که میتوان انرا - به راحتی میور کرد. به پندار من نیز نمیشود که شعرا تعریفی کامل بخشیند.

\* اگر پیرامون اشعار خود به مثابه یک خواننده (نه شاعر) خودتان را در وی میفرمانه نماید عمدتاً به چی نکاتی اشاره خواهید کرد؟ فکر میکنم که خیلی و خیلی ها دشوار است که انسان بتواند بیطرفانه و بیطرفانه در مورد شعرهای خویش به قضاوت بنشیند.

این که من اشتباه میکنم یا نمیکم، موضوع دیگری است. به گمان من این به مراتب بهتر از آن است که کسی برایم حکم کند که بگو فلان چیز خوب است و فلان چیز بد. در آن صورت من در شعرم وجود ندارم. کسی دیگر است که با اندیشه حایش آن جازنده کسی میکند. در آن صورت من نسبت به خود و نسبت به اندیشه ها و عواطف خود و صداقت و صمیمیت ندارم.

به نظر من صداقت شاعر نخست باید نسبت به خودش باشد و ورته هرگز هرگز نمیتواند به چیزهای دیگر صادق باشد.

شاید با من هم عقیده باشید که گاهی در میان شعر بعضی از اشعار و شخصیت آنان و پندرتگاه و حرف و هو لئانی وجود ندارد. آنها در شعر هایشان شجاع و صمیمی و انسان دوست و راستکار و مبارزند اما در شخصیت شان از این چیزها خبری نیست. یعنی این که آنها نسبت به خود و اندیشه ها و دریافت ها و تجربه های خود صادق نیستند.

در حالیکه شعر و بخشی از زنده کی شاعر است و حتی میشود گفت که شعر زندگی شاعر است نغمه گام هاست که شاعر در جا ده پر خم و پیچ زنده کی از خود به جا میگذارد و آدم از روی آن نغمه ها میتواند در پایه که شاعر با اطمینان گام برداشته یا با تردید و هراس او با متانت این دوره راه را میگرداند و یا این که شتاب آلوده و بی هدف.

شعر لطیف و صمیمی از شخصیت و آگاهی های شاعر است. شعر با تجربه پیوند عمیق دارد و من میدانم چی گونه میتوان کسی را که نسبت به تجربه های خویش خیانت میکند و شاعر گفت. به من چی ربطی دارد که فلان شاعر گفته: گل سرخ زیباست، خا - صتا. برای من که گل سفید زیباست، سما رنگ سوا را دوست دارید و فکر میکنید که از بهترین رنگ هاست. اگر تنها به ظاهر آن کمولا - نای بزرگ گفته است: "بهترین رنگها سرخی بود". در شعرتان بگوئید که من رنگ سرخ را دوست دارم و نسبت به احسان خود دروغ بگوئید این دیگر شعر نیست و دروغ بگوئید. شعر من نیز بخشی از زنده کی من است و زنده کی من ان نیلوفر نبود است که زنده گهش از تالاب های رنج آب میخورد.

من در شعرهایم خودم را - در میابم و گذشته خودم را و آن کسی را در میابم که در من بیدار میشود و فریاد میزند و خشم میکند و مهربان میشود و درخت استقامت روان مرا در برابر خشکسالی حوادث آبیاری.

\* من حیث خواننده و دایمی اشعار چاپ شده و چاپ نشده - شما موهوسم و تقریباً در تمام سرودهای شما واژه " (نور) " می درخشند...

چرا؟ و با ان میخواهید شعرتان حامل چی پیامی باشد؟ اگرچه شکر سردادن از زنده کی خوشم نمی آید. اما بسرا ی ارایه پاسخ پرستار شما ناچارم بگویم که من در بار دیوار فقر هاند و پریشانی و حادثه های ناگوار که مثل گزدمی بر روان آدم نهش میزند و بزرگ شده ام و هنوز هم سایه نوم آنها بر سرمین است و در حقیقت زنده گم معجون مرکبی از آن ها بوده است. حالا شما بگوئید کس که در چنین موقعیتی لب به سخن میکشاید. چی گونه میتواند از نور ننویسد کلدان کلی را در اتای تاریکی بگذارد. پس از چندی میبینید که چی گونه شاخه های خود را به سوی پنجره یا کدام روزنه دیگرها شغافه میکشد. یک نبات چنین میکند. آخر من از تاریکخانه های غم و بیچاره کی خود چی گونه به سوی روزنه فریاد نکشم.

نبات از آن به سوی نور عدک العمل نشان میدهد که به آن نیاز مند است و این موضوع را در علم به نام "فو تو تروپیزم" یاد میکنند. انسان در تاریکی نیز محتاج نور است و این را میتوان به تعبیری "نوع غسی" "فو تو تروپیزم روانی" گفت. اما یک چیز را باید برای شما روشن کنم. که واژه "نور" در شعرهایم نباید ندزنا. به مفهوم مجرد آن به کار گرفته شده باشد. من از آن بیشتر به مفهوم مشخص کار کرده ام و این همه نور و نورهای مشخص اند. گاهی نور عشق است که در سینه ام درخندیده است. گاهی جلوه امید است که مرا از ناله امید ی باز داشته است. گاهی تجلی خداوند است. گاهی نقطه پایان اندوه... گاهی آن صیحه است که باید در آن سوی تپه ها وجود داشته باشد. گاهی یک اندیشه و یک ارمان است. گاهی یک انسان مشخص.

وقتی که شعر جاری میشود واژه ها با باری از عاطفه و احساس در خدمت بیگانان انشیا قرار میگیرند. اما با در رخ که همیشه این جور نیست. چرا گاهی عده بی پیش از این که با چیزی آشنا شوند. آنها احساس و لمس کنند و تجربه میکنند. با واژه هایی. در دفتر شعر شاعران بر میخورند و بعد بدون آن که از عرنیت شان ممنوی آن واژه ها آگاه باشند آن را در شعر خود به کار میگیرند.

مثلاً شاعری در شعر خویش از "افاقی" کب زده است. بعد کس بدون آن که بداند افاقی چی گونه درختیست و در محیط ما به کدام نوع درخت "افاقی" میگویند. آن را در شعر خود به کار میبرد و یا بدون آن که بداند آن که بداند زنبی چی گونه گلست و یا بدون آن که بداند "بونه" رابه کدام نوع نبات میگویم. محض همین که در شعر دیگران یا پونه و زنبی بر نورد. است. بینا او هم باید از پونه و زنبی بگوید. از گل ابریشم بگوید. بران که بداند چی گونه گلست. از چکاوک بگوید. بی آن که چکاوک را دید باشد. برای آن که فلان شاعر نامدار معاصر از چکاوک نوشته است. امروز شما در چکاوک است که به سر و روی انسان پروا نومی کشند. از تمام این گفته ها میخواهم این نتیجه را بدست بدهم که من - پدگاه برای سرودن شعر واژه های از پیش تهیه شده و منبر کرده شده و کویا تازه نفس ندارم که آنها را بی یکی جور مرس تیم فوتیان در جریان مسابقه وارد میدان سازم. من شعر خود را مینوسم و دررت بیان محتویست که لثه ما را مسخر میسازد. از این رو میتوانم بگویم که واژه "نور" برای من نه از سر سرور است و نه از روی مود زمانه و سرور محتوی - شعر. ما ناگزیر از کار بردن آن ساخته است.

بسی که اعلا. شرح آن به نسیم در دست نمی آید. ولی بنا بر



رایه خاص بسیارند و آن ها را چون جبهه های ناک اوت کنند در رینت مناقشه های کار نیرند و از سون دیگر کویا اندازه تبحر خود را به رخ دیگران بکشند .

من به هیچ وجه قصد ندارم بگویم علا در من کتاب گمراه کنند باعث خندم چنین چیزی نیست این که خوانندگان بند گاهی در جریان جستجو شا کار به گمراهی میزند . هر بوط نحوه برورد او میشود . علا در من را باید خواند و باید به تکرار خواند . اما با مایه شایسی از آن مایه هورنه ساید سابعه آن هر ايجاد خوایس رایه نتایج غیر از آن برساند نه نویسنده خواسته است تا آن ها رایه دست بدهند .  
\* دوست نهایت کرامت ! ممکن است تصف نموده و در اخیر برای پایان دادن به این حرف های واقعا سودمند و تجربی خود . مطالب نام گفته یی را که زمینه آن در پرسش های من نواخته باشد بگویند و مسرا از نوشتن یت . . . . .

(علامه غنچه کن را در بهره این میخوانم . با خنده میگویند :  
(به لحاظ خدا ، جملات اخیرم را ، حیرت موثره بپذیرید . . . . خدا حافظ . . . . .)

برخی نظرات عجیب و غریب که این جا و آن جا گاهگاهی از کسانی شنیده میشود ، ناگزیر از پرسر آن میباشد .  
• صرف خطوط عام و کلی بر سوسه سرایش  
• یت شمیرتان را از نخستین لحظه های مبداء ، تانوشتن آن روی کاغذ با قبول دستواری های بیان تا آن جاکه ممکن باشد ، برای خوانندگان لطف کرده بگویند ؟

در باره این که یت شعر ، چنی کونه در مخیلمو روان شاعر مشیمه مینید ، پرورر متیابد و سپس چنی کونه بیان مسود باید هنوز هم منتظر کشفیا روانشناسی تجربی بود ، را که این مسا له ، مسا له ساده یسی نیست . مسا له بغرنج و پیچیده ایست اما آن چه که من میخواهم بگویم ، متکی بر دست های خودم است تا اندیشه های کتابی ، گمان میکنم ایجاد یت پارچه شعر از دو مرحله میگردد ، مرحله نخستی یابی شعر در روان شاعر یا مرحله یی نه شاعر بدین آنکه خود ترمیم داده باشد ، نیرویی در مخیله و روان او آرام آرام به وجود می آید ، فوت میگرد ، منتج مییابد و مایه های اولین شعر را پدید می آورد . مرحله دوم مرحله بیست که شعر ، راهترا به پیرون باز میکند یعنی شاعر نیازی برای گفتن در خود احسان میکند آن گاه او فلم بر میدارد و شعر ترا روی کاغذ میریزد .

\* برای جوانانی که علاقمند به سر و رفتن هستند و میده به سن - فرار دادی یا این جملات را می بر میخورند : اسما رگد سنگان را - مسالعه کن ، صلاح در س رابحوان - آثار شاعران معا سرا مرور کن

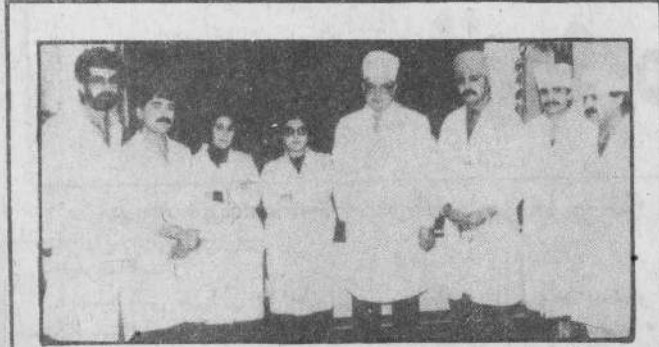
افزون بر این رهنمود شما چی چیزی پیشنهاد مینمایید ؟  
ملت حوی را مسخر ساخته آید ، ولی من میخواهم در رابند با مسا له یز مایس بسکوم . نخست اینکه این منب باید بر یت - زمینه غنی اسوار باشد ، هم اوقات تلا سید و ادبیات معا سحر و نقد مای ادبی ( مانند طلا در س ) برای هر شاعر و نویسنده ، هر روز است ولی ناملا کافی نیست . او باید کم از کم بر اساس علوم آستایی داشته باشد . این مسا له او را از بضر های علم و اندیشه یی بر کار میسازد . و مرز مای جهان نگرینی او را هنوز هم گسترده کی میکنند .

بد بختانه عده یی ، مینکه قریحه شان گل کرد ، شعری یادا - ستانی نوشتند ، دیگر خود را از برداختن به کوچکترین مسا یل علمی به ویژه علوم طبیعی بر کار میسازند و این خود اشتباه و بزرگیست .

دوم در رایحه با کتاب رزین " طلا در س " میخواهم چیزی بگویم البته نه در رایحه با مونیه ا - بی و علمی این کتاب ، را که ایسن بساعت در من نیست بل میخواهم در رایحه با مسالعه این کتاب و نحوه برداشت های نه از این کتاب گاهر صورت میگیرد ، چیزی نایز بگویم :

کسی که بدون یت تعریف تکرر بدون یت آماده دن قبلی ، بدون یت آند و ختله قبلی را گاهی های لازم به خواندن " علا در س " سرور میکنند ، در یت صورت او بعد میتواند که بر دست مای میلانیکس از کتاب داشته باشد :

سما فکر نمید دس پیدا میسود " علا در س " رانه به خاسران که چیزی بیاموزد ، بی به خاسران نه باید خوانده باشد ، مرخواند او که نمیتواند قرون ( مسبه ) و ( مایه به ) را درست بداند ، برنلند ترین بر اسبوره بالا مسود و از آن جا فریاد میزند . . . . هر چه نه میگوید از ا - بیره ، مای از حبون . . . حرف زدن از تسبیه و استعاره دینر بران از م شما مز یتش ندارد بی سرم آوردن یت است .  
نویسنانی عده دارند ، از " علا در س " کیل ترین احطام



# افغانستان در . . .

بعده از صفحه ( ۶۶ )

( این تجربه را در نشاخانه

- ۱- چارصد ستر انجام دادیم
- ۲- استفاده از شعاع ماریت
- ۳- جهت از بیس بر دن میکروب ها و باک ساختن مجروح .
- ۴- استفاده از ساحه مفا -
- ۵- تپسی جهت ترمیم سرح جروح .
- ۶- میتود تد اوی جراحی کسور ناریوی تحت الراس عظم عقد .
- ۷- میتود تد اوی جراحی کسور ناریوی داخل مفصلی کاندیل های عقد .
- ۸- میتود ارتودیز مفاصل کبیر ه
- ۹- همزمان با معاوضه کوتاه سی طرف .
- ۱۰- بیخشید برو نیسور ،
- ۱۱- آخرس بر سس را می خواستیم
- ۱۲- چنیس کن کم که در مقابل ایسده زحمات ، چه مکافات معنوی را نصب شده آید ؟
- ۱۳- اینهارا :

الف : تنس تندیر ناما -  
از اکادمی سب نظامی لیتگراد  
ب . نشان های ستور -  
درجه ( ۳ )  
ج . یت نشان ستور درجه ۲  
د . یت نشان ستور درجه اول  
ه . دوشان دوستی خلقها  
و . یت مدال شجاعت  
ز . دو تربیح فون العاده  
به امید به دست آوردن مو -  
انقیات های هر چه بیشتر و چشمگیر تر  
برای مکتب اور تویدی و تشریفا -  
تولوزی افغانستان ، با بنیانگد ار  
این مکتب ، دانشمند عزیز  
زگران ارج افغانستان ، برسد  
جنرال اکادمیسین دو کستور  
محمد موس وردک خدا حافظس  
نموده را می د و ترجمه ندیم .



### شهبانوشریا:

# اکنون سخن میگویم

# فصله های خصوصی من

ترجمه: حسام الدین برومند



برای بد رفتن وانجام چنین مأموریتی دارد (۱۰) من با سعیدی هرگز رویه رو نشده بودم و اما مثل هر کسی که مقدار حرف ها در موردش شنیده بودم و وی در ایران یک چهره اسانه پس بود ترکیبی از یک شخص جنگجو و نشنیده از خود که میتواند مزه کشتار به وجود آورد او در بیست و یک ساله می از جوانترین جنرال های ارتش ایران گردید در آن زمان به وسیله کردها، ترکمن ها و نژاد شخص من علیه رضاشاه قیام کرد، هنگام جنگ دوم جهانی گورنر نظامی اصفهان بود و سرانجام به فلسطین تبعید شد.

شاه پس از یادداشتن بر مسند قدرت در سال ۱۹۴۱ نورمن جنرال ایالات متحد آمریکا را که یک مرد موسیاه بود و سفارش کرد که تحت رهبری رئیس ستگاه بولیس (نیوجرسی) خدمات امنیتی را در رنیزه سازد.

از جاییکه هیچکدامین عرصه تصمم بهتر را نسبت به سعیدی نمیدانست به زودی پس از پایان یافتن جنگ به کشور برگرداند شد تا با آمریکا بیجا همکاری نماید بدین ترتیب میان سعیدی و نورمن تصمیمیت ویژه ای ایجاد شد.

اکنون نزاع و محادله ایران طوری در دست رهبران ایزدیسون بود آنان با استفاده از موجودیت مصدق به دور آشکارا علیه رژیم قرار گرفتند حکومت به ارزش ۱۰۰۰۰۰۰ ریال به سران ایزدیسون خیدان سعیدی مجبور بود خرد را بنهان نگاهدازد وی در ارتش مثل گذشته علاقه مند ان و دستداران بر او انی داشت و شاه معتقد بود که سعیدی میتواند بسیاری امسراتی را که مطیع نیستند سر به نیست کند.

من یکجا با: میری روی بلان عملیاتی کار میکردم و در همه بحث ها و سخن رانی ها سهم میگرفتم علت عمدتاً مسلماً این بود که سعیدی تحت تاثیر بیاید و این کار ساده ای نبود بناهنگا هنر در یک ویلای خالی در (اختیاری) محله ای در تهران بود خانه اش به وسیله اعضای قبیله (مقدم) که از طرفداران شاه بودند و مانند درویش معاور بودند گمان کبوتر با سر میوشیدند و در لای جامه هایشان اسلحه و نارنجک های دستی حمل میکردند باستانی میشد ما با او شیرسر سعیدی بود دست شده بودیم که غالباً به دربار می آمد او با استفاده جاسوسان مخفی به ما یاری میرساند که نزدیک تر برویم جنرال بلان را با مسرت مشخص و معین ساخته بود و از آن جا بود که با وی دوامدار در ارتباط بودیم.

شاهد خست خست که با امریکایی ارتباط همیشه می بود روزی به تهران آمد تا ما را مشعل و تشویق کند

فصله در صفحه ۹۹

بوده علیه وی پورش بردند شاه از خود است به کمک آنان یک اکثریت پارلمانی را علیه نخست وزیر بشیراند امامدق که آن را چون شمالی تند مییافت و میدید که تعدد بر میگردد پارلمان را به وسیله رفیراند می تجزیه و منحل کرد.

محمد رضا برایش نوشت که این کاری بی نقص آشکار قانون اساسی ایران است لکن مصدق جواب داد که آخرین تصمم دردست ملت است و اعلام کرد که به تاریخ ۱۲ اگست همه برسی به عمل می آورد بدین ترتیب روشن شد که قدرت بریاد رفته مصدق دیگر توسط مانور ای پارلمان رنگه باخته نیز نمیتواند به زور توسط مصدق تصاحب گردد.

وقتی در ۲۵ جون رئیس جمهور وقت امریکا ایزنه اور بیان کرد که ایران با راه انداختن منازعه بر سر نفت (بحران نفت) نمیتواند دیگر روی کشتن های پولی امریکا حسابیه و اتکاء کند و من به شاه محتم:

ناممکن است وضع بدین منوال بتواند ادامه یابد مادربا برینکه مخروبه قرار دارم سرکها و پل ها به اصلاح و ترمیم صورت دارند کشور به بازسازی نیازمند است هر روز که مابه تا آخر متصل شوم به همان تناسب این وضع و وخیمتر میشود به نظر فقط یک برخورد دو لتی علیه مصدق میتواند کشور را ازین بن بست وارهاند.

شاه برسد: ((در طول تاریخ مگر یکی از شاهان یا امیران را یادیده و یا شنیده باشی که علیه حکومت خود شروتوطیه بچیند))

یا سخم این بود:

جسی باکی دارد تصور کنید شما یگانه فردی هستید که بدین کار مبادرت میورزید من با این پیشنهاد خودم را زیاد منطقی و معقول یافتم هیچکس حرارت نمیکرد علیه مصدق کاری را به دوش بگیرد به شعول وزیران و سیاستمداران که با شاه از دروفاداری پیش می آمدند ترم و اضطراب وجود نشان فلج میشد که مقابل مصدق دست به کساری بزنند محمم شدیم از سایر مردم در زمینه پیرسیم ازین خواستیم ازین محکمه و نیروی قضات کارگیریم هنگامیکه شاه برای دلبر مارشال در سار گارگوسلوواچیان دیومی که ما را مزدوج ساخته بود و کشور عبید الله انتظام سفیر آخرین درواشنگین ایده مرابه آنان مطرح کرد آن هانیسز متفق الرائی گفتند:

این جرات و ریسک بزرگ میخواهد شما این است که شما منتظر بمانید تا فرصت مناسبی پیش بیاید.

کسی بعد از آن می یافتیم که مصدق رفیراند می را راه اندازی میشد این بدان مفهوم بود که میگو شدند آشکارا علیه خاندان سلطنتی قد علم بنمایند با این کار برای شاه دیگر تردیدی باقی نمانده بود او سرانجام معتقد گردید که من درست فکر کرده ام لهدا گفت:

((فقط یک مرد درین کشور وجود دارد که میتواند مصدق را سقوط بدهد و آن جنرال سعیدی است او به تنهایی حرارت و شهامت لازم را

## سقوط مصدق

فرستاده شده ام سوی ریم پرواز در هتل اکسکلیور اقامت کردم تعقیب کننده گان من آقای گارگوسلوواچ و یک کثیر اتانم بود پس از چند روز مادم نیز از آلمان به آن جا آمد مسیول امسای قرار داد از سوی حکومت ایتالیا به خاطر سرگرمی و مصروفیت ای مازید کوشید او پیوسته مراد اسپ سواری و وزیر (پولو) همراهی میکرد و مراد در سطح صدر جامعه ریم ارج میگذاشت در نخستین روز ای اقامت در ایتالیا به وسیله آقای کلارا بوتلوی که آن زمان زن سفیر امریکا در ریم بود در نزد یک ریم برای صرف نذای چاشت که در یکی از باغ های زیبای ریم برگزار شده بود به گونه مجلل و خاص پذیرایی شدم با وصف آن مجبور بودم به آنه بی بیایم تا به قول شاه از ظهور یک مباحثه سیاسی احتساب ویزید باشم و در د سری ایجاد نگردد.

دو هفته پس از ایلارابه سوی مادرید ترک گفته به سفر ادامه دادم جایی که با دختر جنرال فرانکو (کارمینسیا) و همچنان بازنشده اکتو ((فیلادری)) معرفت حاصل کردم این زوج به من از شتهای مهمان نوازی کار گرفتند بر خورد ها بعدی هم وصیانه بودند که از آن وقت تا اکنون ما دوستان خوبی مانده ام خانواده جنرال فرانکو زمینه را طوری مساعد ساخت که توانستیم در اطراف جهان به سفر بپردازیم چون در زمینه من ر تابع و پیشتر اند ها از نگاه ارزش های تاریخی مهم بود هر شب با شاه تلفونی تماس میگرفتم تا مراد در جریان حوادث بگذارد و از آن جاییکه برقراری تماس کار مشکل بود مجبور بودم ساعت ها منتظر بمانم تا ارتباط تأمین گردد و دوشیزه بیگه در سنترال تلفون کار میکرد در تهران میتوانست صدایم را بشنود ماهم شخصیت های مهم را با نام های دیگری صدا میزدیم طوری مثال نام مصدق را بعد از گذارنده بودیم و مثلاً وقتی میخواستم بفهمم شاه جی وقت دنبال من می آید می پرسیدم:

گل ها به زودی فرستاده خواهند شد؟  
 اشنار فرمایند برای من زیاد ملال انگیز و درد آور بود و وقتی خطر کمین کرده باشد جی تعداد دوست در کنار خود باقی داشت هفته ها بدون آن که یک پاسخ مثبت از محمد رضا گرفته باشم یکی بعد از دیگری آمدند و میفرمودند پس از آن اقامت کوتاه در (کانیز) از انتظار زیاد خسته شدم و به شاه برگشتم را قبولاندم روز ۱۵ جون دو ساره وارد تهران شدم امروز بر ملا کاشانی درین میان سایر افراد ذی نفوذ و نماینده گانی چون مکی تابهادی در حمله ایزدیسون مصدق

خیر روز بعد واگون دوباره برگشت چونکه یک برف کج بسزوم مانع پیشروی موتور گردیده بود محمد رضا گفت:

ببینید وقتی من این جا بمانم حتی آسمان بر از برود است و منتظر گریستن است این اتفاق وحادثه به تناسبی که ایجاد شده بود تغییر چندانی نمود داکتر مصدق مثل گذشته رئیس حکومت باقی ماند اما خیر شاه اکنون امید های تازه بی داشت و ی ناگهان دریافت که بسیاری ایرانی ها طرفدار اوام سیاست فاجعه آمیز مصدق نبوده و نمیخواهند دیری دوام بیاورد این زیاد به یک نبرد در شطرنج منابه بود شاه موفق شد تا حد و ی فیگور اصلیش را در ارتش و پارلمان به سان دانه های شطرنج بازی کند و چون شاه در تخته شطرنج فاتح و کامروا باشد حد اقل توانست حرفش را زبون جلوه دهد در حالت وضع به گونه بی آمد که برای مخالفین و دشمنان شاه دیگر جای نبود ما هم نمیدانستیم در پرواز مصدق و پاشاه باید کناره گیری میکردند به تاریخ ۱۷ اپریل ۱۹۵۳ ناآرامی تازه بی در ایران بروز نمود مصدق هواخواهانش را روی هرکها و خادها فرستاد که علیه شاه متاخره کنند و شکار بدهند.

(اشارتوس) رئیس ستگاه بولیس به شکل عجیبی نباید گفت و کمسی بعد حسد بیجان را از نشیب مخروبه بی در ساحل شهربانفتند این حادثه و فتح شاه را منقلب تر ساخت به حدی که با خود اندیشید به تراست به سوی اروپا بروید و ی از من خواست تا رفم قطعی بحران حالتش را در ن نمود مطابق اراده اش عمل کنم و ی یاد آورید به محضر این که بر شرایط مسلط شدم دنیالت می آم و آن وقت سفر تفریحی را آغاز میکنم.

من پرسیدم:  
 - نگاه شهادتین نبود بازنده شوید؟  
 شاه گفت:

- آن وقت نیز دنیالت می آم و هر دو تلافی میکنم زندگی نویسن فارغ از جنجال های دربار شالود و ریزی کنم من آهنگ سفر به خارج نمودم قبل از سفر برای من یک سلسله قواعد تازه را آموخت و به من سفارش کرد که از اشنرا در محافل و شخصیت های مهم انگلیسی و امریکایی حضور میداشتم با اند و دوی و احتساب کم برنه تصور خواهند کرد که منحیت یکن (احت) در آن جا



پوخت به داسی راشی چی زویز لسیان اوکر وسپان بهه بچو، مسوره، یز او گورست یوازی د کاند پرخ وینی او یو بل ته به وایی چی به تیروختونوکسی د بمکی پرخ دغه ډول ژوروم - ژوند کاره، د ژوله منغه تگه - یوازی یوه احصایوی ضایع نه بلکی د بمکی د طبیعی چاپیریال چی انسان به کی منع ته راقلس اولوی شوی، د رنګه ومانا لری . د شوروی اتحاد د علومو د اکا - لومی د بیولوژیکی فزیک دانستجو د لابراتوار امریونیسریان - ویرنیخف به د ی باب وایی چی د ژوو د له منغه تلو د سختوی لمپاره (( یوه لاره شته او هغه د اجس د مهمو او گټورو ژوو د تولو ډولو نسو د جینونو د متی راټولی او کانسرو و شی اوبه د ی ډول یوسانګر ی - (( ژونډ )) چی به مخموی - یخچال کی نحای برعای کید لای شی، جوړ شی، ژوندی حجرات کولای شی چی به دغه ډول زویزه نحای کی تر ډیره وخته ژوندی - پاتی شی اوبه نتیجه کی بهه طبیعت کی د نا اېموزو د -

پوخت به داسی راشی چی زویز لسیان اوکر وسپان بهه بچو، مسوره، یز او گورست یوازی د کاند پرخ وینی او یو بل ته به وایی چی به تیروختونوکسی د بمکی پرخ دغه ډول ژوروم - ژوند کاره، د ژوله منغه تگه - یوازی یوه احصایوی ضایع نه بلکی د بمکی د طبیعی چاپیریال چی انسان به کی منع ته راقلس اولوی شوی، د رنګه ومانا لری . د شوروی اتحاد د علومو د اکا - لومی د بیولوژیکی فزیک دانستجو د لابراتوار امریونیسریان - ویرنیخف به د ی باب وایی چی د ژوو د له منغه تلو د سختوی لمپاره (( یوه لاره شته او هغه د اجس د مهمو او گټورو ژوو د تولو ډولو نسو د جینونو د متی راټولی او کانسرو و شی اوبه د ی ډول یوسانګر ی - (( ژونډ )) چی به مخموی - یخچال کی نحای برعای کید لای شی، جوړ شی، ژوندی حجرات کولای شی چی به دغه ډول زویزه نحای کی تر ډیره وخته ژوندی - پاتی شی اوبه نتیجه کی بهه طبیعت کی د نا اېموزو د -

جینونکی له منغه تگه خطر له منغه ولاړ شی )) . ویرنیخف اړه بیولوژی د انستیتوت علمی فزی نیوکولای - روغت مور او پلار د نشتوالی بهه صورت کی د پخو شوو حجرو خفه د ژوو د تولید د منکو لارو بهه غیر لوسره خرگنده کره چی د تجربوی بیولوژی د متو د زویو سر بنسټ دغه ستونزه به آسانی سره حلید لای شی . هغه تجربی چی د ژوو د روزنی به موسوکسی تر لاسه شوی د ی دغو پوهانو له پاره ډیری گټوری تمای شوی . هغه اوس هم د د ی له پاره چی (( اخرونکی اوبارنښته شی )) ضروره ده چی له بله نحایه خفه ژوی راوستل شی . د د ی مقصد له پاره یوازی د اېسه کوی چی د هغه ژوی پخ شی شوی جنسی حجری راټول شی اود یوه ساده عملیات به نتیجه کی ډیری (عادی)) فوا، سزی او پسا وزی خفه ډیر به نسل منع ته راشی . ویرنیخف وایی چی (( معا - سبی اوتجری به اثبات رسوی

د ژوندی بیولوژیکی فزیک دانستجو د لابراتوار امریونیسریان

# دوه سووه کاله وروسته بیا ژوندی کیدل

چی د (( ویده شور )) حجررو لیز تر لیزه دوه سوه او پخو س کاله ساته به هغوی کی هېخ ډول منعی بد لوندی چی وکو لای شی د هغوی به راتلونکی وده کی خرگند شی، منع ته نه رانی . پوهان کولای شی چی د هغه فی شی خفه د جینونو ډول باز بهه جوړ ولول وکړ ی)) . به د ی مانا چی هغه وخت ډیر رانز دی شوی چی د یخچال خفه کوچنی امتحانی بنیینه راواخستل شی او به کاریدل وشی. خوباید له پاده ونه پاسو چی هر کوچنی ژوی که خه هم د امتحانی بنیینه خفه را اخستل شوی وی، مورته اړ تیا لری اود لته خبره د له منغه تلونکو ژوو به باب ده . نو آیا کیدای شی چی به د ی برخه کی یو بل همنوع ژوی مرسته وکړ ی . له علمی نه بلکی اېدی له حاطه جسم کوی . به لرونو او بیاتو کی خیالی موجودات ډیر زیات دی د بیلگی به توگه: هغه معجزی چی سری د زمی، بدن یی د بسزی اولکڼ یی د بنامار فولدی وی او

یا هغه موجودات چی د نیمه انسان اونیبه آسره نامه یاد یوی او یا هم هغه خپرونکی الوتونکی چی بنیینه خیره اوسینی لری . د نهد رلیند د انامورگر بو خسی به انامورونکی هغه موجودات چی د آسره خیر ته، د انسان به خیر اور بوز، د زمیری به خیر فابونه او د لرم به خیر لکی لری نیودل شوی دی چی د خیالی موجوداتوبله ډیره به نمونه ده . زه هم هغه وخت چی بهه ریښتینی معجزه یی راته ونیو - د له ډیر حیران شی . دغه معجزه هغه موزگان وچی برگی پوتکی، غیر متاسبه نونه او غیر مادی قدونه یی د رلودل پوهان د هغو حیرانونکو ژوندی موجوداتوبه غیر لوسره چی د دو بیلا بیلو ژوو د جینونو خفه لاسته راغی، هغه کوی چی د فی پوښتی محو ابید اکر ی چی د امتحانی بنیینه ای نیوب نه د را اخستل شوی حجری خفه ژوندی موجود خه ډول وده کوی . اوس اوس عملا لیدل شوی دی

چیلونو د دستو بانک جوړ شی . آیا د جینونیک پوهه کولای شی چی د ژوو هغه ډولونه چی له منغه تللی بیتره منع ته رانی . د یوی شیعی له پاره به فرض کړو چی به یوه ډیره سره سپا لکه سایپو یاکی د یوه ښه ساتل شوی ماموت جنسی حجری د یوی (( معجزی)) له کبله رضی پاتسې شوی دی او بیولوژیستانو هغه به فیلی کی زوق کړی او وروسته له دو کالو خفه چی د دغو ژوو د اوسیدل واری موده ده . د محکمسی پرخ د تهری زمانی د اوسیدل ونکی یوه ښه نمونه پیدا شوه . . . .



د (۱) مخ پاتی

## ډول

خوبه راوین شوم د شیعی مالی او خوب به وکړی ستوری او ستوانه ډول یی مورته وویل : - موری ! ما خو تیره شپه خوب لیدلی دی . - ینه دی لیدلی زویزه (خرنگه دی ؟) - داسی دی چه زه د هغه چا سره چی مینه لرم واده کم یسو نحای سره ناست یو واده خیری سره کوو واده تیار شی زه اونای می د واده په بسول کی د یوی لوی دښتی په لوی روان شو په لاره کی هغه زما خه ورکه شی اوزه یواغی به دښته کی له محانه سره گریم . - بیا وروسته کورته راستون شوی که نه ؟ - نه پوهنیم خپدا خه خبره ده چه وایی هلته پاته شوی اوسا کورته راستون شوی . هغی ماته ډاډینه زا کره :

ښه خوبید ی لیدلی زویزه خدای دی ښه کړی ولاړ شه یوه پلاچی د لښتی برقراره روانو اوبونه وویله . اوله محانه سره یی په کراره وویل : خدای دی ورته خیر کړی . - مای د مورخه بیا پوښتنه وکړه : - چی روانو اوبونه یی ووايم بیا خه کیزی ؟ - هېخ خو خلک وایی چی د اسی خوږو ویل روانو اوبونه ډیر ثواب لری . زه هم له کوره بهر شوم روانو اوبونه می د خوب ویل هیر شول د هغه سپیده داغ به وخت می محان د زمیری دوی د کور ترخنگه ورساوه کله چی زما گل خیری پرما سترگی ولگیدی لری یی خلوږو خواوونه وکتل اویا وروسته زما خواته راقله پرما وښته اود لری لیل لپاره یی د واره لاسونه ترما تاوکر لیدسې داسی حال کی چی ساه یی لنډه لنډه کیدله اوتر می ترمی اوینکیس یی لکه یی پلازه ماشوم له سترگو بهیدلی . ماته یی وویل : - گوانه کچکول جانه امانسه بریز د ه چی واده می کړی زخو

ستا سره مینه لرم یی له تا ژوند کولای نشم په دی نژدی ورغوی، می ووی . د هغی له سترگو اوینکی بهیدلی ما په لری زیدلی آواز ورته وویل : - زما مینی زما گران گل خیری (خه وکړ و اوس خو کا شویدی یو کسار کیدای شی که ته د املک او وطن راسره بریز دی او کوم لیری نحای ته ولاړ شو ترخو مینز وکولای شو خیرل گل ژوند پیل کړو . - هوکی د ستا لپاره کولای شم د املک او وطن بریز دم د ستاد - مینی لپاره . د همدی خیری سره د واره وخوا بهید و ترخوچه باخه سرک تهه ورسی و اویا به د هغه نحای مینی په موتر کی کوم بل بنارته ولاړ شو هغی به لاره کی راته وویل : - گوره چه مایواغی بری نژدی د مینی د وداو د عاشقی هوډ به پر نحای کوی، یعنی د اجه که ته مری شوی زه به هم مریم او که زه مری شم نو . خبره یی هنداسی نیگری کړه بیا ما ورته وویل : - پوره یی کړه .

- او که زه مری شم نوته به هم خپل محان مری کوی . - بهی سسه ده زما گران گل - خیری . موز هماغسی مخ په وړاندی - روان وو، خو قدسه به می اخيستل اویا به می شاه کتل . د لمر وړانگی راپورته شوی یومیل لاره پاته وه چی د موتر تم نحای ته رسیدلی وای . د د رباب پر فشاره گڼ ژوند پیل کړو . - هوکی د ستا لپاره کولای شم د املک او وطن بریز دم د ستاد - مینی لپاره . د همدی خیری سره د واره وخوا بهید و ترخوچه باخه سرک تهه ورسی و اویا به د هغه نحای مینی په موتر کی کوم بل بنارته ولاړ شو هغی به لاره کی راته وویل : - گوره چه مایواغی بری نژدی د مینی د وداو د عاشقی هوډ به پر نحای کوی، یعنی د اجه که ته مری شوی زه به هم مریم او که زه مری شم نو . خبره یی هنداسی نیگری کړه بیا ما ورته وویل : - پوره یی کړه .

هوکی که مری هم شو تر دی به ښه وی چی ژوندی موینیس . رښتیا چی د ښمن مخامخ اود - د دست ترشا کولی خورل ښه وی . موز د وار و محانوبه په اوبوکسی واچول . گل خیره وار د واره په اوبو کی ډوبه شوه مایه هغی پسی ډیری هلی خلی وکړی اوبه پوری زیاتی وی ماونشو کولای چی هغه له اوبو خفه اویا سم د آسونسو سپاره بیخی رانز دی شوی و کله چی می د گل خیری سری شولوی، د تورو اوز د ولفو کودی او گلابی مخ د اوبو پرخ مورولیدل لاجا و پښو خفه می واکی و تښتید لسی . هوکی ا د هغی سترگی نور د وروستی لیل لپاره پخ شوی ویزه له اوبو خفه پوری وتلم او هغه می یواغی بری نیودله وروسته تر - هغی خپل کورواکی ته لار نشوم او همداسی خیری گروان او - خرگردان په میواو خرابوکی گریسم اوداهم پوهنیم چی ښه وڅ به ونه ونم بلکه چی ماد پاکی مینی شقا نو هوډ می هم مات کړی دی . - بای -

بقیه از صفحه (۲۱)

## زیبایی اندام

ا کون در کلب ورزشی (( امید )) به تمرینات خویش به صورت متداوم ادامه میدهد و مدت چهار سال - در زمان سرایزی عضو تمیزی می اندام بخارند وی بوده ام درین مدت توانستم مقام قهرمانی را به دست آورم . از سال ۱۳۶۲ تا این سوار کلاس قد بلند ها قهرمان این رشته در سطح کشور بوده ام . در مسابقات بی شماری شرکت ورزیده ام که جمعا به دریافت بیست و دو طلا و نقره ، پنج جام قهرمانی موفق گردیده ام . باید افزود که نعم ابراهیم زاده نظر به ابراز لیاقت و توانمندی جسمی خود ، توانسته است در مسابقات وزن برداری نیز مقام

قهرمانی را در میان سایر تیمها کسب نماید . از او سپرم : وجه تشابه میان این دو ورزش و ورزش تقیل یعنی (زیبایی اندام) است، آيا ورزش زیبایی اندام در بلندی و کوتاهی قد نقش دارد ؟ پاسخ میگوید : البته تمرینات ورزش زیبایی اندام وزن برداری تقریبا همانند می باشد . فرق این دو رشته ورزش در این است که در ورزش زیبایی اندام در پهلوی تقویه وجود ، پرورش عضله و تناسب اندام مد نظر گرفته میشود و در ورزش وزن برداری صرف مساله آزاد یاد قوت برداشتن وزن مطرح است . در ورزش زیبایی اندام، مساله قد و سن و سال مطرح نیست در هر قد و سن میتوان این رشته را دنبال کرد . \* تازه در دهه اخیر بعد از به میان آمدن واچگری کشتی کچ زنان ، این ورزش یعنی زیبایی اندام در میان زنان نیز راه یافته به نظر شما چنین تیمهای زنانه در این جامتهاوند ظهور کنند ؟

میان ورزش زیبایی اندام و کشتی کچ ارتباط وجود دارد . یعنی این که قهرمان کشتی کچ فرض تقویه وجود خویش اول به رشته زیبایی اندام ، آغاز مینماید . البته ملاقات زنان نسبت به کشتی کچ به رشته زیبایی اندام زیاد تر است تا فعلا در کشور ما تمیز زیبایی اندام زنان به وجود نیامده است . ولی برخی از زنان فرض زیبایی اندام خویش در منازل خود این ورزش را به پیش میبرند . نعم ابراهیم زاده در پایان ، نظر خود را در مورد ورزشکاران این رشته چنین ابراز داشت : - ورزشکاران این رشته باید مورد تشویق بیشتر قرار بگیرند - مسابقات زیبایی اندام سالانه بطور رسمی از طریق کمیته دولتی صورت و تربیت بدنی به راه انداخته شود . در صورت امکان ورزشکاران سرآمد این رشته به کشورهای همسایه جهت تمرین و اجرای مسابقات فرستاده شوند و نمایندهای این رشته ، در داخل کشور از طریق تلویزیون به نمایش گذاشته شود .



سده هاي هژده و نوزده كه در فرانسه آن هارابايد سده هاي آزادي وتلاوي ادبيات شناخت ، تمام اسالين را كسبه گويان گير آزادي وجهش فرجه ر تمام ساحه هاي هنري وادبي بود ، درهم نورديد و انسان با قيه و خلاق به آزادي فكري كرد و به آزادي آثار خود را به وجود آورد ، اختلاق ادبي و هنري درهم شكست واستقلال نسبي اعلان شد ، تمام تيوري هاي ادبي تجديد گشت و تمام زانسر هاي مخفي تبايز كرد و تحصيل نمود و به سوي د و محراق روشن رويانتيزم رويانتم پرداز كرد . اين سنت شكلي هاك مولود سهر نظير عصر كلاسيك بود ، در جهش هاي خوش ولتها ، روسو ها ، مونشكوها را زياده از زاويه ادب شادخترين زوره رها - نتيك و ربا ليزم ، شاتوپيان وهوكو ، ازبك سو وبالزرك از ديگرو ، قرار گرفتند ، اسادر ساحه شعر ، لامارتين مشعل راه رويانتيك و ادب غنايي قرار گرفت و راه همه گان را روشن ساخت .

# لامارتين

# شاعران و فاهها



در بخش نشر ، آثار لامارتين همچا گاهي هماني اشعارش نسي باشند ، وايد ، نيتوانند بر افناراش بيفزايند ، به گونه مثال اول گرانزلا كه شايد اوتو - بوكراني باشرح حال خود لامار - تين باشد ، داستان جوانسي عشق اين دور زنده گاني اوست كه در اوج جواني او عاشق دختر به نام گرانزلا از يك خانسواد به نابلي ميشود كه اصلا شغسل شان ماهيگير است . نسيه اين قصه ، داستاني ( زفا پيل اكنام دختريست كسيه باز هم لامارتين در جوانسي با او آشنا ميشود ، و (الويژ الامار - تين هم اوست اين دو داستان ود استانهاي ديگرش مانتند هم بوده ، جز لطف عشق سوزان او ، كدام گره داستاني بها عقده گنايهاي كه در شهاكارهاي روماني و داستاني اسانيد موجود است ، در آنها ديده ميشود ، و اين نثرهاي لامارتين هماني اشعار آيد ارش شده نسي توانند لامارتين درد و اثر نثري - خوش در باره تاريخ فرانسه ، چندان نوآوري کرده نتوانسته بقيه و صفحه ( ۱۹ )

ترجمه: بهمن سرخاين

آلفونس دو لامارتين ، شاعر جهاني ، در سال ۱۷۹۰ ميلادي در شهر ماكون يا به دنيا گداشت . خانواده او در جمله نويل هاي متوسطي آيند كه قدامت تاريخي دارند . تحت نظريك پدر حليم ، او در ميان پنج خواهر زيبا ، ربا در نهايت هوشمنند و در اواي قلب روؤف ، دور كودكي خود را گذشتاند . تحصيلات خود را ناصر گذاشت ، به خوا - دن آثار راسين ، روسو ، برناردن درون ، پير ، شاتسو ، بيهان ، و مطالعه ( تورات )

برداخته لامارتين غرق در احلام جواني و مصروف نكسار ، به شعر سرايي آغاز كرد . و چندي هم در جمله ياوران ( لوسي هژده ) جا گرفت ، ولي در باره زنده گي آزاد خود را آغاز كرد . عاشق پيقرار زني به نام ( زولي شارل ) گشت و مرگ او عشق ناكام ، سبب وجود آمدن اشعار پر سوز لامارتين به نام ( تفرات ) گرديد . ( ۱۸۲۰ ) افتخارات ادبي الفونسي دو لامارتين در ۱۸۲۰ آغاز يافت و او در اين هنگام سي سال

داشت . در سن ۲۲ ساله گس به سياست گراييد و هژده سال عمر خود را بهجوده از دست داد ، اگر چه نزديك بود كه به مقام رياست جمهوري برسد ، ولي بعضي اشتباعات و دشمنسي رتبيان ادبي او ، مانع راهش شدند . خودش هم بنا بر ذوق و طبع شاعرانه ، دست باز بونه و به دارايي خود را بين فقرا تقسيم كرد و بوي نهايت غناكسي را سيري نموده و همچنان در نا - داري و فقر جان سپرد ( ۱۸۱۶ ) لامارتين شاعر حساس است .

باطن و ضمير يك رنگشاده به همه گان دارد ، چنانچه در باره خود ميگويد :  
( من تاثير پذير و حساس به دنيا آمده ام )  
او بر دست احساساتي كه مدام در تخيلات خود غرق بوده است و به حكم قضاوت در تمام آثارش چه ادبي و چه سياسي - ادرا باييد ايد پالست شمرد ، اما وقتي اود رمناك خيالياتي هاي تا - ثرات مياقتد ، نه چندان ما - يوس ميگردد كه از همه كارها دست بشويد و از همه كسركاره گيري نماييد .

چون شعر را بهترين تسلي بخش خود ميشناسد ، بس به اين عقيده است كه تمام راز هاي باطني و رواني را با شعر ميتوان بيان كرد . او ميپست كه عاليترين زبان بدل ( شعر ) است . رفتي انسان از همه ما - يوس شد ، به خدا روي آورد كه تسلي بخش آخرين است ، طبيعت كلك كننده بين راهور - سهله رسيدن به خالق مياقتد ، كه سرمتمل و ايسين است و تمام اين ها با شعريه زبان شعر دست بشويد چنان شده ميتوانستد .

عقيده اجتماعي و سياسي لامارتين ، شاه پرستي لبرال است كه چندان طرفدار نهاقت از حيث معاني و مضامين عاشقانه و غنايي ، شعر لامارتين ملو از احساس وقت طبع مياقتد ، ولي از يد گاه فريم شعر ، در اوي معاك كهته گراي با تقليد از كلاسيك هاست ، نوآوري نكرده ، حتى ضعيفد رقابيه هاي شعرش ريد و ميشود و اين نه به ان معني مياقتد كه عيب قانيه را قصدي مرتكب شده ، بل سهركرده و سنست كلاسيك را نا آگاهانه همچ شمرد است .

## روماني محاملات

من در برابر خود دود ربا و لوحه متفاوت يافتم :  
لوحه در سمت راست :  
( ( تحصيلات هالسي ) )  
لوحه در سمت چپ :  
( ( تحصيلات متوسط ) )  
در اين انتخاب هم تود يدي به خود راه نداده و جمله بي كه در رسيدن به دختر مورد پسندم - داشتم . با علاقتدي از دي گره بالوحه ( ( تحصيلات عالي ) ) مزين شده بود ، گذشته به داخل رفتن و با در ماندن گي خود را در راتاق خالي ديگر باد و در ربا و لوحه و انتخاب تازه بي رويه رويافتم )  
لوحه در سمت راست :  
( ( اهل مطالعه ) )  
لوحه در سمت چپ :  
( ( علاقتد به گردش و ورزش ) )  
اينجا كسي مكث نموده و با وجود علاقتد كتاب بودم مگر از ترس اينكه زن وشوهر هر دو فراق مطالعه شده و كارهاي خانه در ميديان بماند .

از ( ( اهل مطالعه ) ) گد شتم و به اميد دستي بي به دختر شاد و ( ( علاقتد به گردش و ورزش ) ) از در سمت چپ داخل شدم ( بسا كمال تا سف به جاي اين كه بسا يك دختر شاد ، سر حال و ورزشك رو برو كردم ، اينبار نيز خود را در - اتاق كاملا خالي باد و در دود لوحه ديگر يافتم . ولي چه عرض كنم كه دستي بي به دختر مورد پسند و مناسب ، براشتياق و بي شكيبام در انتخاب مجدد هران ميافتود ( اينبار از دود لوحه ) : ( ( خونگم و زود رنج ) ) و ( ( خونسرد و برد بار ) ) يكي را بايد برمگزيدم . با وجود ان كه از دختران خونگم ، معاشرتي و اجتماعي خوشي آمد ، ولي از ترس زود رنجي و احتمالا بگويم گسو هاي بعدي هم سرايند ، امد دختر ( ( خونسرد و برد بار ) ) را ترجيح داده و لوحه ( ( خونسرد و برد بار ) ) را خوشتر كردم و داخل رفتن بسا در رنج كه خود ربا زهم باد و در دود لوحه و انتخاب ديگر و روي يافتم )

اينجا حوصلام به كلي سر رفته و ميخواستم كه از راه آمده دود باره برگردم ، ولي چون راه زيادي را در رسيدن به همسر نخواه - بيموده بودم و از سوي ديگر راه هاي برگشت از قيمت بيسته بود . ناگزير در حالي كه باد مستمال مرقهاي بنهانيم ربا يك ميگردم ، با بچاره گي به لوحه ها چشم دوخته چنين خواندم :  
سمت راست : ( ( مستقل ) ) و سمت چپ : ( ( با مادر ) )  
اينجا بود كه هوش و هوا سم سر جايش قرار گرفت و به خود نهيبت زدم كه در انتخاب بايستي درست فكر كنم ( با تبجسم حال و احوال زار داماد ان بچاره بي كه از دست خشويه جان آمده و قدرت جييك زدن راه ندازند ، بيد رنگ در سمت راست را گشود به داخل انداختم و يكبار ديگر وارد اتاق خالي شدم ( من كه هنوز از فكري دود لوحه قبلي خلاص نشده بودم باز هم در برابر دود لوحه و انتخاب

ديگر قرار داشتم :  
لوحه در سمت راست : ( ( طر - فدار ربا رها و همانيها ) )  
لوحه در سمت چپ : ( ( طرفدار زنده گي بي سرود و اروا بسط محدود ) )  
هر كس ديگر هم اگر به جاي من ميبود ، در اين قهتي و شرايط مشكل زنده گي امروزي همان - لوحه دم ربا برمگزيد . من نيز با جمله چنين كرد و به داخل رفتن ، ولي با تا - سف انجانيز اتاق خالي بود و همان در ها و لوحه ها و - انتخاب جدي و از دود شيزه خبر ي نبود )  
خلاصه درد سر تان نميد هم . حساب اتاقها ، در ها و لوحه هاي گونه گون و عجيب و غريب از دست رفته بود و نميدانم كه چه مدتي به چند اتاق ديگر داخل شده و چند لوحه را خواندم و وجه تعداد انتخاب كردم ، ولي اين براميد - انم كه هر بار هم عوض مواجه شدن باد و شيزه سپين بدن ، موطلا بي

بر دود بار و شاد و ورزشكار من مسكين باز هم باد و در ، باد و لوحه كذابي و انتخاب تازه بي مواج ميگردم . . . . . ان قدر در ربا ز كردم ، لوحه خواندم ، انتخاب كردم و داخل رفتن كه به كلي زير آب و برق مانده و از با افتادم ، ولي با ان هم مرا فقط يك اميد و آرمان به شكيبايي و بشيروبي و اميد داشت كه همانا دستي بي به دختر مناسب و لخواهي بود كه ميلايد همسر اينده ام ميگردد تا زنده گي بس سر و سامان مرا ساماني داده و مرا از تنهائي و عالم مجرد پرهاي بي ميدان )  
از همين سبب ، هر وقتي كه بساز انتخاب لوحه بي به سوي در ميرو - فتم ، خود ربا به هدف مطلوب و دختر دلخواهم نزديك و نزدي - يگر احساس ميگردم ! ولي باد رنج كه اتاقها ، در ها ، لوحه ها و - انتخاب گويي با پاني نداشت و من كاملا از با افتاده بودم ، بسا اخيرين توان و به اميدان كه اين

در ، در اخري باشد و وقتي ان همسر آينده ام ربا به افروش بكنم ، در ربا را گشوده و از ان گد شتم . . . . . به راستي هم كه اين در ربا در اخري بود و من بس از گد شتم از ان خود ربا بيرون ساختمان در ر بيهاد و روجانده يافتم ( هواي سرد بيرون كه بر روم سيلي ميزد مر به خود اويد ، ديدم كه هوا به كلي تاريك و رفت و آمد هاسرين در جاده تقريرا قطع شده . همه در فائو و كتر نمازها هابستند . . . . .

كه با استفاده از زرق مواد كيمياي وي حساس به مقابل حرارت در بولي ايتمن ساخته شده انه كه به چهار رنگ مختلف قهوه گرديد و اند در صورتيكه درجه حرارت محتوي آن به ۹۰ درجه فارنهایت برسد ، شهر چوشك كمرنگ ميشود و بعني حرارت براي طفل مساهم است ولي زمانيكه حرارت محتوي آن به ۱۰۴ درجه فارنهایت برسد شهر چوشك كاملا سفيد ميشود اين نشان دهنده آن است كه محتوي شهر چوشك به درجه خطر ناك گرم است . شهر چوشك در صورت سرد شدن محتوي آن با عدم موجوديت محتوي در بين آن دود باره رنگ اصلي خود را ميگرد و اين خاصيت ان ۱۵ تا ۲۴ ماه ادامه مي يابد كه مقابل حرارت واكش نشان بدهد .



بقيه از صفحه ( ۱۳۹ )  
( Easy to know ) نام دارد به وسيله شركت پوتسل سازي ( Ansa ) به چهار رنگ مختلف توليد شده . يك تن از مسوولان اين شركت در مورد اين شهر چوشك چنين ميگويد : اين شهر چوشك ها





### خواهم که بازبان

بقیه از صفحه ۱۱۹

ج - موسیقی در کشور ما کانسون کوچک دارد، اسباب عمدتاً یکه موسیقی راد رکسور ملجی در گذشته و جی حال ضربه می زند عمدتاً هم آهنگی یا اتحاد نظریان صا - حب نظران و اهل موسیقی از یکسو و از سوی دیگر رقابت ناسالم میان آنهاست زیرا این رقابت به نوعی بدبینی، خصومت و تماد میان فرهنگیان و هنرمندان مبدل گردیده است.

در کشور ما یکی از عنعنات موسیقی ناخوش آیند در حلقه های موسیقی این است که بسیاری از استادان راز و راز موسیقی را از شاگردان و نوآموزان پنهان نگه میدارند و کلید این قفل را به دیگران واگذار نمی کنند و اصطلاح آنرا با خود به گور می برند که این عمل نوآموزان را میبوسد ساخته وهمه در بیراهه ها سرگردان میمانند.

س - بر شما فکرمی کنید که موسیقی در کشور ما راز و راز بیست و سیق با بین قرار می گیرد؟

ج - هر چند این سوال را باید با مسوولین موسیقی کشور مطرح ساخت مگر به نظر من موسیقی وقتی به ابتدال می گراید که یک تعداد هنرمندان معیار آواز خوانی را ساده و بی اهمیت میبازد و هنر را به سمت راستقامت بهتره نمون میبندد بنا امیدوار است تا نقادان و صاحب نظران ما باب نقد موسیقی را در روزنامه ها مجلات و سایر رسانه های جمعی بگشایند و بنگارند که موسیقی ما در راجان را ابتدال فروافتد.

س - تعداد آهنگ های تانسان بیشتر چه گونه اشعار را از کلام شاعران می بینید؟

ج - هر شعری که احساس را نسبت به مضمونش تشبیه نماید و برداشت آنده ام را در آینه معانی آن در بیاورد برای من تا هنوز اشعار شعری بزرگ چون مولانا، حافظ، رهی معیری و شاعر معاصر کشور حیدری وجودی را برای پارچه های بزرگیده ام.

س - در مورد موسیقی کشور ما چی نظر دارید؟

### دبوا لنده...

د (۲۷) مخ باتی

خخه تیرا (پشته) ته رسید .  
خوگله چی له راجگر خخه د -  
سوانی به نامه سیمی ته بی وتلو  
تکل درلود به (۸۲ ق م) د  
اتیاکلی به عمر به (کوچی نگره )

دیگر به میدانهای کوچک قصار  
نمیشنیم ، یک قمارخانه بزرگ  
پول اورمیسازم ، قرضه ارایمدم  
خانه مقبول و ...  
آب صحن سزای ، مرا از نیایم  
به سزای شهزاده آورد ، متوجه  
شدم که بابه گک باسیان دست و  
پا میبندم دستم بی اراده با -  
لای هم دستی رفته بود و با ره  
آن راه خریطه جیبم انداختم  
کمی د پرت لرحظه عملی کردن -  
تصمیم من ، رسید ، به دست  
ایستادم ، با هایم سنگین شده  
بود ، درد قایق کم اما طولانی .  
راه دکان قابل غارت کردن را پیش  
گرفتم . یک بار دیگران را طواف  
کردم و بعد با یکی اطمینان آهمن  
پاره ای را برداشته و به پاره کردن  
جالی کلکین برداختم تا حدی جالی  
را پاره کردم ، کم کم از ضربات  
آهن پاره برجالی صدای سکوت

### قمار و دیگر...

بقیه از صفحه ۲۸

به سوی خود دعوت نمودم ، قدم  
های باسیان را که نزدیک میشد ،  
میشردم . دست بردم به بنم  
دستی ، ناگهان جیله را سد  
ترینداشتم ، چون میدانستم که  
انفجارم خودم را نیز از خواهد  
داد ، آنرا د پاره به جیبم انداختم  
آهن پاره برجالی صدای سکوت

### سرگرمی جانب

سنباب

انتخاب سنباب علامت به  
بازگشت به دوران کودکی و بی  
خبری است از قبول مسئولیت  
های زنده کی گریزان است ،  
با این که آزاد زنده کی میکند  
اما وابستگی شدیدی به خانواد -  
ده خود دارد ، در زنده کی  
نامنظم است ، با وجود این ،  
یک نوع ارتباط غیرعادی بین  
میل به زنده کی خانوادگی و فرار  
از آن برای کشف حقایق دنیا ی

نومی بخای کی وفات شو  
د بودا عقیدی اونوونی نه  
پوزی به لوی هند بلکه به لیسری  
ختیغ ، افغانستان ، چین و بعضی  
نوروهیواد ونوکی هم خبری شوی  
او پیر خلك د دغه مذ هب پیروان  
شول .  
لکه خنگه چسی د مخه مویادوه  
وکره د بون اصلی نوم (سید هارنا)  
اوگوزنی نوم بی (گوتاما) و خسو  
پیروانوی بودا یعنی روتانه شوی  
اونوهی اومعرفت ته رسید لی باله  
اوبه هندی نامه بی به نری کی  
شهرت پیدا کری دی .

مغشوش میشد ، زمانی متوجه شور  
خیره آرکین شدم ، به عقب نگاه  
کردم دیدم که باسیان از د هلیز  
ها بازجوی میکند ، خودم را به  
بدنه د یوارتیکه دادم تاریکی را

دروازه را قفل کردن و من اینچا  
مانده ام ، هر چند او انمود کرد که  
حرفهایم را قبول کرده ، اما  
باکسی دور نشدند -  
چین و فریاد برآورد هم اتا قش را  
به کمک خواست و حیای لی ت و کوم  
کردند . خارند وی آمد و دستگیرم

خود بوده ، و همین جهت از  
درک حقایق زنده کی بازبیا -  
ند ، بیشتر وقت خود را صرف  
فرد نشانیدن امیال نفسانی  
میکند . میل به قدرت نمایی  
دارند ، و همیشه در زنده کی  
خانواده کی جنجال بیجا می کنند  
بطور ناخود آگاه اختلال شخصیت  
خود را مخفی نگاه میدارند .  
به نظر میرسد ، میل به وابستگی  
به خانواده در آنها زیاد است .  
زنده کی مشترک با انتخاب  
کننده گان شهر ، مار ، زنبور ،  
سگ و اسب امکان پذیر است ،  
اما با انتخاب کننده گان پرسند  
نس تواند تفاهم داشته باشد .

ایالاتوکی دهه وخت به عصری  
آزمینیت خایونوکی و از مزل شو اوبه  
۱۹۴۱ کال کی د نیویارک دستر  
بنار به یوه دنگ اولوی تعمیرکن  
بی به خیر و نیویارک و  
د نری در رنگه تلویزیون لو -  
مرفی خبرونه د ۱۹۵۱ کال د جون  
به پنجه ویشتمه د امریکا به متحد  
ایالاتوکی د یوه ساعت به ایزد و  
کی خبره شوه . له هفی وروسته  
د نری د بیلا بیلو هیواد ونو پوهانو  
تلویزیون ته بخاگر ی پام وار اوه  
اود نوی اومصری تلویزیونسی  
د ستگاوه به جور ولوی لاس بور ی  
کیر .

د ر انتظار پیشامد شدم ، بابه گک  
بیرونی نزد یکم شد ، باشتاب  
برسید : کیستی ؟ در حالیکه  
میدانستم خود را از دست داده  
ام ، برایش گفتم که در سزای بودم

د ر انتظار پیشامد شدم ، بابه گک  
بیرونی نزد یکم شد ، باشتاب  
برسید : کیستی ؟ در حالیکه  
میدانستم خود را از دست داده  
ام ، برایش گفتم که در سزای بودم

بقیه از صفحه ۲۷

### درس زمین...

لزوم است تا بمان هاعلوفه خشک  
انسانی داده شود . شاخه های  
نیاتات آبی که به مقدار زیاد  
در جهیل های اطراف آن محل  
مرویند ، خوراک دوست داشتنی  
گوزن شمالی اند . بنابراین لب  
هالین گیاهان را با احتیاط  
در ماه های تابستان جمع آوری  
و ذخیره میکنند .

تکنالوژی مدرن ضمن این که  
زنده کی پرورش دهندگان گوزن  
شمالی را صریحا بهبود می  
بخشد و آسان میکند ، اما  
تدن تا شیرات منفی خود را نهی  
به جا میدهد . جاده ها و  
درختانی که به منظور تهیه  
چوب زنده میشوند و هر سرف -  
سقوط میکنند راه مهاجرت و کوچ  
و جابه جایی گوزن هارا مسدود  
میسازند . در این حال غلفزار  
های (چراگاهای) این گوزن  
ها نیز به بندبای تولسد بر ی  
مبدل میگردند .

### پرونی اونسی...

مرفلری خخه جور ی شوی مصر ی  
باید هر کال له سره و بییل شی .  
به کهریا ، شنه مرمر ، فیروز ی او -  
مرفلری باندی منفی افزیه کوی .  
د وخت به تیرید و سره هر خیز اوله  
دی دلی خخه فلزی شیان آن د  
هغوی دنه استعمال به حال  
کی هم زبیری اوخیله بعلاله  
لاسه و رکوی . هغه شیان چی د  
سرو زنده او یاسینو زنده خخه  
جور شوی وی که چیری به  
ما بونی شو او بوچی لز خخه  
سودا او بو خوخاخکی د نشا در  
الکول و سره گم شوی وی ، پر -  
بمنخل شی او وروسته د میسزی  
پاد غرضی د خرمی به مرسته  
وچ کر ل شی ، نویسته خخله اصلی  
بخلاتر لاسه کوی .



همین سان تکنالوژی مدرن ار -  
زان نیست برای خریداری یک  
مسکود و یک پرورش دهند . مجبور  
است حد اقل ۳۰ گوزن را  
بفروشد و هرسال این جر یان  
را تکرار کند . یک حصار کوچک  
برای گرد آوری گوزن ها -  
۱۲۰۰۰۰ - مارکه فنلندی یا  
۲۵۰۰۰۰ دلار امریکایی قیمت  
دارد ، بنابراین افزون بر  
سیاسیدی یا کمک اقتصادی -  
دولتی تعداد پرورش دهندگان  
گوزن شمالی مثل تعداد خود  
گوزن ها کاهش مییابد ، اما این  
پروشن به خاطر می آید که :  
(لپ لند بدون گوزن هانسی  
خواهد بود ؟؟)

د هغو بنخو سره چی شین وزده  
سترگی لری شین مرمر او شین وزده  
هفقیق بنه برینی خود هغو بنخو  
سره چی تووزمه سترگی لری -  
کهریا ، زبرجد او هفقیق لیرینه  
به نظر رانی .  
د سینگار سامانوه اوگانیسی  
معمولا به رویشانه او هغه بخای کی  
چی رویشانی زیاته وی نه ساتل  
کنوی ، بجه کی قیبتی تیزی اود  
هغوی له دلی خخه زبرجد او  
فیروزه د لمر در انگوه لگیبند و  
سره خیل اصلی رنگ بوخه بد لوی .  
ددی له پاره چی طبیعی مرفلر  
د لمر در انگوه لگیبند و سره خیل  
اصلی رنگ بوخه بد لوی . ددی له  
پاره چی طبیعی مرفلر د لیکسی  
لیکی کید و خخه وساتل شی به کار  
دی چی به یوه پاسته توکرکی تاوه  
شی اود نور و گانو خخه جلا کینوی -  
دل شی . د مصنوعی مرفلری د  
نیو سا تلو به مقصد هم باید همنه  
طریق به کار و اچوله شی . طبیعی





بقیه از صفحه (۷۱)

## راجکمار...

حساس هستم با هر که آشنا بودم -  
 ام، خاره بر از او با خود د ان  
 خواه همیشه منفی و یاهم بر تفاوت  
 من خائرات خوش از کار بسا  
 (محبوب خان) دان و از نظرس  
 وی مرد قابل ستایش است -  
 کمال امر وهو کارگردان بزرگ  
 دیگرست که مورد احترام قرار  
 دارد - مکتب۱ فلم عام راکه  
 ترجیح میدهم نادیده بگیرم  
 نیز زیاد اند بازم آنانو دید خلد  
 که در تخیله فلم با من همکار  
 بوده اند - هر چند تعدادی از  
 این فلم ها از لحاظ تجارتنس،  
 موفقیت نیز حاصل کرده اند - ولی  
 در آینده حاضر نند هم با ایشان  
 فلم مشترک بسازم -

از دوستو نماییکه باید ار  
 ماند - دوستو ام با (بهره‌فان  
 باندت) است - این دوستو  
 در مبارزه با تمام موانع بیروز بدر  
 آمد - این دوستو خیلو د و از  
 ویراز د شواری هابوده است  
 زیرا طرفین، دارای شخصیت‌های  
 دوگانه بوده اند، ولی با گذشت  
 زمان موازنه بین طرفین به وجود  
 آمده

مناسبتی که برایم بر مفهوم  
 بوده، همان است که با ما در  
 داشتیم با وجود آن که خیلی  
 عجیب بوده است - در همین زمان  
 عم مرتضی بوده رهم جدا - مرتضی  
 بوده زیرا تمام سال‌های اولو زلف  
 گیم را با او سپری کرده ام و جدا  
 بوده زیرا طی سال‌های بعدی  
 فقط سال نیکار حین تعلیمات  
 تابستانو وقتی به کشمیر میرفتم،

از امید یدم - اونونه تلم مظاهر  
 زنده گو بر مفهوم برایم بسود -  
 بیشتر از این نمیتوانم در باره  
 این مناسبت صحبت کنم، زیرا  
 بسیار همین بود - وقتی او سرد  
 در آغاز نمیتوانستم بفهم چگونه  
 به من خواهد گذشت، ولی اکنون  
 این دوری را ایند برفته ام -  
 جاهاییکه خوش می‌آید:

کوه ها، بحر ها و تنه‌های وسیع  
 است و این جاها در هر کشوری  
 پیدا میشوند - در واقع من مردی  
 هستم که از فضای آزاد خوشم  
 می‌آید - از هوش یدم می‌آید -  
 حتی در سفر عام به خارج از -  
 کشور، خوش‌دان در حومه  
 شهرها زیر خیمه ها زنده گو کم -  
 در هند از کشمیر خوشم می‌آید  
 و در تاسمانند در کوه های کشمیر  
 زیر خیمه زنده گو میکم - از کشور  
 های غربی سوئیس خوشم می‌آید  
 به ویژه از سیورته‌های زمستانی  
 در آن جا لذت میبرم - سکو را  
 زیاد دوست دارم، ولی اکنون  
 مدتی اجازه نمیدهد - فعلاً  
 تنه‌های بازی گلف میبردم -

نوابخو را که من میشناسم، زنده  
 نیستند - فقط در باره آن ها با  
 خواننده‌ها می‌شنیدم، اگر  
 منظور شما افراد دارای بالاتر  
 از استعداد وسطی باشد چنین  
 اشخاص زیاد اند، ولی آن ها  
 سزاوار تالیفه نامیدن راند اند  
 من به اشخاصی که دارای کرکتر  
 با ثبات و نیرومند باشند، احترام  
 زیاد نایلیم - لحظه‌های خوش  
 و تیشست که با آنرا می‌گذرد  
 همان دان، میگذرانم، آنها  
 ممکن است در بین اهل خانه  
 واده ام و یا از دوستان مسزید  
 و یا عینکاران باشند - چون مسکن  
 در رقابت با هیچکس نبوده ام -  
 بنابراین احساس حسادت عمرگز  
 نکرده ام

کتابهاییکه در کتابخانه  
 شخصیم دان، تعدادی می  
 ریفات مذهبی و فلسفی اند -  
 من سخت زیوتاً غیر منگوره می‌سپ  
 که در ((ویدا)) آمده است  
 (تراد ان ۱۰)

## آله شنوایی

استفاده نکنند - ولی در گذشته  
 یک تعداد شرکت های مولدین  
 آله در جهت رفع این نقیصه  
 کوشیده اند - هوری که آن ها  
 از قدرت تمرکز کننده و شدت  
 بخشنده آله کاستند ولی این  
 عمل سبب شد تا یک تعداد صدا  
 ها مانند ف من و ت بعد رمتس  
 شنیده نشوند که این هم نتوا -  
 نست خواست بیمار ان را بر آورده  
 سازد تا این که درین اواخر  
 شرکت (Resound) دستگاره  
 را تهیه نمود که شامل دو بخش  
 میباشد -

Digital Hearing System (D  
 یک ساختمان الکترو نهکی کمپو -  
 تسری است که به وسیله ان طبیب  
 میتواند گراف دقیق و بدون کم  
 و کاست شنوایی بیمار را تمهین  
 نماید - و در نتیجه میاج شنوایی  
 را در یابد - همچنان با این  
 دستگاه طبیب قادر است که  
 فریکو نسی های خوش آیند و  
 از پیت کننده و سرانجام شدت

بقیه از صفحه (۷۱)

## عزیز آزاد...

بازی در قابل تیاتر پیدا ری  
 داشتیم که اینک چه گرگی صحبت  
 را با شما عزیز خواننده گاه در میان  
 میگذاریم - سر سخن را با ری  
 ه اولین فلم تلویزیونی هندس -  
 سندان تیاتر که چند ری قبیل  
 شاهد نمایش آن در بونه تلو -  
 یزیون بودیم باز کرده، من بوسم  
 چگونه توانستید خورشش را در  
 این قالب جا دهید ؟

- وقتی نقش برای اکسور  
 تیاتر سپرده من نبود و سخنانی  
 در مورد نقش از کارگردان من  
 آموزد چه خوبست تنه‌های  
 حرف های کارگردان راه اکت

اعضی او از قابل تحمل راد ر بیمار  
 تمهین کرده و آن را در بخش  
 دیگر دستگاه که به نام (P.H.S)  
 یاد میشود برنامه ریزی نماید -  
 (Personal Hearing System)  
 که بخش دوم دستگاه را تشکیل  
 میدهد و یک سرکست دو قطبی  
 است که دو وظیفه را اجرا مینماید -  
 نخست آواز های را که به  
 آن میرسند به دو بخش (High  
 Low-Pitch and pitch)  
 تقسیم مینماید - سپس هر آواز را  
 نظر به شدت ان و برنامه که  
 به وسیله (D.H.S) تمهین شده  
 است ه شدت بخشیده و در نتیجه  
 یک آواز مناسب را تحویل گوش  
 شخص استفاده کننده میدهد -

شرکت (Resound) شروع  
 به فروش بخش (P.H.S) این  
 دستگاه بالای یک تعداد پوس -  
 هنتون ها و کلنیک های آن کشور  
 نموده است که قیمت آن ۵۰۰۰  
 دالر میباشد و امید مبرود در  
 ظرف چند ماه آینده اقدام به  
 فروش بخش دوم یعنی (P.H.S)  
 نیز نماید که ارزش آن به صورت  
 عدد ۸۰۰۰ دالر و بطور برجسون  
 ۱۵۰۰ - ۲۰۰۰ دالر می باشد -

نگیرد، بل در اجتماع برود -  
 از آنانی که در عین دید داشته اند  
 شاید واقع رفتار و کردار آدم  
 بوده اند، نیز بهمیزد، که من  
 چنین کردم، چه همیشه در فلم  
 های پیشون فرماندهان به  
 اصطلاح عامیانه (شیخ و ترنگه)  
 بودند که برای بیننده پس که  
 با این کرکتر تا آشناست کمالست  
 میارند -

- چه وقت یک بازیگر یا یک  
 اکتور نقش خود را آن گونه که  
 ایجاب می نماید بازی خواهد  
 کرد ؟  
 - زمانیکه در قالب نقش  
 به همان احساس و حالت واقع  
 که نفس ایجاب می کند خود را  
 عیار سازد، پشتکار داشته باشد  
 و تصور کند همان آدم است  
 با همان ژست و کرکتر -



# د فوځ ...

ملګۍ چې به هره تنزه سین ته  
اجوله له هغې تنزي خڅه بڼه  
پوه بڼه جوړیدله .  
- هند یان روایت لوري چې د  
نوح ښاري په اوه لرمیا شو کس  
جوړه شوه .  
- د یابل په یوه کښه کې لیکل  
شوي چې د تویان د پېښېدو -  
مخه یوزرود وه سوه کاله انسانانو  
ژوند کاوه .  
- په یوه بهرني متن کې راغلي  
د ی چې ابراهیم پېغمبر ۲۹۲ -  
کاله له تویان نه وروسته نېسوت  
ته ورسیده .  
له دغو ټولو روایتونو څخه  
دا سی ښکاري چې د نوح تویان  
یو خیالی پدیده نده . په حتمی  
ډول کوم لوی تویان په نړي کې  
پېښ شوي چې ښایي د نړي بڼه  
لخوا برخوکی یې ډیر زیان رسولی  
وي . د دغو روایتونو را سربا پد  
د نوح تویان له میلاد څخه دمخه  
د ۱۲۰۰ او ۱۴۰۰ کلونو ترمنځ  
پېښ شوي وي .

# یاسمین

## یارمل ...

پس چند بار؟  
ج - عاشق بودم ، استم وخواهم  
بود ، زبایدون عشق نمیتوان -  
زنده گی کرد ، اما اگر عشق های  
فلمی بگذرم صرف یک بار .  
س - دوباره عشق چی می گویند ؟  
ج - من به عشق ایمان دارم زیرا  
عشق چیزی فراتر از احساس و عاطفه  
است .  
س - سایر مصروفیت های تان -  
چیست ؟  
ج - در کار مصروفیت های هنری  
مصروف پرورش کودکان و امور منزل  
نیز استم .  
س - کتاب را دوست دارید ؟  
ج - بلی . زیرا کتاب بهترین مونس  
و درمانی هراسان است .  
س - کدام کتاب ها را زیاد تر  
ترجیح میدهید ؟  
ج - گزیده بجای شعری را بیشتر

بودم که شعاری از پنده گان  
در برابر او وجد آمده و به دشنام  
و ناسزا گوین برداختند .  
- آیا من خواهی علاوه بر  
بازی در تئاتر در فلم های  
هنری نیز نقش داشته باشید ؟  
- تا کمال میل ، منتمند  
سینما باید در گام نخست یکممثل  
ورزیده باشد ، از زود دارم ، هنر  
مندان تئاتر روزگاری در فلم های  
خوب نقش داشته باشند . امروز  
شعاری از فلم سازان را گردانان  
بدون در نظر داشت سابقه هنری  
اکثر عمو چهره هارا از عقب میز  
تجارتخانه ها و معازنه های لوکس  
انتخاب می کند . امید دارم این  
گزینه کارگزاری نابایان باید و  
راه سینما برای مثلین کاراز موده  
تئاتر باز گردد . و از امان در عرصه  
کار در سینما دعوت به عمل آید .

- اندوخته های مستنکس  
و استعداد چه اندازه در اجرای  
نقش ها سهم دارند و شما بیشتر  
کدام یک را تاء کید می نماید ؟  
- هر دو در اجرای نقش  
سهم ارزنده دارند اما به نظرم  
بیشتر به استعداد . چه  
استعداد و تجربه ذاتی میتواند  
بدون آمیزگاری رهنا باشد .  
- نقش را تابع بازیگر  
من دانید یا اکثر را تابع نقش  
یا غیر از این ؟  
- نقش را تابع بازیگر هرگز  
نی ، چه بازیگر باید خود را  
با عمو نقش عیار سازد . و تصور  
نماید خود من است .  
بالیس برست تان یادی بسمه  
خاطرم خطور کرد ، زمانی در یکی  
نمایشنامه ها نقش منفر را داشتم  
من منور مصروف بازی نقش

# شاعر ...

چنانچه تاریخ زمرز ندها  
که در دفاع از انقلاب نوشته شده  
پارتی های سیاسی همان وقت را  
محکم به تند در راه جامعه  
میساند . در تاریخ احیای  
سیاحت که به گزیده اثر پادشاه  
نوشته شده ، تمایلات خود را در  
طرفداری از خیز اداری سلطنتی  
نشان مینهد . در تمام این آثار  
شعری و تاریخی روانه نگاری ،  
الفونس دو لامارتین همیشه  
شاعرانی مانده ، فضا ترها  
نتیجه گیری هایش ، شعرانه  
بوده ، بدون بزه شعری دقت  
تاریخ نگاری میباشد .  
اما باید افزود ، که این گرامی  
های سیاسی ، خواه درست ،  
خواه غلط بوده ، هیچگاه  
از لطافت کلام ، قدرت و بیان  
احساس و تشنه گی به عشق  
آنتن لامارتین کاسته نمیتوانند .  
جامعه فرانسه و جهان از بدتها  
چشم به راه شاعر و نویسنده پس  
بودند که بعد از روسو ، بر ناردن  
دوسن پور ، شاتو بیهان در -  
ساحه ادب قدم گذارد و این  
لامارتین ناز کشیان ویا سک  
اندیش بود . او در سلسله ای  
بعد از خود در شاعران بزرگ  
رقت لمیع ، را احیا کرده و اشعارش  
مانند حافظ زیا بیرون بهانگر  
احساس و عواطف انسانهای  
دقیق و دقیق و شفاف است که به  
همه جهان آنگار میباشد . هر -  
کس شعر لامارتین را بخواند ،  
کمان میکند که در آغوش فریحه  
تابناک حافظ جا دارد و این  
گهواره ، فصل و فریحه تابناک  
از آهسته ، آهسته لالا گویمان  
تا سرحد جدیه و عشق بکشاند  
ز خواب خوش اسنان و جمال  
نور میرسد .

دوست دارم زیرا اکثر آدمی  
فرغت اشعار را به صدای بلند  
زمزمه میکنم .  
س - میگویند در کارهای خانه  
خیلی تبیل استید آیا واقعیت  
دارد ؟  
ج - باقیه های بلند ( ۱ ) از -  
دست کالاشین ، شوهرم به تنگ  
آمده .  
س - آشپزی را دوست دارید ؟  
ج - طبعاً عمر خانم خانه بایست  
آشپز خوب برای خانواده اش  
پا شد .  
س - در ریخت کدام غذا مهارت  
بیشتر دارید ؟  
ج - قابلی از یکی ، منتوه آشک ..  
س - کدام آن را دوست دارید ؟  
ج - قابلی را .  
س - محله سیارون را میخوانید ؟  
کدام مطالب آن برای تان دلچسپ  
است ؟  
ج - مطالب صفحه چهره ها و  
نقش ها بسیار دلچسپ است .  
س - به خارج از کشور سفر کرده  
ایند ؟  
ج - صرف یک مرتبه به فستیوال  
سینمایی تاشکند .  
س - آرزو دارید تا با هم سفر کنید ؟  
ج - علاقه فراوان دارم تا از  
اندوخته های خوب هنری کشور  
های دیگر نیز استفاده نمایم اما  
انسوس ..  
س - بهترین فلم تان کدام است ؟  
ج - حماسه عشق ( ۱ ) اگر به خود  
اجازه بدهم ( ۱ )  
س - کدام نقش تان را در کدام  
فلم می پسندید ؟  
ج - نقش راکه در حماسه عشق  
بازی کرده ام .  
س - در مورد برنامه های هنری  
آینده یتان ؟  
ج - آینده به دست دایر کتبران  
استه همین حالا مصروف مشق و  
تعمیر در تئاتر تلویزیونی به نام  
( سمبل قانونیت ) استم .  
- درخشش بیشتر از این برا یتان  
آرزوی همم .  
- سلامت باشم .  
مباحبه از ح .



# کښکاد

کښکاد یو دین خاصه پالنه کوله. د دغه دین مبلغینو او مرجینوته یی سانگي پيام د ولود هغه له بود اڅخه څلورسوه کاله وروسته څلورمه بود ای شورا جوړه کړه او په دغه شوراکی یی د بیللا پیلو نورو څلورسوه اونه نورو نماینده گان وگمارل. دغه شورا د کشمیر شورا په نامه شهرت لري. د دغی شورا د رهبري مسوولیت د یوه مذهبی فقیه ((وشومیترا)) په غاړه و.

د هغه برخه کی هم د کښکا د دوره یوه علامده دوره ده. په همدغه وخت کی وچیی د مجسمه جوړولو هنرم د یوه برخه تیل وکړه او د کوشانیو د امپراتوري په مختلفو برخوکی یوشمیر بهرني ستري او ازیستیاکی مجسمی جوړه کړی او کښی وکښل شوی چی له هغی جملی څخه په بامیانوکی د بودا مجسمی د ((سرخ کوتل کتیبه)) او په خپله د کښکا لویه مجسمه چی له متهور اڅخه لاس ته راغلی ده د یادولو وړ دي. د کښکاد سلطنت په دوره کی خروشتی، یونانی، بهرني او تخاري رسم الخطونه رواج وچیی د افغان او تفهیم د موثرو وسایلو په حیث کارول کیدل.

# جلوداران شاهراه

محمد هاشم نیز بامن همسراه بود. در تنگ تاشقرغان موترم بایک تانک محاروبی تصادم کړو زسرم شهید شد. با این گفته گلوش را عقده گرفت. شکهایش جاری شد و بعد با صد اینگرفته ادامه داد: ((چون مال دولت در موترم بود موتر دیکری راکه به طرف حیرتان هرفت کرایه کړه و موتر خود را در حه غیبی ان (بوکسل) نمودم و په این ترتیب به کابل رسیده ام.

خاطره یی تلخ تر از این وجود نخواهد داشت، بسرم را از دست دادم و ۲۶ لک خساره نیز دیدم.)) از د زخو دیکری که مهر سکندر شاه نام داشت در مورد اینکه کدام منطقه در طول راه برایش خوشایند است پرسیدم که چنین پاسخ داد:

((من به اکثر ولایات کشورما سفر کرده ام و تا هنوز منطقه یی راکه خوشم نیاید ندیده ام اما شما در مورد مناطق شاهراه کابل حیرتان پرسیده اید، در افغانستان بار باغ های تاشقرغان و خلم که غرق در شکرند اند بسیار خوشم میاید و در زستان تاشای سفیدی برو در خنجان برایم خوشایند است همچنان گد هفتن از تونل سالنگ برام جالب است و هر باری که از کابل به طرف حیرتان یا از حیرتان به طرف کابل حرکت میکنم انتظار رسیدن تونل سالنگ را می کشم)) و تنی از مشکلات راننده ها

پرسیدم، سروصدای شان بلند شد فهمیدم که مشکلات زیادی دامگیرشان است. محمد نبی در زخو نوبی لوگر ترانسپورت مشکلات عریس راننده های سکتور خصوص را چنین مطرح ساخت: ((راننده های سکتور خصوص که تحت شرایط سوق به دوره احتیاط قرار دارند یا استفاده از کارت تا جیل در حمل و نقل مواد به کابل ولایات دیگر مصرف اند، از مدت خدمت یکدهه از همین راننده ها ۸ سان و ۹ سال سیری میشود اما در قسمت اجزای ترخیرشان تا هنوز اقدامی صورت نگرفته است و روشن نگردیده که ای مدت خدمت شان در سکتور خصوص به خدمت دوره احتیاط شان محاسبه میشود یا خیر؟ به موتر عماییکه در لپن میدان شهر فعالیت میکنند از طرف دولت تیل توزیع نمی شود و راننده ها مجبوراند تیل طرف ضرورت خود را از بازار سهام خریداری نمایند.

در بدل اموالی که مخالفین در طول ده سال انقلاب از موترها تخلیه کرده اند، رسیدهایس برای راننده ها داده اند که تا هنوز به خرج ماحساب نشده است. یکی از مشکلات عمده ما اینست که شخصی به صفت اجاره دار چار نقطه روزی و خروجی کابل را قرار داد نموده که در صورت توقف موتر در آنجا باید ۵۰۰ افغانسی از بابت نگهداری موتر ما بگیرد،

# گلوکوم

و یا بیماری سبز شدید داشته باشد بیمار را به عمل جراحی سوق داده و یا این که از لایزر استفاده جسته میشود. توسط جراحی و یا سوختا ندن به وسیله لایزر طبیب موفق میشود تا مانع را از مسیر مایع برطرف نماید و در نتیجه فشار داخل کره چشم به حالت طبیعی

بازگشت نماید. ولی باتا نصف در بیشتر موارد تداوی جراحی و سوختاندن با لایزر تا بی عملی برای به جا گذاشتن نسج بند لی دارند که این حادثه خود مانع نوی را در مسیر مایع به وجود می آورد و در نتیجه یک پرابلم دیگر در تداوی گلوکوم پیدا میشود. ولی در این اواخر افتالمو لوژیستان (کارشناسان -





اما شخړه د کور غمبڼکه موزيم شهر داخل ويا از شهر خارج ميشود از راننده ما ۲۵۰ افغانسي گرفته در بدل آن نکت شاروالی را که قیمت آن ۵۰ افغانسي است به راننده بیدهد که این مبلغ جدا از حق العبور است و در دوران آنرا به اصطلاح خود (( تعجای )) مینامند .

وقتی مواد را به کابل میبرسانیم اگر در کدام های تازه مینویسند احتیاجات عامه اندکی موجود موجود باشد ، تخلیه موزیم را از امروز به فردا و از فردا به پس فردا معطل میکنند که سبب زحمت ماندن بی موجب موزیم می گردد .

همچنان هر بار یکه در دورهها دغال آورده اند نسبت کم توجهی نواحی شاروالی مجبور میشوند که خود یار موزیم را تخلیه کنند و نگاه مشکل دیگری دامنگیر ما می شود که گویا در دغال ، خاک مخلوط کرده ایم و دغال را در - جای دیگری تخلیه نموده ایم . حق الزحمه ای که در بدل - انتقال مواد و امتعه دولتی به دوران مکتور خصوص برداخته میشود اندک است ، مثلاً برای انتقال کتدم و دغال فی تن کیلو ۱۲۰ افغانسي و برای انتقال سنت و مواد تعمیراتی فی تن کیلو ۱۰۰ افغانسي حق الزحمه تعیین نموده اند در حالیکه تجار و متبشین خصوص از انتقال هر نوع امتعه و مواد مربوطه شان فی تن کیلو ۲۵ افغانسي حق الزحمه میبرد ازند .

## حک قلمی ...

بقیه از صفحه (۲۴)

موجود است که از سفسطه و مغالطه برکنار مانده و هدایت احساسات هم میگذراند و از بنده گی عقل آزاد است .

(( پس بهتر آن است که ماهم سر از بنده گی عقل برتابیم و دل به فرمان احساس بدهیم ))

رو سوکه سخت زیر تاثیر موفقیات مقاله خویش علیه آموزش و تعلیم و تربیت واقع شده بود ، زنده گی ساده بی را در پیش گرفت . ساعتش را فروخت و اعلان داشت که دیگر احتیاج بیست دانستن وقت ندارد . زنده گی متدن را ترک گفت و به طبیعت باز گشت . اما بیشتر در عالم ذهن و خیال ، نه در عالم عمل و واقعیت او اظهار کرد که همه مردم در نظر خدا و (( روسو )) یکسانند .

روسو نظرات خود را در مقاله دیگری به نام (( گفتاری در عدم تماوی )) بهتر بر روانه او - نوشته .

(( بشر در حال طبیعی خوب است و فقط رسم و نظامات اجتماع است که او را بد میکند ))

و بدترین این نظامات مالکیت خصوصی بر اموال است .

(( نخستین کسی که قطع زمین را محصور کرد و اعلان داشت که این ملک من است و مردم از شدت ساده گی آن را باور کردند . نخستین پایه گذار واقعی حکومت ظلم و جور است ))

روسو ، یگانه راه نجات

از این (( شرا )) را در (( رهها کردن تمدن )) میداند ، زیرا به عقیده او ، همه مردم ، در حال طبیعی خوند . انسان وحشی برای نیکبختی به هیچ چیز غیر از غذا نیاز مند نیست و همین که شکمش سیر شود ، با دنیا و همخوان وحشی خود ، در صلح و صفا به سر میرود .

شاید بتوان گفت که روسو بدین شکل به تمدن ، پایتتسر است یگریم ( شبه تمدن ) زمانه خود را به استهزا ، میکشد و از این طنز و کنایه ، و حسگرگی های نظام (( متدن )) دور و بر خود را - میگوید . با این همه این نظرات روسو ، به مذاق (( ولتر )) که خود نیز یکی از نقادان و مسخره کننده گان بزرگه باکاري های دوران خود است ، خوش نمی خورد و لبه نیز قلم شکنند .

و استهزا گریش را متوجه روسو میسازد .

ولتر پس از دریافت یک نسخه از مقاله یاد شده که خود روسو برایش فرستاده بود ، خطاب به وی مینویسد :

(( از دریافت کتاب تازه ای که علیه نوع بشر نگاشته ای بد متشکر . هیچگاه این همه هوش و فراست برای تحقیق مایه کار نرفته است . وقتی آدم این کتاب را مطالعه میکند ، دلش میخورد و چهار دست و پا راه برود . اما چون نزدیک شصت سال است که این عادت ، از سر افتاده است ، متأسفانه مقدور نیست دوباره خود را بدان عادت دهم ))

این نامه ، روسو را سخت آزرده ساخت و مقدمه یک رشته مناقشات بین آن دو تن که از نقادان شدید اللحن آن دوره - اند ، شد . ولتر ، روسو را (( دیوانه شور بختی )) نامید .

رو سو نیز او را (( شیطان شرارت )) لقب داده و چنین نوشت :

(( مغز متفکر و روح خبیثی که مدعیست به خداوند اعتقاد دارد ، اما فقط پیر و شیطان است ))

روسو گاهگاه ساکت میماند ولی هر بار که نکته تازه ای از هوش پنهان کن ولتر میترانسد سر از نو آرامش او بر هم میزد و سرانجام روسو دست از مبارزه برداشت و به او نوشت :

(( من از تو نفرت دارم ، چنان که خودت هم همین را طالبی . از تو ، بیش از آن چه که به نوشته های تهنش میروزم تنفر دارم . اگر غیر از استعداد در تو چیزی نیست که قابل احترام باشد ، گناه از خود تو نیست ، نه از من ))

این کشمکش و مشاجره تلخ ، بر اثر واقع ناچیزی بود که بین دو تن که وظیفه بس خطیتر داشتند ، پیدا شده بود . روسو هم مانند ولتر ، مشتاق بود تا بدینها و شرهایی را که در دوران آنان پایه و پایه می یافته بودند ، یک باره از میان بردارد و دنیای بهتری بسازد که نسل خوشبخت تری در آن زنده گی کند .

چشم ) ایالات متحده در شهر بزرگ آن کشور مصرف تحقیقات بالای دستگاهی اند که بوسله شرکت ( Summit ) تهیه شده است و این دستگاه که به نام Laser Interferometer یاد میشود ، بوسله تولید نموده که به وسیله آن با سانس میتوان مانع را از مسیر مایع تبخیر نمود . بدون آن که به

انساج مجاور صدمه وارد کرد . در اکثرانی که بیماران را بصورت تجربه بی به وسیله این دستگاه تدای نموده اند از نتایج این میتود نهایت راضی هستند یکی از آنان داکتر مارك گلار می باشد که چنین میگوید : از ۶۰ - ۵۰ بیماری که به وسیله این میتود تدای شده اند همه آنها به صورت کامل کسب صلاح نمودند

یعنی در آینده با استفاده از این میتود ، بشر قادر خواهد بود به صورت فوری و بدون استفاده از ادویه فشار کره چشم را کنترل نماید . وی میفرماید چیزی که در این دستگاه نهایت عالیت این است که دستگاه یاد شده اشعه لازی بنفش را تولید مینماید که به آسانی قادر به تبخیر سردا - شستن نسج اسافی یا مانع

از مسیر مایع میباشد و هیچگونه بقایا از خود به جا نمی گذارد . در صورتیکه این دستگاه به تصویب سازمان ( F. L. A ) ایالات متحده برسد ، در آینده نزدیک بدسترس همه جهانهاست . قرار خواهد گرفت تا در آینده به جای تدای جراحی و یا سخته - ندن مانع بوسله ( Hot Laser ) ازین میتود تدای استفاده مینماید





د (۲۷) مخ پاتی

### سینه زریزه

ستا گلونه د بیاست دی خدای -  
 و سپری  
 که راحت یی با غوان نه وی نه  
 دی وی  
 مالیکوالی شروع کړه او په زریزه والی  
 په سوونو افسانې او په زریزه والی  
 ( منظوم او منثور ) یی ورو بل  
 دری ناوله : اول د " تورن -  
 ورمستی شه " په نامه چی د طلوع  
 افغان په پاروقی کی نشر شو او  
 په شوروی اتحاد کی پرومیسور  
 " دروېچ گهرس " پښتو پوه او د  
 شوروی اتحاد د علمی مشرد لقب  
 خاوند مستشرق پری ولیکل :  
 (د زواک کیسه ... د بزرگانو او  
 د هقانانو ژوند شرطونه ښکاره  
 کوی )

بل د « مات بیا ناک » په نامه چی  
 د « سنا » او « برون » په  
 اخبارونو کی چاپ شوی د پرونی  
 هند اری په نامه زما د افسانوسو  
 مجموعه چی ( ۲۷ ) انسانی یکسی  
 والی شوی او راغلی دی او په  
 ۱۳۵۷ ش کال کی د بیخفس د  
 کتاب چاپولوموسی چاپ کړه .  
 " ۱۰ س گراسهوا " شوروی شرف  
 پیژندونکی د دی مجموعی د -  
 کسوله منځه د " داهارن د -  
 والا حضرت دی " ه " د لته په  
 دلکشانی " ، " پیل بیا ه " دا  
 شوت آباد دی " ه هغه زمونکل

کوم " ه سینی واورو وریزیمگر...  
 " تشکر ایشان صاحب " خدی  
 یا بر بننا " په نومونو اتعافسا -  
 نی ترجمه کړی او په روسی ژبه  
 یی د نورو افغانی لیکوالو لکه  
 لیکتو سره یوځای په ( ۱۹۸۶ )  
 م کال د " په پښتو ژبه کسی د  
 افغانستان ادبیات ) په نامه  
 د مجموعی په توگه د مسکو د  
 ختخ پیژندنی د انستیتوت لکه  
 خوا چاپ کړی ه پدی کتاب کسی  
 دغه راز زما په باب هم مفصلی  
 خبری شوی چی د هغو دیوی  
 برخی لنه یز داسی دی :  
 " د زواک لیکنی مجرد هوه مانویم  
 نه منعکس کوی ه دی د ټولنی په  
 گڼه انتقادی لیکنی لری ه دی  
 د نورو پښتو لیکوالو په لیکسی  
 دنوی زمانی د لیکوالی استازی  
 او اتل دی " .

په عین حال کی د اهم زیاتوی  
 چی " زواک زیاتره میثاتوری زانر  
 ته مخه کوی او شاهد یی دوه اثره  
 " دی راخی " ۱۹۸۲ او " ته  
 لانه وی شاهد ه " ۱۹۸۲ کی  
 بیسی .  
 زما د هغو افسانو څخه چی  
 په هیواد کی خبری شوی دی -  
 دوی افسانی د " شور شید لری " .  
 په نامه مجموعه کی په از بچکی ژبه  
 هم ترجمه شوی دا هم په  
 ( ۱۹۸۷ ) کال په تاشکند کی  
 چاپ شویده .  
 البته زما د لیکنو اولیکوالی په  
 باب په هیواد کی دننه هم یو  
 لړ نسر یات څرگند شوی ه لکه  
 چی محترم کاندید اکادیموسن  
 محمد ابراهیم عطایی یوځای  
 داسی وایی :  
 " ... خلته چی زواک دکو -  
 چه بوپدی سره د یالوکسازوی ،  
 نو سری نه لیکنی د سرو تولنه د  
 وجدان محاکمی ته راکشوی ه دی  
 دکوچی په د یالوک کی زموزد غیر  
 منظمو ټولنیزو بدلونونو په  
 رابطه کی چی څه بیانوی ه وزن  
 او دروند والی یی د هغو حقایقو  
 څخه په کمه نه دی چی اناتول  
 فرانس یی د " نفوس " په ماجرا

کی بیانوی او د هغو حقایقو  
 اظهار دی چی زواک ته د  
 اناتول فرانس ه فرانسوی نثر  
 نگار ادبی حیثیت ورپه برخه  
 کوی ...  
 د زواک کمال خولا دادی چی  
 په پښتو او پارسی کی یو شانتسه  
 د لیکنی قدرت لری ...  
 زواک دا حق لری چی د سپک  
 خاوند ورته وویل شی (۱۰)  
 دغه شان استاد خادم چی  
 د پښتو د اوسنی قلم بلا ردي زما  
 د دی عنوان منثور شعر (۱) -  
 هیلیند شونوی چی دی " په  
 کتلو سره ماته داسی لیکنی :  
 " ... زواکه زما په زړه دی ولی  
 بیا که واری وکی اولی په زړونو -  
 لوی کوی ه ته خو لړ غرض پښتو  
 او پښتونوالی ه افغانی کلتور  
 او پښتی مدنیت د زړو کلو نو  
 تاریخ د نیا په هر ترنگه را  
 یادوی - بس دی زړگه ه مه  
 من زړه ه د نغمی په داس واری  
 بیا هم درواخله په انعام کسی  
 داوشکو مرغلری " )  
 دا ټول لیکنی زما د  
 آثارو په برخه کی افغانی لیکوالو  
 او بهر نیو لیکوالو او پوهانو  
 په پری کړی دی . ماته په ۱۳۶۰  
 ش کال په دوشنبی کی د در ی  
 ژبی د منثور شعر له امله د  
 " تورسون زاده " مهال چپنه  
 او خولی راکهل شوه او د هغوی  
 له دود د ستور سره سم بعد متال  
 ملا راوتیل شوه . او داسی که  
 افغانی ټولنی ماته د څپر نسل  
 علمی او اکاډمیک لقب او د فرم -  
 هنگ د غوره کارمند لقب  
 د امتیازاتو سره راپه برخه کړل  
 نو د باندی هم په شوروی اتحاد  
 او آلمان کی هم زما آثار د منلو  
 وپیلل شوی دی .  
 د زواک صاحب له دی او ز د و  
 تور یحافو ورو ته تری پو ښتم  
 زواک صاحب ( تا سو د خهل  
 ادبی کار د جاج اخستلو لکه  
 پاره زموزد لو ستونکو ته پوره پوره  
 معلومات ورکړل خو لکه چی ښکاره  
 ده تاسو په نورو ادبی برخو  
 زښو څپر نو فلکلور او تصوف په

برخو کی هم آثار کښلی دی ه که  
 پدی برخه کی یو څه زما واچوی  
 خوښ به شو .  
 زواک صاحب د لزی چوپتیا  
 وروسته لکه چی له ځانه سره  
 سوچ کوی او د خواب و یلسو  
 معلومات تنظیموی دا وار په خند  
 نه یی داسی وایی :  
 د - ی د پاره چی خبری زیاتی  
 او زدی نشی ه ښه گم چی په  
 څو برخو کی صرف د خپلو آثارو او  
 لیکنو نوم واخلم :  
 علمی زینی آثار :  
 د پښتو انگریزی گرامر مطایسه  
 زما د دی اثر په هکله پرومیسور  
 که . ف . گهرس لیکنی : " د ځوانو  
 لیکوالو د ټولنی نه محمد دین زواک  
 په زړه په زړه پوری آثار وړاندی  
 کړیدی او دده مهم اثر د پښتو  
 مقایسوی گرامر دی چی د انگریزی  
 گرامر سره مطایسه شوی . دا اثر  
 په ۱۹۵۴ - ۱۹۵۵ کی د کابل  
 په مجله کی چاپ شوی دی .  
 پرومیسور گهرس بل ځای وایی :  
 ( د پښتو نثرونو نومس کتاب د  
 توجه وړدی چی زواک په ۱۹۵۷ م  
 کال کی لیکلی دی . دا اثر په -  
 افغانستان کی لومړنی ادبی -  
 نثر ته وقف شوی کتاب دی چی  
 زواک پر نثرونو لیکلی دی .  
 تاریخی آثار : " زری باب نوی  
 وخت " د اکتاب د حبيب الله د  
 سقاو د زوی د ( ۹ ) میاشتنو واکمنی  
 واقعات بیانوی چی ما پخپله  
 هغه لیدلی او لیکلی می دی او  
 د ( ۱۳۴۸ ) کال د زری په  
 کلکسیون کی چاپ شوی دی .  
 نو میالی پښتانه : په دی کتاب  
 کی د هغو د نسانو یادونه شویده  
 چی له انگریزانو سره په جگړه کی  
 یی د خپلو سرو نو فر بانی ورگی  
 لکه شهید اکرم کند ساری چی  
 یو وطنپال مبارزو او په کند هار  
 کی یی پر سر پوځای ( د تبار والی  
 مخی ته ) او پر بدن یی بل څای  
 ( دلوی احمد شاه بابا د مقبری  
 تر شا ) زیارت جوړدی . د اکتاب  
 هم د زری په جریدی کی په کال -  
 ۱۳۴۸ کی چاپ شوی دی .



غلام دستگیر نجار: داتا ریخی کتاب په پوهنوک کې دنده هاربانو پار تیزانی جنگونه لمانگرېزانو سره نښی اوپه زیری کې خپور شوی دی.

فلکلوری آثار: د "پښتني سندري" په لومړي ټوک کې د شمر راټولې کړای شوي پښهو لنوي چې د پښتو ټولني له خوا چاپ شوي دي.

"پښتو متلون" د اد پښتو متلونو هغه مجموعه ده چې د وخت پښتو ټولني چاپ کړيده. "کور او کهول" هغه اثر دی چې د اصلاح په ورځپاڼه کې د دکور محسود حبيبي د مسوول مديریت په وخت کې يو کال پرله پسې چاپ شو.

د معارف په باب: د پښتو مصور مراث د ژمي کتاب چې شل کاله په څلورم سنډ کې تدریس شوي دي.

داوود ژواک صاحب د ادبي او سياسي ژوندانه يو وړانځور چې څه پخپله د ژواک صاحب په خوښه او څه هم زموږ په غوښتنه د رتولو ستونکو ته وړاندې شوه خو ژواک صاحب د دې ترخوا د هنر او ادب اوپه تيره بيا د شعر او تخليقي ليکنو په هکله د ځانگړو مشخصو نظرياتو لرونکی هم دی چې ښه په وې په دی - برخه کې خپلې خبرې له هغه سره يوڅه اوږدې کړو.

هغه د سپين شعري باب داسې وايي:

خبره په دی کې ده چې شعر يوازی وزن نه دی بلکه نظم بشپړ وزن دی. شعر اصلاً يو لور تخيل او رنگين تصوير دی د عاطفې تأثر عبرت بندي ده په دی هکله هيله کوم چې تاسی د گماتیک نظر ونه لری د لفظ معجزی ځان ته راز راز رنگونه ورکوی او د بيان لپاره بېلا بېل ژانرونه لری، لکه: هنري او چرک او لنتيه افسانه ه لنډ ادبي نثرونه حتی کله کله طنز چې خاص لفظي ژانرونه دي - شان نثرونو ته زه سپين شعر

وايم، د ازمايه نظريوزاندي او دا بايد هم د ژبي د غاښ له پاره وی.

داچې ماته کله د انا ټول فرانس کله هم د تاگور او ياهم د هوگو په شان د سترو ليکوالو نوم او القاب را کول کېږي ه د احم زياتره له دی امله چې اصلاً د شعري مضمون او شعريت ارزښت لری نه شکل او وزن يا آهنک هغه جاته چې په نښو نښو خبري کوی دوسره څرگندوم چې زه دا ټول ژانرونه گڼم او يوازی یی لېلم زه د يو د گماتیک طرز تفکر پلوی نه يم.

خود دی معنا دانه ده چې زه په ادبي ساحه کې انا همزم غواړم. ځکه ځيني داسې خلک هم شته چې نوی لاری او نوی فنون ايجاد ولی شي. هغوی ته هم اجازه ده. د امېله يو څه د بېلا بېلو ادبي او هنري سېکونو د رامنځ ته کېدو په بهر کې هم ليدلای شو ه لکه چې ونو د کلا همزم پر ضد روبا - نتهزم همدا کېږي چې په تخيل تکيه لری ه بيا هميو لېزم رامنځ ته کېږي چې خاص ابهام دی او بيا د سورېالېزم سېنا ايجاد پرې چې هغه د خړخ شوی هنر په مقابل کې يو عصيان دی. دا ټول د گماتیک ضد رو شونه دی بڼا زه د ځان او نورو ټولو له پاره لاره خلاصه پرېږدم خو دوسره چې توان او وسه یی ولری.

ژواک صاحب د دې خبرو په پای کې موسکې کېږي او څه شپه سکوت کوی او تر دامنځه زه بله پوښتنه تری داسې مطرح کوم:

تاسی و وېل چې شعر "په هر ژانر کې چې وی" يو لورې تخيل او رنگين تصوير دی نوېدې توگه آیا رومانتيک شعرونه ربا - لستې نه دی او آیا د رومانتيزم او ریا لېزم ترمنځ بايد لويه کرښه راوايستل شي؟

ژواک صاحب له څه شپه صحیح کولو وروسته ځواب راکوی:

داچې ځيني خلک د ریا لېزم او رومانتيزم ترمنځ د توپير

کړنه را باسی او ریا لېزم ته او بېکټويزم يعنی د شعر نی او عینی نښه ترسيم او رومانتيزم ته سېکټويزم يعنی د باطنی دنيا انځور وایي ه مگر داسی نه ده ه د ساری په توگه هوگو چې د رومانتيزم يعنی د تخيل د دنيا منونکی دی او وایي چې د تخيل په قوت آسمان ته ختلی شم خود عقل په پېروي په یوه زینه هم نشم ختلی ه مگر همدا ليکوال چې د رومانتيزم يانی هم ورته ويل کېږي د بېنوا يانو په نامه اثر کېنلی دی چې هيڅوک د هغه په ریا لستی والی څه شک نه لری ه د غمسي بالزاک پخپل وخت کې يو رومانتيست ليکوال و خو نن ورسره د ریا لېزم پلار هم بلل کېږي. دادی چې دی - د لارو سېکونو ترمنځ يوه خاصه پوله ټاکل سخت کار دی. خو زه بيا هم رايې چې ریا لېزم د واقعيتو نو انځور کړی ده ه داسی انځور کړي چې تشري نه بلکه د يوه شې د باطن سره هم جوخته علاقه لری ه البته دا زمانه نظر او مفکوره وه. مگر څوک ویلی شي چې د تخيل تصوير اعلا د واقعيت څخه بېل تصوير دی.

تردی وروسته له ژواک صاحب څخه پوښتم چې دلری او بېری پښتو نخوا داد بياتو د پرمختگ د پرتلی په هکله خپل نظر څرگند کړی ه هغه وایي:

زه دا اورمه چې په لره پښتو نخوا کې نسبت بېری پښتو نخوا ته د شعر دنيا دنوی والی او پر مختيا خواته تللی ده ه پداسی حال کې چې داسی نه ده دلری پښتو نخوا ادبیان چې ماته معلوم دی د علامه اقبال او ياهم د تاگور پيروان دی ه ځينو هم دی د وروترمنځ منځنی لاره غوره کړيده چې موږ ته څه نوی ښکاري مگر که تاسی دلته د بېنوا شعرونه وگورئ ياد سليمان لایق شعرونه ولولئ او هم د ځينو ځوانانو لکه د ننګيال يا ټکور او داسی نورو ځوانانو شعرونو ته ياملرنه وکړی يو ځل بيا به د اقبال دا وپنا

تصديق کړی چې "آسيماک پېگړ آب وگل است (کنور افغان) د رين پېگړ دل است" زه دا ویلی شم چې افغان ملت په ټولو بړو - خو کې د زړه حشيت لری او دا خبره د يوه افغان نه بلکه د يوه افغان شناس ه يعنی د اقبال ده. يوازی دوسره ويلای شو کوم رنسانس چې د بورژوازي په دوران کې شروع شو او نسوی ادبي سېکونه او مکېونه یی - رامنځ ته کړل ه نوله دی امله هم لره پښتونخوا د ادب په څو سترو برخو کې يو څه سبقت او پرمختيا یی سپړ و نسبت بېری - پښتونخوا ته لری.

تردی پس له ژواک صاحب نه غواړم چې يو څه هم همدا اوس راز دخپل ژوندانه په باب يو څه وروایي:

زه پنځه اولادونه لرم ه چې پنځه سره اوس خپل غم خوېلی ش ه پر مایي هيڅ غم نه دی - اچولی نو زه که غم کوم نور انسان او د دی وطن د لمر خورېدلی انسان غم به کوم ه چې د ازما د پاره نه مریښک لری او نه هم پری سترې کېږم. د ټولنی د غم خوړو له پاره تلاش زما د ژوند بهترين - لذت دی زما د ژوند غايم ه هدف او لاره ده.

پاته دی نه وی چې زه دوه - لسيان لرم چې يو یی خيبر او بل یی سام نو مېږي چې ځان ته پخپله رومل وایي ه دادوه زما د ژوند د پېری د خټو گلان دی چې هر وخت یی زه په غوږيدلو څېرو سره غوړولی يم او سخت می ورسره ساعت تیر دی.

هسی خو خبری هم له پېری دي او د ژواک صاحب مجلس هم خورا تود دی ه خوداچې لو - ستونکی مو په زياتو خبرو سترې کړي نه وی نو نوری له پېری خبری راتلو نکی ته پرېږدم او له ژواک صاحب سره مرکه پای ته رسوم او د هغه له پاره د ښی روغتيا د هیلې په کولو سره تری خدا ی پامانی اخلم او راتم.



خواننده گان محترم!

مادرشاهي موسيقي را بنا بر تقاضاي عده يي از خواننده گان فني شده ساخته ايم و صرفاً آسانس لا زم آنرا به نشر ميرسانيم. اگر در فترده سازي بعضي پرسشها به ميانه ما ياد علاقمندان ميتوانند بانويسند. در شهاي موسيقي محترم صديق قيام در اتحاديه هنرمندان يا مکتب استقلال به تماس شوند. (معرفي موسيقي کلاسيک))

قد يمي ترين موسيقي شرق برا بنادي (Iranabadhy) که به شکل دو گانه متشکل از ستاي (قسمت اول) و انتره (قسمت دوم) بود که در قرن دوازدهم کمپوز شد و تکامل بعدي آن در قرن ۱۶ صورت گرفت که در طرس آن يک شکل جديد را به خود گرفت به نام Druned که به هنرمندان ما به نام (درت) - شهوراست.

کسانیکه (درت خوان) - استند، بايد آوازشان در سه سبتک بيم وسطی و زیردون تکليف به آساني برسد که مستلزم تمرين هاي شاقه است.

يک پارچه درت دراي جواز بخش است: يک - استاي بخش اول آهنگ. دو - انتره بخش دوم آهنگ. سه - سنجاري شکل تغيير یافته استايست. چار - ابهوک Abhog به صفت Code. يعنی بخش يان

تنامه) در موسيقي (درت) اختلافاتي بروز کرد که منتج به چار روش يا بخش گرديده است. گهر يانی، خند رايانی، دگر يانی و نه ه يانی. در رسال ۱۱۶۴ از طرف اداره يونسکود اروپا سازمان داده شد تا کمترت موسيقي درت بر ساري فلمگيري و تحقيق از طرف هنرمندان هندي اجرا گردد که مورد دلچسبي موسيقي دانان غربي قرار گرفت امروز جز موسيق دانان مردم عا - دي کمتر به موسيقي (درت) گوش ميدهند. در درت آلاب به قسم آهسته و استادانه اجرا ميگردد.

۲ - خيال: اين روش يک مکتب بنا بر روشني و انعطاف نا -

يد بري درت به وجود آمد. (خيال) کلمه دري بوده و ايجاد کننده آن موسيقي دانان هندي و امير خسرو بلخي دهلويست. معنی آن تخيل فکري و اين جاتخيل در موسيقي است. پس خواننده آن بايد قادر به کمپوز موسيقي و برداس کاري و بکسازي در جريان خواندن باشد. هرست مانند يک نقاش و يا مهندس و يا هر که در شوار است آنرا در چوکات لغت غربي گنجانيد.

(خيال) خلاف (درت) آزادي کامل دارد و به هرتال خواننده امي شود. يکصد ان از خيال هاي که توسط هنرمندان ما خوانده ميشود از ساخته هاي نوابع هنر شده ان هنديست و اثرهاي ماود اند. تعداد انگشت شمار خيال هاي دري هم موجود است که از جمله خيال در راگ در باري راميتوان نام گرفت:

(( يارمن بيا يارمن، به لب رسيد جانم تو بيا که زنده مانم پس از آنکه من نمانم به چه کار خواهي آمد ))

و يا هم يک تعداد از ساخته هاي مرحوم استاد سر آهنگ است. اجزاي خيال در دو ريتم ساده آهسته يا (ويلمبت) Vilambit و سريع يعنی (دروت) Druit صورت ميگيرد. در آغاز پارچه آهسته شروع ميشود که به نام (بده خيال) يا (خيال بيميش آهنگ) ياد ميشود که دراي دو بخش استاي و انتره بوده در - چوکات راگ ريخته ميشود. به صورت عموم استاي در سبتک وسطی و هم خوانده ميشود در حالیکه انتره معمولاً در سبتک بالا اجرا ميشود. ولي استثنايي وجود دارد که حتی انتره در - سبتک م اجرا شده است.

در يک پارچه تکامل یافته خيال اجزاي ذيل موجود است: آلاب، تان، گمک، سرگم، ميند ياکش ها.

آلاب که در موسيقي کلاسيک چند گونه است، عبارت از امتداد تون ها بوده، به زمان آهسته تر يا تنوعات بدون استفاده از متن بل صرف با حاکم بودن اصوات

صد ا دار Vavol اجرا ميشود. آلاب به شنونده مفکوره از ترتيب سرهاي راگ را ميدهد. تان با جزاي سرگم هاي مقبول ولي توسط حنجره. گمک: ترتيبات با شاخ و برگ دادن هاي به خصوص که يک بخش ساختمان ميلود يک است.

تعمري: اين شکل مسحور کننده است. کلمه تعمري از ((توسک)) اشتقاق گرديده به معنی راه رفتن يا خرام ميوزون و حرکات ريتميک. در تعمري خوشي ريزه کاري و ظرافت به خرج داده ميشود. بخش تعمري هاد ر نشاط و خوشي ريزه کاري بر از لذت - ريخته شده (Tempo) يعنی سرعت آهسته در تعمري احبازه ميدهد که تون ها کشيده (کش شده) بيمه ادامه یافته و وسوع اين تون ها به يک شکل بسيار زيبا صورت ميگيرد.

تعمري را معمولاً زن ها نسبت حوصله و استعدادي که در ظرافت کاري دارند مي خوانند. در تعمري توجه زياد ميشود، تا کلمات متن شعري آن مانند خيال اختصار نشود. براي اينکه صورت اداي تعمري مؤثر و مورد قبول واقع گردد، و انحراف جزئي از انعطاف ناپذيري ساختمان راگ در آن قبول گرديد. بدین معنی که معمولاً تعمري هاد راگ هاي هفت سره خواننده مي شود. ولي خواننده تعمري اجازه دارد که بفرعلاوه هفت سر راگ مورد نسر از سر هاي بيگانه يي که در همان راگ اجازه نيست هم کار ميگردد به خاطر خوشروي آهنگ تعمري. اين کار ساده نيست نبوغ استا - دانه در کار است تا سرهاي بيگانه را در موقع مناسب استعمال کنند که از يک طرف بد راگ نشود. و از - طرف ديگر راگ خواص خود را از دست ندهد و سوسم اينکه در نتیجه به شنونده ميلودي مقبولي يدهد. راگ هاي ديتر، بيروي، بيلسو کافي، بهاري و غيره براي تعمري خواني خيل مساعد است و لس راگ هاي پنج سره و مفيد براي تعمري مرغ نيست. يک پارچه آهنگ تعمري از ده الي سس دقيقه دوام ميکند.

تعمري در قرن هفدهم در شعري لکهنوي هندوستان طرح رسمي شد. يک شکل ديگر تعمري به نام - داد ره ياد ميشود که در اسلوس تعمري است که در تال داد ره خوانده و ريخته شده و به شکل مستحرام ميگردد.

تابيه: تابه در شکل ابتدايي و فني خود توسط ساربانان هنگام گدشتن از دست ها سروده مي شد که همزمان - تعمري انکشاف کرده. تابه يک ياقه ملامال از تان هاي سريع کوتاهت بيمه است که به نام - (تان هاي تان) دار يعنسي تان هاي که مانند يک نظار دانه هالزم خدا شده اند) ناميوده ميشود.

ميلودي آن شکل دو گانه استاي و انتره دارد که در مقياس زماني خود بيمه يي رود که اين مقياس زماني را به نام تبه ياقه يياد مي کنند و در آن زيلاز سر اي همجوار مانند تيريل ها Trills استفاده ميشود. يک شکل ديگر

آن به نام (Wadar) واد ر ياد ميشود.

ترانه:

ترانه هم يک کلمه دري است که آهنگ معنی ميدهد. ايجاد کننده آن امير خسرو بلخي دهلوي است. يک شکل راگ مي باشد که با سيلاب هاي بيمه و با سريع ترين Tempo مکه اجرا ميشود. تمام کوشش هاي مکه در ضميمه و ادقلم آوازي هاي حنجروي با ضربه هاي طبله به عمل آمده است. از اينجاست که سيلاب ها از کلماتي که طبله نواز به قسم مد حافظه به زبان مي رانند و به عاريست گرفته شده مانند: (ته دير نه، ده، نی، ري، ته دپسي دنا و غيره) و علاوه بر اين کلمه ناص و بریده دري و حتمس عربي بقم اصوات کوتاه توليد گرديده استعمال و در مشال (پلي، پلوم، يله لاي، نيره) به هر اندازه که يک خود به اين سيلاب ها را با تال و داخل ميلودي راگ تيز ادا کند در ريسل ترانه خوانان مقام بلند دارند. ترانه نسبت ريتميک بودن زيباي و هيجان خود خاصه





# چالاکي پېرسي پس پېخوانتېد

فوت زلمی باسخ مېدهد

لېمه عد پل ازلیسه آینه فدوي:  
 م: چرادرین اوآخرتېسرات  
 تلویزیون خراب شده؟  
 ج: بخاطریکه درسال تو خوب  
 شوه.  
 جلیله سلېمي ازلیسه: مخفی  
 ولایت بدخشان:  
 م: چرا بزنامه (سامتی باشما)  
 درید خنطن بیشتر از یانزده -  
 دقیقه نشر نشود؟  
 ج: خواهر گل در کابل پلک  
 ساعت نشرات دارد تا ولایت شما  
 که میرسد، ۱۵ دقیقه آن در راه  
 مصرف میشود.  
 ظریفه نر دانی متعلم ۱۲ الف  
 لیسه خد بچه جوزجانی ولایت  
 جوزجان:  
 م: چرا محمود کامن موقع  
 لیستگه همیشه می خندد؟  
 ج: به خاطریکه کسی نگوید  
 که او خنده رایان ندارد.  
 روحینا سافرو آفاق وهاج از  
 ولایت بدخشان:  
 م: چرا ژورنالستان ما از  
 بدخشان دیدن نمی کنند؟  
 ج: مگر این را بورتازه ای -  
 تلویزیونی را اقتصاد دانان برای  
 تلویزیون تهیه میکنند.

تنافوا محصل بو هنتون کابل:  
 م: چرا هنرمندی هنرمند  
 دیگر را تو هین میکند؟  
 ج: کی هم مسلک خود راتا -  
 پید کرده، به ما بنویسید.  
 محمد نسیم بلخ از خابرات  
 ولایت جوزجان:  
 م: چرا فوت زلمی اخبار  
 تلویزیون را نمیخواند؟  
 ج: به سببی که به خاطر  
 تهیه جواب های این صفحه  
 سرگردان می باشم.  
 سید اسد الله نقشبندی -  
 محمد داود حساس، سید موسی  
 عطایی، احمد ضیا، مسیح سرپا -  
 زان ولایت پروان و محمد امان -  
 حنین محصل سال چارم فارسی  
 بو هنتون کابل:  
 م: کدام خانم است که ساکت  
 باشد؟  
 م: کدام خانم است که سن  
 حقیقی خود را بگوید؟  
 ج: خانمی که ۱۶ ساله باشد.  
 م: کدام خانم است که از شو -  
 هرش نپرسد: کجا بودی، با کسی  
 بودی چه کردی؟  
 ج: خانمیکه کرونگه است.  
 م: کدام خانم است که هر ساع -  
 عتی که خواست به معانی نرود؟  
 ج: خانمیکه خدای نخواسته  
 از دو با فلج باشد.  
 عبید الله باختر اول از تخنیکم  
 نفت و گاز مزار شریف:  
 م: چرا قلم های افغانی از  
 هندی تقلید میکنند؟  
 ج: به نظر شما از قلم های  
 فرانسوی تقلید کند.

بقیه از صفحه (۶۶)

# تصویری در

خدا ای! چه میهنم... خواب میبینم رسا  
 رفیاست.  
 ولی اژه ادامه سخنانش گفت:  
 - ساعتی پیش آمدم، اکنون از هوتل تیلغون  
 میکنم...  
 یاد سپاچه کی گفتم:  
 - از کدام هوتل؟  
 و او آدرس هوتل را داد و من شتاب زده از خانه  
 بیرون آمدم و به هوتل رفتم. او نبود سراغش را  
 گرفتم، گفتند چند لحظه بیشتر بیرون از هوتل رفته  
 است، منتظرش شدم تا مراجعت نماید. لحظات  
 به کندی میگذشت منکه از شدت خوش میلهزیدم، -  
 بیرون از هوتل قدم میزدم، آن قدر قدم زدم که  
 احساس کردم تمام بدنم از سرما و خنک بیخ زده است  
 باد رمانده کی در حالیکه به او میاندیشیدم، دوباره  
 به خانه بازگشتم. کودک خود سالم همچنان با  
 عورسکش مشغول بازی بود. من در حالیکه آغسته  
 با خودم زمزمه میکردم:  
 ایکاش نسترن می توانست بیاید و مادر طفلک خود  
 سالم باشد.  
 به دخترک نزدیک شدم، همینکه مراد پد،  
 دیده، پارچه کاغذ بچاله شده بی رابه دستم  
 داده، گفت:  
 - بابا... ای کاغذه بگی.  
 شتابان نامه را باز کردم، نوشته بود:  
 - نرید... آمدن من چی فایده داشت.  
 وقتی توبوده ملاقات را در هوتل با من گذاشتی، -  
 دانستم همه چیز تمام شده است. در آخرین دقیقه  
 تصمیم خودم را گرفتم و خواستم خوبتر از اصل قضیه  
 باخبر شوم. بگذار همه چیز همان طوری بیاراشکوه  
 باقی بماند... (نسترن)  
 باد پاییزی در بیرون از منزل همچنان زوزه -  
 میکشید. آفتاب بالاشه، سنگین از ارتفاعات بلند  
 به عقب میلهزید و عرض میفش را بر تن سرد شهر  
 میوزد...  
 دوباره بخار روزی شیشه را با یک میکم واز روی -  
 آن به بیرون مینگم، انگار آفتاب دمیده است و -  
 تصویر نسترن در خورشید نقش بسته است.

بین جوانان محبوبیت دارد. -  
 معمولاً استادان فن بعد از ختم  
 خیال کلان و خورد ترانه میسرا -  
 بند. بدین ترتیب از آلاب های  
 آهسته خیال کلان به آلاب های  
 سریع خیال خورد و در ترانه  
 سرعت به حد اعظم می رسد  
**قبالی یا قبالی:**  
 نوع موسیقی است که توسط  
 چند نفر اجرا می شود. این نوع  
 موسیقی مانند تعری مخصوص  
 هند نبوده بل که همراه بافتو -  
 حان افغانان ۱۵ و نشردین مقدس  
 اسلام در آن سرزمین پایه گذاری  
 گردید. یعنی این نوع موسیقی  
 را میتوان مشترک افغان - هند  
 شناخت. گرچه موسیقی قبالی امروز  
 شکل مجلسی و زمی را هم به  
 خود گرفته ولی ابتدا نوع موسیقی  
 خالص مذهبی بود، که عده از  
 مسلمانانی که بیو طریقه جشیه و  
 تصوف بودند راستند حلقه های را  
 معمولاً در خانقاها تشکیل  
 میدادند. اشعار و غزل های  
 حمد و نعتیه را می سرودند و شونونه  
 را با دادن احساسات عاطفه و  
 تمرکز فکری با نیروی عالی موسیقی  
 متوجه عالم بالایی ساختند.  
 تعداد قبالی خان ها به چند  
 نفر می رسد. ریتم آهسته شروع  
 و به یک Tempo یا سرعت بلند  
 میرسد. تال همراه چک یک جا  
 پیش می رود. معمولاً پیش تر اول  
 های حلقه قبالی دارای صدای  
 رسا که در سبک های بالا صدای  
 خود را بدون تکلیف رسانده -  
 بتواند. به خاطر انبساط روحی  
 ریتم از حالت عادی دولامی شود.  
 ابتدا وقتی یک یا دو نفر پیش  
 تر اول غزل را به اداهلی مختلف  
 و رنگ آمیزی صدای اجرا کرد  
 بعداً تکوا غزل بشکل کورس توسط  
 حلقه دیگر از قبالی خان های تکرار  
 میگردد. در ضمن هر کدام از آنها  
 اجازه دارند در جریان میلودی  
 بکر کاری (آلاب ها) تان، گمک و  
 سرگم) را با خواندن مصرع ها  
 مربوط به غزل مانند شاه اجرا  
 کنند و بالاخره همه همنوا با اصل  
 میلودی و ریتم بر میگردند.  
**فصل:** نوع کلاسیک سبک  
 است و یا گفته میتوانیم نیمه کلاسیک  
 میباشند، اجرا کننده، نظریه نوق -  
 خود که ارتباط میگرد به خواست  
 شونده یا مردم، منزلی را انتخاب  
 بقیه در شماره آینده







# مروارید دریایی

بود نبود در عمق اوقیانوس کبود پاد شاه پری های دریایی سلطنت داشت . قسراوراکه از مرجان های رنگین و سنگهای شفاف زینت یافته بود که گاه های عجیب دریایی تنگ در آغوش گرفته بودند .

پادشاه دختری داشت که بروی نام عجیب و نا آشنای (مروارید) را گذاشته بود . چه وقتکه دختری تولد شد مانند همه نوزادان شروع به گریه کرد قطرات اشک او به شکل مورهای درخشان و قشنگی به اطراف پراکنده شدند . شاه هم نام این مورهای درخشان و هم نام دخترش را مروارید گذاشت . از آن پس به امر شاه هرگاه دختر کس گریه می کرد ماهی ها قطرات اشک او را جمع نموده به شاه می سپردند و پادشاه از این مورهای برای دخترش گردنبندهای درازی می ساخت که اگر آنرا بارها هم بگردن حلقه می کرد باز هم از قدش درازی می کردند و در عقب او شناور می گشتند .

با گذشت زمان پری دریایی که اینک همه او را مروارید دریایی می نامیدند ، بزرگتر می شد و سر درخشندگی و زیبایی گردنبندهای مرواریدش هم افزوده می گشت و شهرت اینهمه زیبایی را ماه

های کوچک و رنگینی که مدام دور پورش می چرخیدند به دورترین نقاط اوقیانوس بزرگ می پراکندند .

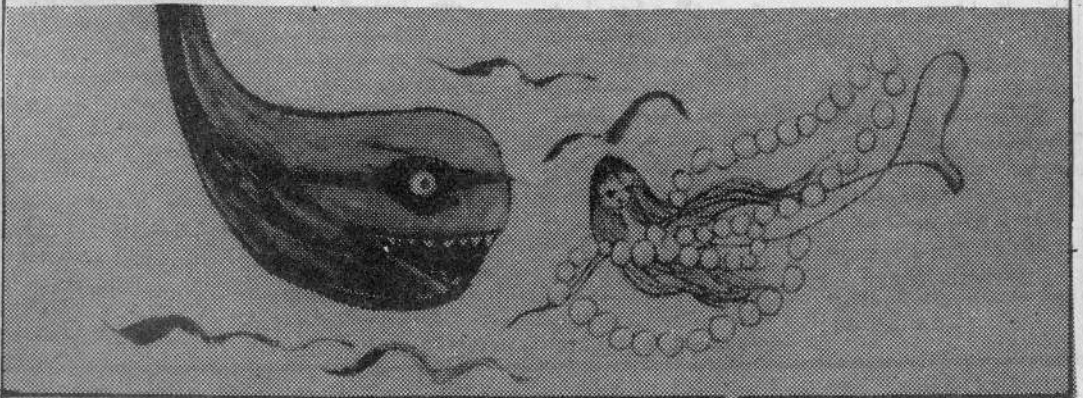
تا اینکه شهرت مرواریدهای درخشان به سر کرده زندان در یایی کوسه ماهی سیاه هم رسید و با لشکر خونخوارش به قصر شاه پریان حمله ور گشت و مروارید دریایی را اسیر نموده به قصر سیاه خود برد . کوسه ماهی سیاه مروارید دریایی زیبا را مجبور به گریه می کرد و از قطرات اشک گریانهای او برداری گردنبندهای مروارید می افزود .

مروارید دریایی بیچاره زار زار گریه می کرد و سپس قطرات اشک خود را دانه دانه جمع می نمود که دید گروهی از ماهیان کوچک از میان میله های تنگ درجه زندان به داخل آمدند . مروارید دریایی از شوق دیدار گریست و سپس نقشه خود را با ماهیان در میان گذارد و گفت : ای دوستان وفادار مرا ازین زندان سیاه خلاصی نیست ولی من خواهم به کوسه ماهی حریف جزای سنگینی بدهم و از شما می خواهم قطرات مرا برداشته و در نقاط پنهان اوقیانوس میان صندوق های

کوسه چکی گذاشته و پراکنده کنید ماهی های کوچک قبول کردند و آنشب تا دم صبح تمامی ماهیان کوچک رنگارنگ داخل زندان مروارید دریایی شده و مروارید های گردنبندها گسخته او را در تمامی اوقیانوس میان صندوق های کوچک پنهان می کردند . آنچنانکه از آن گردنبندها درخشانی چیزی جز رشته آن باقی نماند . صبح کوسه ماهی سیاه دروازه عظیم زندان سنگی را گشود تا ببیند چقدر گردنبندها طولی تر شده است اما با دیدن رشته خالی آن چشمانش از حدقه برآمدند و دل مروارید دوست او با صدای یانده گشت .

مروارید دریایی هم آبهای سیاه را شکافت و نزد پدر خود پسر گشت ، اما نتوانست گردنبندهای درخشان خود را دوباره بدست آورد ، چه ماهیان کوچک آنچنان آنان را در سرتاسر اوقیانوس پراکنده بودند که اکنون دوباره جمع نمی توانستند . و حال هم ماهی کهرمان گاهی صدف ، صندوق های کوچکی که اشکهای مروارید دریایی را حفظ می کنند شکار نموده و مرواریدش را بدست می آورند .

نوشته : پروین پژواک محصل طب



# سند و وثیقه کودکان

## دفتری که در برای دو قلب پستی است



در دفترها که در سند و وثیقه نوشته شده است ، که در سند و وثیقه نوشته شده است ، که در سند و وثیقه نوشته شده است .



در سال گذشته در موقع اجرای معاینات طبی که به صورت حتمی از اطفال کمتر از سن قابل شمول به مکتب به عمل آورده شده دکتوران با ابراز تعجب کشف کردند اینکه یک طفل دارای سن کمتر از شش سال بنام (( راموشانی )) ساکن شهر (( زارکوزا )) واقع در نزدیکی شهر بلگراد دارای دو قلب می باشد . اما عوریکه حدس زده می شود یک قلب این طفل در طرف چپ و قلب دیگری در سمت راست چوکات سینه آن قرار دارد .

طوری که متخصصین طبی اظهار نمودند هر دو قلب (( راموشانی )) بصورت هادی اطمینان بخش فعالیت دارد و هیچگونه مشکلات در راه انکشاف و رشد یابی این طفل مشاهده نمیرسد علاوه بر این (( راموشانی )) از اطفال هم سن خود قوی تر بوده و مقاومت بیشتری را نسبت به آنها دارد .

راستی در هنگامیکه وی مانده میشود بوقت بیشتری احتیاج دارد تا به حال حاضر تحت مراقبت دائمی دکتورانی که ایشان از رشد یابی اطمینان بخش آن دریافتند ابراز نظریه می نمایند قرار دارد .

دکتورانی که در سند و وثیقه نوشته شده است ، که در سند و وثیقه نوشته شده است ، که در سند و وثیقه نوشته شده است .

## آیا زغال را میشناسید؟

شناخت زغال سنگ به ۳۴۵ میلیون سال پیش متعلق میگردد . در اثر آب و هوای نامناسب و پاره ها زمین ها به باتلاق تبدیل شد و گیاهان و درختان تحت فشار زیاد مدفون شدند که بعداً به مرور گذشت سالها در اثر تعاملات کیمیاوی به زغال سنگ تبدیل شد .

زغال سنگ به چند نوع تقسیم میشود : زغال سنگ قهوه ای ، زغال سنگی ، زغال قهوه ای ، تورب یا زغال سنگ نارنجی گرانیت و الماس .

زغال سنگ عامل معدر ترحولات صنعتی میباشد . در آغاز قرن بیستم از ۸۰ درصد منابع انرژی جهان را شامل میشد .

المان زغال سنگ خالص در عمق (۳۸۵) کیلومتری زمین در حرارت ۲۸۰۰ درجه سانتی گراد زیر فشار معادل ۷۰ تن برسانه بیشتر مریخ از مواد کربنی گوناگون بوجود میآید .

# قصه های خصوصی من

احساس آرامش کنیم . در خانه های چوبی که به سبک سوئیس برنقش ط مرتفع ساخته بودیم ، ارتباط با جهان خارج فقط از طریق رادیو ، برقرار میشد . ما میتوانستیم پروگرام تهران را از روی اطلاعات فرستاده های شخصی دریافت بداریم که اخذ های آن برای این هدف در کاخ زادآباد بنا گردیده بود . روز ۱۳ اگست ما شنیدیم که صدق با کمپی رای و قرعه ، اکثریت ۹۹ درصد برده است .

در نخستین ساعات صبح ۱۶ اگست خواب پریم غلبه کرد ، اما ساعت چار ، اول وقت بیدار شدم . شاه در اتاق من آمد . من ناگهان تصور کردم که کدام بدبختی اتفاق افتاده است .

شاه گفت : تصویر و همراهانش به وسیله هواخواهان روایت شده است . صدق زندانی شده اند . گردن شسته جمعی ولو کوتاه هم باشند خطرناکست . بنام شدن تونیز این جابه صلاح من نیست . ما باید به سرعت ممکن از اینجا برویم .

ورد داشت بیست . نورمن سفیرش را قطع و به سوی تهران پرواز کرد . بعد ها این چنین بیان شد که کلیه فعالیت علیه معدق ، به وسیله دستگاه سری امریکایی از دور رهبری میشد . مشکل است آدم بفهمد که در همچو بازی های سیاسی ، چی رمز می نهفته است .

دیکتاتور معدق از محدود معینی خارج و فرصت مناسبی در ایران پیش آمد . طرح ما این بود که شاه سند تقنینی را امضا کند که به موجب آن معدق منزل و در عوض جنرال سعیدی منحیت نخست وزیر گماشته شود . سعیدی بایست این سند و مدارک را به تاریخ ۱۳ اگست در دست میداشت . برای ما روشن بود که قسمت اعظم ارتش تحت رهبری سفیر ستاد جنرال (( ریاهی )) در حمایت از دیکتاتور ایستاده بود . اما اخیر سعیدی بایست به سرعت همه نقاط ستراتیژیک را پیش از آن که (( ریاهی )) بتواند در تهران متصرف گردد ، قبل از فرارسی سعید معینه به معدق ضربه وارد نماید . پیش از آن که ما به سوی نقاط مرتفع قلعه (( کالاردشت )) پرواز کردیم . ما این کار را به عنوان تعطیل و تفریح آغاز کردیم و چندین دوست با وفار را با خود گرفته بودیم . خیر ، ما حق ند داشتیم



نجیب الله طفلك شاد و صحت مند که در صنف دوم مکتب لا معنه شهید درس میخواند از ذکات و مرشاری برخوردار بوده و خلی کجگاواست .

خانواده های محتسرم میتوانند کودکان یا استعداد شانرا با قصه ها و خاطره ها و کارهایشان با معرفی نمود و عکسهایشان را بمانرال نمایند



حقیق زنده کی محیط خارج در روی وجود ندارد . با وجود این اگر تالیفات نفسانی او بر آورده نشود ، امکان دچار شدن به اختلالات روانی مانند انسدگی و نار همس (کسی که از نگاه کردن به تصویر خود در آینه بر ریش زیبایی خود لذت میبرد زمیل به جنس مخالف ندارد) وجود دارد . او میتواند با انتخاب کننده گان شیر - گراز - اسب - مار - سگ خوشبخت شود . اما امکان زنده کی مشترک با ماهی ، زنبور - و سنجاب بسیار - مشکل خواهد بود .

**اسب**

انتخاب اسب نشانه اعتماد بنفس کامل است ، غرایز نفسانی در روی شدید بوده ، اما بر آوردن آنها مشکل است زیرا

حیوانات همیشه جای بزرگی را در زنده کی انسان اشغال کرده اند ، و انتخاب هر یک از آنها بطور ناخود آگاه ، نشان دهنده تالیفات روحی و شخصیت هر کس می باشد . اگر این انتخابیات بطور دروغی انجام پذیرد ، می توانید بی بیهوشی که همسایه نامزد شما ، چه نوع توافقی را چه نوع اختلاف عقیده ای با شما دارد جتنی می توانید شخصر نشانید که زنده کی مشترک شما تا چه حد با خوشبختی قرین خواهد بود . این تست فوق العاده حالب را عده ای از روانشناسان بر - جسته با همکاری یکدیگر تهیه کرده اند ، که در نوع خود بی نظیر است !

# سنگ گریه

# جانکوب

کدام حیوان را دوست دارید؟

بگویم چگونه شخصی هستید

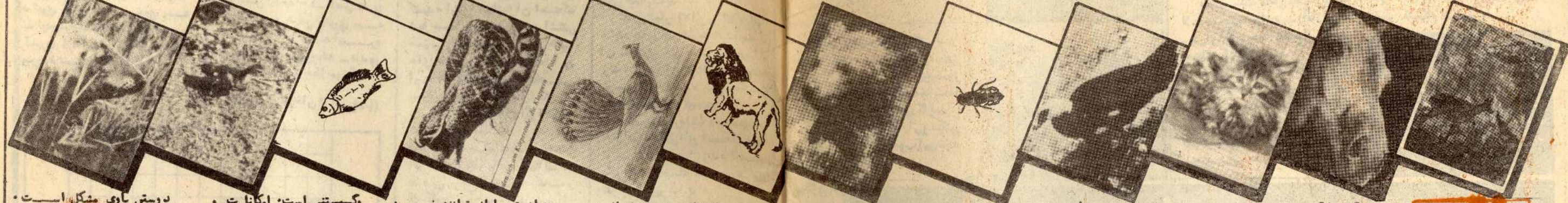
می باشد . با این معنی کسی شخص موفق به ابراز لیاقت و شایستگی و اعتماد ذاتی که در خود سراغ دارند نشده است . چنین شخصی نمی تواند خود را با محیط و اطرافیان و اوضاع و احوال زنده کی وفق دهد . عدم تعادل شدید در زنده کی نامهربان ، خود خواه ، و قدرت طلب است . میدانند که چطور زنده کی کند و در موارد بحرانی خود را از خطر برباند . قادر به کنترل احساسات خود بوده ، و هرگز آزادی خود را به خطر نمی اندازد . وفا

کرده و اداب و رسم راه مسخره بگیرند ، احساس خوش می کنند . قراردادهای اجتماعی را هیچ نمیگیرند و هدف آنها ، تنهایی به خود نمایی است ، علت این نوع رفتار آنها ، فرار از مسائل و مشکلات جنسی و روانی است . زنده کی مشترک با انتخاب کننده گان گربه ، ماهی و طاووس مشکلی نیست .

**شیر**

انتخاب شیر نشانه برتری جنسی و قدرت طلبی است . با وجود این احساس می کند که موانع زیادی سر راه آنها قرار گرفته ، و مانع از رسیدن آنها به هدف هایشان می باشد . در زنده کی عشقی و زناشویی بسیار اشکالات فراوانی روی میدهد . بنظر میرسد که خود را با شرایط محیط و زنده کی وفق داده اند ، اما این ارتباط بسیار مست

انتخاب مار نشانه یک روح منقلب و شخصیت نامتعادل است . قدرت طلب است ، اما هرگز آنرا نشان نمیدهد . اسیر احساسات خود نبوده و ماجرا های عشقی بی سرانجامی دارد . با هوش و کنجگاو است و کار و فعالیت را دوست می دارد . معاشرت را دوست دارد ، اما



عشق در روی وجود ندارد ، و همیشه اسیر تالیفات نفسانی ، و هوس های خود میباشد . با وجود این ، به خانه و افراد خانوادگی خود علاقتند است . کنجگاو زیادی برای کشف حقایق زندگی در روی وجود دارد . خود خواهی وی مانع از این میشود که اسیر احساسات خود گردد .

میتواند با انتخاب کننده گان شهر ، آهو و مار زنده کی مشترک خوبی داشته باشد ، اما برعکس با انتخاب کننده برنده و ماهی نخواهد توانست کنار بیاید !

**بهره**

انتخاب برنده دلیل شکست در نپل به هدف ها و امیال

همیشه درگیری شدیدی بین کشتن جنس ، تالیفات نفسانی ، و کنجگاو برای درک حقایق زنده کی در روح او وجود دارد . انتخاب شو یک زنده کی مناسب برای پیشرفت وی در زنده کی ضروری است . زیرا او ست که راه زنده کی را برای وی تعیین میکند . وی میتواند با اشخاص مختلف بر احوال کنار بیاید .

زنده کی مشترک سعادت آمیزی با انتخاب کننده گان شهر ، گربه و سگ خواهد داشت . برعکس با انتخاب کننده گان ماهی برنده و گراز تفاهم مشترک نخواهد داشت .

با ونا ، مطیع ، احساساتی و مهربان است . چهار د پواری منزلت را به چیز ترجیح میدهد و میل به ماجراجویی و کشف

دوستی با وی مشکل است . زنده کی مشترک با او تنها برای انتخاب کننده گان گربه ، زنبور ماهی و طاووس امکان پذیر است . اما هرگز تفاهم بین او با انتخاب کننده گان شیر ، گراز و سگ امکان پذیر نیست .

**ماهی**

انتخاب ماهی نشانه توجه شخص به اشکالات روانی خود میباشد . در ضمیر ناخود آگاه او درگیری بین دو چیز متضاد وجود دارد ، و نمیداند از چه راهی باید بر مشکلات خود فائق آید . او عادت کرده است که به صفحه ( ۸۶ ) مراجعه نماید

و گسستی است . امکانات و استعداد ترقی و پیشرفت در آنها زیاد است ، اما برای رسیدن به هدف احتیاج به شکست زنده کی خوب دارند .

وی می تواند با انتخاب کننده گان اسب ، مار ، آهو ، گربه و برنده زنده کی مشترک سعادت آمیزی داشته باشد ، اما برعکس تفاهم مشترک با منتهیین سگ و گراز بسیار مشکل است !

**طاووس**

زنده کی آرام را دوست ندارند ، و همیشه میل دارند که جاری جنجال راه بمانند از زنده کی ماجراجویی لذت میبرند ، و از - اینکه با هر عقیده ای مخالفت





# معنی و مفاهیم اشکال

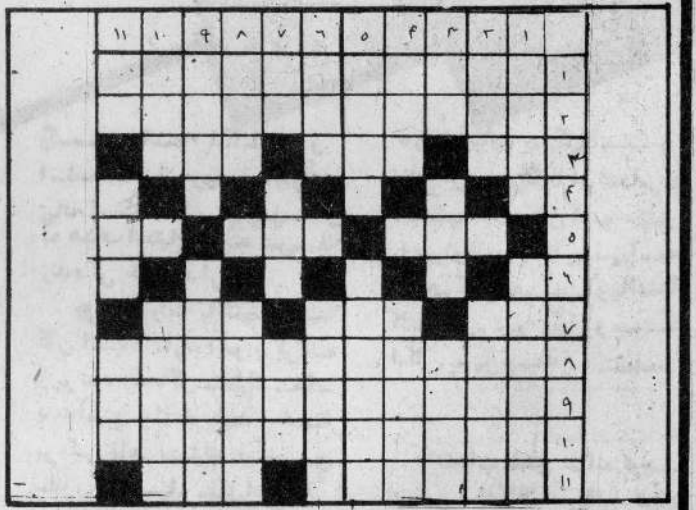
## بقیه شماره گذشته

منطق از این تصویر بدینگونه  
تصاویر مشابه به آن به خوبی  
استنباط میگردد این تصاویر به  
معنای آن است که مغز شما با  
حساب است و شما فاقد احساس  
ساعت و واظف گرم و لطیف استند  
از ازدواج راهم نداشته باشید  
تصویر شماره (۶): خطوط  
مکسر نشانه خشم و کینه است  
ها نظری که در شکل ملاحظه  
میکند همه خطوط و اشکال -  
دارای قرینه استند و این بدان  
معناست که سرانجام روزی این  
خشم را بر سر کس فروسوزانند  
انتقام خود را بگیرند در فهم  
آن ممکن است به شدت  
نا راحت بشوید  
تصویر شماره (۷): پراگنده گی  
شاخه های این درخت و تپا میل  
آن به سوی پایین نشانه ترس از  
زنده گی به آن معناست که  
ترسم کنگه % آن شخص فکرم  
و دچار آن شده گیمت  
تصویر شماره (۸): معنای این  
خطوط و اشکال آن است که  
ترسم کنگه آن از زنده گی  
بکواخه خسته شده و نیاز به  
تفریح و تخیل دارد  
تصویر شماره (۹): این خانه  
ها اگر چه ظاهرا دارای دروازه  
بنجره استند ولی در واقع  
تجسم روحیه فب الود میباشند  
و شما اگر چنین تصاویری میکند  
باید بدانید که ناخود آگاه  
محیط خانه وزنده گی خوشی  
راضی نیستید  
تصویر شماره (۱۰): شاکه  
چنین شکلی میکند نشانه  
آن است که خود را درین  
یک نوع زنده گی ناخوایست  
احساس میکند و این قید بند شما  
در حال حاضر راه نجات ندارد  
تصویر شماره (۱۱): ایمن  
خطوط نشانه سردرگمی ترسیم  
کنده است کسی که هدف  
خود را گم کرده و راه راست  
موقعیت درسه را تشخیص داده  
نمیتواند

تصویر شماره (۱): اگر شما عاشق  
باشید تصاویری شبیه قلب  
ستاره گل و دایره میکند دایره  
همیشه نشانه ابدیت تلقی شده  
است اما در این جا نکته بار یکسر  
هم وجود دارد و آن این است که  
اگر حروف اول اسم معشوقی را هم  
مینویسد معنی آن را دارد که  
از عشق او نسبت به خود اطمینان  
ندارم  
تصویر شماره (۲): ذات انسان  
متجاوز نیستند و از آن چه که  
دارند راضی استند تصویر این  
دختر چه که با خطوط دایره پس  
کشیده ابد نشانه آن است که  
شما جسا روحا دوست داشتی  
صمیمی و احساساتی استند لپ  
های خندان شکل نشانه آن  
است که شما دختری اجتماعی  
و در همین حال ساده دل استند  
تصویر شماره (۳): اگر خطوطی  
که روی کاغذ میکند بیشتر  
اوقات شبیه چشم باشند معنای  
آنرا میدد که شما فکر میکنید که  
هده بی راجع به شما فکر میکنند و  
کنجگویی نشان میدهند و شما از  
معاشرت با دیگران هراس دارید  
بدین مردم دخیل استند  
سمی کنید بیشتر با مردم تماس  
داشته باشید و از مزایای اجتماعی  
شدن بهره بگیرید اگر چه دور  
چشمهای که میکند شکل شاد  
و خندان ترسیم کنید معنای آنرا  
میدد که شما از رفتار ماحول خوش  
نصبه به خود دلتنگی و محاسنی  
استند و از یک با چند دوست  
نخوشی گله دارید  
تصویر شماره (۴): خطوط  
چهار سفید معنای گرفتاری ها  
در مسایل گوناگون زنده گی را  
دارد که شما به آن روه رواستند  
بهر مسایل فشار روحی به شما  
آرد میکند و شما تصور میکنید که هرگز  
راه شما به جای نخواهد رسید  
تصویر شماره (۵): اسکال و

عسودی:  
۱- د روزی پس راس - زونز  
د هیواد بخوانی نم ۲- دکال  
مباشت (دری) - د پلار لور  
۳- خورده ۲- زه (دری) - نوب  
ندی - د هیواد د خیلواکی میاشت  
۴- گدود دام - سردار (گدود)  
۵- شریف گدود - سرکنته  
د هند ی فلمونوخوانه خیره -  
۶- د هزاره طبیعت اصطلاحی هو  
د معکس د منخ پرنخ تللی ژولدی  
موجود ۷- که اول توری بی بدل  
نه وای کم و- د کورلی له فرودخه  
لور ۰۰۰ لری (قد بلند) -  
بم تودوه مبه (دری) - د  
شهرین مین (گدود) ۹- گدود  
د زداود ستور - د هیواد د خیرونو  
له جعلی خخه ۱۰- اصل لدی  
حلالی ندی د لمر ی توری به  
بد لولوسره ۱۱- نیه امیره  
د هیواد د ولایتونو خخه - د دو  
برخو خخه یوه برخه (سرنکته)  
جور وولکی تورخان (( شیرزاد ))

افسی:  
۱- د افغانستان بلسه ایینو  
د ولکی ۲- ونه (دری) - د  
انگلیس سره په لمر ی جگره کی د  
ملی مشرانو خخه ۴- د توری تکرار  
بار (گدود) - ولی (گدود) -  
۵- د بنته اوبید یا - د انسان  
د اوسید لومعای - بنه ند  
(چه) ۷- د شطرنج له د الو  
خخه - لور (دری گدود) د سو  
توری به زیاتولور یاب کنیز ی  
۸- تاس (انگلیسی) - د یوازه  
(دری) - نوب (دری) - کزنده  
(انگلیسی) ۹- بی سره مار -  
د سر به بد لولوسر چه انجسام  
یوتوری کم یاور (چه) ۱۰- د سر  
د توری به بد لولوسره لمر -  
د توری تکرار - د درم توری به  
بد لولوسر چه واخان - زماضهر  
(دری) ۱۱- د الفبالمر ی توری  
سر چه نسرین - گدود دین









ACKU  
 مسلسل  
 DS  
 350  
 22 س  
 ۷۱۵

صنایع  
 بزرگترین مادرینک روشن  
 پهنک ساخت وطن

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران  
 يك جشن واقعو خواهد بود .  
 اگر چاشت در شهر هستيد غداي خوشمزده وارزان  
 صرف كنيد - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران  
 فروشگاه



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**